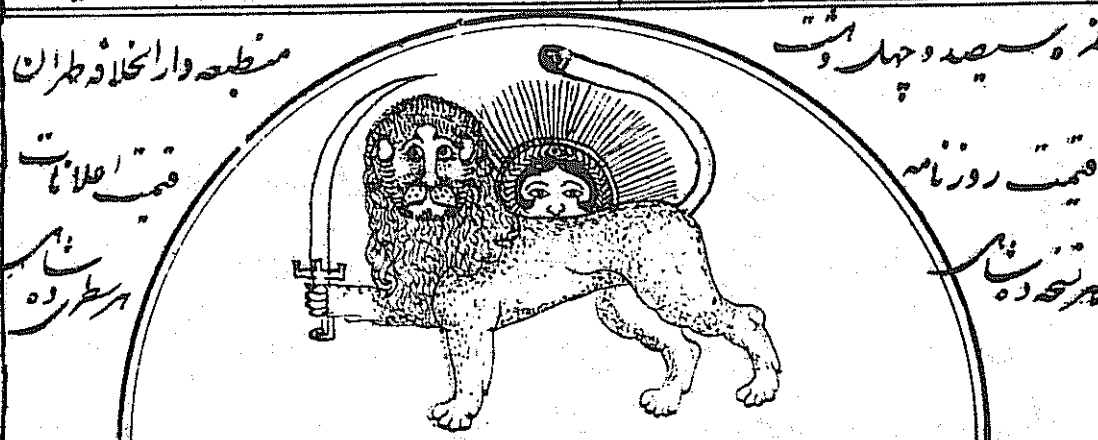


روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه ششم صفر المظفر مطابق سن ۱۲۷۲



اخبار داخل ممالک محروسه پادشاهی

ارووی همایون

در شب دوشنبه ششم ماه صفر المظفر که شب عید مولود مسعود اعلیحضرت قدس همایون
شاهی ایدام الله سلطنته بود حسب الامر اسباب جشن و تشریف در عمارت سلطانی نیاور
در حضور مبارک فراهم آوردند بعضی از شاهزادگان عظام و سایر خواص و مقربان حضرت
که درون سبط سینه شرفیاب حضور همایون بودند شب را بعیس و دمانی گذرانده فردای
آن شب که روز عید مولود مسعود بود اعلیحضرت قدس همایون شاهی صیانت شو که عنایت
در عمارت سلطانی نیاوران باسلام عام داد و سفرای دول متحابه مقیمین دارالخلافه الباهر بقاعده
متداوله هر یک در ساعتی معین با اجرای سفارت و باباس رسی برای تبریک عید مولود
مسعود همایون شرفیاب حضور ملوکانه شده مورد تهنیتات و عواطف حسروانی گردیدند و تعالین
اعیاد بزرگ انسانی دولت علیه و شاهزادگان عظام و رؤسای نظام و سایر اهل سلام از خواجه
و مستوفیان و غیره که در اردوی همایون و سایر سلاطات شمرانات و در دارالخلافه بودند
اولاً در عمارت نیاوران جناب جلالت ابشرف امجدارفع صدر اعظم محترم جمع گشته
هر یک از خدمت باجلالت مستقیض شدند مراسم عید مبارکی را بجل آوردند صرف شربت و
شیرینی در آن مجلس گردید و از جانب سنی الجوانب سرکار اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون
اعلی بقرار بکه در هر یک از اعیاد تمامی سال معمول است یکتوب جبه ترمه خاص منار شمس مرصع
از طبقه بن مبارک بجناب معظم الیه التفات شده بهان مجلس آوردند جناب معظم الیه لایم

احترام و اگر خلعت تایلون را از پیواری و غیره بپوشانده و زیور و دوش خود نموده و حضار
مجلس همه مبارکباد گفتند بعد از صرف نهار سلام حضور اقدس تایلون اخبار شد سلام
شرفیاب گردیده هر یک در جای مقام خود ایستاده اجرای شکیک لوت و در بنورک تهر معمول
بعد از آن عالیجا خطیب باشی ادای خطبه طبع بنام نامی اقدس تایلون و اختتام مدعی تعالی
عمرد دولت ابد مقرون نموده و عالیجا همیز امیر علیخان شمس الشتر اقصید چرا که برشته نظم
بود و معروض میگذاه تایلون داشته مورد تحسین و التفات گردید حضرت اقدس تایلون
شاهی خلد الله ملک و سلطان جناب شرف امجد ارفع صدر عظم را مخاطب بخطبات حرمت
فرموده از خوبی هوا و امنیت ولایات و طرق و شوارع و ارزانی و فراوانی فرمایش و فصلی
الطهار رضامندی زیاد ارفع کرد منصوره عموما و از بعضی سران و صاحب مضبان خصوصاً
فرمودند و تهر معمول هر سال از جانب جناب شرف امجد ارفع صدر اعظم و سایر مقرران حضرت
و وکلای حکام ولایات بجهت تبریک عید سعید تقیم پیگش در حضور تایلون شده موقع قبول
و استحضار یافته سلام عام منقضی گردید (از اتفاقات حسنه در تان سلام عید معروض عالیجا
مبارک گردید که عمده الامراء العظام مقرب الخاقان جعفر علیخان الینجانی پیکر یکی استر اباد که از
رکاب مبارک مرخص و روانه استر اباد شده بودند چون برای تأمین طرق و شوارع تبسبه طوا
ترکمان را در نظر داشته با فوج و سواری که همراه داشت بانضمام سواره ایل شادلو بعد از
فرسخ راه بطور ایستادگی رفته خود را با و بی جعفر نامی که مصدر شترارت و هرزگی بودند میرسانند
بعضی و زو و جمیع آن خانوار را را بعضی نهب و غارت در آورده بعد ششصد نفر اسیر و دو
نیزه سر با غنیمت فراوان گرفته بر میگردد و منتهای جلالت و رشادت را بپوشانده اند
(نظر بطور کفالت و کفایت امیر الامراء العظام محمد ناصر خان ایشیک قاسی باشی و نظم و
سلام در روز عید سعید مولود یکثوب جبهه ترمه مخصوصی برسم خلعت در حق او حرمت عنایت
گردید) (چون لوات مستطاب نهاده و الاستب ختمام الدوله خاند میرزا حکمران
عربستان و لرستان و بروج و تختیاری سواره اوقات در انجام حیات و مهلت
دبوانی و نظم ولایات و سرحدات ابوالجحیی خود و وصول و اصال مالیات خاطر اقدس تایلون
شاهی و امنای دولت علیه را قرین رضامندی و خشنودی داشته مستوجب قبول
مرحوم ملوکانه آمد لهذا محض ظهور غایت خردانی در این اوقات بقطعه کل که منکمل بالمانس

بکثوب کلچه ترمه از بکوس بن مبارک از جانب سنی ایچو است هالون در حق نواب مغزی
 القات و مصحوب بمقرت انخافان میرزا ربیع مستوفی دیوان اعلی الفاد شد و همچنین
 نظر خدمات نواب ابراهیم میرزا نایب الحکومه عربستان که در نظم ولایت و انجام خدمات
 مرجوعه بخود بجهل آورده و از مراتب مراقبت و تمام اوزار انجام مقامات دیوانی نواب میرزا
 احتشام الدوله اظهار رضامندی نموده بودند از جانب سنی ایچو است هالون کانه بکثوب جبهه
 مرحمت و فرمان مهر بلخان مبینی بر ظهور مرحسم خاطر هالون در باره و شرف صدور یافته
 ارسال گردید و همچنین عالیجاه محبت و بخت سمره میرزا ابوظالب بیگار بر وجود و
 ارستان و عربستان که در امور محاسبات و معاملات ولایت و انجام مقامات مرجوعه
 آثار کفایت و محاسن صداقت و خدمتگذاری بطور رسانده بود و سر اوار القان
 اند و بکثوب جبهه ترمه ارضه و قناریه مبارکه خلعت با و مرحمت گردید (چون عالیجاه ایچو است
 حاجی جابر خان در خدمتگذاری این دولت جاوید پیمان بر کل شیخ اعراب صفیات
 حجب و ان سامان سبقت گرفتن و با کمال خلوص عقیدت و حسن ارادت خود و در
 در خدمات مرجوعه و امور محوله بیش از امثال و اقوان سنی و تمام و بسته اند لهذا خدمات
 شرافتیه قبول مستحق خاطر اقدس هالون شایسته و امنای دولت علیه افتاده در این
 اوقات منصب میل میر خجکی سرافراز و باضافه پانصد تومان مواجب ماهی گردید خلعت
 مهر طلعت هالون در حق او مرحمت گشته ارسال شد (چون مراتب کفایت و شایستگی
 و صداقت مقرت انخافان میرزا ربیع مستوفی در محاسبات دیوانی ملحوظ و مشهود خاطر
 اقدس هالون شایسته و اولیای دولت علیه گردید لهذا محض مرحمت بکثوب جبهه ترمه
 حق او رسم خلعت از جانب سنی ایچو است هالون طوکانه غایت سایر ولایات
 اذربایجان بقرایکه از دارالخطبه نیز نوشته اند و در گذشته زلزله ای پی در پی و متعدد در انخافان
 افتاده ولی خرابی بهم رسانده بود چون بعضی از مجتهدین حکم زلزله در اواخر محرم و اوایل صفر که مقارن کسوف
 باشد کرده بودند مالی بهر زلزله وقوع زلزله در ماه قبل حکم مجتهدین نیا و متوجه شد اکثری چند روز باغات
 و در بیرونها لبر برده بودند ولی بقرایکه از انصاف صفر کا عید نوشته بودند که از نقصانات حضرت سبحانی
 بعد از کسوف دیگر زلزله اتفاق نیفتاده و توشیحی که مردم ازین بگذر داشتند رفع گردید آنها که سرون
 بودند بشهر مراجعت کرده هر کس بطن و کار خود مشغول و بدعای دولت قوی ملک اقدام دارند

کرمات‌شان

از قراریکه در روزنامه کرمات‌شان نوشته اند امور اولایت احسن مراقبت و متابعت
 شاهزاده نخست والا بامر عا دالدوله حکمران کرمات‌شان قرین انتظام و انضباط است و در انجام
 خدمات و مهمات دیوانی و عرایض رعایا و برابری رسیدگی کامل مینمایند و رعایا و برابری
 بدعای دوام دولت و شوکت ابد انصال اشتغال دارند (دیگر نوشته اند که در ایام عاشورا
 بقدرسی یکمجه تعزیه داری جناب سید الشهدا علیه الاف التحية و الشنا در کرمات‌شان بجا
 شده و عموم اهل اولایت بواجب تعزیه داری قیام و اقدام داشتند و آنجا دلد و له بجهت حصول
 دعا گوئی وجود فایض الحود بها یون شائشای ایام و لیالی عاشورا را اطعام قراوسا کین بودند و
 مخصوصا شب عاشورا یکصد تومان مصارف تکایا دادند و در جمیع تکایا بعد از قضای تعزیه
 صدای دعای وجود مبارک شائشای و از دیام دولت و شوکت مصون از تنهای بلند می‌باشند
) (دیگر نوشته اند که نواب عا دالدوله فوج ملک نیاز خان سرمنگ کردند و ایدارالدوله کرمات
 خواسته عالیجاه میرزا علی اکبر شکر نویس و میرزا محمد خان غلام شیخ متسان آنها را بقت
 دیدند و هر روز در پیرون دروازه مشغول مشق می‌باشند و از جانب معلم و صاحب مضبان
 نهایت اهتمام در مشق و انتظام امر آنها بعمل می‌آید فوج رنگه که قراول شهر و روزها مشغول مشق
 بودند بعد از ورود فوج کردند حسب الحکم نواب شاهزاده عا دالدوله مرضی گردیده بآب کن
 و اوطان خود رفتند و بجهت قراول در ب خانه دو دسته از فوج مقرب الخاقان اسد الله
 سرتیب شهر آمده بخدمت قراولی معین گردیدند) (دیگر نوشته اند که جناب آقا سید احمد
 دکه که مدت یکماه بود در دارالدوله کرمات‌شان توقف داشت در بیت و بیچم محرم الحرام
 عا دالدوله او را مرضی نمودند که رفته سواره نامحلی ابو جمعی خود را حاضر کرده آورده در کرمات‌شان
 سان به مدت پنجدهتی که مأمور شوند اقدام نمایند و هم چنین مقرب الخاقان اسد الله خان سرتیب
 مدت یکماه در دارالدوله توقف بود در بیت و بیچم محرم حسب الحکم نواب عا دالدوله مأمور
 نواب گردید که مراقبت عبور و مرور و قوافل را نموده در حفظ و حراست طرق و شوارع
 سرحد لازم اهتمام را بعمل بیاورد) (دیگر تسعیر اجناس دارالدوله کرمات‌شان را از قراریکه
 نوشته اند کنندم خوداری شست هزار دینار و جو خرواری پنجاه دینار و نان یکین دینار و نان
 دره غن یکین دور یا ل و کوشت یکین مفسد دینار و برنج یکین دینار و سیر اجناس نیز باین مفسد

مازندران

از قراریکه در روزنامه مازندران نوشته اند از حسن توجهات اولیای دولت قاهره
 انولات قرین انتظام کامل و کمال ایت و آسودگی برای رعایا و برپایا از هر عیبت حاصل
 هرگونه نعمت نهایت و فوز را دارد تعیر اجناس انکولات و غیره را از قراریکه نوشته اند
 کند مکنج و ابرو قرارندان شت هزار دینار جو یکج و ارجهار هزار و دوشاهی شلوک مکنج و
 شش هزار و دوشاهی برنج سه من تبریک هزار دینار گوشت یکمن دو عباسی نان یکمن دوشاهی
 روغن یکمن چهار هزار و دوشاهی شکر یکمن هزار دینار برنج یکمن شش تومان سایر اجناس نیز باین
 منظمه مع است اگرچه نسبت بسنوات سابق بعضی اجناس تجربه هم رسانده است ولی وفور
 دارد (دیگر نوشته اند در باب تعمیر خیابان که حسب الامر اولیای دولت علیه مقرر شده بود
 که ساخته و تعمیر شود که عابرین در مشقت و صعوبت نباشند مقرب انخاقان محمد حسن
 وزیر و در چهار دهم ماه محرم احرام با اتفاق عالیجان حاجی مصطفی خان و میرزا مسیح غنیت
 محال سوادکوه نموده همه آن راه را ملاحظه و رسیدگی کرده بودند و آن هر محل قدغن نمود که هر کس
 سامان و رسد خود را تعمیر نماید و آدم کاشت که اتمام نموده برودی و استحکام با تمام رسانند
 و هم چنین در باب انتظام کارخانه شکر ریزی از جانب نواب کامیابان هزاره و الا با لطف
 حکمران مازندران و مقرب انخاقان محمد حسن خان وزیر کمال مراقبت و اهتمام بعمل می آید و
 یعقوب بباشر کارخانه مزبور را آنچه بایحتاج و لوازم کارخانه که اتفاق می افتد بمحض اظهار نیاز
 و انجام داده هیچوجه او را معطل نمیکند از دو کارخانه مزبور خوب دایر شده و عمل جات انجام
 همیشه در کارند و هم چنین کار و انسرای شاهی که بسبب بی عتنائی حکام سلفه خراب
 و بدور غیر مسکون و بایر شده از کار افتاده بود و مقرب انخاقان محمد حسن خان و تعمیر و
 آبادی آن لازم است تمام را بعمل آورده در این اوقات چند حجره آن تمام گردیده و سرفال پوش
 شده سایر حجرات دیگر انهم قریب بتمام است و این روزها در کمال استحکام بانجام و
 اتمام رسیده دایر خواهد گردید (دیگر نوشته اند که امسال محرم را در ساری تبر از
 سالهای دیگر آیام عاشوراء لوازم تعزیه داری جناب سید الشهدا علیه الاف التحية و الثناء نعل
 آورند و بجهت حصول دعا گوئی ذات اقدس بایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه الطعام
 فقر و ما کین ضایع تعزیه داران از جانب نواب و اهل آید

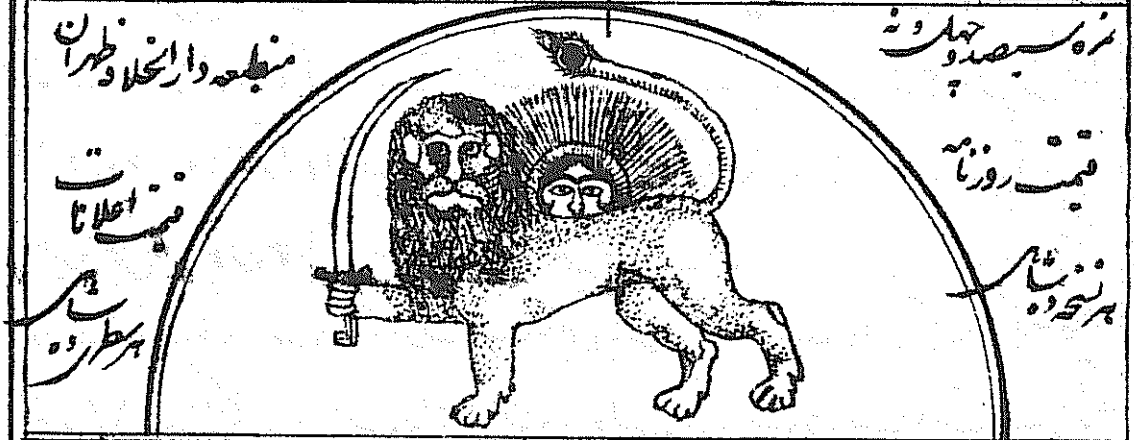
اجبار دول خارجه

عنایت علیحضرت امپراطور فرانسه بازو خود بخبر ریزه و بطایفه ملاقات علیحضرت پادشاه انگلیس
روزنامه های سابق نوشته شده بود بموجب روزنامه که در ششم محرم نوشته بودند در شانزدهم
ماه ذیحجه سوای آن کشتی که علیحضرت امپراطور سوار بودند یک کشتی دیگر نیز در محبت ایشان وارد خلیج
نم بود که دیدند از جانب علیحضرت پادشاه انگلیس لوازم استقبالیه بعلیه هفت قطعه کشتی
استقبال فرستاده و بجهت احترام علیحضرت امپراطور فرانسه صد و یک تیر توپ شلیک کردند
و از لنگرگاه استقبال نموده انبث مخصوصا خشی سکین که مهابانی بال مینا مندموند و غریب
امپراطور فرانسه محض استحکام مهابانی فحار دنت و دوستی با ملکه انگلیس است بموجب روزنامه
دیگر که نوشته بودند علیحضرت امپراطور وقت روز در خبر ریزه نم بود بوقت موده بعد از آن مهابانی
پاریس کرده اند و نیز نوشته اند که علیحضرت امپراطور فرانسه علیحضرت پادشاه انگلیس را
باشوهرش برنس البرط پاریس دعوت کرده اند و بجهت احترام ملکه در نزدیکی پاریس در محل لون
ازغاکر موجوده فرانسه پنجاه هزار قشون جمع کرده برای تعلیمات و شلیک خواهند نمود و علیحضرت
ملکه نیز دعوت ایشان را قبول کرده پاریس خواهند رفت (دیگر بموجب خبری که از سیم
تلغراف باسلامبول رسیده بوده است جناب لار دپارلمنتن صدر اعظم دولت انگلیس
سبب ملاقات علیحضرت امپراطور فرانسه با پادشاه انگلیس را و اینکه مابین دولتین باعث
تأیید مهابانی و داده و مخاوت است بیان نموده ولی افادات و تلغفات واقع نموده معلوم
(دولت اسپانیول قشون دائمی که در زیر سلاح حرب دارد شش و هشتاد و پنج هزار است بجهت اختلاف
که در آن ولایت روی داده و در روزنامه ها نوشته شد این اوقات اراده کرده است که چهل
هزار قشون دیگر علاوه نماید که کلا یکصد و بیست هزار قشون همیشه در زیر سلاح حرب باشد) (دولت
انگلیس اگر موجوده خود را بعضی بچین و بعضی بهندوستان و بعضی برتس امید و محال سایر
فرستاده اند و بجهت شدت اختلاف هند و چین باز هم قشون با آنجا فرستادن از جمله فرستادن
و بجای آنها گرفتن قشون جدید در خود ولایت انگلیس لازم است لهذا بجای عاکری که بنده
شده شش و هشتاد هزار قشون ملتی منظور شده است که گرفته شود از جانب وکلای انگلیس در مجلس
انظار این مطلب شده و بعد از قیل و قال بسیار بنا بر اکثریت آراء گرفتن این قشون جدید
موافقت گردیده است) (این اوقات فرانسوا دینیه بجهت تصحیح نظامات مملکتیست حال زیر حکومت خود میگرد

اهل چین مهارت و درایتشان در هر چیز مستقیم است ولی در استعمال توپ و تفنگ مستور حیالند
 که ربط و مهارت کامل ندارند در این اوقات از قرار تحریرات رستیه قوماندهان کشتیهای جنگی
 دولت انگلیس در چین اهل چین درین فن نیز مهارت کامل کسب کرده اند اگرچه توپشان قرار
 نشان و منزل و میدان ندارد ولی هر وقت که کشتیهای جنگی انگلیس نزد یک کشتی می شود
 باران کلوله بکشتیها میخیزند (در این اوقات بوجب اعلانی که از جانب وکالت عمومی
 فرانسه نشر شده است بیشتر کارخانهای روزنامه روز بروز و بعضی هفته به هفته و بعضی ده روز
 به ده روز روزنامه میزنند و مجموع این روزنامهها بیکبار و نود و هفت نسخه رسیده است و این
 روزنامهها در هزار و سی و هفت کارخانه الطباع می یابند) (ممالک سودان چتهه ایکه هر طرفش
 منبع تجارت و منفعت است با ممالک مغرب و تجارت و با اهل آنجا امیرش نمودن مدت که
 منظور دولت انگلیس است و چتهه از قوه بفعل آوردن این کار تا کنون از جانب دولت انگلیس
 از راه طرابلس عرب و مصر و فاس و تونس با آنجا چند دفعه مأمورین مستعد فرستاده شده
 حتی یک دفعه چتهه حکمدار سودان بعضی بدایای نفیس مصحوب یک سفیری که بیت و خیمه همراه داشت
 فرستاده شده چون آنجا وسط قطعه افریقیه است زیاده از حد بلکه مدیحه که تحمل نمیشود آن کرد
 گرامتت دارد این مأمورین که با آنجا بدفیات رفته اند اکثرشان در آنجا تلف شده اند از
 پنجاه نفر کمتر اگر معاودت کرده باشند نظر باینحال در آنجا تا وسیع دایره تجارت دادن
 از برای اهل فرنگستان از حیرامکان بیرون است و تجارت با آنولایت معوق مانده
 در این اوقات فکر کردند از نهری که از میان سودان میگذرد و به بحر محیط اهنیتیک میریزد
 کشتی با آنولایت فرستادن سهولت و سهولت خواهد بود چتهه این کار مخصوصاً یک کشتی بخار کوچک ساخته
 و چهل پنجاه نفر در آن کشتی گذاشته با آنولایت فرستادند در این اوقات کشتی مغرب و معاودت
 کرده در مدت دولت و بیت و پنجاهت از انگلیس با آنجا رفته است و تردد درین نهر را راههای
 دیگر فرسخ فرسخ تفاوت دارد و سهولت عبور و مرور میشود و نیز آنطور که از آن راهها از پنجاه نفر کمتر
 بر می گشت استخاصی که ازین نهر رفته اند تا کنون نصفشان از فرار خبری که بقیه سودان کشتیها رسیده است
 تلف شده اند در حال از جانب دولت انگلیس دو قطعه کشتی بخار دیگر حکم شد ساخته شود چتهه
 نهر مغرب و برای تحقیق و تعقیب احوال سودان بعضی مأمورین از دولت انگلیس قرار شده است که
 در کشتیهای مغرب با آنولایت بروند

در این اوقات یک کشتی تجارتی فرانسه از انزیر سبت مارسیلیا حرکت کرده بود در این
 راه در فراخای ماطه از دور سیاهی در روی آب دیده بود کشتی را با نظر فزوده دیده بود و
 غرق شده و شخصی جزو آبان کوشه زورق که از آب بیرون است سبست فی الحال
 زورقی پانین آورده و مشا را لیه را کثوده بکشتی در آوردند بعد از آنکه بحال و شعور آمد از او تحقیق
 نمود معلوم شد که مشا را لیه با سه برادر خود بجهت ماهی گیری زورق سوار شده از ماطه
 بفرایخی دریا رفته بودند درین بین دریا طوفانی شده زورق را بموجهای پی در پی گرفته
 کرده بود و مشا را لیه هر طور بوده است جزو آب کوشه زورق سبست سلامت مانده بود و برادرش
 غرق شده بودند با یکدیگر او را با ماطه فرستادند در وقتی که عیال او سیاه پوش شده تغیر او را
 داشتند وارد خانه خود کردند (در شهر وارثه که در استان واقع و در زیر حکومت دولت
 روس است) شاکردان مکتب طبیه آنجا مبنی بر بعضی اسباب متفرق شده بودند و از انوقت
 تا حال چند سال است که تعطیل شده و دایریت در این اوقات بحسب استدعای امالی آنجا
 اعلیحضرت امپراطور روس حکم کرده است که مکتب طبیه آنجا مفتوح و دایر شود (بجهت ترفیه حال
 سیاحان چنانچه اعلیحضرت امپراطور فراموشه سابقا حکم کرده بود که چند چاه در منازل و طرق
 صحرا بکنند که عابرین از آب تنگدستی نکشند در این اوقات نیز در سمت خراب و بعضی صحرا
 چول حکم کرده اند که بیت و چهار چاه دیگر خنمایند) (در این اوقات یک نوع نخل سبزه آب
 غیره در لندن اختراع کرده اند که منج ندارد و مثل کفش قاطبای پای اسب را فرو میکشد بجهت یک
 نخات آن را مشاده کرده اند در این اوقات در لندن از نخلهای سابق که به اسب و قاطر
 و غیره می بستند بکلی صرف نظر کرده و این نخلهای تازه را متداول نموده اند) (در ایلول آینه
 اعلیحضرت امپراطور روس در ضمن تداوی بجا میهای آب گرم المانیا که در محل دیاد نام واقع است
 غنیمت کرده اند و محل مذکور چون بجد و دفران نزدیک است بجهت ملاقات با اعلیحضرت امپراطور
 روس اعلیحضرت امپراطور فرانسه نیز غنیمتشان بان محل تصمیم یافته است) (در این اوقات
 از جانب قان چین اعلان نامه نشر شده است باین مضمون که چون عا کر انگلیس که در قان
 چین حرب بینا میانه نظر بجا کر موجوده چین از قبیل خبریات می باشند لهذا از سائر
 چین قشون باین جنگ خواسته نمی شود فقط همان قشون ایالت کانتان کفایت جنگ
 با انگلیس را می کند

روزنامه قایم اتقایه سیاح یویم شنبه نوزدهم شهر مظفرطایق سنه ۱۲۷۱



اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در روزنامه ۲۲ شه رتبه احرام نمره ۱۴۳ تفصیلی کیفیت و لیعهدی نور حد و عظمت و شیرازی
و نور حد یقه خلافت و تاجداری نواب شرف ارفع والا امیر کبیر با احتشام امیر نظام دام قبا
نکارش یافته بود چون روز نصب و لیعهدی تعیین شده بود در روزنامه مزبوره و حد داده
شده بود که بعد از تعیین روز مراتب باز مجتدا در ضمن روزنامه بکافه ناس از نوکر و غیر نوکر
اعلام شود لهذا نگاشته میشود که روز ۱۴ شهر ربیع الاول بعبادت و فرخندگی اجرای این مهم
جلیل خواهد شد و مجلس عیش و جشن بزرگ در روز مزبور در شهر خواهد آمد سفرای دول متجاوین
در بار دولت علیه و اجله چاکران دربارها یونعموما حضور بهم خواهند رسانید و عیش و شادانی
اشتغال خواهند ورزید پس از حکام ممالک محروسه و چاکران عقبه علیه اشخاصی که امکان
حضور در دارالخلافه دارند با شسته باشند روز مزبور را اجرای رسوم عیش و عشرت در محل حکومت
خود خواهند شد (چون در این اوقات هوای دارالخلافه طهران بسیار خوب شده و با اعتدال
آمده و یلاقات شمیران نیز درین روزها که میزان داخل گردیده و هوای آنجا ناسر و شده است
زیاده مطلوب بنود لهند اسرار قدس بجایون شاهشاهی خلد الله طله و سلطانیه در روز دوشنبه
این ماه از ییلاق نیوران بعزمیت دارالخلافه حرکت فرمودند جناب شرف ارفع محترم صدر اعظم
و سایر خواص و مقربان حضرت کردون ببطت سینه نیز در موکب بجایون بودند افواج قاهر
نظام متوقف دارالخلافه مبارکه از زیر قصر قاجار الی بالای نگارستان که معبر موکب فیروزی

۲۳۰۹

که کلب بود صف نظامی کشیده شرفیاب حضور هر ظهور خردانی که دیدند نواب کلب میباشند
 و الا تبار محمد تقی میرزا حکمران دارالخلافه طهران و سایر جا کران و کارگذاران و صاحبان
 متوقف دارالخلافه مبارکه باستقبال شتافته شرفیابی حاصل نموده و موکب هایون پخت عت
 اند روز بالا آمده با التوکه و الاقبال در بام نهارستان نزول اجلال فرمودند و تقدیم قربانها
 و غیره بعمل آمد و چون عمارات مبارکه ارک را تعمیر می نمایند چند روزی در بام نهارستان تصرف
 خواهند داشت تا عمارات مبارکه ارک زیب و این یافته در ساعت سه و چهار که مبارک سلطان
 شوند (بعد از آنکه برای رفتن برای اولیای دولت علیه بر احضار جناب بنالت میرزا اقا
 میرزا ششم از کرمانشاهان به دارالخلافه الباهره قرار گرفت لازم بود برای مزید افتخار و امیدواری
 او از الطاف خاطر اقدس هایون لوکانه اقامه دلیلی بشود و برابر تشکرو امتنان مغزی الیه
 بفرماید لهذا از خانه خاص خردانی مکتوب حبه ترمه کشمیری اعلا برسم خلعت آفتاب طلعت
 مغزی الیه حمت شد و متعلقات شرفیاب حضور رحمت ظهور سرکار علیحضرت اقدس هایون
 شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه کشته مورد نوازش و عواطف خدیوانه گردید) (در روزنامه
 سابق نوشته شده بود که مقترب انخاقان سیو جان داود خان سیرتپ مترجم اول دولت
 علیه از جانب سستی الجواب هایون علیحضرت اقدس شاهنشاهی دامت شوکت مأمور تغلیس نزد
 جناب جلالت آب جانشین مملکت قفقاز است در روز جمعه ششم شهر صفر المنظر از پیشگاه حمت
 دستگاه هایون اقدس اعلی مرضی گرفته محل مأموریت خود روانه گشت) (و هم چنین سابقا در
 روزنامه نگاشته شده بود که مقترب انخاقان میرزا حسین خان کارپرداز اول و مخصوص دولت
 علیه مقیم تغلیس برای سرکشی امور خاکی خود متوقفاً به دارالخلافه الباهره احضار شده بود این روزها در
 حاصل کرده اولیای دولت علیه اجازت رحلت دادند که روانه محل مأموریت شود لهذا از حضور
 غایت ظهور سرکار علیحضرت اقدس هایون شاهنشاهی خلد الله سلطانه مرضی گرفته در روز ششم
 شهر صفر المنظر عازم مقر مأموریت خود گردید) (چون نواب مستطاب شاهزاده محترم و الا تبار کلب
 در شیر میرزا در انتظام امور مملکت از بایجان و تنفیذ احکام دیوان و تحصیل موقوفات و امور
 رعیت خدمات نمایان کرده بود از جانب سستی الجواب هایون باعطای مکتوب قبا از نواب حاج
 بدن مبارک سرفراز گردیدند) (چون مؤمن السلطان مقترب انخاقان وزیر نظام در انتظام
 مملکت از بایجان خاصه در رفع احتلال و انقلاب آنجا و در ایام کرانی غله برای ترفیه حال سکان آنجا

کافی کرده از ولایات بعیده غله بآنجا آورده و خدمات نمایان کرده بود از جانب سنی احوال بپایان
 با عطای یک قطعه ثمن مثال بمشال هایون سرفراز گردید (دینر عالیجاه مقرب الخاقان
 میرزا مصطفی قلی مستوفی رئیس محاسبات از باب بیان در وصول و ایصال بقایا و تنقیح محاسبات
 اهتمام کافی بعمل آورده بود خدمات او در خاکپای هایون مقبول افتاده یکثوب جبهه ترمه بترتیب
 مرحمت شد) (امیرالامرا العظام مقرب الخاقان علام حسین خان سپهدار حکمران کرمان که در نظام
 مهام مملکتی و انجام خدمات دولتی و تنقیح احکام دیوانی معای مشکوره مرعی داشته خدمات تبتیه
 کرده بود موازی یک قطعه ثمن مثال مهر مثال هایون برای مزید امیدواری و افتخار او از جانب
 سنی احوال بقدس لوکانه محبت شد) (چون عالیجاه مقرب الحضره العلیه میرزا محمد مستوفی وزیر
 کرمان در تنقیح محاسبات و وصول و ایصال مالیات و بقایای سنواتی خدمات نمایان کرده بود
 یکثوب جبهه ترمه بترتیب او محبت شد) (چون عالیجاه مقرب الخاقان یوسف خان تیسر
 حاکم یزد و میرزا شفیع مستوفی وزیر یزد در نظم و ولایت و وصول و ایصال مالیات تقدیم خدمات
 شایسته کرده بودند لهذا از جانب سنی احوال بقدس لوکانه یکثوب قبا از طوس تن مبارک در حق
 مقرب الخاقان محمد یوسف خان و یکثوب جبهه ترمه در وجه عالیجاه میرزا شیخ مریم خلت محبت
 چون عالیجاه مقرب الحضره العلیه میرزا کی مستوفی وزیر اصفهان در تنقیح محاسبات و وصول
 مالیات و بقایای سنواتی اصفهان تقدیم خدمات شایسته کرده علاوه بر آن قریه کوسک که از
 دولت محسب اصفهان بود مدتی خراب و مسلوب المنفعه افتاده بود قنات آنجا را تعمیر نموده بجلیه آبادی
 در آورده بود خدمات او در خاکپای مبارک مقبول افتاده یکثوب جبهه ترمه بافتخار او محبت گردید امور
 قشونی چون این روزها هوا بسیار خورده کلالی نظام حسب الامر از توپچی و زنبورچی و سوار
 نظام و افواج قاهره همه روزه در میدان مشق خارج شهر مشغول مشق نظامی میباشند و عموم صاحبان
 در تعلیم قواعد نظامی کمال مراقبت را دارند) (عالیجاه جامنجه خان سرسنگ فرج علیج ساد که بمقام
 کرمانشاهن و از انجاء امور عسکریان بود در این اوقات که بدر بار هایون احضار گردیده و
 شرفیات حضور مهر طهور اقدس هایون شایستهی گردید نظر بخدمات مثالی در امور
 کرمانشاهن و عسکریان که مقبول و مستحسن خاطر سرکار آه سس شهر یاری و امنای دولتی
 افتاده بود یک طاقه شال با د خلعت محبت گردید

سایر ولایات

حمزه از قراریکه در روزنامه حمزه نوشته اند در شب جمعه شهر صف مظفر که شب عید مولود
 مسعود اعلیحضرت اقدس بایون شاهی بود دکاکین و بازار را صاحب محکم مقتب الخاقان چراغیان
 حاکم حمزه این بندی و چراغان کرده بلوارم جشن و سرور پر خستند و ذای آن شب که روز عید مولود
 بایون بود مقتب الخاقان مشایره در دیوانخانه انجاء مجلس عبدالعقاد داده علماء و فضلا و اعیان و
 اشرف شهر و محلات حمزه حضور بهم رسانده بعد از اجرای شیک توب ای خطبه بنام اقدس بایون
 و اختتام بدعای تقابلی سه دوازده دولت و شوکت ابد مقرون گردیده حضار مجلس صرف شربت
 و شیرینی نموده لوازم تهیت و مبارکباد عید مولود مسعود را بعل آوردند و این جشن و سرور شبانه روز
 امتداد داشت شبها همه بازار را چراغان بود و مقتب الخاقان مشایره خود در بازار را گردش کرده
 و درین شب همه فضیلتی عظام و علمای اعلام و سادات کرام و اعیان و اشرف و درین سفیدان
 اصناف و غیره مجلس صیافت دعوت میشدند و نیز روز را مخصوصا بجهت حصول دعای خیر و سلامتی
 وجود فالین الحو و بایون جمیع فقر و اضغعا را جمع کرده اطعام و بکندهم و آورد و لباس ساعدت نموده لوازم
 جشن و شادمانی عید سعید مولود را از هر چه بطور شایسته تقدیم نمود (دیگر نوشته اند که نتیجه رفا
 حال عابرین و متردین و حصول دعا کوئی در سر نهر زرخان رود در قریه نیما و مقتب الخاقان چراغیان
 پس حکم مضبوطی بنا کرده بود در این روزها عالیه میرزا ولیخان نایب الحکومه بجهت اتمام کارین مژبور
 با بنجاره خند و در آنجا توقف نموده و اتهام کرده پس را در کمال خوبی و استحکام با تمام رسانده مرا
 نمود و با فصل و قوافل از آنجا با کمال آسودگی عبور و مرور می نمایند و این را بگذر کمال آسودگی و بیکر
 گذاری را دارند) (دیگر نوشته اند که سربازی فراری از خراسان بیکان رفته نوگری یا کب تقد
 بیت تومان پول پیدا کرده بود وقت مراجعت آمده در یکی از دماخت خسته منزل کرده و مسند نموده
 در میان کهنه لحاف صاحب منزل بجا گذاشته فراموش کرده بود بعد که نتواند خود را مفقود دیده
 ندانسته بود که در کجا گذاشته است وارد زرخان شده و مقتب الخاقان چراغیان اظهار داشته
 بود که در فلان قریه بیت تومان پول را گرفته مقتب الخاقان مشایره محضی شخص نموده که رفته حضار
 را بیاورد و قبل از ورود محضل با بنجاره صاحب خانه رفته لحاف را حرکت داده بود دیده بود و بپوش
 از میان لحاف پیر و نافتاد پول را برپشته با اتفاق نوهرش نزد مقتب الخاقان مشایره آورد
 پول را ببر باز مژبور تسلیم نمود ولی چون سرباز فراری خراسان بود او را با اتفاق آدمی از خود روانه نمود
 که برده بدست یاور فرج کروکس بپارد

اخبار دول خارجی

سابقاً نوشته شده بود که علیحضرت امیر الطور شیرجه اطلاق احوال دختیه مالک خود چنانکه ایالات
لومباردیا و ونده یک فرتند غنیمت مجارستان را نیز تقسیم داده بودند و راشای را خبر فرت
دخترشان رسید از مجارستان صرف نظر نموده بویسه معاودت کردند اما بی مجارستان
بجته و زود امیر الطور بانولات که سیاحت دوم امیر الطور با نجای بود مدارکات لازمیه سیاحت
اول دیده بودند که تبریک و رویش از الطور شایسته بعلی سارند بعد که این غنیمت بتجویق افتاد
از جانب اهل مرقومه اظهار خزن و طلال گردید علیحضرت امیر الطور نیز بجته رضا جوئی خاطر انظار
تکرار سیاحت مجارستان را نشر و اعلان کرده بودند موجب روزنامه که این اوقات رسیده
و در هم اعتسوس از وینیه با بعضی از وکلای امورین بعبیت مجارستان حرکت کرده اند (آند)
جانب دولت روس سابقاً نشانها که بضایطان و نامورین و ارباب مشایب داده می
بعد از فوت آنها آن نشانها را دولت ستردینو و صیبط میکرد درین اوقات علیحضرت امیر
روس حکم کرده اند که هر کس از جانب دولتشان داده میشود بعد از فوت او آن نشان
با دلا و وارث او و اگر باشد (درین اوقات علیحضرت امیر الطور فرانس مخصوص
کسانی که در ایام پاپیان بزرگ و رسلک قشون فرانس منسلک بودند و آنان در حیات
هستند خواه از اهل خود فرانس باشند یا از اهل سایر فرنگستان بکشان مدالیه تطیم کرده اند که
با آنها اعطای نمایند) (از وجوهائی که بکارخانه های روسیه قرض داده می شد در صد چهار
دریافت میکردید درین اوقات بجته سهولت امور صنعت و تجارت این نفع را تشریف داده
صد تومان سه تومان قرار داده اند) (از جمله وقایع غریبه در جوار شهر برکسل در قصبه لیرنام
بعضی اراضی از تابستان به بعد بنای گرم شدن گذاشته برشته که تاکنون در چشم و رجه کرمانیه
و چین چبری تا حال در آنولایت دیده شده مکان کردند که کوه سوزنده در اینجا ظاهر خواهد
شد کل اهل اینجا ازین مرحله خائف شده و بجته تحقیق این از هر طرف اعتنا و اهتمام لعل آمده معلوم
شد که در همه محل قصبه مذکور این کرامت بلکه در بعضی جایها مثل جای خرمن و غیره این کرامت ظهور کرده
بود آن جاها را کنند و دوزخ که کذ شده دیگر حالت حرارت نبود کل اهل اینجا ازین کیفیت
گردیده و ارباب حکمت نیز در حکمت این کار متحیرند و بجته تحقیق این کیفیت که آیا سبب چه با ارباب
دولت بجهت موسیونی عقد و تکلیف یافته است

بقراری که در روزنامه جریده الحوادث اسلامبول نوشته اند از جانب حکمدار دلی اعلان نامه خطا
 بکل ایالتی هندوستان نشر شده و ترجمه آن از مقرارت دولت انگلیس در تبدیل دادن مذاب
 کل ایالتی هندوستان بدمب خستیان که مذاب عیوی باشد غرم و الترام نموده و بجهت اجرا
 این مرام و مقصود سابقا بقشنگهای تفنگها روشن کاو و روشن بعضی حیوانات بد طلا کرده و زده بود
 بنا بر مذکور که کشیده عا کرندیه اینکه تفنگها را استعمال نموده مازید دولت متبور اطارا
 کرده بودند با این حالت ده هزار کس از عا کرندیه را اراده کردند که سر یاهد فکوله تفنگ بیا
 و مضمین این کار شدند لهند بسیاری از عا کرندیه سر از اطاعت اندولت باز زده و پادشاه
 دلی را تحت جلوس دادند و باو بیعت کردند پیاید ویران نیز علی الخصوص عا کر اسلامیه عصیان
 بدولت انگلیس نمایند و بان راهی که پیشینان رفته اند باقی دیگر هم بروند آنچه از دولت انگلیس
 بالمصاعف آن عطا خواهد شد الان حکومت دلی توپ زیاد و قوه مالیه بسیار و دولت فراوان دارد
 در مقابل و محاصره بدولت انگلیس عسرت کشیده نخواهد شد در هر جا که از عا کرندیه باشند
 آنچه از ایالتی اردو پادشاهان پیدا شوند باید کاملاً معدوم کرده و قتل برسانند (بعد از ظهور عصیان
 هندیه در دلی در کل روزنامهائی که در هندوستان اطباع می یاید بعضی فقرات مؤثره که بمسئله
 آن عا کر بود می نوشتند ملاحظه محاذیر آیه آن از جانب قایم مقام هندوستان نشر و اعلان
 شده است که بعد ازین در روزنامهائی هندوستان فقراتی که مورت کینه و عداوت باشند
 (سابقاً نوشته شده بود که در ظهور احتمال انداز فوجیائی که مدخلیت یابند اندیشیدگان
 اینکه شاید بامفیدین اتفاق نماید احتیاطی و شت فوج از عا کر اند را از سلاح حرب عاری نموده
 اسباب بآنها را گرفته و آخر چنان موقوفه موقوف مانده و در این اوقات از جانب قیامیه
 هندوستان مقارن اطعائی مایه رف و انولایت با سلاح حرب آنها را پس دادن و درین
 مدت بیکاری آنها مواجب مرستمان را از دولت دادن و آنها را کاملاً فی الباقی در ملک کشید
 نشر و اعلان شده است) (بجهت محاصره یغیان دلی و آمدن قشون انگلیس جنرال قورله نام از جانب دولت
 متبور با چهار فوج انگلیس سصد نفر سواره سلام و دو فوج از سایر عا کرندیه که همه بجهت بودند
 رفته بانجا که نزدیک شده بودند بمیت فوج از یغیان بمقابل آنها پیرون آمد و بقدر یک ساعت و نیم
 نمودند از جانب یغیان خیلی آدم قتل زحدر شده و دولت نفرزنده دستگیر کرده و فراید اگر قتل
 نمودند و از قشون انگلیس فقط صد و شصت نفر کشته گردیده و بعضی نیز زخمی شده بودند

روزنامه فایده نافعیه تاریخ یوم شنبه ۲۵ صفر مطابق سال سی و یکم ۱۲۷۴



احب داخله مالک محروسه پادشاهی

دار الخلفه طهران

اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه در عمارت بخاراستان
تشریف دارند امنای دولت علیه و مقربان حضرت گردون بسط سینه و چاکران
در بارهایون و مستوفیان و شکرزبان عظام و سهران و صاحب منصبان نظام و
سایر اهل سلام هر یک در منزل معین خود مشغول انجام خدمات و مهات مرجوعه بخوا
بوده در لوازم امور محوله قیام و اقدام دارند و در وقت سلام هر روزه شرفیاب حضور هر ظهور
قدس بایون شاهنشاهی میشوند در روز پنجشنبه نور و هم که شب اربعین و از ایام مستبرکه بود
اعلیحضرت شاهنشاهی عزیمت زیارت امامزاده واجب التعظیم حضرت شاهزاده عبدالعظیم
تضمیم داده سوار شدند جناب شرف ارفع الخم صدر اعظم و بعضی از خواص و مقربان
خدم هم در موکب بایون زیارت بقعه منوره فایز آمدند و سکام عصر موکب بایون
بخاراستان معاودت فرمودند (چون سال ایام دبه عاشور العجی از چاکران
در بار بایون که در شهر کتیه می بستند و تعزیه داری می نمودند در موکب بایون در نیار
بودند درین اوقات که اعلیحضرت اقدس بایون شاهنشاهی از نیار و ان بخاراستان
تشریف فرما شدند هر یک بقرار دبه عاشور اتکای خود را بسته و لوازم سباب تعزیه دایر
فراموش آورد و مشغول تعزیه داری میباشند و سایر خلق نیز از کسبه و عتبت تکایات مشغول
تعزیه داری جناب سید الشهدا علیه آلاف التحية والثناء و عاکونی ذات قدس شاهنشاهی

چون عالیجاه مقرب الخاقان علیقلی خان میر بیخ از ابتدای چاکری سواره نشاء خدمات کلمه
و وفور صداقت و کفایت و محاسن خدمتگذاری و کار دانی او مشهود و ملحوظ خاطر اقدیس
شاهی و امنای دولت علیه افتاده لهذا بموجب فرمان مهربان مبارک منصب اجدان شریف
کلی عا کر منصوره از نظام و غیر نظام اعم از سواره و پیاده سرفراز شد که بمقتضای حسن کفایت
و کار دانی مشغول نظام امور قشون و انضباط بیوتات متعلق بنظام از قبیل توپخانه و قورخانه
و جبه خانه و اطاق نظام بوده بکارهای صاحب منصبان نظامی و قراول ارک مبارک و غیره سابق
شغل و منصب خود رسیدگی کامل نماید و در ازای منصب مذکور یکشوب جبه ترمه از جامه خایض
بمقرب الخاقان شاهی رالیه حمت گردید (مقرّب الخاقان فضلعلی خان امیر تومان و خضر قلچان
قاجار میر بیخ حسن خان سرتیپ فوج قراجه داعی و عالیجاهان احمد خان و عباس آقانیاس
اجودان باشی که مأمور فارس بودند اذن مرخصی حاصل کرده درین روزها وارد دربار
شده شرفیاب حضور هر ظهور هالون و مورد التفات و نوازشات طوکانه گردیدند) (چون
فوج قدر سکی ابوالجیمی عالیجاه میرعلینقی خان سرنک مدتی بود در کار بضررت انتاب مشغول
خدمتگذاری و جان نثاری بودند حسب الامر اولیای دولت قاهره در ۲۴ شهریور مقرب
اجودان باشی و این لشکرسان آنها را دیده و چون راداده مرخص گردیدند که رفته در برابر
در نزد مقرب الخاقان خضر قلچان المیخانی بیکر سکی استر آباد مشغول خدمتگذاری باشند) (چون
چهار نفر قورخانچی از قورخانچیان متوقف شیراز با اینکه ایام خدمتشان در آنجا منتهی شده بود
و حکم احضارشان صادر گردید که از آنجا پس از رسیدن دستور العملشان راسه ماهه موجب
داده و مرخص سازند طاقت رسیدن حکم احضار خود را نیاموده و بدون اذن غفار سلطان
صاحب منصب قورخانه آنجا مانده و به دارالخلافه آمدند محض این تقصیر و بی نظمی که از ایشان
صا در شده بود حسب الامر اولیای دولت قاهره عالیجاه میرزا حسین سر رشته دار قورخانه
پس از تنبیه کامل ایشان را مجبوسا بایکفر صاحب منصب قورخانه بشیر از فرستاد که در ازای
این تقصیر که از آنها صا در شده یکال دیگر در آنجا سا خلو و متوقف باشند) (و بهمین
اسمعیل سلطان قورخانچی که از صاحب منصبان قدیم قورخانه است چون در ماه شعبان از
ازر بایجان احضار شده بود که بقورخانه مبارک دارالخلافه بیاید حال که ماه صفر است حاضر
شده است محض این تقصیر که مسامحه و اجمال در آمدن کرده است حسب الامر اولیای دولت
قاهره او را بهم پس از تنبیه کامل در قورخانه مبارک بقراول گذارده و دو ماه تمام باید در قراول
که عبرت جمیع صاحب منصبان قورخانه مبارک شود

۲۳۱۶

چون مراتب شایستگی عالیجاہ زمان پیکار یا در خارج از فوج مشہود و ملحوظ انسانی دولت
علتہ کردید لہذا در این اوقات اور انصیب یاوری فوج بہادران سرافراز فرمودند ()
افواج قاہرہ حاضر دارالخلافہ مبارکہ ہمہ روزہ در میدان شوق خارج دروازہ دولت
کمال شکوہ نظامی و آراستگی تمام مشغول مشق و مقرب الخاقان اچودان باشی ہر روزہ
مشق افواج حاضر شدہ نہایت مراقبت و اہتمام در مشق و انتظام امر افواج و صاحب
نہاید و شبہا را تیرہ اولی و شبکہ دورہ عمارت سلطانہ حاضر شدہ مواظبت نام بھل می آورد
و ہمچنین توپچیان حاضر رکاب نیز ہمہ روزہ در میدان ارک مشغول مشق میباشند و از جانب
صاحب منصبان اہتمام در مشق آنها میشود () در این اوقات ہوای دارالخلافہ لہران در کمال
خوبی و اعتدال است در این روزہ چند دفعہ بارندگی جزئی شد تا در شب سہ شنبہ بارندگی
کامل کہ زیادہ مطلوب و مہتمم در زراعت کاران بود کردید یک دو دفعہ در شب ہر روز
باران شدتی سر کرد کہ اگر تا یک ساعت امتداد می یافت تپش سیل زیاد و خرابی بسیار داشت
اگرچہ از اطراف و بلوکات نمود خبر می رسید است ولی گمان است کہ ازین بارندگی
در سیلابات و کوبہ پایجات سیل براہ افتادہ باشد و امید کلی است کہ بعد ازین بارندگی
فی الجملہ ناخوشی تب و لرز کہ در میان مردم مست بھل انشاء اللہ رفع بشود و بحمد اللہ کمال فراوانی
و ارزانی در غلہ و میوہ و غیرہ از ہر خبری حاصل است و امانی دارالخلافہ از اعلی و ادانی ہر
و اسودہ خاطر و از حصول ارزانی و فراوانی با کمال تشکر و خرسندی بدعا کوئی ذات اقدس
عالیون علی حضرت شایستہی خلد اللہ ملکہ و سلطانہ استحال دارند امور شہر و محلات و کمرہ
و قراول در نہایت انتظام است و کسی قدرت تہرت و شہارت و حرکت خلافت
و عالیجاہان کلاتر و کہ خدایان حب الحکم نواب کامیاب ہر اداہ حکمران دارالخلافہ و مقرب الخاقان
وزیر نہایت مراقبت در نظم شہر و محلات دارند و ہم چنین امور قورخانہ و جبہ خانہ بہر کہ
نظم تمام دارد و اصناف و عملیات کارخانہا ہمہ روزہ در کارند و از جانب مبارکہ
تجویدار و غیرہ کمال رسیدگی در کار آنها میشود و لغت ساز و چھاق ساز و قد آہ ساز
و سایر اصناف جبہ خانہ و قورخانہا ہمہ روزہ سلاح و ادوات لازمہ را در نہایت
خوبی و اتمیان ساختہ و پرداختہ تحویل انبار می نمایند
سایر ولایات

شروین

از قرار یک در روزنامه قزوین نوشته اند در شب جمعه ششم ماه صفر المظفر که شب عید مولود مسعود
 سرکار علی حضرت قوی شوکت شاهنشاهی ابدالعید بود نواب کامیاب هزاره والای تبریز
 حکمران قزوین بسبب جشن عیش و تشریف آوری فرستاده در مقر حکومت خود مشغول عیش و
 و شادی شدند و کثرت بازارها و کاروانسراها را این بندی و چراغان نموده عموم اهالی قزوین
 از اعیان و اعیان و تجار و کسبه و صنایع و بازرگان بسبب جشن و سرور اقدام نمودند و بزرگان
 عظام با مقرب الخاقان حاجی حسنعلی خان پیشکار قزوین خدمت نواب هزاره حکمران قزوین
 شرفیاب شده انشب با جشن و سرور بر سر بردند و ذای آن روز را نیز مجلس سلام عید انعقاد
 یافته اجرای مراسم عید سعید بطور شایسته بعمل آمده بعد از ادای خطبه بنام اقدس سید یونس
 و اختتام مدعای دوام سر و دولت و از دیار شوکت و حمت مصون از تباهی صرف شهر
 و شیرینی کرده و تنبیت و مبارکباد عید سعید را گفته مجلس سلام منقضی گردید و شب دوم نیز
 نواب کامیاب حکمران قزوین با سایر شاهزادگان و اعیان و ولایت منزل مقرب الخاقان
 حاجی حسنعلی خان شریف فرما کرده بپایان جشن و سرور پرداختند (دیگر نوشته اند که نواب
 کامیاب والای حکمران قزوین همه روزه بعد از فراغت از درس بدو استخایه نشسته بعبایض و مطالب
 مردم رسیدگی کامل مینماید و در هر هفته یک روز به مدت نزدیک شهر که یک فرسخ و دو فرسخ
 مسافت دامنند برسم تفرج میروند و مقرب الخاقان پیشکار قزوین نیز همه روزه از طلوع آفتاب
 الی عصر در عمارت خود نشسته با سنجاح مطالب و عرایض رعایا و برآیا و انجام مهلت و مرجوعا
 و یوانی می پردازد) (دیگر نوشته اند درین روزها که طایفه شامسون قوت بیکو معاودت
 بقلاق مینمودند در خاک قزوین دست اندازی بعضی از عابرین کرده بودند از چیل و و نفر از راجه
 که به تبریز میرفتند در دو فرسخی شهر قزوین برهنه کرده اموال و اسباب آنها را هر چه داشتند
 بودند مشارالیه با قزوین مراجعت کرده مراتب را بمقرب الخاقان حاجی حسنعلی خان اظهار داشتند
 فوراً علی بیک تفکداریش را که متوقف قزوین است مأمور نمود که رفته اموال و اسباب آن
 و نفر را از طایفه مذکور مسترد و مرکبین را نیز گرفته بیاورد مشارالیه نیز رفته اموال مسروقه
 مقرر است و ادا کرده و و نفر را نیز که مرکب این سرقت بودند گرفته قزوین آورد اموال صاحبانش
 تسلیم و سارقین چند روز حبس بودند تا ضامن و الترام دادند که بعد ازین مرکب سرقت نشود مقرر گردید

همدان

از قرائکه در روزنامه همدان نوشته اند کمال اهت و ارزانی و وفور نعمت در آن ولایت حاصل است و هوای آنجا نیز سال در نهایت خوبی و اعتدال بوده است چنانچه نوشته اند
 بهر سال در تابستان و پاییز ناخوشی تب و لرز و امراض دیگر در میان مردم پیش بود اما سال گذشته
 بهرگونه ناخوشی در آن ولایت ظهور و بروز نداشت و غله و حاصل نیز بی افت و علت از هر
 قسم خوب حاصل آمده و محصول غله را برداشت کرده اند و هم چنین بجهت امنیت طرق و شوارع سایر
 محتاج نیز از لرستان و کرمانشاهان رزاد با نجای آید و مالی آن ولایت از حصول ارزانی و امنیت
 کمال شکر گذارند و مقترب انخافان محتمل الملک حکمران همدان در نظم و ولایت و اسودگی
 و انجام خدمات دیوانی مراقبت تام بعمل می آورد (دیگر نوشته اند که چند نفر دزد سه چهار سال
 بود که اموال زیاد از مردم بهرقت برده بودند و از اموال مسروقه و سارقین هر قدر شخص و
 می شد چیزی بروز نمیکرد و اشخاصی که مرتکب این دزدیها میشدند کسی بجان دزدی با نمانی بردنا
 در این اوقات که مقترب انخافان محتمل الملک در باب پیدا کردن و دست آوردن سارقین
 تاکید اکید و قدغن طبع نموده کار گذاران بجد و جهد تمام در مقام جستجو برآمدند و عمل سارقین بروز
 کرده و سگیر شدند از جمله شکورهای سر باز طبل مس نقاره خانه را چهار سال قبل ازین دزدیده
 و بهودی فروخته بود بعد از اقرار خود شارایه فرستاده بهودی را آوردند و هم اقرار باین عمل
 کرده و در مقام تبیه و مواخذه برآمد و سایر سارقین نیز اموال مسروقه را که بتدریج دزدیده
 بدرویش علی نامی دلال فروخته بودند شارایه را نیز حاضر آورده تحقیق کردند چون مجال انکار
 نداشت بخریدن اشیاء مسروقه اقرار و مورد تبیه که دیده رفقین حبس محکوم مجوس شدند تا بعد
 استرداد اموال مردم حکم آنها بشود (دیگر نوشته اند از جمله غایب کوسفندی را دنج کرده بود
 برده از میان سگم او بیرون آمد که یک سر داشت و دو بدن و چهار دست و چهار پا ولی پو
 و موندشت فقط گوشت و استخوان بود بجهت تماشا نیز محتمل الملک آوردند و چند روز نگاهداشته
 بودند که مردم می آمدند و تماشا میکردند) و نیز از غایب کوسفندی در حین آمدن همدان
 در قریه شاه بداق جذبیضه مرغ گرفته بود که غذا برای خود ترتیب دهد وقتی که تخم مار انگشته
 بود و میان یکی از آنها بعد تخم کنجک تخم دیگر دیده بود که آن هم مثل سایر تخمها پرده و سفیده در
 داشت و پوستش نیز مانند پوست تخمهای دیگر سخت بود

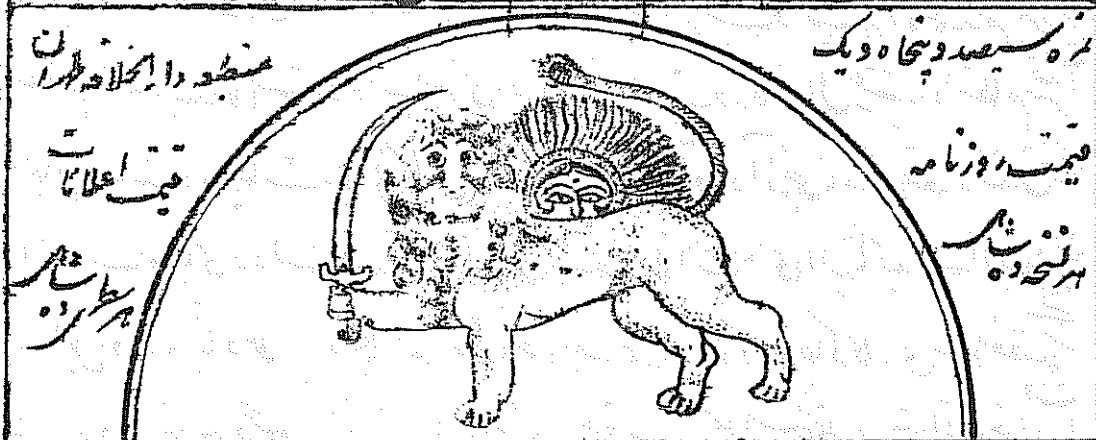
اخبار دول خارج

شهر دلی که از شهرهای مظهر هندوستان و شاه جهان آباد نیز موسوم است بتصرف دولت
درآمد بود خدی قبل الهالی انجاء عصیان و رزیده پادشاهی در انجا تحت جلوس دادند در روز
دول خارج از کیفیت محارب کرد دولت انجلس با قشون پادشاه دلی تفصیل زیاده میسوسند
بعضی از آنها درین روزنامه نوشته شود چون اصل بنای انجا انجاء و بیای قدیم دیاست در دیار
شرو و حاشیه اند این اوقات در روزنامه های خارج نیز از بنا و کیفیت آن بهر میسوسند از حاشیه
اطلاع و استحضار حالی از ترجمه روزنامه های خارج درین روزنامه نگاشته میشود شهر مذکور کجای
و متر ایران و افغانستان و عربستان و لاهور و کشمیر و برمالک است چهار شهر و هند و بنجاه
قبل ازین با و ستره نام پادشاه ملت مجوسی که در هند وستان بود آن مکان را فتح کرده
بغایت متین و مستحکم دوران کشیده و در و روزه در دوران حصار قرار داده انجا
شهر مظهر معتبری نمود و شهر مذکور با این حالت تا چند هزار سال روز بروز معتبرتر میشود
سال قبل ازین از حکام اهلستان محمود نام از طایفه افندی با عا کر بسیار رفقه ان شهر را
و تصرف نمود و پس از فوت او زمام اختیار انجا سلا بعد سل در دست اولاد و اعقاب او بود
صل در انجا حکومت داشتند بچند میر حکومت انجا از تصرف آن سلسله بیرون شد باز از سلسله
حکومت انجا بچند نام سیم رسید چون آب و هوای انجا با اوسا کار نیامد الهالی انجا را مجبور
در نزدیکی انجا در محلی که دوست گیر نام داشت بنای آبادی گذاشت تا بآنصل قبل ازین از سلطان
ایران فرزند شاه نام انجا رافع و تصرف نموده الهالی انجا را باز بیکان و جای اولی کوچانید و
و آبادی انجا را زیاده ترا سابق کرد و چهل سال در انجا حکومت نمود چون شهرت شهرت و معتبر
و ثروت و دولت الهالی انجا عالم گیر کردید و در شکامی که امیر تیمور کورکانی غزم تسخیر هند وستان بود
تسخیر انجا را الزم و اهم دانسته با قوه کامله و عا کر قاهره غرمت شهر مذکور را کرده بعد از مدتی که حاشیه
عظیمه و جنگهای جیمه اتفاق افتاد شهر را بقر و غلبه مفتوح و با جنود نامعدود داخل شده قتل عام و حاشیه
تمام نموده بیرون آمد بعد از آن تا مدت بیت و شش سال انجا بدون حاکم ماند تا چهار صد و
چهل قبل ازین از پادشاهان مغول با بر شاه نام آمده انجا را تصرف کرده با عقل و درایت قرار
حکومت و بنای آبادی در انجا گذاشت چون شهر مذکور از حاشیه بند ریت و موقع استعدا و معتبر
داشت در اندک زمانی باز بحالت اولی و اصلی خود آمده نظم آبادی و تعمیر یافت بعد از وفات پادشاه

حکومت به پسرش بایون شاه انتقال یافت آنهم تاسی بهر خود کرده خدی حکومت نمود و بعد از
 فوت او غان حکومت آنجا بدست اخبار نام شخصی از سده بابر شاه افتاده است رالیه سانی
 ملاحظات در آن شهر اقامت ننموده شهر اگره را که در آن حوالی واقع است از برای خود متفرق حکومت
 قرار داد در آن اشایی دو سال قبل ازین بازار برای تسخیر آنجا از پادشاهان ایران شاه جهان
 نام با لشکر و افراد ایران حرکت کرده و شهر مزبور را مدتی محاصره نمود پس از محاربات متعدده آن
 شهر را بتصرف در آورد و از مهاجرات عدیده و ترکحات شدید که آن شهر را در آنجا کشته
 بسیار متأسف گردیده در صدد آبادی آنجا درآمد اکثر علما و کبرای هند را بآن شهر احضار کرد
 در لوازم اسباب به صورت آن شهر باریک از صاحبان تدبیر و تجربه بیکان بیکان مسورت کرده
 اسم قدیم شهر را تغییر داده باسم خود شاه جهان آباد موسوم نمود و مدارس و نهجیه
 زیاده در آنجا بنا نهاد و در تبدیل وضع شهر از وضع اول اقدام نموده و از یکصد و ده فرسخی آنجا از
 شهر جمعه ابهای بسیار با آنجا جاری ساخت و عمارتی هم برای خودش بنام نمود و در آن عمارت
 مخصوص خودش اطاعتی که اطرافش از فیروزه باشد ساخته در آن اطاعتی که مثل آن در و
 دیده نشده است از طلا مرصع بالماس و زمرد و بشل طلا و مسخت و در سربها و مسخت و زمردی
 از امیر تیمور که در آن مشهور افاق است نصب نمود مدت مدیدی باین احوال در کمال اقدار در آنجا
 حکومت کرد بعد از فوت او پسرش اورنگ زیب شاه تخت حکومت جلوس کرده بعد از فوت
 او محمد شاه تخت حکومت نشست بعد از آنکه مدتی حکومت کرد از پادشاهان ایران مادر شاه
 بایع که موفور از ایران حرکت کرده در نزدیکی آنجا بامحمد شاه جنگ کرده و غالب آمده داخل شهر
 گردید عمارت حکومتی را بنیاد عمارت نموده و از صاحبان ثروت و سامان بدی و مالیات سکنین
 کرد و نظیر بزیایات بعضی تواریخ مادر شاه اموالی که از آنجا غارت کرد قریب هزار کرد و بعد از
 ورود به شهر مزبور چنانچه در تواریخ نوشته اند بعضی او بایش شهرش کرده بغیر خانه و غیره
 هجوم آورد و بعضی از قشون مادر شاه را بقتل آوردند لهذا آتش خشم او بر بانه کشیده حکم بقتل عام
 و بقتل هر کس عرصه شهر گردیده آن شهر را آتش زد و برای حمل و نقل جواهر و طلا آلات
 نفردت یکجا تمام مشغول شد که در آن طلای مسکوک و هزار نفر تا یکا مشغول ساختن صندوق بخت
 حمل و نقل آنها بودند بعد از آنکه مادر شاه از آنجا حرکت کرد پس از شش سال باز شهر مزبور صورت عمارت
 و آبادی گرفته مؤخر آبار دیگر افغانه آنجا را عمارت کردند و سال پیش ازین انعام میرمندیه قسیده

ما را در آنجا رانید و غارت کرده خراب نمودند بعد از اینها که شهر مذکور متصرف دولت انگلیس درآمد
 در دور حصاری که در اطراف شهر بود در شکل قلعه متحد و امربها بناموده اند و در هر برجی نه عراده توپ
 گذاشته اند و غارت حکومتی را بهم تعمیر کرده اند شهر مذکور چهار سوئی دارد و مشهور با دشت و شوق
 بسیار نفس و یک مسجد جامع دارد که گفته اند کلام مریدان است و در وسط آن سنگها خطوط بسیار
 بنیات الف با حیات طبیعی خود رسم است و سواي آن از مردم سیاه مصنوعی عجیب که دیده اند
 یک مسجد دیگر و سواي اینها چهل مسجد جامع دیگر دارد اما لی آنجا شصت و هفت هزار مسلمان و
 هزارت پرست و بیت و دو هزار ملل ساکنند که جمعه صد و شصت هزار نفوس و کور میباشند
 و شهر مذکور با طور که منبج تجارت است فقط در سال گذشته صد و شصت و شش هزار بار حیوانی و شصت
 هزار عرابه بار کرده اقمه و اجناس دارد شهر مذکور گردید است علماء در آنجا زیاده اند یک روز نامه
 بزبان عربی و دو روز نامه بزبان فارسی و پنج روز نامه بزبان هند که جمعه شصت کارخانه روزنامه
 در آنجا در کار است نظرباین جهات و کثرت علماء در آن شهرهای هند زیاده از اطراف محصل
 علوم دانما آنجا میروند (دیگر نوشته اند نظر با خبری که این روزنامه میرسد شهر و ملی الان
 محصور قشون انگلیس است تا دو هزار دهم خیران در خارج شهر مذکور رفت و دفعه محاربه شدید اتفاق افتاد
 حتی در دو هزار دهم خیران محاربه طرفین کمال شدت یافته از باب عصیان بشکرهای که قشون
 انگلیس ختم بودند داخل شده اند درین محاربه فوج متعدد و پنجم انگلیس کمال شجاعت را ظاهر ساخته
 و سنکرهای که با غیاب گرفته بودند از آنها پس گرفتند و بعد از آن در ۲۳ خیران محاربه دیگر و کوه
 یافته درین محاربه از با غیاب هزار نفر تلف شده اند و از طرف قشون انگلیس نیز شصت و هفت نفر
 تلف گردیده اند و محاربه کمال حرارت آنجا خبرال بر لار نام سر کرده قشون انگلیس فوت شده
 بجای او خبرال رید بر کرده کی نصب و تعین گردیده نظر کمال شدت حرارت و گرمای آنجا از قشون
 انگلیس که در کوه چاراه میرفتند بعضی افتاده فوت شده اند باین ملاحظات محاربه قشون انگلیس در
 آنجا بر وجه مطلوب صورت گرفته بود است) (بجهت تحصیل فنون بحریه هر سال دولت بریتانیا
 از سفاین حربیه که در قرق استاد دارد بعضی را بسواحل بحر بالستیک میفرستد و چون سواحل مذکور
 اغلب سنگستان است در سیرل نصف این کشتیها سخته و تلف می شوند بعد ازین دولت روس
 قرار گذاشته اند که سفاین مرقومه بطرف هند و چین بکوشش بروند و باین جهت و دیت و معاد و
 ضابط با پنجهزار نفر سایر تخصیص یافته است

روزنامه وقایع اتفاقیه پنج یوم بیستم شهر ریح و امطابین سلطان



اجبار و احسان مالک شریف پادشاهی

دار اخلاص طهران

اعلیحضرت اقدس طایون شاهی کماکان در نگارستان تشریف دارند و چاکران در بار محبت در هر یک کار
شغل خود مشغول و در وقت سلام نیز حضور با هر نور و کانه میسود (چون عالیجاه محمد سیرا محمد سمیع خان
چهارچوبی باشی در انجام خدمات تجو که بخود و در رساندن احکام دیوانی ولایات و اخبار ولایات بدین طایون انبار
کفایت ظاهر خسته و خاطر اقدس طایون و امنای دولت علیه از حسن تشککداری خود خوشنود و آهسته نهاد این اوقات
بلقب جلیل شیرالدوله کی که مخصوص این منصب است از قرار فرمان مبارک سرافراز و یکشوب جبهه ترمه نیز در حق او بر سر
مرحمت گردید) (عالیجاه میرزا محمد علی سیرشته دار توپخانه مبارک که مراتب صدق و اتهامات خود را در انجام خدمات تجو
ظاهر خسته بود و یکمطالع کرامانی مبارک را از صند و قحانه مبارک که خلف مرحمت گردید) (و هم چنین عالیجاه میرزا علی اکبر
اجودان باشی توپخانه مبارک که در انجام خدمات تجو که بخود و در دست از عهد برآمده یکمطالع کرامانی با و خلف
(و نیز عالیجاه اصلاخان سرمنگ توپخانه مبارک که از عهد خدمات تجو که خوب برآمد بود و یکمطالع کرامانی
با و خلف مرحمت گردید) (و هم چنین عالیجاه عبداللہ سلطان نظر حسن خدمات و شایستگی منصب یاوری توپخانه مبارک
سرافراز گردید) (و هم چنین عالیجاه معصوم علی بیگ میرزا رضا نابان توپخانه مبارک که در انجام خدمات
مراتب اتهامات خود را ظاهر ساخته بودند منصب سلطانی توپخانه مبارک که سرافراز گردیدند) (نظر
عالیجاه میرزا اسد محمد پیر مرحوم میرزا صادق لشکر نویس نوری در این اوقات از قرار فرمان
مهر لعلان مبارک منصب لشکر نویسی سرافراز و در لزامی منصب فرزند یکشوب جبهه ترمه کرامانی
از صند و قحانه مبارک که با و خلف مرحمت گردید

۲۳۲۳

اوز باچان

از فرایکه در روزنامه خوی نوشته اند امور آنولایت احسن مراقبت نواب هزاره محمد رحیم میرزا
 انتظام و انضباط است و نواب معزی الیه در نظم ولایت و رفاه حال عتبت و انتظام حد
 و انجام خدمات و مرجعات دیوانی کمال مراقبت را بعمل می آورد از جمله نامهای قلعه و خندق خوی
 که از جانب اولیای دولت علیه حکم با مقام آن شده بود نواب معزی الیه تأکیدات اکیده درین
 باب بعمل آورده بنا و عمل زیاده بکار انداخته و خود بنفقه همه روزه در هر جا که کاری شود مفصل
 و رسیدگی می نماید و بحسن مراقبت و اهتمام بن غنای در کمال استحکام صورت اتمام خواهد یافت
 (دیکر نوشته اند که در شب ششم صفر که شب عید مولود مسعود علی حضرت اقدس یون
 شاهنشاهی بود تفراری که کل حکام و صاحب اختیاران مالک محروسه لوازم جشن و سرور در دیر
 تنبیت و مبارکبادی این عید را مانند اعیاد بزرگ بعمل آورده اند نواب معزی الیه نیز حکم نمودند که کل
 شهر و بازارها و کاروانسراها را این بندی و چراغان کرده عموم اهل انجمن از اعیان و اشراف و
 و کسبه و غیره پیش و شادمانی مشغول بوده اسباب جشن و تشریف بازی در حضور نواب معزی الیه
 در آن روز فرستاده اند و شب را بر در و کاروانی بسر بردند و فرزندان آن شب هم که روز عید مولود
 یون بود اتفاقاً سلام عید داده چاکران دیوانی و اعظم و اعیان ولایت حاضر آمدند بعد از اجرا
 شکر توای خطبه بنام نامی سرکار علی حضرت اقدس یون شاهنشاهی و انتظام بدعای
 نقای دولت و شوکت مصون از تنهایی بوده صرف شربت و شیرینی نمودند و مجلس سلام منقذی گردید
 (دیکر نوشته اند که نهایت اهمیت و ارزانی و فراوانی هر گونه نعمت در آنولایت حاصل است
 و زرخ اجناس و ماکولات روز بروز تنزل می کند رعایا و برابرا این جهت قرین خرسندی و شکر
 گذاری میباشند) (از دوازده سلطنت بریز اگر چه روزنامه رسیده است ولی از قرار مکاتیب تجارت
 و غیره امور آنجا نیز احسن مراقبت نواب مستطاب هزاره محمد رحیم میرزا و الا بتبار رکن الدوله علیه
 السلام و شیره میرزا حکمران مملکت اوز باچان و موطن سلطان وزیر نظام و پیکار اوز باچان قرین انتظام
 و زرخ غله و سایر اجناس و ماکولات در آنجا نیز روز بروز در تنزل است و هر چیزی کمال وفور
 بهم رسانده اهل و اعیان این مرجه نهایت دعاگوئی و شکر گذاری را دارند و زلزله که در ماه
 ذی حجه و محرم لاری بریز و اطراف کماهی اتفاق می افتاد و مردم در تشویش بودند بعد از ام محرم
 سجد الله اتفاق بقفاده و بکلی موقوف گردیده است

کرمان

از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته اند در شب ششم ماه صفر که شب عید مولود مسعود علی حضرت
 قوی شوکت شاهنشاهی خلد الله علیه و سلطانه بود امیرالامرا العظام سپهسالار حکمران کرمان قدس سره
 که کل بازار را آیین بندی و چراغان نموده و در آن یک باب جشن و آتشبازی فراهم آورده بطوار عم
 و سه روز وقت اقدام نموده و در روز ششم بقبر امجدی در رک انعقاد سلام داده اعظم و اشراف اعیان
 و چاکران دیوان حاضر آمدند و اجرای شیک توپ گردیده ادای خطبه بنام اقدس بجا یون و احتشام
 بدعای بقای عمر و دولت ابد مقرون گردیده صرف شربت شیرینی نمودند و ادای تهنیت و مبارک
 کردند و اوضاع آیین بندی و چراغان تا شب برقرار بود اعلی و ادانی بحسن و دانی مشغول بودند
 (دیگر نوشته اند که کمال انبیت و انتظام در آن ولایت حاصل است امیرالامرا العظام سپهسالار
 نظم ولایت و رفاه حال رعیت و انجام خدمات دیوانی نهایت مراقبت و رسیدگی را بعمل می
 و مقرب انخاقان میرزا محمد مستوفی پیکار کرمان همه روزه با مستوفیان در دفتر نشسته برفع محاسن
 و معاملات دیوانی و وصول و ایصال مالیات و رساندن تنخواه به برآه داران دیوان مشغول است
 و همچنین امور شهر و محلات و طرق دشوار از حسن مراقبت حکمران و پیشکار نظم و مضبوط است
 و سرقت و شرارت و خلاف حساب از احدی ناشی و صادر نمی شود و زواری و قوافل با سودگی
 اطمینان عبور و مرور نمایند و تحفظ و قراول در همه راهها مشغول حفظ و حرارت عابرین میسر و دین
 میباشند) (عالیجا مقرب انخاقان اما معلی خان سرتیپ فوج اول کرمانی که با فوج و نوکران دلف و
 توپخانه و قورخانه مأمور بلوچستان بود بحسن کفایت و کار دانی امور آن صفحات را نظم کامل داده
 در این اوقات مقضی المرام به بیم مراجعت نموده است ولی بسبب گرمی هوای آن صفحات و امتداد
 سفر و عدم بارندگی مأمورین مشقت بسیار کشیده بودند بعد از ورود به بیم امیرالامرا العظام سپهسالار
 آدم فرستاده آنهارا دیده نشانهای مرشعاع که از دربار بجا یون بجهت آنها حجت شده بودند
 هر یک از صاحب منصب و یارین را فراخ حال مورد نوازش و التفات نموده مرخص اماکن داوطلبان خود
 گردیدند) (عالیجا مقرب انخاقان شیخعلی خان سرتیپ که با فوج خلع مأمور خلو کرمان بودند در این اوقات
 که از دربار بجا یون حکم احضار آنها صادر شده بود حسب احکام و سبب و سیوریات آنها پرداخته
 شده و مطالباتی که داشتند وصول و ایصال گردیده و امورشان بهمجهت انتظام یا غنیه روانه گردیدند
 معدلت مدار بجا یون گردیدند

کردستان

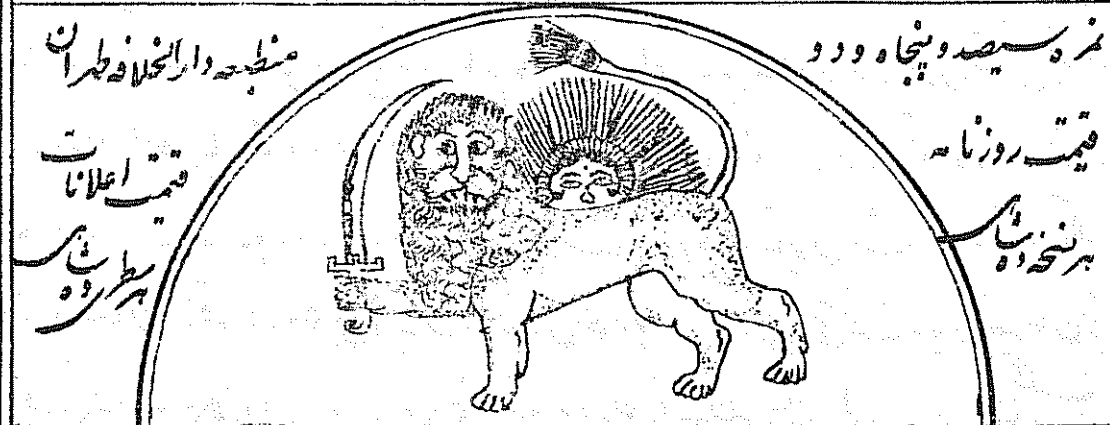
از فرار یک در روزنامه کردستان نوشته اند کمال انتظام و انضباط و ارزانی و وفاداری در آن ولایت حاصل است و بهر گونه نعمتی نهایت و فوز را دارد مگر گوشت و روغن که نسبت بهای سابق قدری گران است معترف است بخاقان امان الله خان والی کردستان در نظم و ولایت و رفاه حال رعیت و خدمات و مقامات دیوانی و وصول و ایصال مالیات و روانه کردن قسط دیوانی به ارباب و رعیت نهایت اهتمام را بعمل می آورد و در سرپرستی رعایا عارفانه و امانت دارد و عموم اهل آنجا اسوده خاطر به عای و دوام دولت ابدی اقبال اشتغال دارند (دیگر نوشته اند که بهر سال دهه عاشورا در آن بطوری که در سایر ممالک محدود و تغییر داری می شود یعنی شد مکرر سال و لات در تکایای خود همان دهه عاشورا را تغیر داری میگردند ولی امسال جمیع اهل آنجا از غره محترم تا سطح مشغول تغیر داری بودند و در همه کار و انرا و خانها مجلس صحبت چیده و فیرا گذاشته تغیر داری جناب سید الشهدا علیه آلاف التحية والثناء اقدام داشتند و معترف است بخاقان والی برای حصول دعای خیر جهت ذات اقدس هایلون شایبایی روزنامه شبها فقره مساکین و اهل استحقاق را اطعام می نمود و در هر مجلس بعد از انقضای تغیر مردم دست برداشته بدعای وجود فانی خود اقدس هایلون و از دیار دولت و شوکت ابد معزین صد بلند میکردند) (دیگر از قرار که روزنامه جوانرود نوشته اند ایام عاشورا و رقیه دشنه که از مضافات آنجا سه خانه آتش گرفته اهل خانه از مرد و زن سرسپه پروان و دیده و صد نفر یاد بلند کرده بودند زنی در میان یکی از آن خانه ها طفل شیر خواره در کاهواره بجا گذاشته بود و بجهت و آوردن آن طفل دوباره با خانه در آتش آن زن را فرو گرفت اهل قریه از سوختن خانه ها خبردار شده با آنجا جمعیت کرده مشغول خاموش کردن آتش شدند بعد از آنکه آتش را خاموش کردند بجاها در آمده کل اسباب هر سه خانه را سوخته یافتند و آن ضعیفه را نیز که باستخلاص طفل خود رفته بود دیدند سوخته و هلاک شده است و هر چه در آن خانه بود نیز بآله سوخته و بهر صدف آمده است که آن طفل که از قدرت الهی آتش پیرامون کاهواره او کشته حتی حرارت آتش نیز با او تأثیر کرده است آن طفل را به دست زمین آن خانه پروان آوردند ولی مادرش که بدست پروان آمده بود هوای پروان آوردن طفل را ممکنه محذور بود است که دوباره خود را به تنگ انداخته تلف شود مردم از وقوع این قضیه عجب کمال حیرت و تعجب را داشتند

دیگر نوشته اند که بجهت واقعات معلومه هند از جانب دولت انگلیس کشتی بخار ترانسیه نام که در میان
 بعضی اشیاء و مهمات و یک هزار نفر قشون بود در سواحل هند بکل نشسته و غرق گردید ولی
 اشخاص و اشیاء او را بسلامت بجای بیرون آوردند و نیز از کشتیهای انگلیس کشتی سالیه نام از قشون
 انگلیس که در بندر ابوشهر نوزند قدری پیاده و یکدسته نوپ حمل کرده بود و هندوستان قهر
 در آتشای راه بکل نشسته غرق و سخته شد و از عاقری که در او بودند ده نفر بایک ده باقی
 سلامت درآمدند و باقی تلف شدند (در این اوقات از جانب اعلیحضرت پادشاه پروسه
 بتوسط قونسل دولت مرلور که در مصر مقیم است نشان اکل رد نام از مرتبه اول دولت مرلور که مشهور
 و منتخب کل و مکتان است بجهت جناب عمده الولاة والی والا شان مصر سعید پاشا امداد سال شد
 و قونسل مرلور با این و اوضاع حسن آن نشان را بحضور جناب والی مغری الیه برده و تسلیم نمود
) (دیگر نوشته اند که از معتبرین صرافان انگلیس به نفر موسیو پرس و موسیو لارکین و موسیو کونام
 از صامون از جاده اناسیه و توقاداسیواس که دولت دنیا میل مسافت دارد راه آهنی را از
 کرده اند که بازند و درین باب بجهت استحصال حصب از دولت علی عثمانیه چند وقت پیش ازین
 با سلامبول آمده و عرض حال نموده و از برای ارتقاء بفعول آوردن متعهد شده اند که بطریق
 در مدت شش ماه بیت و پنجاه لیرا که هر لیرا بیست و دو هزار دینار است بخرنیه عثمانیه تسلیم
 نمایند و از دولت عثمانیه نیز مستدعی شده اند که کفالت نماید که صاحبان تنخواه که درین قوسیه
 شرکت می کنند در هر صد تومان هفت تومان منفعی یا نه عاید سازد) (مصب قوماندانی
 قشون بحریه فرانسه هر چهار سال بچهار سال از جانب دولت فرانسه بعد از یک محول میشود این
 اوقات که به ت قوماندانی جناب جنرال دیلو فر تمام شده است از جانب دولت فرانسه جناب
 جنرال فلاور بقوماندانی قشون بحریه و سناخین حربیه اند و دولت معین و منصوب گردیده است) (بجهت
 دیدن جابه های عمیق و کودی دریاناکون از منرمندان فرمندان فرافانوسی اختراع کرده اند که در
 زیر آب مشعل میگرد و در بادیده می شود ولی سوختن آن فانوسها تا هفت ممتد بقعه بیشتر طول
 نمی کشد و زود خاموش می شود در این اوقات یکی از منرمندان فرانسه با بعضی اجزاء ملک فانوس
 اختراع کرده است که تا مدتی در زیر آب روشنی میدهد و از جانب دولت فرانسه این فانوس
 بمقام بحریه در آورده و امتحان کرده اند و مشارالیه اثبات منرمندی خود را نموده است) (دیگر نوشته اند که در این اوقات
 جانب دولت روسی مرال پوین نام با کشتی حبکی با مأموریت مخصوصه بجانب چین غریب کرده است

اخبار دول خاچه

نظر باختلال بند در محل قاون پور نام مابین دلی و لاهور خیرال دیر نام صاحب منصب امیر تومانی با
 نواز قشون انگلیس وقت داشت اغشایر هندیه و یاغیان خاصا صاحب نام با ده هزار قشون بپای
 رفته قدام مجاریه نمود چون قشون انگلیس در مقابل این جماعت زیاد یاغیان خبری بودند لاهور و در محاصره
 شدند و یاغیان اطراف آنها را گرفته با شورش کردند و بجهت عدم ذوق محصورین مشقت افتاد
 صاحب منصب مریور بایر آن ششصد و پنجاه نفر چه در جنگ و چه بجهت بی ازوقه کی کلام بر صفت
 درآمدند و یاغیان شهر را متصرف گردیدند این حادثه در آله آباد مسموع خیرال جوه لون شده فوراً
 با عا کر موجوده خود بان سمت حرکت کرده پس از رسیدن بپزدیکی آن شهر یاغیان بمقابله شتافته
 و فیما بین سه نوبت جنگ سخت اتفاق افتاد و در نوبت سیم خیرال جوه لون غالب آمده آنچه
 اسیر از یاغیان بدست آورد همه را بدین توپ گذاشته بود (دیگر نوشته اند که تپه اند
 قشون انگلیس که در دلی با یاغیان مجاریه میکردند از قشون انگلیس که در کلکته بودند پنجاه نفر بطرف دلی
 روانه شدند در آسای راه در محل نموش نام که در اکڑه واقع است دوازده هزار قشون هندیه بجا
 نهاد و در آمد طرفین بینات نظام مدتی مجاریه نمودند از قشون انگلیس بقدر هزار نفر کشته و زخمی
 گردیدند و از طرف یاغیان چهار کشته و زخمی شده باشند بجز معلوم شده است (دیگر
 نوشته اند که این اختلالات دلی بهر جای مملکت هند سرایت کرده است از جمله درین اوقات در
 لغو ام و اخذ مملکت عود مسلمانان از مذنب شیعه ناکاه در درون شهر آغا ز شورش نمودند و قشون انگلیس
 که در قلعه آنجا متحصن داشتند حمله آورد و بعد از چند دفعه مجاریه و زد و خورد قوماندهان قشون انگلیس خبر الیور
 نام که در مرتبه امیر تومانی بود زخمی گردید و دلی بپزدیکی محصورند و قلعه بقصر یاغیان در نیامده
 بعد ازین اغتشاش نفوذ در ایالت دهقان در محل حیدر آباد نام نیز بعضی فتنه و فساد ظهور کرده از
 جانب حکمران آنجا که لقب امیر نظامی دارد بروی یاغیان مهاد وانی قشون مأمور و بعد از مجاریه
 از یاغیان و سیکر و مجوس گردیدند و هر طور بوده است علی الحساب قتال در آن ولایت خاموش
 شده است) (سابقیان شده بود که در روزنامه های هندوستان بعضی فقرات که دیل برتند
 و عداوت یاغیان هندوستان بود درج میشد و از جانب حکومت روزنامه نویسان قدغن شده بود
 که بعد ازین اینگونه فقرات را که موجب عداوت این شخص میشود ننویسند بجز روزنامه که این اوقات رسید چون نام
 در روزنامه این فقرات درج میشد لهند و روزنامه بران را که سلطان آغا و درین نام داشتند درین روز موقوف

روزنامه قایم اتفایه تیاج یوم شنبه دهم شهر بیج الاول مطابق سال سلیمان



اجبار داخله مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اعلیٰ حضرت امین یون شاهنشاهی ابدی است که در بخارستان تشریف داشتند در شب شنبه
عزیزت ارک مبارک فرموده سوار شدند خواص و مقربان در باره جایون و سمران و صاحب مضبان
و سایر خدام در بار گرد و چون شام در موکب جایون بوده نیم ساعت از مغرب گذشته که ساعت
خوب بود با آنکه و الاقبال بمقر سلطنت عظمیٰ نزول اجلال فرمودند (نظر بجایون حدنگاری نوازش
محسن میرزا و ظهور غایت ملوکانه در باره نواب مغزی الیه در روز و در موکب جایون در دارالخلافه مکتوب کلمه ترشیدی
لاکی بطایفه سنجاب از طبوس خاص بن مبارک باد و حرمت و عنایت فرمودند) (مقرب الخاقان عین الملک
که مرهم مراقبت را در خدمتگذاری مشهود خاطر اقدس ملوکانه داشته متوجع حرمت شده بود در روز
و مودد در دارالخلافه مکتوب کلمه ترشیدی از طبوس بن مبارک در حق او حرمت گردید) (نظر سنجاب
مقرب الخاقان حاجب الدوله در سفر سیلاقات و شبک شهاب و لطیفیات عمارات مبارکه و سایر خدات
که بنظر مبارک جلوه گرامی مکتوب کلمه ترشیدی از طبوس بن مبارک باد و حرمت فرمودند
(و هم چنین مقرب الخاقان مرتضیٰ قلیخان قوللر افاسی که خاطر اقدس جایون از خدمات مشهود خود
داشتند بود در روز و در موکب جایون در دارالخلافه مکتوب کلمه ترشیدی از طبوس بن مبارک باد و عنایت فرمودند
چون هرگاه در شب بیت و مقام صفه که نواب نهاده و الا تبار بهادر الدوله مجلس تفریه داری برپا شد جناب
مستطاب شرف ارفع نجم صدر اعظم حجه استماع ذکر مصیبت جناب سید الشهدا بانجام یافتند
نیز در شب بیت و مقام صفه مجلس تفریه داری نواب مغزی الیه تشریف برده استماع ذکر مصیبت نمود

چون در ضمن اوضاع حاضره مملکت دلی هندوستان که مشهور است جهان آباد است اصل بنای
آن دسوانج ایام گذشته و انقلاباتی که آنجا روی داده بود از ترجمه روزنامه های خارجی در روزنامه
گذشته نوشته شد بعضی وقایع که در ایام هایون شاه ابن بابرشاه کورکانی مغول اتفاق افتاد و
شاه رالیه التجا پادشاه وقت ایران شاه طهماسب صفوی انار الله برمانه آورد در روزنامه
خارجی نوشته شد بود درین روزنامه بر وجه اختصار روح شود هایون شاه پادشاه مالک
هندوستان از قندهار و کابل و پشین تا اقصای بنگاله بود و شهر دلی پای تخت او بود شیرخان
افغان که از غنم ملازمان او بود با او یامی شده در کناره آب کنگ جنگ کرده هایون شاه شکست داد
و هایون شاه بدارالملک کرده آمد و سوار لشکر و استعداد نموده مستعد قال شد درین نوبت برادر
میرزا کامران تمارض نموده بلا هویت و بیاری از قویش متفرق شدند بار دیگر هایون شاه به شیرخان
در کناره آب کنگ جنگ در پیوسته این دفعه نیز مغلوب و پشیمان از بار اول شده در آنکه مجال یافت
نیافت بطرف لاهور رفت در لاهور نیز نتیجه رفتن کامران میرزا کابل و جهات دیگر مجال توقف نیافت
بمملکت سند رفت اولاد امیر ذوالنون از غنم که در آنجا بقلب ملک شده بودند روی موقت
باب مخالفت کشودند از آنجا بطرف قندهار روانه شدند چون بولان نشال و شیک سید برادر کشته شمری
که حاکم قندهار بود از پشینی و استیصال او آگاهی یافته بغرم گرفتن و بیدخل کردن هایون شاه با قویش
زیاده از قندهار بیرون آمده روانه اردوی هایون شاه گردید هایون شاه از کید و مکر برادر جبردار شده
چاره در التجا آوردن بدولت ایران دید احوال انقال را در آنجا که اشته با شت هفتاد نفر از خواص
امرای موافق از راه چول پستان درآمد حاکم پشین که از جانب شاه طهماسب در آنجا بود او را اعان
و اکرام نموده خدمات شایسته تقدیم رسانید و هایون شاه از پشین نامه خدمت شاه طهماسب
برجوادنی که با و روی داده و روی التجا بدولت ایران آورده قلمی ارسال نموده از جانب طهماسب جواب
نامه او بطور دلخواه بخط خود شاه طهماسب قلمی شده این شعر نیز در ضمن جواب نامه و مندرج بود
بام ما افتد ترا اگر کزری بر مقام ما افتد و فرمان پادشاهی بجمعه و محمد خان شرف الدین او غلی که پیشکشی
و در خدمت شاهزاده سلطان محمد میرزا در بهرت بود صادر شد که در استقبال و اعزاز و احترام و جهاند
هایون شاه دقیقه نامری کندارد و مقدم او را معزز و کرامی دارد هایون شاه بهرت آمده شاهزاده پیشکشی
آداب و رسوم مهربانی را بطور شایسته بعل آوردند و از آنجا روانه عراق گردید در هر شهری از شهرهای ایران
که محل عبور او بود حکام آنجا با بر حسب فرموده شاه طهماسب خدمتها نموده و پیشکشها کشیدند تا بفرزین

آمد چندی در آنجا اقامت نموده نامه دیگر مبنی بر اظهار اشتیاق طاعات شاه لکها سب که در حدود سلطنت
 اردو داشتند قلمی نموده چون صاحب طبع بود و کاهی شعر می گفت این قطعه را نیز در ضمن مطلب گفته و در
 مدح کرده بود خسرو افسر استغفای عالی مقام قاف قناعت را شهنش کرده است و در کار
 شغل کند نمای جو خوش طوطی طبع مرا قانع باز زن کرده است التماس از شاه ان دارم که با من
 آنچه با سلمان علی در دست ارزن کرده است بعد از رسیدن جواب بطریق صواب باز دوشی شاه
 روانه شد شاه هزار دکان عظام سام میرزا و بهرام میرزا و عیان و مقربان دولت شاهی و عموم خدم و حشم
 حسب احکام شاه لکها سب او را استقبال نموده وقتی که در اردو پیاده شد خود شاه لکها سب از حرکت بیرون
 آمد و او را استقبال نمود دست او را گرفته با هم نجوید و آمدند و از جانب شاه لکها سب اعزاز و اکرام و احترام
 تمام یافته از جمله هدایایی که هالیون شاه محصور شاه لکها سب که از چند قطعه لعل بدشتی و یک قطعه الماس
 گرانبها بود که وزن آن الماس را چهار مثقال و چهار دانگ نوشته اند با جمله ضیافتهای
 و طویلهای بزرگ برای هالیون شاه لعل آمده و شکار جگر که در آن اوقات طرح انداخته از چند رود
 راه جانوران شکار برارنده و ریور لوق جگر که هم دست داده اول حسب التکلیف شاه لکها سب
 هالیون شاه و شاه هزار دکان سام میرزا و بهرام میرزا تیر اندازی نمودند و بعد از آن خود شاه لکها سب
 کمان پیک در آورده چند شکار را به تیر انداخته و چند کور فربس برین را نیز شمشیر کشد و از تیراندازی
 بسیار در آن جگر که گرفتار آمدند بعد از ضیافتها و جشنهای عدیده شاه لکها سب تدارک هالیون
 را دیده تاج و کمر مرصع و جواهرات دیگر باد دادند و نفود دخیه و حرگاه و نقاره خانه و طبل علم
 و کارخانجات با همه اسباب و اسبان تازی و استران و استران بارکش و اسلحه حرب و سایر
 اسباب سلطنت او را مقیاد مرتب داشته همراهان او را نیز فراخورشان و رتب خلایع فاخره و جو
 انعام مرحمت نمودند و شاه لکها سب پس خود سلطان مراد میرزا را با چند نفر از امرای معتبره و وارزه هزار نفر
 غلبت مبادنت و آمداد هالیون شاه مامور نمود که حکم او را مطیع بوده ولایات او را از دست یایغان
 و او را در سلطنت خود مستقل سازند و قشون مأموره از اردو حرکت کرد چون هالیون شاه خواست بدین تبریز
 و زیارت بقعه صفی و سایر اولیای کرام را کرده بود شاه لکها سب مهاندازه همراه او کرده در و رود تبریز
 الهی آنجا استقبال کرده و قیصریه و میدان صاحب الزمان را با سباحت و جشن مرتب داشته شهر را این بزرگ نمود
 لوازم مهاندازی را لعل آوردند و از آنجا بار پس فیه شاه صغیر را زیارت کرده و مرخص گردید و در میان
 نموده و در حین آن قشون مأموره پیوسته و کلن لایات خود را بحکایت آن قشون تصرف در آورد

اصفهان

از قراریکه در روزنامه اصفهان نوشته اند امور آن ولایت احسن مراقبت و انضباط
 شایسته و الا بتأخیر حتمت الدوله حکمران اصفهان قریب انشطار و انضباط است و بعضی
 رعایا و نظم ولایت و انجام خدمات دیوانی رسیدگی تمام دارند و اعمال و مباشرین شهر
 و بلوکات حسب احکام نواب معزی الیه بنظم امور رعایا و اصناف و وصول و ایصال متوجبات
 دیوانی مشغول اند و کسی قدرت تعدی و زیادتی بر رعایا ندارد و رعایا آسوده خاطر و مرفه
 با امور عیسی خود و دعا کوئی ذات آقدس پهل شاهی خلد الله ملکه و سلطانة اشتغال دارند
 (دیگر نوشته اند که صنف صباغ اصفهان مدتی مذکور میشدند که هر شب مال یکی از مالداران
 و سارق معلوم متحصنین را قب این کار بودند تا یکی از آنها دیده بود که صبح بسیار زود شاکر صباغی
 آمده در یک خیم بزرگ صباغی که خالی بود پنهان شده و چند توپ قدک در دست او بود مستحفظ
 مذکور پرسیده بود که این قدکها را از کجا آورده گفته بود از دزد بیکرهای بازار است جی گریزانده ام
 و قدکها را برشته قرار کرده بود مقدار آن مشهودی علی اصفهان صباغ دکان خود را گشوده چند توپ
 قدک از دکان مفقود یافت که پان دزد بیکرهای بازار صباغی را گرفته بود مستحفظ برون شاکر صباغی
 داده و پنهان شدن او و چند توپ قدک که در دست داشت پنهان کرده بود و رالیه با پیش رفته
 شاکر صباغ را از محله باب الله شت گرفته آورد و اقرار برقت خود کرد و صباغان دیگر نیز مدعی اموال خود
 خود کردند و شب او را مستحفظ سپرده صبح آمدند که مطالبه اموال خود را نمایند پس توئی در عقب انبار قدک بود
 شاکر دیر بوی با بخار رفته و در را از عقب بسته با چاقو کلوی خود را برید و بعد از ساعتی که صدای ناله شنیدند
 بسر وقت او رفته دیدند خود را مذبح کرده و قرب هلاکت است زخم اورانجه کردند ولی فایده نکرد و در گذشت
 حسب احکام نواب حتمت الدوله مراحله رجوع شده بطریق مصالحه چهل تومان و آتش مشهودی علی صباغ نور متغیر
 بدو عسراقی از قراریکه در روزنامه عراق نوشته اند در شب ششم ماه صفر که شب عید مولود معصوم
 شایهانی بود چون مقرب الخاقان میرزا حسن خان حاکم عراق در ستانه قبر که امامزاده سهل ابن علی بود در آنجا
 جشن و شادی فرام آورده آتشهای دات آن اطراف چراغان بود و در عید رهم در آنجا
 عید منعقد شده سادات و اشراف و اعیان و چاکران دیوانی حاضر آمده صرف شربت و شیرینی
 نموده ادای خطبه بنام سرکار آقدس پهلون شایهانی و اختتام بدعیای قبا و از دیار دولت
 شوکت مصون ارتشاهی شده مجلس عید مفتی گردید

دیکر نوشته اند که مقترب الخاقان میرزا حسن خان دعات خالصه کراز و شراه را بدقت رسید
 کرده در هر حا که لازم بود وجه نقد و غله بر عایای دعات فروز مساعد داده آنها را دگر کمزیر
 و عیسی نمود (دیکر نوشته اند که نرخ غله سال در تمامی عراق نسبت بسایه های گذشته از
 چنانچه خوار واری هفت هزار شتری ندارد و در همه جا نبات و فور را دارد و رعایا و مالی
 حبه مرقه الحال و آسوده خاطر میباشند) (دیکر نوشته اند که ولدان آقار فیج استانه که
 که بهر زکی و شرارت در کراز معروف و همیشه با جاره کردن خالصات انجام میدادند و جاره
 و حوزدن مال دیوان جری و متحد بودند در پند و پند هم قدری از خالصات در بند بالای
 کراز را جاره کرده بودند این روز که وقت تحویل دادن جنس دیوان بود عالیجاه قاسم
 نایب کراز مطالبه وجه اجاره نموده بود بنای سرکشی وافت دکه داشته چند نفر از که خدایان
 در بند بالا را از قبیل حاجی رستم ده سفیدی و آقا علی قلعه آقامحیدی و خسر و سلطان را تحریک
 کرده و با خود همه پستان نموده قاسم آقار اجاب کرده بودند مشا را لیه از عهده کار آنها باز
 مراتب اخذ آمده مقترب الخاقان میرزا حسن خان را داشت آدمی و ستاده کاغذ با آنها نوشت که اگر
 در اجاره حرفی دارند یا از قاسم آقا شکایت دارند بنزد من بیایند و قاسم آقا نیز در اینجا
 بعلوکی طرفین رسید کی شود آنها در آمدن بعد از ناموجه متکشف شده و حشمتی بخود راه داده
 بنای جمعیت و قلعه داری گذاشته از اشترار بختیاری جابلق که با آنها منسوب در شرارت پستان
 بودند استمداد نموده سی چهل سوار مابدا آنها آمد و ولدان آقار فیج سابق الذکر ابراهیم خان
 و عباس خان که شاحض مفیدین و منتهج ف دلو بند بر عایای اطراف و بلوکات نوشتجات فرستاد
 محکم کردند که حاکم و بهادر را جواب بگویند بعضی رعایا از راه عاقبت پنی آنها را جواب گفته و نوشتجات
 بنزد مقترب الخاقان میرزا حسن خان آوردند بیکله اشرا مرزور بنابر پیب بندی و قلعه داری و اذیت مردم
 عالیجاه علینقی خان میرزا بنای نوشته مقترب الخاقان را لیه در مقام استمال و رفع فتا دانه را برآمد مفید فایده
 تا اینکه خود مقترب الخاقان مشا را لیه بخیر باشت مفقا دسوار بر سر آنها اینکار و مفیدین خواهی بخوانی گرفتار
 گردیدند ولی شفاعت بعضی علما از اذیت جانی آنها گذشته و در نزد مقترب الخاقان مشا را لیه تسند تا
 محاسبات دیوانی خود را بهر دارند (دیکر نوشته اند که این قاضی سلطان آباد در محله و ضعیفه بنایه وضع محل
 نموده سه دختر بیک شکم آورده بود دختر سیم که متولد شده بود شوهرش گفته بود که چراغ را بر آید
 که قدما راست گفته اند تا چراغ روشن باشد دختر از پی دختر خواهد آمد و بالفعل هر سه دختر موجودند

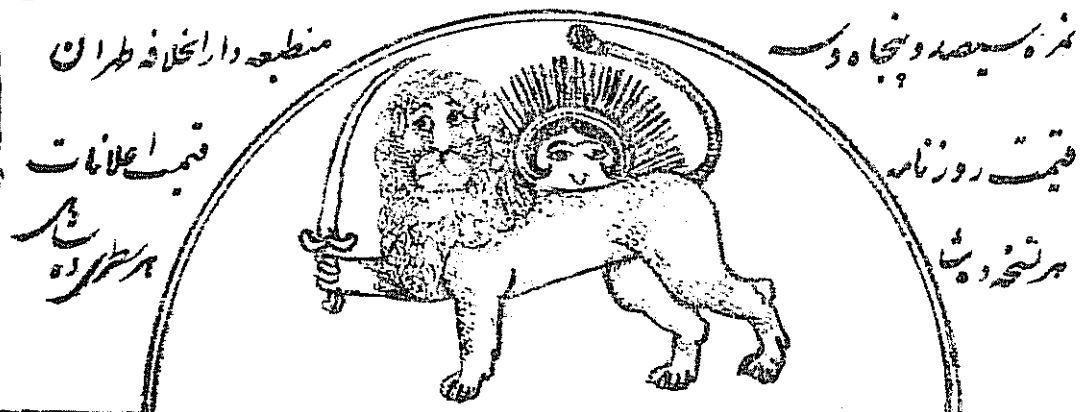
اخبار دول خارج

از قراریکه در روزنامه جریده الحوادث اسلامبول نوشته اند در باب راه آهن تاکنون هنرمندان
فرنگستان صرف افکار نموده اند و محاسنات عدیده آن مشهود گردیده است و باین جهت اتقای
نیکی و شهرت یافته اند از جمله در راه آهن رومیه بجهات چند مصارف زیاد ملحوظ شده است
سرایر و سربالایا مانند راه هموار چون کاسه که می کنند در آنجا که کوه یا سربشیب و سربالایا پیدا
میشود مصارفات علاحده نموده و راههای علیتده درست کرده اند و درین صورت که شسته اند
مصارف بسیار احتمال خطر زیاد نیز می رود و تاکنون از هنرمندان فرنگستان چند آنکه فکر و تدبیر
کرده اند طریق سهولتی در او پیدا نموده اند در این اوقات از شهرهای جریده خانه اسلامبول
شخصی مکتوب کاسه مانند کشتی بخار اختراع نموده است که مانند کاسه که راه آهن مخصوص ساخته
نیت بلکه در هر یای روی زمین حرکت میکند و راه می رود و همچنین در سربشیب و سربالایا از
حرکت باز میماند و مثل اینکه در زمین هموار حرکت می کند و دست و بلند نیز همان قسم حرکت دارد
و از کاسه های راه آهن نیز در سرعت حرکت کم نیست و عقب میماند چونکه آن کاسه های راه
آهن اگر هزار تومان با ساختن راه خرج دارد این کاسه احتیاج بقتن راه ندارد و به تنهایی
تمام میشود و محاسنات عدیده آن بعد از آنکه رونق و رواج بیابد بکل دنیا فایده خواهد بخشید چنانچه
مردود و عدده این گزارش را در روزنامه جریده الحوادث اسلامبول نشر و اعلان کرده اند که شخص
مزبور را هر کس نخواهد شناسد باید از جریده خانه سوال نماید (بقراریکه بکرات نوشته اند
راه آهنی که از ساردینیه بفرانسه کار میکند و در جلو آن کوه مشهور است واقع است و بجهت ضرورت
راه مزبور در اطراف کوه گردش می کند و باین جهت عبور و مرور کاسه و میشود بجهت تسهیل این
عسرت دولت ساردینیه قرار داده بود که هر کس از هنرمندان فرنگستان آلتی اختراع نماید که
کوه مزبور را سوراخ بکند و راه آهن از آنجا درست بشود نشان امتیاز مخصوص باو اعطا بشود
اشخاص درین باب آلات عدیده اختراع کرده اند از جمله یکی از هنرمندان کلیس آلتی اختراع
نموده که بالاسطیرین راجع آمد و بالت مزبور قرار سوراخ کردن کوه داده شد و در واز و هم
قرال ساردینیه با بعضی وکلای و مأمورین با آنجا رفته سوراخ کردن کوه رخصت داده اند و مسافتی
که از کوه مزبور باید سوراخ شود نه میل که عبارت از سیاحت مسافت باشد معین شده و این
را در صورتیکه مروج و نخواه سوراخ شود شخصی که این اختراع کرده تحقیق نشان امتیاز بزرگ خواهد داشت

در آشنای سوراخ کردن کوه مزبور رفتن قرال ساردینه که بانجام معین شده است نواب
 پرنس ناپلیان عموزاده اعلیحضرت امیرالطور فرانسه نیز بانجام غنیمت کرده اند (اعلیحضرت پادشاه)
 انگلیس در اوایل محرم از خبریره و لوط که با اعلیحضرت امیرالطور فرانسه طاقات کرده بودند بجهت
 سیاحت کشتی بخار سوار شده بکشتی سارخانیه شاربورغ غنیمت نموده و سی و شش ساعت در
 آنجا توقف کرده اند و مراجعت بخبریره و لوط نموده اند و در مدت اقامت در آن کشتی سارخانیه
 بجهت تبریک قدوم ایشان از قبیل چراغانی شب و انداختن توپ بعضی شلیکها اجری شده است
 (بموجب روزنامه که در این اوقات از لندن رسیده است چنانچه هر سال درین موسم
 مجلس شورت یا لمنتو ختام پذیر شده و مرجیده میشود و در دوازدهم محرم مجلس مزبور برپا شده
 و یک روز قبل از برپا شدن مجلس مزبور اعلیحضرت پادشاه انگلیس از جانب خود نامور
 مخصوص بانجام فرستاده از خدمات مسبوقه اعضای مجلس اظهار رضامندی و مخطوطت کرده
 و از استراحت کل فرنگستان که میشود میشود انظار انداخته اند و معاهده عمومی که
 در پاریس تنظیم شده کاملاً اجرا کرده بعضی فقرات آن نیز که هنوز مجری نشده است عزم
 حسن تنویه آنها هم مامول است و احتمالی که در هندوستان خصوصاً در ایالت بنگاله ظهور کند
 و از طرف الهی آنجا در حق انگلیسها معاملات غدریه که مغایر طریق انبیت است بعل آمده الهی
 مانع نموده اند و درین خصوص زاید الوصف غیرتمندی مأمورین هندوستان میشود شد
 و بجهت حسن اندفاع و قوه مذکوره تدابیر حسنه که لازم است سریعاً اجرا بشود و تزویج و خیر
 خودشان را به پرنس کلوم پسر ولیعهد دولت پروس مذاکره و بیان نموده اند) (بقرار که
 چند دفعه بیان گردیده در محل الکسندرام که سرحد استرته و در زیر حکومت دولت ساردینه
 برای قلعه که در آنجا ساخته شده است از جانب دولت مزبور اراده شده بود که یکصد عراده توپ
 در آنجا گذاشته شود و مقدار کافی وجه نقد بجهت آن توپها جمع شده بود و زمانی از جانب الهی
 فرانسه و انگلیس نیز وجه اعانه داده شده بود و درین اوقات محض استحکام مبانی و داد و بخار
 از جانب جمهوری یمنی دنیا پنجاه عراده توپ بجهت گذاشتن در قلعه مزبور مصحوب مأمورین
 بانجام فرستاده شده و مأمورین مزبور با توپها مقدمات هر جنوه پای تخت ساردینه رسیده و
 الهی جنوه بجهت تماشای توپها بیرون آمده از جانب دولت ساردینه استقبال مأمورین
 باین تمام بعل آمده توپها را بان قلعه فرستاده و در آنجا گذاشته اند

اختلال هندوستان بقراری که بکرات نوشته بودند در هر طرف هندوستان نبود فقط در ایالت
 بنگاله و بمبئی و مدیس ظهور داشت و از باب فساد عبارت از شتاب و هفت فوج بودند در این
 اوقات بموجب تحریرات روزنامه‌های لندن مقارن ظهور این ناپره اختلال کرده یا عیان طرف
 منتشر شده الان همه جای هندوستان اغتشاش دارد و بحساب تریج چهار صد هزار ساعت
 اراضی انجا مغشوش است و یا عیان که در آنجا هاسکنی دارند شصت پلین نفوس که صد و
 گزور باشد هستند از جهت شمالی تا بکوتستان بهلایا و از جنوب بمالک عود تا صحرای کیر هندوستان
 و از شرق بکوتستان برمه و از غرب تا حدود افغانستان انقلاب و اغتشاش است و قشون
 موجوده انگلیس که الان در هندوستان هستند بیست هزار نفر میباشند (در این اوقات
 از حکومت بر ازیل یکشتی که هیچده توپ دارد با بعضی شاکردان بحریه تجمه تحصیل سمت بمال
 عنایت کرده است که چندی در بحر سفید گردش کرده بعد از آن پاریس و لندن برود
 مملکت بر ازیل چون در سمت جنوبی یکی دنیا و چندان مناسبتی با این اطراف نداشت تا کنون
 کشتی آن دولت بحر سفید نیامده بود) (دوم چنین پرس در اثر نام سپر وال فلک بجهت گردش
 کردن در بحر سفید در این اوقات یک کشتی از فلک حرکت کرده است) (تجمه میا بودن سفر
 و حرکت از عا کرد دولت فرانسه و یک هزار و دولیت و پنجاه نفر که چهارده هزار آن پیاده و
 مابقی سواره اند در سمت شرقی پاریس در محل شالون نام جمع گردیده و باجرای تعلیمات آنها
 شده تجمه سهولت حمل و نقل آنها پاریس از پاریس تا آنجا یک راه آهن ساخته اند بطور عاریه
 و تجمه رسیدگی و تماشای آن قشون اعلیحضرت امپراطور فرانسه از راه فرورد در محرم بانجا رفته یک
 در آنجا بوده اند روز دیگر پاریس معاودت کرده اند) (از چنین حال یک دو نوبت بمالک روس
 بعضی اشیاء با قیمت یاد و کاروان می آید تجمه اینکه چندان منفعتی ندارد دولت روس اراده کرده است
 که یک باب بزرگ تجارت بانولات مفتوح نماید که شامل منافع کثیره و محنات عدیده باشد
 لهذا در این اوقات یک قومپانیه تجارت در بطرز بربع تشکیل داده و چند قطعه کشتی بخارج را
 داده اند بآنند که از هند امور مملکت سیر بچین دهند و سمرقند و کشمیر تجمه تجارت اند و
 نمایند و درین قومپانیه از جانب دولت روس حکم شده است که از تجارت فرانسه و
 انگلیس نیز هر کس بخواهد شرکت نماید آذون خواهد بود

روزنامه وقایع اتفاقیه سیاحتی و تجاری و سیاسی و ادبی و علمی و فنی و...



اخبار و احداثیه مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

بهوای دارالخلافه طهران در این اوقات بسیار خوب است اگر چه باقصرای فصل قدری برودت دارد ولی خیلی با اعتدال است و از قراریکه از روزنامه های سایر مالک محروسه معلوم میشود هوای دارالخلافه طهران در این اوقات بهتر از جاهای دیگر است چند و پیش ازین بارندگی کامل کرد حال چند روز است بارندگی نشود ولی هوا تمناز است و نظر خوبی هوا در روز شنبه گذشته علیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی آید الله غمت تفریح و گردش اطراف دارالخلافه را فرموده و سوار شد و با عصر تفریح و سیاحت اطراف نواحی را فرموده بنکام عصر بمقر سلطنت عظمی معاودت فرمود (بعد از تفریح فانی موکب پادشاهی و درین محفل چنانچه رسید) استقام امر غلامان و غلامان را که در میانک هستند بعهده سپردی و توجه غلامان را از انعام مقرب الخاقان میرزا علیخان محفل و موکول فرموده بودند و بخارستان که آنها را آن در حضور پادشاه که نشسته بقدری خوب و بکبره و با و اسباب بودند که فوق الغای مطبوع و مقبول حضور پادشاه کردند و محض محبت در میان یکدیگر بکجه بن پوش مبارک آمدند بجا بون مقرب الخاقان را لیه محبت فرمودند در حقیقت این محبت حال در حق هیچک از چاکران بزرگ مبدول نیفتاده بود (اخبار بلوا و شورش مشهد و آنجا که تا امروز در روزناجات دارالخلافه ابدا هر سیمت نکاشیده است) کلاً از روی روزناجات یوروپ و جریده الحوادث استعلام بول ترجمه و اخذ شده است چنان که خبر مخصوصی از زند و ستان بیاض روزنامه دارالخلافه رسیده باشد که محفل اعظام د بوده با ویدان و سینه مطبوعی یا خبری را جز در روزنامه نباید حال متواتر خبر رسیده که خبر روزنامه گذشته که در صنف قشون دولت بختیاری نوشته بود و بدان روزنامه ترجمه شده و در روزنامه دارالخلافه طهران چاپ شده بود چنانچه اصلیش بدست و محفل اعظام د بنود

سایر ولایات

(تبریز از قرائت که در روزنامه تبریز نوشته اند کمال ایت و انتظام و قرا
 هر گونه نعمت در آن ولایت حاصل است و اهالی آنجا در عین فراغت و آسودگی بدعا کونی ذات
 اقدس شاهان شاهی اشتغال دارند و نواب استیلاست براده پنجم والا تبار رکن الدوله
 اردشیر میرزا حکمران مملکت آذربایجان مؤمن سلطان میرزا فضل الله وزیر نظام و سپهسالار آذربایجان
 در نظم ولایت و رفاه حال عیث و ایت طرق و شوارع و انجام مرجوعات و مهات دیوانی قیادت
 وافی و اهتمام کافی بعمل می آورند و مؤمن سلطان وزیر نظام همه روزه در اطاق نظام و مقر لو انخافان
 میرزا مصطفی قلی خان باستوفیان در دفتر خانه و حاجی میرزا محمد خان دبیر مهمام خارجه در اطاق دبیر
 خانه و علیقلی خان بیکر کی با که خدایان در دیوانخانه مبارکه نشسته هر یک در انجام خدمات محوله
 مواظبت مراقب میباشند و کسی مصدر خلاف حساب سرفقت و شرارت نتواند بشود) (دیگر نوشته
 که در شب ششم ماه صفر که شب عید مولود موعود سرکار اقدس شاهان شاهی بود حسب حکم نویسی
 مستطاب رکن الدوله العلیه کل بازارها و کاروانسراها و حجرات و دکاکین را ریز و ریزه
 کرده چراغان نمودند و اسباب جشن و تشریفاتی سنگین در حضور نواب مغزی الیه فرستاده
 بلوارم عیش و شادمانی برداشتند و بعد از انقضای تشریفاتی نواب مغزی الیه با صاحب مضبان و
 دیوان بجهت تماشا و گردش به بازار آمده آتش را تا صبح بازاره چراغان بود و اهل شهر از ویج
 و شریف مشغول عشرت بودند در روز ششم که روز عید مولود موعود بود نواب مغزی الیه انعقاد سلام
 دادند مؤمن سلطان وزیر نظام بامیرنجهکان و سران و صاحب مضبان نظام و خوین عظام
 و مستوفیان و سایر اهل سلام حاضر گشته اجرای شیک توپ بعل آمد و ادای خطبه بنام اقدس
 شاهان شاهی و احتتام بعبای از دایا عشر و دولت مصون از تنهایی شده صرف عشرت و شیری
 نمودند و سلام عید منقضي گردید) (دیگر نوشته اند که مقرب انخافان میو داد و خان سیرت مجسم
 اول دولت علیه که از دربار شاهان نامور غلیس شده بود در روز و روز و در راه به تبریز نواب
 مستطاب رکن الدوله و مؤمن سلطان وزیر نظام چند نفر از سرسراکان و صاحب مضبان را با
 فرستاده و او را با اغاز و احترام تمام وارد نموده در باغ شمال منزل دادند و بعد از ورود شیرینی
 او فرستاده بلوارم تو قیر و تکریم از او بعل آوردند و روز حرکت از آنجا حسب حکم اولیای دولت علیه
 چند نفر از صاحب مضبان امور خارجه و عالیجاان مجریان و فتحعلی خان و ساطور خان همراهی

مقرّب الخاقان شاهی علیه السلام را میگردیدند و توابش هر ده او را باب یک و تدارکاتش البته
روانه مقصد نمودند (دیگر نوشته اند که فوج جدید میریزد و فوج محکم شقای که مستحضر و اول خانها
شهرستند همه روزه در میدان مشق حاضر شد و مشق نظامی می نمایند و مقرّب الخاقان محمود خان
میرنجه هر روزه خود در میدان مشق آمد و تعلیمات نظامی آنها رسیدگی کرده تا ساعت از روز بالا
مشق میکنند و بعد از آن با مر قراولی و اول خانها میریزد و فوج محکم شقای را در این اوقات بدست
سان ریه پشتهای استقام را در امور و نظام تعلیم می آورد و همچنین توپچان تیرمه روزه در میدان
توپخانه مشق میباشند و امورشان به مرتبه نظم است و محصلین گرفتن سربازان غایب
که بدو ک و محاللات روانه شده بودند علی التوالی سربازان غایب و فراری را حاضر می کنند) (دیگر
نوشته اند که چند نفر ننگ دارد در شهر پیدا شده بودند که بکنداری حسن فاکولات را کرده اجناس را انبار کرده
و بدخوابه خود گران می فروخته و مقدار صدق یک دارد و غنچه در جیبهای آنها بوده و در هر جا پیدا
کند تنبیه و تادیب کند که دیگر مرتکب این گونه کارها نشوند) (دیگر نوشته اند که شاکر و صرافی مسلمان
از دکان صرافی سرقت کرده در صورت لباس زنانه چادر شب بلب کرده و تنخواه را بدربار
با تمام دارد و غنچه شاکر و صراف بدست آمده تنخواه مزبور را از او سرزد و تسلیم صراف کرده و شاکر
مزبور مور تبیه شد خوی از قماریکه در روزنامه خوی نوشته اند چتو آقای یزیدی که از هم
بایل و قبیل خود نوکر این دولت علیه و از خاقان مغفور پسر و فرمان موجب و درست دارد
سبب بعضی جهات و موانع چندی رفته در خاک دولت عثمانی میبود پنج شش روز بعد از
و همه عاشورا با پنجاه شصت خانوار از ایل خود روی امید باستانه این دولت علیه آورده بودند
اصلی خود را محبت کرده شرفیاب خدمت تواب میباشند هر ده و الا تبار محمد رحیم میرزا حاکم خوی
و سلماس شده تواب مغزی الیه بنحو دشمنی و برادران و پسران او و که خدایان این خلقت را
و قشلاق آنها را در تحمل سکن آبا و معین نموده آنها را با کمال امید واری و دلگرمی بطرف اولیای دولت
علیه در انجا سکنی دادند) (دیگر نوشته اند که عالیجاه عباسقلیخان سرکرده سوان سیستانی با سواد
ابو اجمعی خود و یکده سرباز از جانب تواب محمد رحیم میرزا مورقزینی و چالدران است
بودن شاهی دران سرحد راه بسیار امن است و قافله و کاروان از انجا به انجا طر جمعی عبور
مینمایند و این روزها چند نفر دزد از طایفه جلالی بقرانی آمده و مال مردم را برقت برده بودند و انجا
شاهی را خبر شده و دزدان را تعاقب کرده اموال مسروقه را گرفته و دو نفر از دزدان را نیز دستگیر کرده و تواب

فرستاده بود) (دیگر نوشته بودند که ملا مجید نام سلماسی مدتی بوده است که بحلیه و طراری مال
مردم را به قفس میبرد و دست حتی چند وقت قبل ازین در تبریز مال چند نفر را به قفس برده بود و این
روزها بخوبی رفته در کار و انرا بی آبرو اعلان حجه گرفته و آن کار و انرا نیز پول نقد و اموال
از تجار به سرقت کرده بود چون ظاهر اصلاح و لکری در لباسش بود کسی گمان نزدی با او نداشت
به قفس رفتن اموالی خود را به غیر ذات مجید و هم میرزا رسانند و آن بی الهیه نیز در جرد آدم کاشته
مراقب بودند تا اینکه عملش را به روز کرده دستگیر گردید و مال تجار و سایر مردم بعینه از حجه او
بیرون آمد و در میان اسباب و دسته کلیدی به قدر هفت و پنج عدد به یک قفسی پیدا شد
که هر دری را که میخواسته است بان کلیدها گشوده و اسباب به سرقت میگردانست و بالفعل شایع
محبوس است تا بعد از استرداد اموال مردم حکم آن بشود **ختم** از قراریکه در روزنامه
نوشته اند مقترب انخاقان چراغعلینان حاکم خمد و قلم امور انولایت و رفاه حال عیت و بخت
خدمات و جوانی اتهامات کافی بعمل می آورد و عموم مالی شهر بخان و محالات و لواحق ختم مرفه
و اسوده خاطر و احسن مراقبت و رسیدگی مقترب انخاقان مشا را به بعضی و امور رعایا کامل
اتقان و شکر گذارید و از آن وجه حصول دعای خیر برای وجود مبارک اعلیحضرت شاه بی فقر و
ولایت مقترب انخاقان مشا را به اغلب اوقات اطعام و اتفاق بنمایند و همچنین از رعایا هر کس
پذیرا قوه خفت را انداختن ندارد و به ذریه مصالح الاطلاق با آنها مساعدت مینمایند و رعایا کرم
زراعت و عیسی خود میباشند) (دیگر نوشته اند که مدتی بود کیفیت شرب و بعضی افعال مشروع
در بخان موقوف بود و این روزها جواد بیگ نام پسر خانگی بیک سنگر خنجره چند نفر از اوطا مجلس شرب
داشتند و در پیش پای مشا را به و نوروز علی نام گفتگو شده نوروز علی زخم کاری با و زخم
جواد بیک بهمان زخم بستری بود و هر کس بجات او میرفت در کتمان این قضیه بجهت پاس خاطر نوروز
میگوشید و سفارش میکرد که بر و زاین مطلب را مدید مبادا حاکم خبر داشته نوروز علی را از این
حتی بر و زاین جواد بیک نیز مطلع نبودند تا اینکه بهمان زخم در گذشت برادرش مطلع شده است
مقترب انخاقان چراغعلینان اظهار داشتند و نوروز علی نیز فراموش مقترب انخاقان مشا را به بنای شهر
دار و تغییر نیا و نمود که چرا آنوقت را خبر نگریده حال که مقتول مرده و قاتل گریخته است از کجا او را
آورد و با بچه فرستاده همان اوطا را که در آن مجلس شرب بودند آورده تنبیه کامل نمود و آدم کاشته که
بیدار کنند و نور بدست نیامده است

مازندران

از قراریکه در روزنامه مازندران نوشته اند از حسن توجهات اولیای دولت علیه و کمال مراد
 کامیاب شده و الا بتبار لطف التمهیر از حکمران مازندران امور ولایت قریب انتظام و امنیت کامل در آنجا
 حاصل و عموم اهالی آن ولایت اسوده خاطر و مره کمال بدعای دولت ابدیصال اشتغال دارند
 و امور طرق و سرحد و قنور مصب سوط و قصوری در آن متصور نیست (دیگر نوشته اند که خلعت
 بایون که از جانب سیاحان ملوکانه با قنار نواب لطف التمهیر از محنت شده بود در ۲۴ شهریور
 بر تو وصول بانجام آنگذره نواب مغری الیه با اعیان و اهالی ولایت و چاکران دیوانی باستقبال
 شتافته و لازم توقیر و احترام خلعت بایون را بعل آورده در باغ بهارستان بلده ساری رسیده
 بر دو شش منما خرت و مباحثات خود نموده بعد از صرف شربت و شیرینی دو ساعت از روز با
 آمده وارد بلده ساری گردیدند (دیگر نوشته اند مقرب الخاقان نور محمد خان سیرکلی
 مراقبت را در انتظام نوکران اوجا جمع خود دارد و سواره کرد و ترک را یکم فعه دیده هر قدر از اسباب
 و اسلحه آنها که نامی داشت قدغن نمود که تمام کرده و درانی کل سواره اوجا خود را با کمال شکوه
 در آستینکی با یراق و اسلحه تمام در حضور نواب فراده لطف التمهیر از اسان داده و موجب
 آنها را از قرار دستور العمل دیوان علی بهر یک هر یک رسانده سواره مزبور را در کمال انتظام و در
 خدمات محوله بنحو نهایت تمام را دارد (دیگر نوشته اند که در باب تعمیر خیابان که بر و خرابی
 یافته و در اغلب جاهای عابرین و متردین صعوبت میدیدند مقرب الخاقان محمد حسن خان
 مازندران حسب الامر اولیای دولت علیه اهتمام کافی بعمل آورده و اگر خیابان عرض راه مازندران
 تعمیر شده و هر جائیز که نامی دارد بنا و عمده در کارند و غریب در کمال خوبی و استحکام صورت
 خواهد یافت و وجهی نیز که از جانب اولیای دولت علیه جهت مخارج و صرف تعمیر خیابان محنت شده
 بود موجب مرید امید واری و دعا کوی اهالی آن ولایت گردید (دیگر نوشته اند که علیجاه علیجان
 از دارالخلافه الباهره نواب فراده حسب الامر اولیای دولت علیه در انجام خدمات محوله با
 نهایت تاکید و اهتمام را بعمل آورده مقرب الخاقان محمد حسن خان وجه نقد از باب مخارج ختن
 بروج و قلعات کن فیضیه جهت سکای ابن عبدالملکی ثانی را بیه داده و عمده مصالح و اسباب
 کار را و راهبه جهت فراهم آورده او را بخل مزبور روانه نمود که رفته در انجام شغل ساختن بروج
 و قلعات و انجام تمام خدمات محوله بنحو

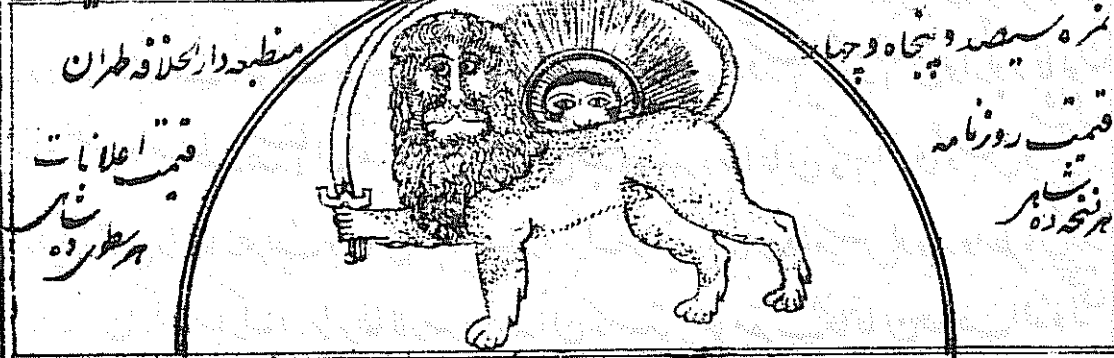
احبار دول خارجی

از قراریکه در روزنامه جریده انجودا است اسلامبول نوشته اند در روز یکشنبه چهارم صفر
 علیحضرت سلطانی از سرای مخصوص خود با بعلالی که دیوانخانه دولتی است شده بعد از قدری
 اقامت در آنجا لغارت مجلس مشورت تشریف آورده در حالتیکه عموم وکلای فحام و سایر
 نامورین حاضر بودند در حضور علیحضرت سلطانی عقد انجمن مشورت نموده در بعضی امور مهمه مذاکره
 و بیانات کرده و مشاوران همسور دالتات سلطانی گردیده و از آنجا معاودت بمقر سلطنت
 فرموده اند و بجهت تشکر تشریف فرمائی علیحضرت سلطان روز دیگر بعضی وکلای فحام بحضور علی
 حضرت سلطان شرفیاب شده بنیایات سلطانی سرافراز گردیده مراجعت نمودند (د
 دیگر نوشته اند که در این اوقات از جانب علیحضرت سلطانی بجناب پرنس قورچاقوف وزیر
 امور خارجه دولت روس یکقطعه نشان مجیدیه از مرتبه اول ارسال شده است) (د
 نوشته اند که در چهارم ماه صفر در هوای اسلامبول بحسب خوردگی ظاهر شده مگرک زیاد و بغا
 بایده اغلب بنجرهای شیشه را شکسته و از قرار مذکور هر دانه او از گرد و بزرگتر بوده است و
 بجهت شدت باد و کثرت بارندگی مگرک در پیشگاه طراپه یک قایق بزرگ غرق و دو نفر تلف شد
 اند و زیاده از این مضرتی نرسیده است) (چنانچه در روزنامه های پاریس نوشته شده
 بود که از عساکر موجوده دولتی فرانسه بجهت تعلیمات جنگ و مهیا بودن مفروض حرکت در نزدیکی
 پاریس در محل شالون نام اردوئی مرکب از پست و پنجهزار کس تشکیل یافته و از برای سهولت
 حمل و نقل آنها راه آهنی از پاریس تا آنجا برسم عاریه درست کرده بودند بموجب روزنامه
 دیگر که بعد رسید درین نزدیکیها بجهت اجرای تعلیمات عساکر مرقومه در هنگام اجرای تعلیمات
 علیحضرت امپراطور فرانسه بانواب پرنس البرشور علیحضرت پادشاه انگلیس و با بجهت سفری
 دولی دیگر مقیم پاریس با آنجا رفته اند و بعد از اجرای تعلیمات علیحضرت امپراطور فرانسه عزیمت
 آلمانیا فرمایش کرده بود و این عزیمت ایشان با آلمانیا باز دید قرال و تنبورق منظور بوده چون
 علیحضرت امپراطور روس بعد از رفتن باب کرم شهر و ارشده که در لیتوان و در تحت حکومت
 دولت روس است رفته و از آنجا عزیمت برلین پایتخت پروس و از آنجا با تاق
 پادشاه پروس عزیمتشان بورتنبورق نوشته شده بود و رفتن علیحضرت امپراطور
 فرانسه نیز بورتنبورق مراد ملاقات با علیحضرت امپراطور روس است

دیگر نوشته اند که عسا کر انگلیس که بهندوستان فرستاده می شوند اغلب در کشتیهای
 بادبانی حمل و نقل میگردند و بجهت عدم مساعدت هوا بعضی اوقات در یک محل مدت مدیدی
 توقف میکنند و بعضی اوقات هم دریا طوفانی شده و دچار اضطراب میگردند و کشتیهای
 فرانسه که باین کشتیها بر میخورند چون از دولت خود ماذون نشده معطل استخلاص امداد
 آنها میشوند درین اوقات از جانب علیحضرت امپراطور فرانسه نشر اعلان شده است که
 که کشتیهای فرانسه در هر جا که بکشتی انگلیس که معطل مانده است بر میخورند بقدر مقدور در
 امداد و استخلاص آنها اقدام نمایند (بقرار یک چند دفعه در روز تا هما نوشته شده بود
 حکومت سیام که در هندوستان واقع است بجهت عقد رشته مودت با دولت انگلیس
 و نظریاتی با سفارت مخصوصه بجانب انگلیس فرستاده بود و بجهت رساندن آنها بلندن
 از جانب دولت انگلیس کشتی بخار قره دوق نام با اسکندریه فرستاده شده بود و بوجه
 روزنامه که این اوقات رسیده است ایچهای مزبور از هندوستان بسوی فرانسه
 از راه آهین با اسکندریه رسیده اند اسم یکی از آنها فراد خراج سنجی و دیگری فراد قوم
 خلوانع و از اقرای حکمران سیام میباشند) در چنانچه در هر دولتی سرشماری میکنند
 در دولت اسپانیول نیز قرار سرشماری گذاشته بود در این اوقات سرشماری با تمام
 رسیده سی و دو کشور و سیصد و چهل هزار نفوس سوخت و در وقت مزبور بقلم آمده است
 از قرار یک در روزنامه جریده الحوادث اسلامبول نوشته اند در این ایام در پولشیک
 دولیه فرنگستان چتری بوجه دلخواه نشده است و باین جهت روزنامه های کافه فرنگستان
 از ایتالیا و المانیا و غیره از مسائل حاضره هند و طاقات امپراطور روس امپراطور
 فرانسه با یکدیگر و ملاحظه بعضی خیالات که بخاطر برکس می رسید می نوشتند بقرار یک تازه روز
 نامه آمده طاقات امپراطور فرانسه و امپراطور روس در ورتقوق و ادایل ماه صفر با هم اتفاق
 افتاده است دیگر نوشته اند که درین ملاقات روزنامه های روس و فرانسه اظهار محبت و تمایز
 ولی نظریه بعضی روایات درین ملاقات قرار بود که امپراطور استریه و پادشاه پروسیه نیز حاضر باشند
 بعد از حاضر شدن آنها استفهام کردید قرال باوید را از جانب آنها مقرر شد که با قرال و وزیر
 اجرائی و کالت نموده مواد همه را مذاکره نماید آنهم مجهول الحال مانده است باین جهت روزنامه المانیا اظهار
 تاسف نمیدانند

در این اوقات دربار پس شخصی موری نام از اهل یکی دینا بجهت فرض محبوس شده و مثلاً بجهت
رفع دلتنگی در طلب بجهت محبوس خانه نشسته بوده است قراول محبوبخانه زبان فرات سه دفعه
با و گفته بود که برخیز و میان جس خانه برو آن شخص چون زبان فرات بلندت حرف قراول را
نغمیده و قراول حمل بر قتل او نموده با تعلق که در دست داشت زده او را بکاک کرده بود متعلقان او
دعوی نموده و بی قصیر بودن او را بجهت ندانستن زبان فرات ثابت کرده بودند لهذا از جانب
فرات سه هزار لیر پول آنولایت که هر لیرائی شانزده هزار دینار متجاوز است متعلقان آن شخص
خون بهاداده شد (دولت پروس چنانچه هر سال عا کر موجوده دولت خود را یکجا جمع کرده
باجرای تعلیمات بزرگ میزد و درین سال نیز در او اخلال اجرای تعلیمات عا کر خود
معین نموده و اعلیحضرت امپراطور روس نیز بعد از رفتن بجایهای آب کرم المانیا بجهت ملاقات
پروستیه برلین پای تخت پروس غمیت کرده و بعد از ملاقات با تفاق پادشاه پروسیه
بتماشای قشون پروس و ملاحظه اجرای تعلیمات و حرکات آنها رفتند لهذا در روزهای
غمیت اعلیحضرت امپراطور استریه را نیز با تفاق مجاریستان بجهت ملاقات امپراطور
روس و پادشاه پروس و تماشای قشون آنجا نوشته بودند) (دیگر نوشته اند که چون قضیه
هندوستان روز بروز کسب شدت و عظمت مییافت لهذا دولت انگلیس قرار گذاشته است که بمیان
هزار قشون از انگلیس هندوستان روانه نماید فدری از آن قشون را روانه کرده و بجهت اجتماع با
آن مأمورهای متعهد و مجال معلوم فرستاده و قرار گذاشته است که مأمورین اعرای کبری که جمعی
هر کس تا صد نفر جمع نماید بخواه او یا اولاد او از جانب دولت منصب یونیورسیتی داده شود) (دیگر
نوشته اند که از حکمداران قب سندهم ادفان نام که چند وقت پیش ازین بجهت سیاحت بمیان
رفته بود و در این اوقات داوطلب سبب کردن قشون بجهت انگلیس شده از قراریکه در روزنامه
نوشته بودند با دو نفر صاحب منصب انگلیس از لندن حرکت کرده است) (چند وقت پیش ازین نوشته
شده بود که بجهت ربط کردن این چنین صورت و دفع منازعه معلوم از جانب دولت انگلیس سفیری با چهار کشتی
مأمور شده بود در خیزران گذشته بشهر مانگان چین رسیده و از آنجا بیکرگاه نزدیک پکن پای تخت چین
و قرار معاهده نامه داده نموده اند که در ضمن آن ترصیه دولت انگلیس بعلیه شاه و آنچه تجارت و انگلیس
درین جنگ و برسم حوزو کی خارت و زیان کشیده اند از جانب دولت چین تدارک شده
معاهده نامه تنظیم باید

روزنامه وقایع اتفاقیه شماره ۲۷۴۲



اجتماعی و احکامی محروم پادشاهی

دارالخلافه طهران

از آنجا که در هر دولتی تعین و تبعید علاوه بر آنکه تاسی بسن سینه نبیا، رسیدن صلوات الله علیه موجب اطمینان قلب عتبت و آسایش و آرامش مملکت و حفظ امنیت خواهد بود بر ذمت تمت جمیع ملوک و سلاطین لازم و فرض است که در بدست سلطنت تعین و تبعید دولت را مقدم و اہم و الزم بر همه امری بدانند لهذا رای و اراده جهان رای اقدس کایون شاهنشاهی صان الله تعالی آیام شوکت عنایت توکل است که فرزند غر سعادتمند سپہال خود نواب استطا بشرف ارفع والا امیر محمد قاسم خان را که اہلیت رشد و قیادت و فطانت مقدم بر سایر اولاد و نوایا و کان سلطنت است بولایت عہد سلطنت تہذیب و علمتہ سرفراز و باعطای این موہبت از جمیع شایزادگان عظام مخصوص ممتاز فرماید تا در شب و دو شنبہ چهار دہم شہر ربیع الاول ۱۲۷۴ مطابق ۱۱ ہایون فال نیلان یس ترکی آن کوہر بحر سلطنت و تاجدار و جوہر شہر خلافت و جہاننداری غرض خیر شجر طیبہ خلافت صلہا ثابت و فرغانی بہا و در شین و ریای جلالت را بتفویض ولایت عہد قرین اختصاص مستہار فرمودہ بقطع حقہ مکمل بالباس بکشد و کمر مرصع بانضمام بکیوب جعبہ دورہ مرید مرصع و بکیوب قبای دورہ مرید مرصع بر رسم خلعت با فرمان ہایون مرحمت فرمودند و شانی ستارہ و راز درجہ اول مخصوص خانوادہ سلطنت وضع شد کہ تمثال ہایون در دایرہ وسط آن مرتب شد است و حامل آن ہم آبی است جناب جلالت تاب شرف مجد اکرم صدر اعظم آفخم آن شایزادگان بالاس کمال از حیث زرگری و ہم از خوبی الماس کمال داشت حتی بیکش حضور ہایون نمودند و سرکار اقدس ہایون شایہی خلدہ اللہ ملکہ و سلطنت ہمان شایزادہ اب شرف معظم مرحمت فرمودند و حکم ہایون شرف تھذیب مقرون کردید کہ در عین

خلف خلافت و شرف شرافت مهیب موجب کرمات اهل دار الخلافه بالتکام از خاص عام ملوک
عیش و سرور قیام نمایند کافه اناام بلوار عیش و عشرت قیام و اقدام نمودند و درین سور بر سر و از تزیین
و در مردم مخالف و موالف هر کس از هر صنف و طبقات مردم که در استان رستان نواز بود قانون
نشاط عیش و انبساط را بستان آمدند و مردم باین بندی شهر و چراغان و تشریفات عیش و سرور
گردیدند چمن را آغاز خریف بود ولی انجمن ساز و برک ظریف بلبلان خاموش بودند و مطربان در
در میدان ارک مبارک در برابر طالار سر در میدان بدستور العمل مقررت انخاقان حاجب الدوله
عرین و وسیع سببه ستونها منصوب و طاقهای مرتفع از چوب ستوار نموده و کنگره و مدخلها بر
آورده و جمیع ستونها و طاقهای دور تحت را آینه نصب کرده بودند و کل اطراف از اطبقه بطبقه
و کیلاکس و نتر و قنادیل الوان و شمع و چراغهای متحد و فروزان از شمار زیب و زینت داده و چنانکه
در سطح میدان که از فرونی چراغ رشک سپهر بود آن تحت منبرله برج میران می نمود و سواره مجلس
ارباب طب حضور تایون بودند و دور تحت وسط میدان را که توپ مروارید و خنجر عاده توپ بر
مشهور دولت در روی آن تحت است عالیجا میرزا حسین سر رشته دار قورخانه مبارک که این بندی کرده
اطراف آن را همه جانبها صله و دوزخ ستون زده بطریقی خوب طاق بندی و کنگره و مدخل بر
آورده و جمیع ستونها و کنگره و طاقها را آینه بندی کرده با جامهای آینه الوان مزین نموده و اطراف از چراغ
کرده نتر و کیلاکس و چند چراغ و قنادیل الوان و شمع فراوان گذاشته بودند که در میان اطراف
و بالای آن که دور آن قریب صفت دوزخ بود متجا و زازنه هزار چراغ در شبی افروخته میشد و اصل
میدان را بدستور العمل و فرمایش نواب و الامجد تقی میرزا حاکم دار الخلافه مبارک و مقررت انخاقان
موسی و وزیر عالیجا محمود خان کلانتر چهار خیابان و شش قسمت مساوی تقسیم نموده بکده خدایان محلات
محول داشته هر کده خدائی را و طلب شده اطراف هر قسمتی را از چوب سرو و ناصب کرده و فرش آنها
بقاعده و دست بطرزها و اشکال مختلفه چراغ چیده بودند و بر کل چوبها و سروهای اطراف نیز کیلاکس و نتر
و قنادیل الوان زده بودند جمیع آن میدان از فرونی چراغ در نظر نعتی آتش سوزان می نمود ولی در
بان آتشکده خلیل رحمن بود و برج نقاره خانه چون عین الثور نزدیک و دور را روشنی می بخود
چنانکه تعداد کواکب از حوصله قیاس و حدس و تخمین بیرون است چراغان آن میدان نیز از انجمن
بتصور اید افرونی بود ولی از مباشرین آن که مسموع شد بعضی مفاد و پار و ششما و بعضی تا صد هزار
چراغانی میدان را مذکور ساختند و باین قسم از شب چهاردهم بچای شب هفتم که عید سعید مولود

جناب خاتم النبیین صلی الله علیه و آله اجمیع بود همه شب این اوضاع چراغانی فراموش بود و دید
 شبها از اول شب تا ساعت پنج از شب گذشته بعبور و مرور و تماشاچیان قریب پنجاه هزار خلق
 آمد و شد میکرد و از حسن مراقبت و اهتمام مقررت انخاقان حلیقی خان میرنجه که تازه منصب اجدان
 عساکر منصوبه سرفراز شده است چنان اظیت و آسودگی بود که احدی زبان طعن و لغت نداشت
 خود کشود و دشمنان کهن اگر بودند چون یاران نورسیده بهم پیوستند و دوستان نوگزیده در
 بی یادم نشستند در کمال اظیت و آسودگی با نهایت ذاعت آمد و رفت میکردند و از نیروی طالع
 فیروزی مطالع هایون اعدال هوا درین چند شب سجده بود که باد را بر چراغ دست نظا و لب بود
 و شعله چراغی را سیم منطفی نمود با کمال اعدال و سلامت و خوشی و استقامت گذشت در شبها
 مأمورین دول متحابه که در دار انخلاقه مستند تماشای چراغان و تشریفات می آمدند جمیع اهل شهر
 بازار را این بسته شبها بطوری با کمال شغف و سرور چراغانی میکردند که بهر بازار و کاروان
 کسی برای تماشا میرفت و بسیار در نظرش خوش می آمد بجای دیگر که میرفت بدین تر و خوشتر
 از آن را مشاهده می نمود چنان سفرای دول خارجه که معین دار انخلاقه مستند محض باس مودت و
 اتحاد با این دولت جاوید نهادن و در این لیلی بطوری در خانه های خود چراغانی و تشریفات
 کردند که خانه یحیک از اعیان و اشراف بان خوبی چراغان و تشریفات کرده بودند و در شب
 آخر که شب عید مولد بود جناب جلالت اب صد اعظم خشم بکار و اسناد و بازار مانی که
 خوب چراغان کردند که از سایر جاها اقبازی داشتند از قبیل سبزمیدان حلوارک و تیمچه
 مقررت انخاقان حاجب الدوله و کاروانسرای امیر که حجره عالیجاه ملک التجار و اغلب از تجار
 ترک است و تیمچه عالیجاه حاجی علی کرک یراق و بازارها تشریف برده بحسیع کسبه و صنیاف
 و تجار اظهار تقصد و تطف بسیار فرمودند و نظر باینکه در شب خانه نواب والا اقتصاد السلطنه
 حلیقی میرزا در میان بازار است و آنجا نیز خوب چراغان کرده بودند بخانه نواب مغزی ایله
 تشریف بردند و درین چهار شب در شب چهارم عید عالیجاه موسیو کریش معلّم تونچانه
 و در شب پانزدهم عالیجاه میرزا حسین سر رشته دار قورخانه و در شب شانزدهم عالیجاه
 میرزا بابا با شر قورخانه و در شب هفدهم عالیجاه ان میرزا بابا و میرزا حسین شترگا تشریفات
 خوب و بسیار آورده در حضور هایون و میدان بزرگ که چراغان بودند آتش زدند و این سفر
 از تشریف طلعت طوکانه منقحه و سرفراز گردیدند و همچنین قورخانه بیانی که درین جشن در تشریفات

کردند مورد الطاف و انعام خلعت گردیدند و درین چهار شبانه روز در نقاره خانه همیشه نقاره و کرناهای عشرت و شادمانی
 گوید و میشد این چراغانی و تلبازی در شبها بود اما در روزها روز اول که چهارم بود حسب الامر لافس بدو
 جناب جلالت تاج قوام الشوک البهیة نظام الدوله السیبه اعتماد الدوله العلیه جل امجد اکرم صدرم اعظم فخم و مقتدر مقرب
 حاجب الدوله جمیع علماء و فضلاء معروف شهر با امر و انامای دولت علیه و سفرای دول متحابه حاضره در دار الخلافه و در
 چاکران دربار سپهر مدارجایون پادشاهی و تجار و معارف و اعیان شهر و کسبه را کلاً و عده خواسته و عمارت مشهور
 بطنابی که از عمارات وسیع مشهور و معروف پادشاهی است بالباسهای رسمی درباری حاضر شدند و طالار بزرگ
 که طالاری است سیاه عریض و وسیع و محل نشین دولت نفر آدم است که در مجلس بقاعده و نظام نشینند جناب
 جلالتا معشری الیه جناب جلالت تاج نظام الملک و علماء و شایهرا دکان عظام و امر و اعیان و ارکان دولت
 در مقابل آن طالار طالار دیگر است که جناب وزیر امور خارجه و جنابان سفرای خارجه نشسته و جنبین آن نیز
 اطاقی بسیار بزرگ در یکی نتیجه الوزر العظام مقرب الخاقان و وزیر شکر با روی عا کر نصرت تشر و لکروپ
 و در اطاق دیگر مقرب الخاقان سیر زاموسی و وزیر دار الخلافه با تجار و اعیان و اشراف شهر و کسبه نشسته بودند
 انعقاد مجالس جناب جلالت تاج شرف امجد صدرم اعظم فخم از مجلس علماء و شایهرا دکان و امر و اعیان و تفقه و اهل کیمیا
 دول متحابه بطالار یک نشسته بودند تشریف بودند چون کثرت جمعیت بحدی بود که در جمیع این طالار
 اطاقها حتی بالاخانها کنجیدند و خواجهای حلیات را در حیاط چیدند و حیاط را معروش ساختند جمعی کثیر در حیاط
 بودند و شیرینی و شربت فراوان بقدری آمده و حیاطها خند که علاوه از آنچه در آن مجلس صرف شد بعد از انقضای
 مجلس برای کل نوکرانای معروف هر یک یک خواجه حلیات ممتاز بنحایشان فرستادند و همچنین توپچی و سواره افواج
 که در کبابک حاضر بودند کلاً و طرا و میدان ارک حاضر بوده و حوضهای متعدده پراز شربت گردند که جمیع اهل قسطن
 سهل است که معادل آن قسطن سم از مردم متفرقه عبت و ببری سبیل فقیر و غیره شربت خوردند و بکل قسطن حاضر
 رکاب مبارک حتی آنها که در دروازه یا جابای دیگر قراول بودند یا مریض در مریض خانها بودند که نتوانستند
 میدان شوند بهی انعام مرحمت شد بعد از اجتماع اهل مجلس صرف شربت و شیرینی صندلی گذاشتند و حسب طلب
 ارفع والا و لیحد تشریف فرمای مجلس گردیده و در وسط عمارت در روی صندلی استیادند جناب جلالت تاج
 اشرف امجد صدرم اعظم فخم با سیرم دم از شایهرا دکان عظام و امر و انامای دولت و سفرای خارجه و محترمین
 و اعیان و اشراف که متجا و زار پانصد نفر بودند علاوه بر نوکر مردم و متفرقه اطراف استیادند غیر از علماء که تجبه خیرم
 منظره و میان طالار طنابی در پناهی نشسته بودند سایر حضار مجلس کلاً در میان حیاط در سرباستیاده سفرای خارجه
 محض عایت احترام و حسب طلب اشرف والا و جناب معز الیه حضور بهم رسانیده و فرمان مبارک را که سوادا

از قرار لب که در ذیل نوشته شده عایجا مقرر است بخاقان میرزا تقی مستوفی لب ان الملك متخلص بهر بصوت
جللی بقستی خواند که جمیع مردم که در آن عمارت بان وسعت حضور داشتند شنیدند و بمکی باو از بند مبارک با گفتند و
اشرف امجد صدر اعظم بعد از بوسیدن دست و پای مبارک سرکار شرف رفیع والا ولیعهد از شدت وجد و سرور
الفاظ و دعا مجلس را زینت داده پیشه دمانی فرمودند که بت الله در زیر سایه پناه سرکار ذاب شرف والا ولیعهد ^{طلبی}
خوانند رسید و خدات عمده در دین و دولت و کباب مبارک پادشاه خوانند کرد و بعد مردم باو از بند عایقی بقای
مسعود هالیان بگزاره این محبت بان کسوزند (سواد دستخط هالیان که در بالای فرمان ولیعهدی نوشته شده
این است) (سبوا علی الغالب فرزند گرامی امیر محمد قاسم خان میر نظام که از اول طهولت الی حال
یافته و تربیت کرده دست هالیان مات و هماره از انصاف طاعت او ثامنا و علامات جهاد اری و در جنبه اطاعت و فرمان
ظاهر و پدید آمده و نیز میل طبیعت بر این بود که او را از جمیع اولاد خود مان برتری داده پایه فخر را از همه بالاتر قرار فرمایم
لهم در ده اسفند نیلان سال ۱۲۷۴ هجری قمری در چند روز در انصب و لایحه که از اعظم مناصب این دولت علیه
فرمودیم اول آن فرزند اعز را بخداوند لایزال سپرده امیدواریم که در حال معین آن فرزند باشد تا جمیع اهل ایر
صغیر و کبیر که خداوند تعالی با سپرد دست بان فرزند پیاوریم که در حق ایشان برفت و عدالت رفتار کند و در
ستاد جناب صدر اعظم که چاکر این قدیم محترم مات در رعایت و تقصیر حرف شنوی اعظمت نماید)
سوا فرمان ولیعهدی این است آنکه سلطان ممالک مکان و طبع بخشی ملوک جهان بمقدار از من و عهود و
مصور اعیان وجود و نامی بخان و انگارینای خیات اسرار الذی بعد فلایری و قرب فشهد النجری تبارک و تعالی
باقضای حکمت بالعه سجانی و نعمت بعد ربانی در هر عهده از عهود و ماضیه و برقرانی از قرون خالیه نظام امور ارضین را
سلاطین عدل این منوط فرمود و رفاه نام و عباد و امان امصار و بلاد را در ضمن این تقدیر و ولایت گذاشت
جعلکم خلایف فی الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجات درین عهد فرخنده میمون و زمان پاینده هالیان ما هم که
خیام شوکتش با و ما دخلو دست به باد و دوام حشمتش با جال بود پیوسته نیز اعظم ذات کلی صفات را برای شایان
معدلت و بباطضوا بکرم است از طلع جاه و جلال فرزند دطالع و از شرق عز و اقبال در خنده و لامع فرمود
تباينات کامله ایزدی ممالک فیجایران که عدل تبعاع جهان و تحکام ملوک کسان است آقاب صبا کتریم و مهر ذره
نذا من فضل ربی لبسولنی و اشکرام اکفر بگزاره چنین نعم والا و حمد این همه افضال والا که قیاس توانیم و سپاس
نذ اینم بر ذمت همت خدوی فرض کردیم که چنانکه منزه او از نقص باشد و در خور رفت ملوکانه باشد در اقامه
انصاف و ادا نامه مواید الطاف و رفع ثمار اعتداف و دفع الطوار اختلاف و تشدید بنای عدل و داد و اعلاهی
لواهی صلاح و سداد جهد موفور و سعی نامحصور بمذول فرماییم تا سپاس حق جل و عز اگر کی از هزاران رسیده

نشود لاجرم کلی از بهاران چیده آید که المیسور لالیقبط بالمیسور و چون جزو اعظم و مشروط عمده و اهم در سلوک این
 منهج قویم و رعایت این طریق مستقیم حفظ که برترین سلطنت انضیعت و زوال است و حیانت این امانت مخدود
 از تفرق اختلال و جعلها کلمه باقیه فی عقبه لعلم یرجون تا خلق خدا بعد از هدایت مبتلا بغیبت نشوند و عبت الان
 و الرفاه فرسوده و تباه گردند دین بدولت قوی گردد و ریاضت شاداب و روی آید حصن حصین محکم مصون
 از فتاد اجانب شود سما علیای دولت بمصدق لایستعون الی الملا الاعلی و یغذون من کل جانب اگر چه
 تعالی و منه العظیم دیده امانی ملت پاک و مقلدین شریعت تا بناک علی الصانع بها اسلام با و ابرار
 عموما بفروع وجودها یون مار و شن است و در غرار آمل آنها از شرح امطار جهان مار شک باغ و گلشن
 اسوده از باک و بیمد و غنوده در عهد عیش و نعیم ولی خواستیم عیون طمع را نجاک یاسین
 و اعناق حرص و آزار را با تیغ باس بر افکنیم دست غضب و عدوان را در استین حرمان
 گذاریم و پای نبی و طغیان را در دامن خسته ان بدریم سلسله دولت چون عقود صلوات مار
 اتصال شود و شمع شوکت چون مصباح اقبال ما در لمعان و اشتعال چشم فتنه بخواب
 رود و بنای شهر و فساد خراب شود لهذا درین زمان سعادت خمان که سود
 با حرام عسویه مستولی و نخوس از مطالع ساقط است حشته و سیارگان بجان
 و میا من این بیت حسنه شاخوان است و شتری بدعای حسن احتتام این اواده سنیه
 فخر از فخر آسمان نا امید الواح بشو و اریاح را مشور دارد و زهره عقود رو و لهر
 کو اکب را غنور مین تبارک و تعالی قره با صره خلافت و شش یاری و غنوه
 ناصیه سلطنت و تاجداری غضن لطیب دوحه جلالت و آیه رحمت لوحه ایالت
 نور حدقه اهبت و اجلال نور حدیق شوکت و اقبال سلیل بی بدیل و نسل نبی
 از جنبه کرامی نور چشم اغز نامی فاسم خان امیر نظام را که امارات لایحه است و
 احتتام از جنبه جلالتش چون قرص ماه در شب و یجور تابان و مانند رایت فتح در
 میان لشکر مضور نمایان است و هم در زمانیکه صبی مهد بود سزای آن دست
 که ولیعهد شود ولی بلا خط مصباح چندان نور چشم را منصب جلیل امارت نظام
 که عمده و نخبه مراتب نظام است سه افزار نموده طوراً بعد طور منظور
 نظر تربیت و اصطلاح و وجه قبول و استخوان نموده و این مقام
 محمود را مبعوث و آئینه بحکم صیاد در حق او اعطاه بدرجه اعتبارش افزودیم

بحکم ارباب اله وللمهون بصرافت غزم بما یون و الحاح متامی هسل مملکت از
 فتنان سلطنت و مفسدان حضرت و هواخواهان دولت و علمای دین
 مبین و روسای شرع متین منصب حبیل و مقام قبیل و لایت عهد
 سلطنت و رتبه رفیع و درجه منیع وراثت تاج و تخت خلافت که منع
 مقامات و رفع درجات اعتلاست مبارکی و میمنت و فخر خدکی و
 سعادت سرافراز و مفتخر و این و دلچسب و دلچسب و در مکنون و سر
 محزون را برای اعلای کلمه دولت و ادلای تمام حجت مدخر فرموده
 او را از متامی زادگان سلطنت و نو باوگان خلافت برگزیدیم
 میان او و کین دولت حدی فاصل گذاشتیم و مابین او و سپهر
 حشمت سدی حایل گذاشتیم و جناب جلالت مآب نظام
 الهی و والد و الاقبال قواما للعز و العظمة و الماحبال
 اعظم و والد و له علیه اعظم و السؤ که بسینه اشرف امجد
 ارفع صدر اعظم فخر ممبر آقاخان را که با صواب
 رای ثاقب او دولت قایمه ایران را حمال و بهجتی
 را با وعدتی لا تحصى حاصل است ممالک محروسه و سر را
 پایه اعتبار و عزت بالا رفته و مایه شوکت و رونق و نما
 گرفته است همچنانکه در بباطین و سلطنت مایه ن
 بپایه بلند و مقام از حجب و کالت مطلق مفتخر است بکفالت
 فرزندان معزی الیه نیز سرافراز و مبرور و فرمودیم و بدین طراز جلای که مکل
 هر زیور و حسنی است جمال و اقبال فرزندان معزی الیه را از ایشان افزودیم
 تا نال دولتش در جویبار تربیت ملوک نال شود و نمایانده و پایه خیمت
 قصدی از تقا گیرد و سن سنیه ما را مقتفی شود آثار علیته ما را مقتدی
 آید به آنچه مرضای الهی را جالب است اعتبار و جویید و از هر چه نه برود
 رخصای اوست احترام نماید تعظیم کلام در امینکوه مقام برای جمع مکارم
 و سلب ذنایم و سیاست ملک و حراست خلق و طبش بجا و رفیق بسرا

و قبول پورشش و عفو لغزشش و عقوبت ظالم و اعانت مظلوم و دیگر آداب حسب بنداری و رسوم
شهریاری کافی است و نقد از احوال حکمران بزرگ محترم که حقوق خدمات ایشان همواره در نظر
همایون بالاج و مراتب همانان در مراتب ضمیر احدس اعلیٰ پدید آید و واضح است و کذلت پیشانی
خدمات کل خدم و حش کداری از فاطمه حشم و رعایت عموم رعایا و برابا که و در این حضرت کردگار
قد بر و صبیح قلم تقدیرند از اعظم مقاصد بت همایون پادشاهی و اقدام موجبات مرصحات
الهی و مایه فوز و ملاح و باعث رشد و صلاح خواهد بود ولی در دو حضرت بزرگ از تفضیل با جمال
عانت نشاید و از الزام با جمال کفایت بناید کی تو غیر جانب علای علام و سادات و مفضلای
ذوی الاحرام که حیات شریعت اسلامند و رعایت ملت حضرت سید الانام علیه و آله
الصلوة و السلام و دیگر حفظ رسوم مسلم و صفای با و دل و دست کامل الولا که موالیان معانی
و دستان موحد و در ولایت عهد نفیر زند بهمان با نواب همایون ماهم رای و
موافقت و در ام و استمرار این منظور مبارک را بایل و شایق لاجرم زلال بودت
ایشان را از غبار رک و دست صافی باید داشت و موافقت و عهد و شان را پیوسته
مراعی و موافقی باید بود تا از مره الذین یفقدون تعهد من بعد میافهم خارج و بمصدق
و الموفون بعد هم اذ اعاهدوا و اخل شوند چرا که از آن بک اعلام دین را فرشته و از این بک
غبار کین برداشته خواهد بود با بد بدلول و اکتان بنا بنطق عیلم بالحق کل اعلام و احوال
گرام و عتبان دولت ابد فرجام و وزرای فحام و امراء عظام در بار کردون چشم
و خواص حضرت خدام آستان معدلت آیت و رؤسای شکر و حکام و ولات کشور و کافه
خدم و فاطمه حشم و جمیع امالی مملکت از دود و نزدیک و ترک و تا حاکم فرزند معنوی الیه رای
بالاستحقاق سلطنت و وارث گاه و دهم خلافت و ولعهد دولت ابد آیت داشته
او امر و احکام او را مالی و امر پادشاهی تخلف عدول اعظم کبار و مناهی داشته در عهد
شاهنشاهی خیرانی شهر ریح الاول شده در ازاء رحمت مقرب انجافان میرزا قیستونی
سان المملکت که در مجلس فرمان همایون را خواند مواری میثوب جبه ترمه از جانب
ستنی انجوان همایون برسم خلعت در حق مشار الیه مرحمت کردید و همچنین مقرب انجافان
میرزا عباس خان نایب امور دول خارجه که فرمان همایون را نوشته بود و بجانب عطا میثوب
جبه ترمه و یکصد تومان انعام نقد مقرر آمد و در این ضمن چون وزارت نواب شرف میرزا قیستونی

جلالت نصاب نظام الملک رحمت شده بود سرمان هاینون بدین موجب قرین اصدار کرده و
آن بدست مبارک متوجع گردید که همان مجلس عام دستخط مبارک کوشش زد خواص و عوام کردیم
سواد دستخط هاینون میرزا کاظم خان نظام الملک از نوکران خاندان تربت یا فکین مخصوص است
همیشه در حق او القابهای بزرگ شده بوده ایم و از سایر افراد آنش متجاوز و مستثنی ایم اکنون که دولت
عظمی را بوجود امیر محمد قاسم خان فرزند ارشد کرام خود مرتب فرمودیم و در این وزارت و پیشکاری
آن فرزند سرشار از فرموده از بختش برتری نموده ایم البته در خدمات فرزند ارجمند و بیحد خودداری
سواد فرمان وزارت پیشکاری جناب جلالت نصاب نظام الملک از استقرار است
آنکه بعد از تعلی رای جهان آرای قدس هاینون بیکانه بقویض لایست عهد سلطنت و در استیجاب
و تحت خلافت عهد استحقاق و وقته استیصال نو چشم اغراض چند پهل صبح شکوه روح مصباح ابواب
مشرق قره باصره سلطنت جهاننداری غره ناصیه خلافت و شرباری بیکانه فرزند والا کرامت قاسم خان
امیر عساکر منظوره نظام و پس از فراغ از تهنیت ملاقات این مهم فرخنده آغاز خجسته انجام عزم هاینون
و نیت سعادت مقرون تعلی مانوی بر آن گرفت که بخت کرام فرزند اسعد کرم مغزی ایله را در سنگ شایسته
حفظ و در زمره فرزندان کرام بر گردیم و بچنین نوعی عظمت کبری مخصوص سرمودیم کی از اجل جاکرانی
و ربار و افخم بندگان حضرت عظمت مدار را هم که قامت قدر و اعتبارش بر بورد قبول آرزویش پایز عزم
و افتخارش با لطف خاطر اقدس زنی فرایش یافته باشد برای وزارت و پیشکاری فرزند اسعد مغزی ایله
مختب فرماییم تا بدین واسطه مرامش از منبت بآن فرزند کامل و عواطف ملوکانه را بدرجه قضوی متوصل فرمود
باشیم در احوال کابر عقبه علیه خلافت اعظم شده سینه جلالت بک نظر فرمودیم ذات صداقت سعادت
در شخص جلالت صفات جانی قامت نصاب بنالت و شایسته کتاب است ممانعت شایسته وی زاده
خاص دولت جاوید و ارمقرتی بار کردون مدار شخص و قیم دولت عقبه میرزا کاظم خان نظام الملک
سرافراز این پایگاه منبج و شایسته چنین جایگاه و فیض آید زیرا که علاوه بر ارادت فطری صدقت
جلی و کرامت حسب شرافت نسب که در هر کدام از این محامل حاضر قضایا سبانی و در هر یک از این اوصاف
بیکانه و طاق است از بدو جوانی و عفتوان شباب نیز نهان جویش از تابش آفتاب رحمت نشود و مباد
و درس هدایت و عیبی در محافل کسب علوم در ملک مغربان و منظوم و در محاسن افتاء و آیت طرف خطاب
ما بوده است نیز بواسطه ملازمت حضرت که همیشه رسوم بندگی را مراقب شرابط خدمت اموطوب بوده است
بیشتر از سایر جاکران استان سلیقه هاینون ما را تجربت کرده و بدو فانی مضمرات صغیر میرزا معروف رسیده است

نقد عیاریش از بونه امتحان خالص و سبک ارادتش از محک تجرب سره و صاف برآمده است و از جلال سلطنت
روز افزون هم که مصدر حمام عظیم و منشا امور خطره شده و امر حیل وزارت لایات و ریاست و قمر معاملات
ککل مالک محروسه بلکه بعد از او محول بوده نظم و انفی در ربط کامل و کافی داده و فضلا علی ذلک از کثرت
ممارست بهام مملکت چنان جزئی بهر از دقایق و رموز دولت بهر ساینده که دیگری را با او مقام
مساومت و پاید مشارکت باقی نموده است لهذا با قضای یافت و کفایت جناب بشا را به بصیرت و
عقلیه و تدبیر و تسبیح که اکنون در دولت ابد قرار در عهده دارد منصب وزارت پیشکاری فرزند
اغوار محمد معزی الیه را نیز با و محول فرمودیم و چنانکه فرزند معزی الیه از ملک فرزند ان کرام برگزیده
شد جناب بشا را بهم از زمره چاکران در بار بایون باین همیار جلی قرین افتخار حشم
که در نظم و نسق امور و رفق و وفق همایون فرزند معزی الیه لوازم اهتمام و مجاهدت کلام بعمل آورده بدینجه
شایسته ارادت و سزاوار صداقت بدانند عمل نماید مقرر آنکه ککل اعظام و احوال کرام و متبسان
دولت ابد فرجام و وزیرای فحام و انسانی در بار کردون چشم و خواص حضرت خدام کستان
معدلت و رؤسای لشکر و حکام و ولات کشور و کافه خدم و قاطبه حشم و جمع اهالی مملکت
از دور و نزدیک جناب بشا را الیه را وزیر و پیشکار بالاستقلال فرزند معزی الیه
دهنده در عهده شناسند و تخریف چهاردهم شهر ربیع الاول سنه

۲۳۵۲

و بعد از آن سفرای دولتی بخانه خدمت نواب شرف معظم الیه آمده مبارکباد گفته خدا حافظ کردند
از آنجا با اتفاق جناب جلالتنا ب شرف امجد اکرم صدر عظم افخم و جناب وزیر امور خارجه شرف
چاکرای بایون گردیده مبارکباد گفته و مخلص شدند و این مجلس باین جمعیت و کثرت مجد می نظم بود و چنان
حالی نهجه بود که در محاربت بان وسعت فرمان مبارک که قرائت شد ککل مردم از دور و نزدیک شنیدند
و بعد از آن علما و فضلا از زیارت حضور بایون بهره و گردیده مبارکباد گفتند معاودت نمودند از آنجا
پس سرکار علیحضرت اقدس بایون شایسته هی خلد الله ملکه و سلطان بدو انخانه بزرگ در روی تخت بر
سلام عام نشسته سلامی و نهایت سکوه آریسته شد جمع اعیان و ارکان دولت و چاکران حضرت
بابا سهای رسمی و براری در سلام حاضر شدند بعد از فرمایشانی که در لزوم این امر خطیر تعیین و بعدی
سه کار علیحضرت بایون شایسته هی اید الله علیه و اید الله علیه بجا ب شرف امجد صدر عظم افخم فرمودند
و جناب جلالتنا ب معزی الیه جو ابهای شایسته برض ساینده بعد از آن سرکار علیحضرت اقدس بایون در
مقام اظهار رحمت بجناب جلالت نصاب نظام الملک برآمده فرمودند که خوب تربیت شده و از عهده

خدمات مرجوع بطور ثابت برمی آید جناب معزنی البیه عرض کردند که اگر چه خدمات این بنده قابل عرض حضور
 مبارک نیست لکن حال که محض مرحمت معقول خاک پای مبارک افتاده است فلذا او بسم باید ناسی کند و بگذرد
 بتواند از عهده برآید و من یثابره ابه فاطمه در ثانی سه کار اقدس بجا یون نیز اظهار حال مرحمت بجناب
 معزنی البیه و جناب نظام الملک فرمودند بعد خطیب خطبه خوانده عالجاه شمس الشرائع فی قصیده در نهیت عرض
 کرده بود خوانده و سلام سکه شد وقت عصر آن روز را سه ساعت بغروب مانده سه کار اقدس بجا یون بظا
 سه در میدان ارک تشریف فرما گردیده اهل طرب بقاعده دعا و برکت بگفتند و پشتر طوازم طرب بکنشیری
 و عشرت بها درت جشد و روز دیگر که روز پانزدهم ماه بود بقدر یکصد و پنجاه نفر از اعیان و ارکان و ائمه
 و ائمه و رجای دولت را جناب جلالتاب اجل مجد اکرم صدر عظم فخم و عده خواسته در عمارت طایفه منها
 دعوت نمودند بعد از حضور اهل مجلس ارباب طرب مخصوص این احضار کرده بلازمه عشرت و شادمانی
 مشغول گردیدند و در همان مجلس کتب و جبهه تمام بود یک دوره نقد و دوازده مرقع خلت و وزارت جناب
 جلالت لصاب نظام الملک از جانب ستی بجا یون مرحمت شده در آن مجلس بحضور جناب جلالتاب معزنی البیه
 آورده زبب برودش خود نمود و وزیر مجلس عیش افزود بعد از آن قصیده غزالی در کمال فصاحت عالجاه
 میرزا مهدی خان غنی باشی نظام گفته بود در مدح جناب شرف احمد و این عیش مبارک چون بسیار خوب
 و مطبوع بود بعضی خاک پای بجا یون نیز رسیده سخن و معقول افتاد لهذا آن قصیده در اینجا نوشته میشود آن است

۲۳۵۵

جان فخر و عجل و جلال
 طراز سند اقبال صدر ملک خصال
 جهان بخت نصیب عبادان
 بخت خرد جهان و خط خال
 زهی من خدای که کجای کن
 زبانه شیر بخت از خجالت
 کشته خشت خشت از آفتاب
 در سنان او جاکند نصیف خال
 کجای خوش و زکی و جوان
 گرفت وی بجا برباب
 کشته سلطه بخش فلم بخت
 کرد رخت خوش سبزی بخت
 که خست او خشت خشت
 که روز و شب بخت بد و بد
 ز خیر و عجل و خشت خشت
 چنانکه ز بهار ارشیم باد خشت

خاک کدوم زردی در چاک آرم
سکاهی که زار است از بزم و آرم

شنیدم از خود نکته آن که با بکند
ازین تصور باطل زین چاک آرم

خبر است که بگفته که درین
چو چاک اضی علی چاک آرم

کلت بستی آئین نیست بستی
درین قضیه که بپایست چاک آرم

غور با تقدیرین نکته بوی آن بزم
شزه است زاندا بر دماغ چاک آرم

زنده زین چاک آرم است خونی
با بیا بکردن آرم چاک آرم

که بود و نماند است در ضایع
که بود و نماند است در ضایع

پژده و گل و گل و آردنی تو
بجرا طاعت تو چاک آرم

سزای خنده بکوزده نوک کس
کست خند و جهان ز جود چاک آرم

زین را می خشی فضل کم
خود بود دست نوازنده چاک آرم

چو ماند غبار غمت چاک آرم
چو نظیر زکات نافرین چاک آرم

کجا که نشسته بود ضایع قدم
کجا که نشسته بود ضایع قدم

نکات است عجزت از بزم
که دیدن کلت کلت بزم چاک آرم

زینت تو آرم چاک آرم
چاک که بود بر ازند بزم چاک آرم

کنون با خلاف بکست حکام
چو دنیا احدی ز رضی چاک آرم

هنوز که رکاب کت شرف کرد
ز آرم می خورش در چاک آرم

هنوز که نشسته بود در چاک آرم
چنین اند چون با در چاک آرم

هنوز که نشسته بود در چاک آرم
در غما کی کس سال بزم چاک آرم

هنوز که نشسته بود در چاک آرم
زمانه چو کلت کلت بزم چاک آرم

هنوز که ببارکان کلت کلت
زین فتنه که بزم بزم چاک آرم

هنوز که بود بزم بزم بزم
کست بزم در اعراف چاک آرم

هنوز که جهان بزم بزم بزم
بعد مصلحت خرد چاک آرم

جهان با صدمه بزم بزم
بزم بزم بزم بزم چاک آرم

اگر مری در بزم بزم بزم
کسی خواه بدین بزم بزم چاک آرم

چو کج کز دودن بنیان ملک خواب بود
ببینی حادثه اندامم و دهم وال
از آن ران که نوئی اچان علم عیال
نشسته بر بزرگجا به غرض جلال
بنا به نور سحر جگر علی نوبت
بزار بر این بخت گفته ام
چون دفع دارد و جنت نایع
چه نور خورشید در این قایع
نصد هزار تو صد یکی ضد چو آب
نصد هزار تو دین یکی چو چال
نابغه است کسی فعل صابر از کین
ساخته است کسی کار سحر از خیال
بشنو بخت خوش چون بزم
دین دین که خون بکجا در قبال
بایغی است اعدای است ایضا
سیده هر چه کپی ایس بایضا
بیاره کو کب خضم نو باد و دین بال
بجبه اشرا به نو باد و خوش
الا چه هست سخن در میان از دیال
الا چه هست صد زار تا از زور
چنان بدان که ز خوار با بود متقال
و کز زینین من این با عرض فضل
را کبب عیال نه منبست عیال
نصودن نطلان شد چون که میدانم
بیج ذات را با لغو و الاصال
مکشی حج طبعم که بود بحر مال
بعید دل نشد بحر با طبع

۲۳۵۷

و مبلغ یکصد و پنجاه تومان نقد صلّه قصبه را در دجا و با نعام مرحمت فرمودند پس هزار را در آنجا حاضر
نموده تا عصر مشغول عیش و عشرت بودند و عصر سه ساعت بغروب مانده که سرکار اقدس هاپون
شاهنشاهی با الله عبثه بطالار سر میدان ارک شریف میردند همگی حاضر شده در سلام سر در نیز بودند
و بعد از آن مرضی شدند و در روز شام نزد بهم جناب جلالت مضایق نظام الملک جنابان سفرا بی خارج
و اتباع و صاحبان آنها را در عمارت شایع که عمارتی است وسیع و درارک مبارک واقع است منتقل
بجناب جلالتاب اشرف امجد صدر اعظم الفخم دعوت بضمایف نمودند و همگی محض ملاحظه آنجا

با این دولت از روی کمال شوق اجابت دعوت نموده بالباسهای رسمی مجلس صیاف خیز گشته
 حتی خاسته و فرروسن با اینکه مزاجا اندک نفامت و کمتری داشتند باز از همه زودتر حاضر
 شدند و همچنین سایرین بندهای مهربانی را کردند در اول ورود در طاق سمت جنوبی نشستند و
 از باب طرب مخصوص آمده قدری بختی مشغول گشته ساز و آواز طرب نواختند و در اینجا جای و قنوه
 صرف کرده بعد از ساعتی از آنجا برخاسته بطالارد و روی بزرگ که میزنها رکذاشته شده
 نشستند جناب جلالت نصاب و وزیر مختار انگلیس در سر میز نبوی پشت خاطر و مهربانی خود
 بقاعه صیافهای فرمانستان و راتحاد و ولتین ظاهر ساختند که تقدیم بر همه بستند و جناب
 شارژ دفر فرانسه و شارژ دفر عثمانی نیز وجود و انبساط خاطر را با علی مدارج ظاهر ساختند
 علاوه از جنابان سفرای خارجه جناب وزیر امور خارجه و سایر نوکرهای معتبر دولت نیز
 جمعی بودند در سر میز موزیکه چنان مشغول نواختن موزیکه و اهل طرب مشغول ساز و آواز طرب
 بودند تا چهار ساعت بقرب ماند و تشریف داشتند و کمال مهربانی را نموده وضع
 و طرز مجلس و ماکولات همه چیز مطبوع خاطرشان افتاده بسیار تحسین نمودند و وقت عصر
 سرکار اقدس هاپون تشریف فرمای طالار سردر شده قریب یک ساعت را از باب
 طرب در حضور هاپون مشغول عیش و طرب بودند روز دیگر که روز هفتم و روز عید موله
 حضرت خاتم المرسلین صلوات الله علیه و آله اجمعین بود نیز خاتمه آن عیش قرار
 داده اول صبح را جناب جلالت مآب معظّم الیه در طالار باغ عمارت خودشان
 نشسته مردم بیدار عید دست و دست نخندیشان رسیدند و شرف اقصا بدی که
 داشتند عرض کردند بعد از آن خلعت مبارک که بجهت جناب معظّم الیه محبت
 شده بود پوشیده بسلام حضور هاپون که در دیوانخانه طالار تخت مردم اتفاقا دیاقچه
 شرفیاب شدند و در سلام سرکار اقدس هاپون بنجاب معظّم الیه از میمنت و
 بزرگی این عید فرمایش میفرمودند جناب جلالت مآب معظّم الیه عرض کردند که چه
 خاتمه این عیش و جشن میمون و لیعهدی چنین عید سعید بزرگی واقع شد امیدوارم
 که خداوند عالمان اصل خاتمه عمل و لیعهدی را هم در زیر سایه شاهانه مبارک و میمون
 بگرداند و چنانکه این شریعت مطهره عظمی استوار و استقامت و استدامت یافت
 و الی یوم العیام بر دوام خواهد ماند این دولت و سلطنت نیز تا انقضای عالم درین

خانواده سلطنت مؤید و مستقر بماند و دولت و ملت با یکدیگر موافق و مطابق باشند
 و این عرض را سرکار اقدس هائون و کل اهل اسلام بقال میمون گرفتند و بشارت الله
 میمون خواهد بود و عصر آن روز را نیز سرکار اقدس شاهنشاهی بقال سر در شیر
 آوردند و لازم عیش و طرب در حضور مبارک بعل آمد و این جشن هائون بعبادت
 منحوم گردید و بعد از اتمام عیش و شادی جمیع خدمتگذاران که درین جشن میمون خدمت
 کردند خلق شایسته رحمت شد و نیزه نفر سلطان از فوج بهادران که در محرم
 مصدر خلاف و خیانت گردیده بودند و مقرب الخاقان وزیر نظام آنها را مقید
 مجبوراً بدر بار معدلت ماز فرستاده بود و حکم هائون این بود که سیاست
 درین جشن بزرگ از سیاست آنها کشت فرموده اخراج و مطلق العنان فرمود
 (بعد ازین جشن میمون اسبان سو قانی رسیده بود در روز شنبه ۲۲
 بقانون بر سال سرکار اقدس هائون شاهنشاهی ابد العبد غنیمت تفرج سبب
 فرموده چون اینهمه کنعوس اسباب عیش و انبساط بود منضم بآن جشن فرموده تشریف فرما
 میدان اسب دوانی گردیدند و بقرار معهود در حرکت موکب هائون و وسط راه و در
 بهار ت میدان اسب دوانی شلیک زنبورک شده بید قها و کیسهای پول گذاشته
 شده بود از اسبان اصطلح خاصه مبارکه و سایر امار و امنا که سو قانی کرده بودند
 دسته ترتیب داده چاکب سواران در حضور مبارک شروع بتاختن نموده اسبانی که
 خوب دویدند و پیش آمدند جلوداران و چاکب سواران آنها انعام و حسان گرفتند و بعد
 تفرج و تماشای اسب دوانی موکب هائون بهان ترتیب شلیک بار مبارکه سلطانی
 معاودت فرمودند) (اشرفیهای دور بریده سوهان خورده و چیده شده که از وزن
 کمتر کرده اند و در دست مردم داد و ستد میشود میگویند این اشرفیها را و و تفرص
 دو چینی میکنند و سوهان میزنند و میسبند و باعث ضرر مردم میشوند یکی صراف که داد
 عایجه و محبت ت سمره میرزا هاشم خان با دوست یکی دیگر صراف که داد و ستد
 محبت ت سمره اسمعیل خان تحویدار خزانه نظام با دوست چون این طور تقبالت غش ظهور
 فساد و بی نظمی در مملکت و خلاف منظور نظر عدالت کتروالیای دولت علیه است و
 هرگز راضی نیستند بر رعیت و لوگران پادشاهی ضرر و خسارت برسد برای اعلام کل مردم

در این روزنامه نوشته میشود ازین دو نفر صرف هر کس پول تحویل میگردد و همچنین
 اشرفی و ورچیده و سوهان خورده و بریده هر یک ازین دو نفر صرف هر کس بپسند
 همان ساعت مافون و محض است که دوسه نفر همسایه دکان آنها را شاپد گرفته و
 اشرفی ناقص کم وزن را خدمت جناب اشرف ارفع امجد صدر اعظم بی نهایت احکام
 بیاورد که بعضی او رسیده بعد از ثبوت آن صرف را مورد مواخذة و تنبیه خواهند
 فرمود که برای سایرین عبرت شود که دیگر چنین کاری خلاف را مرتکب نشوند (و)
 عالیجاه نوابان نایب اجدان باشی در این اوقات بموجب فرمان مهربان مبارک
 بنصب سرمنکی سواره نظام سرفراز شده و در ازای منصب مزبور یک طاقه شال
 گرمائی از جانب سنی الجوانب ملوکانه با و خلعت مرحمت گردید (در روز یکشنبه هفتة
 گذشته جناب جلالت تائب اشرف امجد صدر اعظم جنم میدان مشق تشریف بردند
 و همه افواج دارالخلافه البابره را مشق داد داشتند هر کدام که خوب مشق کردند مورد تهنات
 شدند هر کدام بد مشق کردند مواخذة فرمودند بعد از اتمام مشق بسرباز خانهای بیرون
 شهر و مریض خانه تشریف بردند از فرط اتهام مقرب انخاقان علیقلی خان اجدان باشی سجد
 سرباز خانها و مریض خانه را پاکیزه و با صفات نگاه داشته بودند که جناب معزی الیه در
 سرباز خانه بیرون دروازه دولت نشستند و شمار صرف فرمودند و بمقرب انخاقان
 اظهار التفات فرمودند و در مریض خانه هم برضای افواج سرکشی کردند و آنها را انعام داد
 مراجعت فرمودند) (عالیجاه رفیع جایگاه میرزا حسن قنشی که آدم قابل و نجیب و مدتی در
 وزارت امور خارجه سجدت تحریر و است مشغول بود اوقاتی که مقرب انخاقان میخواستند
 سربت مترجم اول دولت علیه از جانب سنی الجوانب همایون مأمور تعلیس و نزد جناب
 جلالت تائب جانشین فقار بود عالیجاه مشارالیه سبت قنشی گری مأمور و همراه او در
 تبریز شده در آنجا سرکشی سجاد خود کرده باب صاحب مضبان همراه مقرب انخاقان
 مشارالیه روانه محل مأموریت شده اند

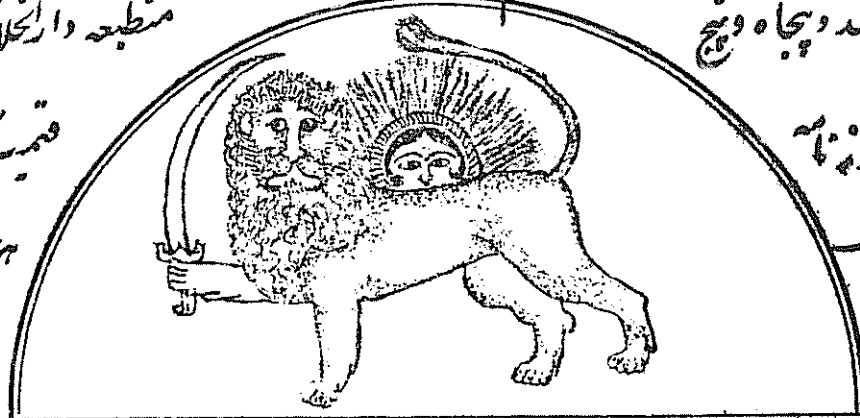
روزنامه قایم القایه پنج یوم خسته شال شاهی مطایب بنی سلطان بنی

منطبه دارالخلافه طهران

نمره سیصد و پنجاه و پنج

قیمت اعلانی
هر سطر ده

قیمت روزنامه
هر نسخه ده



اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

چون آولایای دولت علیه بلاخطه صرفه و غبطه دولت و عتبت سابق بر این قدغن کردند که تجار شال کشیری
تا خلقهای دولتی و طبوس محترمین که سابقاً ترمه کشیری بود رفته رفته بمیدل شال کرمانی و مشهدی
باین واسطه آوردن شال کشیری را تجارت موقوف کردند و ازین بگذر شال کشیری نایاب و عظیم
قیمت رسید لکن آولایای دولت علیه باطنان این عمل بسیار خشنودستند و این تجارت خودشان ضمانتی
دارند که آوردن شال کشیری را کم کرده اند که شاید طبوس شال کشیری موقوف و بکرمانی و مشهدی
شود اگر چه این عمل تجارت برای دولت و عتبت نافع و مفید فایده کلی رسم باشد لکن بسبب آنکه مردمان خلعت
بعضی هستند که خلعت را محض منفعت و نفیستند که شال ترمه میخوانند و تحصیل آن بایه نخت است ازینجه قرار
بعد ازین اخصه و قفانه مبارکه بکسر شال خلعت محبت میشود از سر اوقات حرم جلالت و شانزادگان عظام
و امنای کرام و برین کسر شال کرمانی و مشهدی خلعت محبت شود و مطلقاً شال ترمه با جدی خلعت
نخواهد شد منتها این است شال کرمانی هم در قیمت از شال کرمان تا بهشت تومان شال کرمان بر کس بالاتر
در قیمت شال عاریت میشود و تفاوت ملاحظه میکرد و همچنین حکام ولایات هم باید همین قرار را رعایت و ملحوظ دارند
چون هم بکسر خلعت داده شود همین حالت را خواهد داشت مگر در عرض سال که بعضی اشخاص از قبیل جناب جلالت
اشرف امجد صدر اعظم مخم و جناب نصاب نظام الملک و شانزادگان بزرگ و حکام سرحدات و بعضی انجمنین و اکابر
و امنای امار و رجال دولت جبهه ترمه داده شود منتها این است که در عرض سال اگر صد طاقه شال ترمه ضرورت لازم
تحصیل آن صحتی نخواهد داشت لکن بزرگان و کرامان لازم است که اتمام نمایند شال مشهد و کرمان زیاد تر از

شود و ترقی کند که بکلی این چند ثوب بجهت هم موقوف شود و همه کارهای سکنین با چنانکه اول اندوختن
کرمانی قابل ملبوس و بچسبند و اوقاتی که مرحوم خانبا با خان سردار حاکم کرمان شد اتمام در ترقی این صیحت با نانی
بحدی که قیمتش از کرمان بطاقت یکصد و پنجاه تومان رسید اما از آنجا دیگر ترقی نگرفته است و اگر حاکم و پیشکار اتمام در
ترقی آن میکردند البته حالا بهتر و زیاد تر شده بود که مردم بالطبع طالب شال کشیری می شدند و حتی آن کشیری بنویسند
و حقیقتش میای بی انصافی است از حاکم و پیشکار نسبت بدولت و کافه عیث ملت که اهل درکارش میکنند
شال کران بهین منوال باید کمال بی عرضه کی دبی کفایتی میخواهد که حاکم و پیشکار نتوانند از عهده تنقیح شال و نظم عمل
شال باقی برانند (در روز یکشنبه بیست و نهم ریح الاول سعت بغروب بانه سرکار علیحضرت قدس تالیون شاهنشاهی خلد الله علیه و سلطه
تشریف فرمای قو خانی مبارک که گردید و جناب حیات مبارک شرف امجد صدر اعظم قهرم حضور مبارک بودند و درین تشریف فرمای
بجای معمول سابق کسی بمباشین قو خانی تالاع نده بود محض آنکه علی الفقه کارخانها ملاحظه فرموده باشد و اینکه عمارت قو خا
بسیار پاکیزه و با صفا بود و قو خانیان و بناهای جمیعاً در قو خانه و کارخانها حاضر و مشغول کار بودند اتمام عهده قو خانه مبارک که
نظم عالیجا میرزا حسین سرشته دارد در نظر مبارک جلوه ظهور یافت و بتوجه تمام جمیع کارخانها و ابارهای قو خانه بنا
تمام فرمودند و از هر یک بدیگری تشریف فرما شدند از زیادی و خوبی سبب ضرورت قو خانه که از قرار دستور العن جناب
جلالت مبارک شرف امجد صدر اعظم ساخته و بانواع و اقسام مختلف تحت بند و تفکهای کرده و چیده بودند و درین برتر خاطر
مبارک میگرد و پس از تفرج و تماشا و کارخانها و بناهای و یکی انعامات قو خانه مبارک که توقف فرموده و از قدره و مهتاب
طرقه و ماسوره و شور و شوق و شیرازیها و لازمه قو خانه را بقاعده که معمول امتحان فرمود و و خبری علاوه بر بقدر معمول میباش
معلوم در نظر مبارک جلوه نمود و از هر جناب عالیجا میرزا حسین سرشته دارد در نظم امورات قو خانه و اتمام و طوبت او در جوت
اشیا ضرورت قو خانه و در خاکای مبارک سخن معقول فاده و در غایت التفات خرد و کرد و از آنجا تشریف فرمای قو خانه مبارک
گردیدند و جمیع کارخانهای تفکهای و چاق سازی و سیر سازی و قنار سازی و کارخانها را تماشا فرموده و کلاً اسبابی که
ساخته بودند بدین خاطر مبارک گردید و تفکهای جدیدی که درین پهنه از قرار دستور العن جناب حیات مبارک شرف امجد صدر اعظم عالیجا میرزا
حسین باشا سر حجه خانه مبارک ساخته بود زیاده در نظر مبارک جلوه نمود و سیمت بغروب بانه از حجه معاودت بعمارت مبارک فرمود
(عنه الخو این النظام مقرب الخان سردار علیخان حاکم سیستان که بدربارهای آنده حیرت آمیز قدر قدرتهای شاهنشاهی خلد الله علیه و سلطه
شاهزاده و آلا بهرام میرزا سر فرار شده بود این اوقات با اذن سرکار علیحضرت قدس تالیون شاهنشاهی خلد الله علیه و سلطه
جس و در کمال استیلا فرام آورد و هجوم از اعیان و مجلس غیش و خنده و مبارک بانجام رسید از جانبی جوابی از آن مجاری کتب
چشمه بنیمه و آبار متناوب با کتب و زری طاس برسم خلعت در حق و حجت شد و یک قطعه الماسی با میرزا متعلقه و غلبه کرد و جناب
شرف امجد صدر اعظم محترم نیز یک کتیبه بجهت تبره برای مقرب الخان را هدیه فرمودند و لایات

استر اباد

از قرار یک در روزنامه استر اباد نوشته اند در روز چهارم ماه ربیع الثانی که روز فردا
تفویض و لیعهد می سلطنتی بنوایستطاب شرف ارفع فخرم شاهزاده عظم والا تبار
امیر کبیر نظام با حشام بود و قبل از وقت بحکام ممالک محروسه اعلام و اخبار شده بود.
عمده الامرا العظام حقیق قلخان ایلمانی بیکریکی استر اباد مجلس شین بزرگ انعقاد داده علی اعلام
و خوانین و سرکردگان و صاحب منصبان و امانی و اعیان ولایت کلا حاضر آمد بقانون اعیان
اجرای شلیک بجل آمده اهل مجلس رسم تمیلت و مبارکباد تقدیم نمودند و صرف شربت و شیرینی
کرده نقاره ها دیا نه نواختند و اهل بلده و بلوک بلوازم جشن و سرور برداشتند و شهر را این بسته
و رشب هم کل بازار را چراغان بود و تا صبح مردم عبور و مرور و مشول جشن و سرور بودند
و بطور شایسته اسباب این جشن میمون مبارک را فراهم آورده بخرم و خرسندی بانجام
رسانیدند (دیگر نوشته اند که از حسن مراقبت مقرب انخاقان ایلمانی کمال اهیت و نظام
در آن ولایت حاصل است و رعایا و برابا این رکذ را سوده خاطرند طرق و شوارع در نهایت
اهیت و عابرین و مترددین باطمینان خاطر عبور و مرور می نمایند طواف ترکمانیه کوکلان و
میوت و غیره که بعضی از آنها و غیاب مقرب انخاقان شارالیه سرکشی کرده مصدر هرزگی
شده بودند کلا در مقام اهیت و اطاعت و انقیادند از جمله طایفه حقیق بای ترکمان که در ازاجی
آنها مقرب انخاقان شارالیه آنها را تاخته و کوشمال بفراده بود در این اوقات با استدعای
مرحضی ساری خود بفرایلمانی آمدند و محاج زیاد کردند در جواب گفت که آنچه اسیر و مال که از
وقت مأموریت من به از اخلافه الباهره تا همگام مراجعت از دربار جایون از استر اباد برده اید را
آورده تسلیم نمایند الوقت قراری در کار شما میگذارد آنها نیز معاودت نمودند و فرستادند که اسرا و اموال
که در میان خود دارند جمع آوری نموده بیاورند و در باب وصول مالیات کوکلان مقرب انخاقان
شارالیه یار محمد خان برادرزاده خود را فرستاده و در کار وصول و رساندن به راه دارک
درمانی نوشته بودند که ریش سفیدان ترکمان طایفه حقیق بای جرب تمند خودشان سی چهل نفر بای
قاضی چهل نفر اسیر از استر ابادی و مازندران را آوردند مقرب انخاقان ایلمانی اسرا را با مال و اموال
خودشان روانه نمود و بقدر نیجاه صفت نفر دیگر باقی است که فرار شده اند و رفته آنها را هم بیاورند تا اسیر
خود را استخلص نمایند) (دیگر نوشته اند که سواره آروشا بسون و کرمانی را که مأمور استر ابادند

مقرب الخاقان اینجانی آنها را بسکر کبود جامه که جای بسیار خوب و پر آب و علف است فرستاد که
چندی در آنجا توقف کرده آن خود را فرزند نمایند و فتنه مستعد باشند که اگر لازم بهم رسد هر طرف
که ما موثر شوند حرکت نمایند **کاشان** از قراریکه در روزنامه کاشان نوشته اند
در آنولایت نیز مقرب الخاقان محمد حسن خان حاکم کاشان در روز چهارم ۱۳۰۰ هجری بایع الاول تجیش
میمون و عیش تایرن و لیعهدی دولت جاوید مدت علی مجلس حشین مانند اعیاد بزرگ فراموش آورد
علما و اشراف و اعیان ولایت مجلس نورآند و شربت و شیرینی صرف کرده تهنیت و مبارکباد
و هبه بازارها و کوچه‌ها را زینت و آرایش داده چراغانی خوب نمودند و دو شبانه روز عوم خلق آنجا
از صغیر و کبیر و بزرگ و پیر بطوار عیش و سرور و جشن و طرب قیام و اقدام داشتند و با نهایت
وجد و نشاط خاطر این جشن فیروز را انجام رسانیدند **کیلان** از قراریکه در روزنامه کیلان
نوشته اند در محال کسر کیلان سید چاوشی بوده زن و مادرش بکنفر عسکری را چهره خوبی
داده فریب میدهند که سید را بقتل رساند شخص هم شب تفنگ را با چارپاره و کلوا پر کرده
ببالین سید آمده تفنگ را خالی کرده او را میزند بعد از آن زن سید بادی و نظرهاش اندر او
اندک کرده باقیه کار رسید چاره را تمام می کنند مراتب باستحضار امیرالامراء العظام عمید الملک
امیراصلاح خان والی کیلان رسیده فرستاده شخص قاتل و زن سید را گرفته حاضر آوردند
و قاتل و حضور علما اقرار کرد که بلی زن مرا فریب داده بقتل سید اقدام کردم و ضعیفه نیز اقرار
نماید که مادر مرا فریب داد و مقرب الخاقان مشارالیه قاتل را برادر مقتول تسلیم کرده حکم
و کلم فی القصاص جیات بقصاص رسانیده و ضعیفه را هم مقرب الخاقان مشارالیه داده
در جوال انداخته چوب زیاده و در شهر کوفتند اند قزوین از قراریکه در روزنامه قزوین
نوشته اند امور آنولایت اخس مراتب اولیای دولت علیه قرین انتظام است و نوای کامیاب
والا تبار عجب لقمه میرزا حکمران قزوین در سینه نعلبایض مطالب دم ایام کامل دارند (دیگر نوشته اند
که دوراه رودبار یکی راه شیک و دیگری راه پل کتکان سنگ و ناهموار و پرگاه بود همه اینها خاصه در
مال مردم پرت میشد و تلف میکردید و عبور و مرور بصورت دست میداد در این اوقات مقرب الخاقان
 حاجی حسنعلی خان پیشکار قزوین محض حصول غنای خیره فتنه فاسق یون شایستهی تنخواه نقدی از
خود داده و سنکتر اش و عده انداخته راهها را ترشیده و مسلح و سوار کردند حال عابین
و مترددین با ستراحت از هر دو راه عبور میکنند کمال شکر که اریا دارند

اخبار دول خارج که از روزنامه‌های خارج ترجمه شده است

در این اوقات در سالنامه کل روی زمین که در وین پای تخت دولت استریم طبع شد دست
موجوده کل روی زمین را پنج قسمت کرده اند قطعه اسیا شصید و شصت میان که بر طیفانی عبارت از
دو کمر راست و قطعه یورپ که فرنگستان باشد و دویست و شصت فیلیان و قطعه افریقا صد و شصت
میان و قطعه استرالیا و توابع آن دو میان و نیم که کل اینها هزار و شصت و پنج میان و نیم که دو هزار و
سی و یک کمر و باشد مستند و قطعه سیکی دنیا که امریکا می نامند و بزرگترین قطعات است درین حساب
از قلم افتاده است زیرا که پنج قسمت معین کرده و چهار قسمت از آن نوشته اند (دیگر نوشته اند)
که درین سال در اکثر جاهای روی زمین کمرها بیشتر از سالهای دیگر شده است و درین باب میثم باشی فرانس
در پاریس در این اوقات بعضی علامات نجومی مشاهده کرده است که تا چند سال دیگر تابستانها
شدت خواهد داشت حتی سحر اطلنیک و ازان قبیل دریای بزرگ حرکات و جریانات تغییر یافته
بطرف دیگر جاری خواهند شد و با ثبات مدعی خود دلایل قاطعه نموده است (از وقوعات غریبه
در این اوقات شخصی اکثر با لوق نام از اهل سیکی دنیا به بعضی تجربیات مشغول شده است که قبل از
هر کس کیفیت که در فروشش می آید صورت آن پیش مردمک دیده او مجسم می شود این گزارش را
اول جمهوری سیکی دنیا اظهار کرده و بعد از آن بلندن آمد مجلس معارف عمومی اظهار نمود چون این گزارش را
در بادی نظر چیزی نبود که باور توان نمود وکیل مجلس مزبور تجربه فرستاد نفس کسی را که مقول شده بود
حاضر کردند بذره بین در پیش مردمک دیده او صورت شخصی برنگ و از جبهه پوشیده و چوبی در دست
ظاهر گردید بعد از تحقیق شخص بان بنیاد قاتل او بود و بدست آوردند و این گزارش را در لندن در سال قنون
مندرج نمودند) (سابقا نوشته شده بود که در نزدیکی پاریس در محل شالون نام قنونی جمع شده بود
تحت قولماندانی اعلیحضرت امپراطور فرانس و بجهت تماشای اجرای تعلیمات آنها با بجهت سفرای دول دیگر
در پاریس مستند غنیمتشان با بجامعه شده بود در این اوقات موجب روزنامه که مجددا رسید از
اقربای اعلیحضرت پادشاه انگلیس دو کده کمبریج نیز با بعضی از صاحب منصبان مجلس غنیمت بجهت سیر
حرکات قنون مزبور منظور بود است) (نواب پرس نام پدیان مجوزاوه اعلیحضرت امپراطور فرانس
مقدما بعضی محال فرنگستان را سیر و سیاحت نموده درین روزنامه از قرار که در روزنامه مذکور
نواب مغربی الیه سمت مصر غنیمت کرده اند) (از قرار روزنامه فلک که بجهت رفع علت آبله قنون موجود
دولت مزبور را وکیل جریتیه اند و در یک محل سبع نموده صف زدند و اطباء حاضر شدند همه را آبله کوبیدند

بقراریکه در روزنامه‌های بنی نوشته شده بود جمهوری نیکی دنیا بنا داشتند سفیری مخصوص چین بفرستند
 چون اهل چین کل اهل فرنگستان را بنظر انگلیس نگاه می‌کنند گمان میرفت که در حق سفیر مزبور نیز معاطله
 بعمل بیاورند لهذا از ارسال او صرف نظر نموده و موقوف داشتند (بقراریکه سابقا نوشته شده بود
 قرار اسوج و نور و جیاحند و قشیش ازین امر شش علیش شده بجهت تبدیل آب هوا بعضی جایها رفته
 و باز بمقر حکومت خود معاودت نموده بود مؤخران باز ما خوشی او شدت کرده و از قرار افادات اطباء
 از حیات خود مأیوس گردیده باز غریمت جائی نموده مقام حکومت خود را با اتفاق و رای بعضی از وکلای
 حواله کرده بعد از آن پسر بزرگ خود را که ولیعهد او بود موقتاً قائم مقام تعیین نموده و درین باب بای
 مخصوص بطریق و مجلس ملی و خوانین و شتا چون در دولت اسوج و مقر حکومت ولیعهد بناید بایست
 منصوب بشود و این قانون از اصول قدیم آنهاست قائم مقامی مشارالیه از جانب اعضای موجوده مجلس مزبور
 قبول شده از قرار روزنامه فرافقور و بقرال مشارالیه جواب گفته بودند) (در احتلال مختل سال
 پیش ازین ایتالیا بجهت رفع احتلال چنانچه با اکثر محال ایتالیا قشون فرستاده شد در بعضی نگرگاهها
 آنجا نیز که هم حد و دستریه اند از جانب دولت استریه قشون گذاشته مصارفات واقعه آنها تاکنون
 در عهده حکومت پاپا بود بقرار روزنامه رسمی و نزدیک بعد ازین مصارفات آنها را علیحضرت پاپا
 استریه بعهده خود گرفته اند) (دیگر نوشته اند که در نیمه اکتوس روزنامه‌هایی که در پاریس زده میشد
 عدد مقدار آنها را تحریر کرده بودند که با دقات مختلفه زده میشد تنها در خود پاریس سیصد و ده هزار
 هست که روزنامه زده میشد چهل روزنامه در امور بولتیک و نود و پنج روزنامه در فن کتابت و چاپ و
 روزنامه در تنظیم لایحه مالی و چهل و پنج در امور تجارت و چهل و پنج در فن متون و سی و نه در امور
 دعاوی و میت و پنج در فن طب و هفده در اداره ملک و چهارده در امور زراعت و چهارده در
 تألیف و ایجا و کتب تازه زده میشد و اکثر این روزنامه‌ها درین زمانهای نزدیک حدیث شده
 فقط دو روزنامه یکی در فنون و دیگری در بولتیک بعد سال رسیده است) (حکمران مملکت
 که در سمت شرقی چین واقع است دو سال است که با دول فرنگستان خلطه و ارتباط منقطع کرده
 چند وقت پیش ازین یک کشتی بخارا از دولت فلان خریداریه بود در این اوقات عجب کمبود
 خود را خواسته است بجهت نظام در بنا و رد و باین جهت ارباب مضمان دولت فلان چند نفر
 تعلیم قشون خود طلب داشته است که در مملکت بیان نیز مانند فرنگستان و غیره قشون
 نظام براه بفرستند

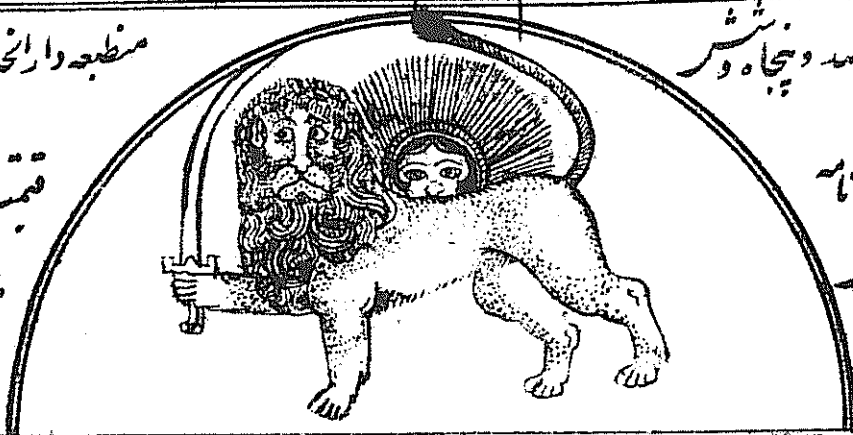
روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه بیستم شهریور سال ۱۲۷۴

منطبعة دارالخلافه طهران

نمره سیصد و پنجاه و شش

قیمت اعلانات
هر خط در هر روز

قیمت روزنامه
هر نسخه در هر روز



اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

از مدت یکصد و شتاد سال باینطرف از معدن جدیدی بوفیروزه که در رنگ و قطع و صفا و جلال استیلائی داشته باشد بیرون نیامده بود اگر فیروزه درشت هم بیرون می آمد یا کله بزرگ یا در رنگ بود یا بچه ترک می نمود تا این اوقات یک قطعه فیروزه درشت خوب تمناز بیرون آمده بدست میخان آنجا افتاده بود لکن بواسطه مخفی بودن در میان سنگ چندان بر خورد بجات و قیمت آن ننموده بجا آقا سید میرزا حاکم نیشابور بمن بجنس و دراهم معدوده که عبارت از یکصد و شتاد تومان باشد فروخته بودند و او هم بجان قیمت میوشت آنخاقان قوام الدوله پیکار بخران فروخت بعد از آن قوام الدوله آنرا داد تراشیدند بعد از تراشیدن خالص بی عیب آن بقطر و ترکیب یکصد و با دام با پوست باقی ماند که بان رنگ و قطر و صفا و خوبی الی حال هیچ فیروزه دیده نشده است خالی از جمیع معایب و مزین بجمیع صفات و محسنات است که جمیع جواهر شناسان با سیرشته آنرا مثل یکی از فیروزهای خوب میدانند و هستند این فقره بعض جناب جلالت بآب اشرف امجد اگر م صدر هم فخر هم رسیده آن فیروزه از مقترب آنخاقان قوام الدوله هستند که بقیمت بفرشته مقترب آنخاقان مشارالیه محض صداقت و اخلاص چنین جواهر گرانبهار مخفی و مکتوم نداشته با کمال رضا و خوشنودی آن را تحاف و اهدای حضور جناب جلالت بآب معظم نمود بعد از آنکه فیروزه را خدمت جناب معظم آوردند ملاحظه فرموده و دیدند که وضع کوه نور و دریای نور که از الماسهای بی شبه و مثال مشهورند بتصدیق کل جواهر شناسان از آنجا جواهرات و الماس و یاقوت خزانه عامه از بجهت خوبی و صفا و ندانستن عدیل و شبیه برتری دارد لهذا

از شایسته پیشکش حضور مایون سرکار را علیحضرت شایسته خلد الله ملک و سلطانه دست پیشکش حضور
 مایون نمودند و نظر بخوبی فیروزه مزبور خاطر مبارک قبول آن پیشکش من فرمود و از پس خوب و متنا
 بود در میان جواهرات بار و بندهای الماس پادشاهی که بهترین جواهرات است نصیب فرمودند و در
 حقیقت این فیروزه بی شبهه و عدیل زینت و بهای آن جواهر خزانه پادشاهی افزود و سکه آن جواهر
 مرزبان و مکمل نمود (از قراریکه نوشته بودند مقترب انخا تان میرزا محمد حسین عضد الملک مشولی با
 سرکار فیض آما حضرت امام ثامن علیه و علی آباءه آلف التجه و سلام سجه لستظام امورات کلیه سرکار
 فیض آما قرار داده است هر روزی یک طوماری بمطور روزنامه آن روز از انصارف و مخارج بیوتات
 و حاضر و غایب خدام و عملیات و امورات اتفاقیه و وقایعات آوردن اشیاء موقوفه و نذورات خیری
 که اتفاق افتاده فهای بیوتات نوشته و سالی هر یک مکرر شده شب بشب بنظر مستولی باشی برسان
 و در این عمل فواید بسیار مترتب گشته روز بروز نظم و شکوه استانه مقتدره در مرتزاید است) (و
 چون بعضی از علما و معارف فارسی زبانان هرات بواسطه باب خند میل آمدن بدار انخلا و الباهر کرده
 رو باستان مایون پادشاهی آورده در این اوقات وارد دار انخلا شدند در شب شنبه ماه
 جناب فحمت نصاب نظام الملک تجده توقیر و احترام ایشان علما و اعیان و اکابر آنها را بمجلس خاص
 و دعوت ضیافت نموده لازمه اسباب معانی را برای آنها چیده بودند جناب جلالت کاتب شرف
 ارفع صدر عظمی هم نیز در آن مجلس شرف حضور داشتند بعد از تفقد از احوال هر یک از علما و اکابر
 ایشان و لازمه بذل رفت نسبت به یکی معلوم فرمودند که علما کاتبی و باب تحصیل از اینجا با خود بیاورند
 و اگر خواسته باشند رجوع بمبائل علمی نمایند از تفقه و اصول و تفسیر و احادیث و لغات و غیره از
 نه استن کتاب مقدورشان نخواهد بود و محض انت و عطوفت در حق ایشان همان مجلس خنجر
 علما را بهر یک وجه معتمد بهی غایت فرمودند که برای خودشان اگر گلب لازمه آنچه خواسته باشند
 اتباع نمایند و معطل نمانند) (سایر ولایات در باب جشن مایون و بعدی
 نوات مستطاب شرف ارفع و امثال هزاده عظمی میر محمد قاسم خان امیر کبیر نظام با شام
 که قبل از وقت بحکام ولایات اجبار و اعلام شده بود بقراریکه از اغلب ممالک محروسه روزنامه
 از شب چهارم ماه ربیع الاول کل شازادگان عظام و حکام و صاحب جنهاران ممالک محروسه
 تا شبانه روز در هر شهر و ایالتی بر حسب اخبار و اعلام اولیای دولت علیه اسباب جشن و چراغانی و آ
 شیک توپ و این بندی بهتر از اجبار و بزرگ فرهم آورده اند خصوصا در مملکت از برای بجان گذشته از

شهر تبریز در شهرهای دیگر نیز از قبیل خوی و غیره و دیات و بلوکات آنجا همه جا اسباب جشن و شادی
بندی و چراغانی را بطور خوب داشته تقدیم نموده اند اگر چه از بعضی ممالک بعد از اقبال خراسان
و کرمان و فارس و غیره هنوز روزنامه نرسیده است ولی از سایر ولایات که روزنامه آمده است
نوشته اند که چنین جشنی در هیچیک از آنها ذکر نشده بود و کل مردم شغف و خرسندی تمام با
جشن میمون و عیش و طایون اقدام نموده اند و بشکرانه این نعمت عظمی و موهبت کبری اغلب حکام و صاحبان
و متولیان ولایات بقرا و ضعا و ارباب استحقاق انعام و اطعام نموده اند و قسم از قورق
در روزنامه هم نوشته اند از حسن توجهات اولیای دولت علیه و کمال مراقبت مقرب الخاقان
ذوالفقار خان حاکم قم و سایر امور انولایت قرین انتظام کامل و نهایت امانت و ازرانی و وفور
هر گونه نعمت در انولایت حاصل است و عموم امانی آنجا از علما و سادات و خدام ذوی الاحترام
استانته مقدسه و اعیان و اشراف و رعایا و برادران و برادران و برادران و برادران و برادران و برادران
و آسودگی بلوازم کسب و عیسی خود و دعا کوئی دوام دولت جاویدت علیه اشتغال دارند و
احدی مرکب حرکت خلاف قاعده نمی تواند بشود و بهیچ وجه عیب و نقصی در امورات ولایت
و قوع و ظهور ندارد و همچنین طرق و شوارع قم و سایر محلی عبور و مرور قوافل و زوار اگر ممالک
محموله است بسیار مضبوط و منظم است بطوریکه ابداسرقت در این راهبانی شود غلامان
قواسوران و مستحقین راهبانی و روزگردش میکند و زوار و قوافل را بمنزل میرساند و
قدرت سرقت ندارد و در منازل عرض راه هم برب قلع و غن مقرب الخاقان مشاییده
و ما یحتاج عابرین و متردین را زیاده از نرخ معمول نمی تواند بفرودشد و کم فروشی هم نمیتواند
کنند ازین رهگذر عموم عابرین و متردین کمال شکر گذاریدارند ایل زر که سابق بر این
در راهها دزدی و هرزگی میکردند از وقتی که حسب الامر اولیای دولت علیه سپرده بمقرب الخاقان
ذوالفقار خان شده اند مقرب الخاقان مشاییده نیز آنها را با لیاحه ابراهیم خان ایل بکلی
بعید ادبی سپرده و قدغن نموده آنها را آورده در میان طوائف شهبان سکنه داده و مقرب
آنها هستند ابداً مرکب سرقت و بدعملی نمی شوند و بالمره خیال سرقت از سر آنها بدر رفته بفرقه عسکری
افتاده اند و دیگر درین مدت کسی از آنها سرقت و بدعملی ندیده است بلکه هرگاه دیگری از خارج
بخواهد دران راهها مصدر سرقت بشود ایل مزبور در مقام ممانعت و دفع و رفع آنها بر می آید
که خودشان متهم نبوده باشند

حکم

از قرار یک در روزنامه نوشته اند در باب شش هایدون ولیعهدی این دولت قوی شکست
مقدون که قبل از وقت بنگام و صاحب خستهاران ممالک محروسه اخبار و اعلام شده بود
چراغعلی خان حکمران خست به محصل آنکاهی فرستاده علماء و اشراف و اعیان و عسوم
شهر را اخبار نموده تهیه و تدارک این بندی و چراغانی دیده در شب چهارم کل بازارها و
کاروانسراها و غیره را این بندی و چراغانی خوب نموده بودند و مقربان خان شاریه در مقر حکومت
خود به باب شش و شکاری و صیافت و اقامت آورده عیش و شادی بسر برده در روز چهارم و پنجم
اعیان و بزرگ مجلس شش و سرور افتخار داده علماء و سادات و اعیان و اهلالی و محارف و غیره در
مجلس حاضر و اجرای شلیک توپ بقانون اعیان بزرگ بعمل آمده اهل مجلس تنبیت و مبارکباد گفته صرف
شربت و شیرینی نموده صد سلامتی وجود سعید هایدون علیحضرت قوی شکست شاهنشاهی خدایه ملکه
سلطان و نواب مستطاب اشرف ارفع الاثا هزاره عظم و ولیعهد دولت جاویدت علیه منته
و تاسیبهانه روز بدستور روز مجلس سرور فرام آورده اجرای شلیک توپ در هر روز و محل
و شبها تا صبح کل بازارها و دکانها این بندی و چراغانی بود و اصحاب طرب در سر هر یک از
اسباب طرب فرام آورده صدای ساز و آواز مشهود و سرور عالی و ادانی بود و شبها
بعد از صرف شام مقربان خان شاریه با جمعی از اعیان و ولایات تبهشای این بندی و چراغانی
بازارها و کاروانسراها آمده بهجوم اهل بازار چشم روشنی و مبارکباد میگفت و هر کس حجه و دکان
خوب زینت داده و چراغان کرده بود قدری در آنجا زیست کرده و بصاحب آن حجه و دکان انعام
میداد و نیز درین شبها روز بفراتر و صفها و اهل استحقاق محض سلامتی وجود فایض لاجود هایدون انعام
و اطعام نموده این جشن بهمن و عید تایلون را با بکمال شرف و سرور انجام رسانیدند (دیگر نوشته اند که
نامی که جوادیکن نامی را کشته و خود ستواری شده بود و چنانچه در روزنامه کشته نوشته شد مقربان خان
چراغعلی خان چند سوار به سر و شهرت و فرستاده بود و در شهر هم دارد و حسب الحکم در جشن بود
مثالیه چون درین مدت دو سه روز که در شهر مخفی و ستواری بود راه فرار را از هر طرف بسته
نیم شبی خود را به طریقه مقربان خان شاریه انداخته لب نشستی بجا کم خبر دادند گفت او را بنحیر کردند
و چون مقتول چند نفر صغیر و علماء بنا بر صغر و قصاص قاتل قوی پیدا و ندویند و ایملک قاتل نیز عیش از صد تومان
نمود و آخر بصلاح و صوابید مقربان خان شاریه و علمای آنجا بدست تومان دست قرار گرفت که ایملک قاتل را

صد تومان برآورد کردند و سی تومان هم مقرّب انجاقان مشارالیه از خود و متقا و تومان دیگر را
 اقوام و مشایبان قائل نفی دو تومان و سه تومان در میان خود تقسیم کرده دوست تومان را نقد
 جنتا سرانجام کرده پورته مقتول دادند و عترتستان و پروجر و از قراریکه در روزنامه
 نوشته اند بوجیب اخبار و اعلامی که قبل از وقت در باب جشن فیروزیه میدی دولت جاوید
 علیه بکام و صاحب اختیاران مالک محروسه شده بود نواب مستطاب شاهزاده محسن و الائه
 حشام الدوله حکمران بروجد و بخشیری و عسکریان و لرستان در شب چهاردهم ماه ربیع
 در بروجد و سبب جشن و تشریفاتی فراموش آورده تمام بازارها دکار و انزاه و محلات را
 این بند و چهران خوب نموده عموم عالی و ادانی بعیش و عشرت و شادمانی قیام و اقدام
 نمودند و در روز چهاردهم نواب مغزی الیه مانند اعیان و بزرگان اتفاقا سلام جشن داده اعیان
 و اشراف ولایت و چاکران دیوانی از خوانین عظام و صاحب مضبان نظام و غیره در آن سلام
 حاضر آمده بعد از اجرای شلیک توپ صرف شربت و شیرینی کرده تنبیه مبارکباد گفتند و تقاضا
 شادمانه زده بلوازم جشن و سرور قیام و اقدام نمودند و نیز نواب حشام الدوله بامیرزادگان
 که در لرستان و عربستان نایب الحکومه پیش از وقت فرستاده اخبار نمودند که در روز
 منور اسباب جشن و سرور و این بندی و چهرانی را بطور شایسته هر یک در مقر حکمرانی خود
 تقدیم نمایند (دیگر نوشته اند که کل کر مرصع با کلیه طبعس بدن مبارک که از جانب سنی ابوجهب
 اقدس سالیون شایسته ای بافتی رنواستطاب احتشام الدوله مرحمت و مصوب مقرّب انجاقان
 میرزا محمد ربیع مستوفی دیوان اعلیٰ انقاد شده بود در حین وصول بانجاء نواب مغزی الیه با اعظم
 اعیان ولایت و خوانین و صاحب مضبان تا باغ شاه باستقبال شتافه لوازم تو قیر و
 خلعت هایون را بعجل آورده در عمارت باغ شاه ریب بروکر معاشرت نموده از انجاء این
 آمده در چمن باغ شاه که خیمه زده بودند اتفاقا سلام داده اجرای شلیک توپ نمودند و در
 جهانبلاغ مبارک که بافتی رنواستطاب مغزی الیه شرف صدور یافته بود در آن سلام خطیب با و از
 بلند کوشش و خاص عام نموده بعد از ادای خطبه بنام نامی سرکار اقدس سالیون و حشام الدوله
 بقا و از یاد دولت و شوکت ابد بقرون صرف شربت و شیرینی کرده سلام منقصدی کردید و در روز
 دیگر طلاع هر شعاع که بافتی رنواستطاب بر اسم میرزا حکمران عربستان و مقرّب انجاقان حاجی جانجاء
 میرزا محمد شایسته بود و بعد از آن روانه نمودند

اخبار دول خارجی که از روزنامه‌های خارجی ترجمه شده نوشته شود
 از قراریکه در روزنامه‌ها نوشته اند در لندن سابقا کشتی بزرگی که سبب و پنجاه رطلو بارگیری داشت
 که بر طنوی سه هزار و بوزن این دلالت و جمیعاً هفتاد و پنج هزار خروار شود قرار داده بودند
 و بمباشرت اوقادام نموده بودند در این اوقات قریب با تمام است و در ماه ربیع الاول قرار
 بوده است که بدریا بیندازند و در این اوقات بجهت آمد و رفت از انگلیس با سترالیا یک کشتی که
 پنجاه رطل و دویست طنو که پانزده هزار و شصت خروار باشد حمل و میشود با تمام رسانده و بدریا انداخته
 و در میان کشتیهای تجاری تاکنون کشتی باین بزرگی دیده شده است درین صورت آن کشتی که
 هفتاد و پنجاه رطل و بارگیری دارد درجه و شصت و شش حرارت آفرای عقول و اذان است و بطوری ساخته
 که دریا هر قدر تلاطم امواج و انقلاب داشته باشد غرق نمی شود زیرا که هنگام تلاطم امواج در روی
 سه موج پیاپی قرار دارد و چون به قسمت خسته شده است اگر اجناس را یک طرف او از امواج خلل بیاید
 اطراف دیگرش مصون خواهد بود و بجهت مت ماند که سیاه پوش بزرگی بنظری آید چون بدریا
 انداختن این کشتی تماشای بزرگست لهذا صاحبان کارخانهای کشتی سازی اغلب ممالک فرنگستان
 بجهت تماشای این کشتی غمت لندن کرده اند حتی در روزنامه‌های لندن غمت نواب برنسان
 عموزاده اعلیحضرت امپراطور فرانس را از پاریس بلند بجهت تماشای بدریا انداختن کشتی مذکور
 نوشته بودند (دیگر در روزنامه رسمی دولت پوریکه نوشته اند که حاصل عموم دریکال
 دران دولت یک میان که دو کروور باشد بجل آمده است و بجا بکرک انولایت دریکال تجار
 یک میان و نیم که سه کروور باشد عموم از انولایت بخارج برده اند این یک کروور تفاوت را
 دولت فرورد در صد و تحقیق برآمد که از کجا بهم رسیده است در روزنامه جنوه که در دولت اردنیه
 انطباع میشود در باب شکونه تعلبات ارباب تجارت نوشته اند که در محل پیوند نام سارنیه
 از یک معدنی سنگی سفید و بسیار نرم پیش آمده است با اینکه این سنگ هیچ مصرفی مخصوص نیست
 هر یک من اورا تخمیناً هفتای و نیم داد و ستد مینمایند و عرض سال ارباب تجارت یک میان
 متجاوز که بیشتر از دو کروور باشد ازین سنگ داد و ستد کرده اند بعد که معلوم شد است این
 سنگ را ارد کرده و از راه قلع به آرد و مزوج کرده به دم می فروشند و روزنامه‌های فرنگستان
 در این اوقات ازین قبیل تعلبات ارباب تجارت بسیار مینویسند که با غلب چیزها از ماکولا
 و مشروبات و حبوبات چیزهای دیگر داخل کرده می فروشند

در روزهای سابق نوشته شده بود که علیحضرت امیرالطور فرانس و علیحضرت امیرالطور روس
 در وقتبوزغ یکدیگر را قرار بود که ملاقات نمایند از قرار روزنامه که تازه رسیده است ملاقات
 در جمعه واسطه ماه صفر در وقتبوزغ اتفاق افتاد و روز شنبه شباری بسیار سنگین و اجری شکیلی
 بزرگ نمودند و تماشا خانها و سایر جاها را بلوارم جشن آراسته شلنگهای کوناگون اجرا کردند
 ولی بجهت فوت یکی از اقربای قرال ورتبوزغ سیر و تماشای علیحضرت امیرالطورین قری تمای
 بود بعد از ملاقات با یکدیگر علیحضرت امیرالطور فرانس و پاریس و علیحضرت امیرالطور روس
 خود معاودت نمودند و بموجب روزنامه بعد از علیحضرت امیرالطور روس از ورتبوزغ معاودت
 نموده و در شهر لیما با علیحضرت امیرالطور استریه نیز ملاقات کرده از آنجا به سمت مسکو عزم فرموده
 (در فرانس بعضی از ارباب گفت که بودای جمهوری عقل خود را بر ایشان کرده و بطرف
 دولت پاره حرکات نالایقه میکردند بعضی از آنها دستگیر شده بزرای خود رسید و بعضی
 و متواری گردیده بودند سال پیش ازین باز از آن مفسدین مجلسی منعقد نمودند بجهت یاعنکری
 و در میان خودشان سیرت و سهرنگ دیو زبانی و ملازم و چاوش و تابین قرار دادند
 نظامی قرار دادند که باید یکدیگر را شناسند و شبها در آن مجلس بار و بجهای بسته جمع میشوند و
 یکی از آنها بر ورتبوزغ رامیدارند و فحاشی و ارامی کنند و هر کس در دست خود فقط چاوش و دوش و ده با
 و تابین رامی شناخت و سایرین رامی شناخت و اگر کسی میخواست داخل آنها بشود بکفالت و
 انتخاب دو نفر از اعضای مجلس او را راه میدادند در این اوقات کار این اشخاص بر ورتبوزغ
 از آنها ملازم و چاوش و دوش و تابین سی و پنج نفر دستگیر شده تحقیق سایرین را از آنها
 کردند چون میداشتند همان فراری داشتند جواب گفتند و هر قدر آنها را شکنجاند احدی که
 سایر مفسدین را بروز بداند کسی رامی شناختند که قلمداد نمایند و معلوم دیوانیان شدند
 مفسدین فی الحقیقه سایر رفقای خود را بنا بقانون موضوعه خودشان که روی بسته مجلس
 نمی شناسند بعد الحاکم علی حساب آن سی و پنج نفر را محبوس کردند (تابین حدود و
 اسپانیول بعضی محال متنازع فیه بود که معلوم نبود از کدام طرف باشد و سالها این گفتگو باین دلتین بود
 وقت پیش ازین قوسیولی مرکب از نامورین طرفین تشکیل یافته در این اوقات بموجب قرار داد
 مرنور جزیره و بعضی محال متنازع فیه تابین دولتین مرنور با المناصفه تقسیم شده و رفع
 نزاع طرفین گردیده است

در روزنامه سابق نوشته بود که قزال دولت اسبج و نور دنیا مرچسپل شده و بموجب افاد است
 اظہار صحت خود با پوسک دیدہ سر خود را کہ ولیعهد او بود بجای خود بقایم مقامی و حکمرانی نصب کرده و درین
 صحیفہ تعلیم آوردہ مجلس کلاسی دولت و ملت ارسال داشته بود چون نصب ولیعهد حکمرانی در مقرر و الیہ درجاست
 قزال مغایر قانون آن دولت بود از جانب و کلا قبول این معنی شدہ کتبہ بودند کہ حکمرانی یکی از وظایف محض
 بموجب روزنامہ کہ این اوقات رسیدہ است درین ملاقات علیحضرتین امپراطور روس و امپراطور فرانسہ
 و متبوع با یکدیگر درین باب نیز مذاکرہ شدہ و ولیعهد نور جرب و خواہ قزال اسبج و نور دنیا بقایم مقامی
 و حکمرانی آن دولت برقرار کردید (دیگر نوشته اند کہ از انالی اسبجرہ و دیگر نام شخصی کہ در علم حساب مهارت کا
 دارد در این اوقات بلند آمد قوہ حافظہ خود را بیان و اعلام نموده است کہ چند ہزار عدد مختلفہ راجع و صد خانہ رقم کنند
 یک دفعہ کہ برای او خواند حفظ میکند بطوریکہ یکی یکی از او پرسند مطابق نوشتہ میگوید و گذشتہ از این ہر زبان کہ باشد صفحہ را
 کہ بتی سطر با یک دفعہ کہ برای او خواند حفظ مینماید کہ بروقت بخواند بعینہ او می کند چون این کیفیت در اول جلد
 خارج از قوہ حافظہ بشر بطوری آید چینی اشخاص این کیفیت را مزاج کمان کردند بعد از آنکہ او ملاقات نمودند لاجرمی ادعای او را
 تکلیف کردہ بعضی با رقاصہ و برخی بوشجات و در آخر کہ در پیشا الیہ اثبات عادی خود را نمود و گذشتہ از آن علم
 بہ یک حسابی را کہ مرکب از پانزہ خانہ مرقوم بود بدین خود در چهار دقیقہ تقسیم نموده صورت از بیان کرد کہ با حساب
 قلم هیچ تفاوت نداشت و فی الحقیقہ این ہر سندی از آن شخص حیرت افرازی عقول کردہ انکیفات غریبہ و عجیبہ و تماشای
 اینگونه کما فی مشار الیہ زفر روزنامہ لندن بسیاری از انالی لندن بخجی کہ منزل اوست میروند و او بایقام تجربہ درمی آورند
 (دیگر نوشته اند کہ در ملاقات علیحضرتین امپراطورین روس و فرانسہ و متبوع با یکدیگر از جانب انالی ایجاد و شیشہ شہر است
 کہ ازہ ویت و پنجاہ ال تا حال نگاہ شدہ بود برسم تحفہ تقدیم نمود نظر بر ویات روزنامہ ای المانیان شہر اب از انکور باغ پر
 مترقی نام بودہ تجہیکہ بکمال ان المانی کہ بطریق قوت یا سیر یا حب یا نجا با برنو کیستہ از ان شہر اب با نجاتحہ دادہ
 و ویت و پنجاہ سال قبل ازین انالی شہر برسم از شراب مذکور چہار چلیک بزرگ خریداری نمودہ و در محلی صنبط و مجا
 کردہ بودند و این چلیکها بروایام منزل کردہ و کم شدہ تا این ایام بتی شہ از ان ماندہ است و این
 و ویت و پنجاہ سال قیامت صرف و کرایہ محل و منافض را کہ حساب کردہ اند و شیشہ کہ تجہ علیحضرتین امپراطورین
 برسم تحفہ آوردند ہر شیشہ یا زودہ میان فرائق کہ تخمینا بتی و دو کردہ و صاحبان کہ دو کردہ و اشرفی متجاوز
 پول این ولایت باشد با تمام رسیدہ است و باین حساب ہر قطرہ او را ہزار و سیصد و بتی صاحب
 براورد و قیمت کردہ اند و الحمد علی الراوی

ترجمہ روزنامہ برسن دوریان اسلامول

اخبارات ہند باکشی کی از بمبئی رسید خبر صریح و یقین تسلیم و تخریر شہر دہلی را آورد و مختصر
 آن خبر از قرار روزنامہا و نوشتجات مخصوص از این مقام است کہ یکدستہ توپخانہ در چہارم
 سپتامبر وارد دہلی شدہ توپخانہ را بدون تاخیر در مقابل باستیہاں موریس در سیوا
 پنجاہ زرعی دیوار قطعہ قرار دادند کارہای محاصرہ و عمل متعلق با آن انکلیسہا در ماہ اوستہم مضبوط
 کردہ با تمام رساندہ بودند در شب ۲۹ شہر فوق خط متواری جدیدی بدون اینکہ از معاینہ
 ممانعتی روی دہد در مقابل سمت یمن الی در تہ کہ نزدیک قلعہ دہلی است ساختہ شد
 ۳۰ شہر فوق اثر ارمیدند کہ خط مذکور خالی از رحمت و ضرر نخواہد بود جمیع تپش خانہ خود شازا
 بآن طرف بردند درین بین باران شدید بارید و گذشت کہ خط متواری با انجام بر
 ہفت روز بعد از ایستادن باران با تمام رسانیدند در میان شہر ماہین شرارتفاق
 دادہ بود اکثری از انہا از دہلی بیرون رفتہ بودند انہا یکہ ماندہ بودند رسولان بار دوی ا
 فرستادند و تکلیف کردند کہ اشاریکہ مصد قتل و غیرہ شدہ بودند بفرای خود رسانند
 ولی انکلیسہا آن تکلیف را قبول نکردند درین بین نورجاج شاہ پادشاہ دہلی نزد سردار
 انکلیس آدمی روانہ داشتہ و تکالیفی چند کردہ بود بالآخرہ جادادن توپخانہ رحمت تمام د
 داد شلیک محصورین بجدی بود کہ در قرار دادن چند عرادیہ توپ دو صاحب منصب و پنجاہ نفر
 از انکلیسہا کشتہ درین بین جنرال نیکولسون با سہ ہزار نفر قشون امدادی کہ در شہر خلو بودند بجا
 باقی شدہ جمیع قشون از مہمہ بابت دہ ہزار نفر بودند یورش در چہار دہم ماہ اکتوبر بردہ
 و انکلیسہا داخل شہر شدند در ہمان شب سوارہ کہ در شہر بودند با جلی از سپاہیان بیرون
 آمدہ بعضی سمت برواری و برخی بطرف شہر افرستند و در ۲ شہر اکتوبر شہر دہلی با تمام
 بدست انکلیسہا افتاد و راول خبر رسید کہ پادشاہ دہلی با عیالش کریمتہ و فرار کردہ بود
 لکن در ثانی خبر رسید کہ در شش فرسخی شہر پادشاہ را باد و پیرش و با تمامی عیال گرفتہ
 الان مجبوس کارگذاران انکلیسہا ہستند

www.tabarestan.info
تبرستان

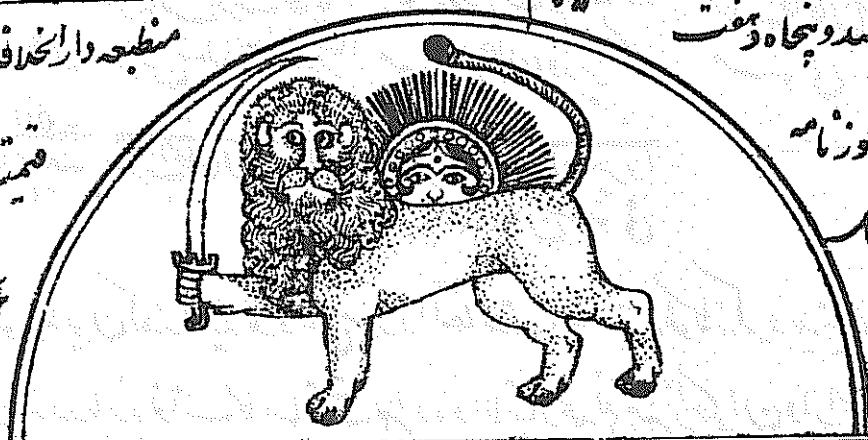
روزنامه قایم انفا و سیمای نخبه شنبه ۱۳ شهریور ۱۳۲۷

نزهت سید و پنجاه و هفت

منطبه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

هر خط در روز



قیمت روزنامه

هر نسخه دهم

اخبار داخله و خارجیه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در این اوقات باقصای فضل بارانهای متوالی آمد و چند باران از شب چهار ساعت تا سی ساعت
اگرچه بعضی بنایای عریضی که از خشت و گل بود جزئی خرابی رسید ولی بجهت زراعت آینده زیاده
خوب و مطلوب بود از بازنده گیهای سیاهی که در جلگه باران و در کوچه ها برف آمد هوا بسیار صاف و
طایم گردید نظرمیلاست هوا که مقتضی شکار بود سرکار اقدس نمایون شاهنشاهی عزیمت شکار جاوید
و آن اطراف و تفرج جلگه و شکارگاهها فرموده در روز چهارشنبه ۱۴ ام و یک فیروزی کوکب از دارالخلافه
مبارکه حرکت فرمودند جناب جلالت آب شرف امجدارفع صدر اعظم فخرم و جناب فخرم نصیبا
نظام الملک و بعضی از شاهزادگان عظام باریخی از مقربین چاکران حضرت فخرم رکاب نمایون
و چند روز اعلیحضرت اقدس نمایون شاهنشاهی خلد الله ملکه لشکاره و تفرج آن صفحات مشغول خواهند بود
(در روز پنجشنبه ۱۵ ام اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی نظر فرمودند بر اسم ملوکانه در حق جناب فخرم
اشرف امجدارفع صدر اعظم فخرم شانه ایشان تشریف فرما گردیدند از جانب جناب معظم
و جناب فخرم نصیبا نظام الملک تقدیم قربانیا و پیشکش بای ایدار بطور شایسته بعمل آمده
و متعلقان ایشان در لوازم مدارک اسباب صیانت و شرایط خدمت که اری مراتب اهتمام خود
ظاهر ساخته مورد تحسین و التفات گردیدند اعلیحضرت شاهنشاهی نهاده را در آنجا صرف فرموده برچو
مبارک بسیار خوش گذشت و تا عصر در آنجا تشریف داشتند بعد از صرف عصرانه و جای
نزدیک غروب آفتاب مبارکه سلطان و مقرر سلطت عظمی بایشان که والا جلال و ابراهیم

فرمودند و در اینجا اشخاص مفصله بجهت تشریف فرمائی علیحضرت پادشاهی هر یک بفرخواست خود

از جانب نواب عماد الدین	از جانب مقترب الخاقان	یغیجه الوزراء اعظام مقترب الخاقان	مقترب الخاقان میرزا احمدی
حکمران کرمانشاهان	مؤمن سلطان وزیر نظام	میرزا داود خان وزیر لشکر	مستوفی
عمده الامر اعظام السیف	مقترب الخاقان امیر دیوان	مقترب الخاقان میرزا	عبد الله خان مستوفی

پیکش از حضورهایون گذرا میدند و بهیکی مورد التفات و عنایت ملوکانه گردیدند (نظر بطور
 و فوز مرآهم ملوکانه در باره نواب کامیاب هزاره و الابرار محمد تقی میرزا حکمران دارالخلافه طهران
 در این اوقات یک جلد قرآن بسیار خوش خط خوب ممتاز از کتاب خانه مبارکه بتوابعی
 عنایت فرموده و یک ثوب گلجه ترمه از ملبوس تن مبارک در حق ایشان خلعت مرحمت فرمود
 (پارسا لشیر غله و حبوبات در آذربایجان بقدر روی مالارفت و ادووه طری کم یاب شد
 که مردم تبریز و سایر بلاد و بلوک آذربایجان به تنگنا افتادند و فقر و ضعف جملای عسرت شدند
 امسال اگر چه بجهت اللہ تعالی از توجهات اولیای دولت علیه نزع غله و حبوبات در آن مملکت نازل
 شد و نوع رفاهی برای مردم حاصل آمد لکن چون هنوز محصول آنجا کفایت پریشانی سال گذشته و
 محاش ساله را نمیدهد و بیم آنست که باز خدا نکرده با مالی آنجا تنگی و عسرت روی دهد لهذا اولیا
 دولت علیه قرار دادند که ساله من و نقل غله و حبوبات و گاو و گوسفند بخارج موقوف شود که کفایت
 آذربایجان در اجرای این حکم اتمام خواهند کرد اما تنس دیگر اقل کمش و شیرین بار ازین حکم
 مستثنی است محض ملاحظه رواج تجارت قرار دادند که مخالفت ازین تجارت نشود و گدازند بخارج
 داخله و خارج کشش امثال آنرا بخارج حمل نمایند) (حون مقترب الخاقان میرزا احسان خان حاکم
 عراق در انجام خدمات دیوانی و انتظام امور ولایت و تحصیل موجبات ثنیت و اسودگی رعیت
 اهتمامات کافیه بجهل آورده بود و در سه صحنه منکام ناموریت قشون نصرت ثنون افواج عراقی را
 در اندک زمانی در کمال ابراستکی برآه انداخته خدمات شایسته و نمایان کرده بود خدمات او
 خاکپای هایون بمقبول و تحسین افتاده از جانب سنی الجواب هایون با عطای یک قطعه ثن از مرقبه
 میرپنجی و بکر شده حامل سرخ و سفید که مخصوص آن مرتبه است سرفراز گردید) (چون محاسب
 مباشرین و ابار دارهای قورخانه و جبهه خانه مبارکات را از ابتدای دولت جاوید مدت الی
 سال لوی نیل عالیجا میرزا حسین پسر رسته دار قورخانه مبارکه نوشته و کتابچه کرده بود و در این اوقات

۲۳۷۸

بجته گذشتن کما بچه باز و قریح مبارکه حسب الامر جناب جلالت بای نظام الملک با عیال و خان مغربی
میرزا ابوالقاسم مستوفی و میرزا نصر الله مستوفی و میرزا شفیع سرشته و اجناب جلالت بای شرف
صدر اعظم و میرزا حسین سرشته و دار قریح مبارکه دو ماه بحاسبات مذکور رسیدگی نموده و
خرج آن محاسبات را تحویل گرفته و با تمام رسانیدند و بعد از آنکه جناب جلالت بای شرف
صدر اعظم محاسبات را با تمام ملاحظه فرمودند محاسبات را برده در حضور مبارک عرض نمودند و
در اتمام این محاسبات قریح مبارک خدمت خود را طایر ساخته و خوب از عهد برآمده و با تمام
بودند محض رحمت چهار ثوب چه بدین موجب در حق هر یک از آنها خلعت مرحمت گردید

مقر الخاقان ميرزا ابوالقاسم
مقر الخاقان ميرزا نصر الدين
عاليچا ميرزا شيخ ميرزا
عاليچا ميرزا جيس رسته

50 51 52

اذربایجان از قریب در روزنامه خوی نوشته بودند امور بلده و بلوکات و سرحدات
 انولایت از حسن ایتامات نواب کامیاب و انا محمد جیم میرزا احکام خوی و تسلیم سنای نظام
 و انضباط را دارد و قواض و مترددین با سرتحت و ثبوت عبور و مرور بسیارند و حجت محافظت شهر محکم
 کز نه و قراول گذاشته و خود نواب معینی الیه خود بنفسه مراتب احوال ایشان میشوند از جمله کسی
 در میان و دقله چند نفر مجلس شرب داشتند یکی آنها را گرفته چند نفر را تنبیه نمودند و اگر نام
 فوج یا کوئی را که به وقت معروف و مادیات بود و محبوس نموده لازم تنبیه در حق محضرتین بعمل آورد
 (ملا ابراهیم تاجر پسر مرحوم حاجی ملا عبداللہ کتبخانہ یک نفیض شال بیک نفر شاکر دیا چار و او
 بود که در سرحد اداجی اورا کشته اند و بار برده بودند مقترب الخاقان مؤتمن السلطان وزیر نظام مرا
 بنواب محمد جیم میرزا اظهار داشته نواب مغزی الیه نیز اتهام نموده علیچاه خلیفہ قلیخان را مأمور کرده
 بدست آوردند محمد قزاق نام بادی و نفر دیگر بودند آنها را محبوس بدار السلطه تبریز بنزد مؤتمن السلطان
 وزیر نظام روانه نمودند) (دیگر نوشته اند که یک قطعه شان از مرتبه اول سیرسی با انضمام یک رشته
 حمایل سرخ که مخصوص آن شان است از حایب سنی اجواب اقدس ایوان شاهی با فتحار و او
 کامیاب محمد جیم میرزا مرمت شده بود و با بنجار تو و وصول افکنده نواب مغزی الیه با علما و واعظان
 و اعیان ولایت تاد و در بنجی شهر با استقبال شرفه لوازم توقیر و احترام شان در ایشان بعمل آورد

در کنار رود قطور آذینه پیکر افتخار و جمایل کردن اعتبار نموده بعد از صرف شربت شیرینی و دادن
 مراسم تهیت شهر را تحت نموند **اصفهان** از قرار که در روزنامه اصفهان نوشته اند
 امور آولات از حسن مراقبت نواب مستطاب هزاره و الا بتا حمت الدوله حکمران اصفهان
 قرین استقامت کامل و کمال اسودکی و ایت از برای عموم مالی آولات حاصل است و متوجه
 میرزا محمد زکی وزیر اصفهان همه روز حسب احکام نواب مغزی الیه با مستوفیان انجام و در دفتر
 مشغول رسیدگی معاملات و محاسبات ولایتی و نظم امور داد و ستد دیوانی و انجام خدمات
 مرجوعه پیش و امور شهر و محلات منظم و منضبط است و سرق و شرارت بندرت اتفاق
 می افتد و سایر عقال و مباشرین شهر و بلوکات هر یک در انجام خدمات مرجوعه بخود کمال مراقبت
 بعمل می آورند و همچنین امور طرق و شوارع منضبط و قراول و مستحق و قراوران در راهها منضبط
 و حرارت مشغول و عابرین و مترددین با سودگی و اطمینان خاطر عبور و مرور نمایند (دیگر نوشته)
 که فوج عالیجاه ابوالفتح خان و توپچیان متوقف اصفهان همه روز مشغول مشق مستند و حیات
 کمال اهتمام در مشق و انتظام امر آنها دارند و میدان نقش جهان اصفهان را که حسب احکام نواب
 شاهزاده تعمیر می نمودند تا کنون بیشتر از نصف آن تعمیر شده و اغلب انجرات آن را تازه
 ساخته اند و آنچه ساخته و تعمیر شده در کمال خوبی و عفا پاشد و باقی تعمیرات از اهم بنا و غله
 در کارند که تعمیر نموده تمام سازند (دیگر نوشته اند که عالیجاه عبدالحسین خان خزانه دار اصفهان
 علاوه بر شغل خزانه داری امر مباشرتی میبار را نیز تعهد کفایت و اهتمام خود گرفته و کارزار عباد
 نظم کامل داده است و رباط انجارات نیز که خرابی باوراه یافته بود در کمال استحکام تعمیر میساید و خود
 در این اوقات بجهت رسیدگی بامر زراعات و تعمیر رباط مرزور با انجا رفقه خیز روز توقف داشته
 امور انجارات از هر جهت منظم کرده بهر جهت نمود) (دیگر نوشته اند مقترب انجاقان سهام
 ۲۵ شهر بیع الاول با اعزاز و اکرام تمام با یک فوج هزار افواج ثلاثه ابوالجهمی خود وارد اصفهان
 و در عمارت صدر مرحوم منزل نموده و افواج ابوالجهمی مقترب انجاقان مشارالیه نیز با کمال نظم و
 وارد شدند با اینکه ناخوشی در فارس و کمرسرات انجا بوده است بجهت الله افواج مرزور صحیحاً
 وارد اصفهان شدند و بسیار کم از آنها تلف شده بودند) (دیگر از قرار یک تعمیر انجاس اصفهان را
 نوشته بودند که مخرورای دو تومان و جو خرواری دوازده هزار و گاه خرواری هفت هزار
 و کشت یکمشت ده و هزار دینار و روغن یکمشت شش هزار و دو و عباسی و سایر کولات بهین مملکت
 مستعد

همه و جرد و عربستان

از فرار یک در روزنامه بر وجود و عربستان نوشته اند امور انولات از حسن مراقبت و
 نواب مستطاب هزاره افخم والابا احتشام الدوله حکمران عربستان و لرستان و بر وجود
 بختیاری قرین نظام و ضبط کامل است و رعایا و برابا اسوده خاطر بدعا کونی ذاب اسوده
 شاهنشاهی اشتغال دارند مقترب انخافان میرزا محمد بیج مستوفی دیوان اعلی که حامل ضلع مهر
 نواب معزی الیه و امیرزاده ابراهیم میرزا و غیره و از جانب دولت علیه مأمور بر رسیدگی محاسبات
 انولات بود بعد از ورود بانجا نواب معزی الیه قدغن اکیه نمودند که مقترب انخافان میرزا ابوطالب
 وزیر و سایر کارداران و مباشرین نشسته معاملات و محاسبات دیوانی و مهمات لازمه که
 صورت اتمام و انجام بدهند که مشارالیه زود بدربارهایون شاهنشاهی معاودت نمایند (دیگر
 نوشته اند که از دهمه آخر ماه صفرالی دوازدهم ماه ربیع الاول بانجا اتصال بازندگی کرد اگر چه
 بجهت زراعت آئینه بسیار نافع و موقوف بود و زراعت کاران و صاحبان املاک زیاده ازین معنی
 مشغوف بودند ولی چون اغلب خرمینهای غله سیلا خور و بختیاری و جاپلق در صحرای بود ازین بابت
 فی الجمله ضرر صاحبان آن خرمینها رسید) (دیگر نوشته اند که نواب جلال الدین میرزا حاکم
 لرستان چندی بود که در لشتر مشغول انتظام مهمات ملکی و وصول و ایصال مالیات دیوانی
 بودند فوج ناصریه از روزیکه وارد لشتر شدند چون عالیجاه محمد کاظم خان سرمنک فوج مزبور
 از نواب مستطاب احتشام الدوله خواش نموده بود که معلی برای شوق فوج روانه نمایند لهذا
 عالیجاه میرزا علی اصغر معلم را که از مدرسه مبارکه دارالفنون مأمور خدمت انولات بود روانه
 کرده هر روز در لشتر مشغول شوق فوج مزبور است و چون ملبوس و تعینت و سایر سباب این
 فوج تمام و باشکوه است در نظر الوار زیاده جلوه می و نواب جلال الدین میرزا خود نیز هر روز
 بیان فوج مزبور آمد مشغول شوق میشوند و کمال رضامندی از حسن سلوک فوج مزبور و نظم عالی
 محمد کاظم خان سرمنک دارند و در روز بیستم ماه ربیع الاول قرار بود است که نواب
 جلال الدین میرزا اردوی خود را از لشتر سمت خاوه بجهت نظم طایفه دلفان و کاکا دهند و چون
 مالیات دیوانی آنجا حرکت بدهند) (دیگر نوشته اند که عالیجاه میرزا جعفر خان سرمنک توپخانه مبارکه
 که از دارالخلافه مبارکه با توپچیان و چهار عراده توپ مأمور بر وجود و جرد و لرستان و انجا گردیده و مأمور
 نواب احتشام الدوله شده مراقبت خدمت محوله بخود پیش

دیگر نوشته اند که در منزل مادیان رود آبی بود که هر سال در وقت طغیان آب بابل آرد و
 و غیره در وقت عبور ضرر کلی میرسد و عبور از آن آب بصورت دست میداد درین سال بابل
 شاهزاده و اکابر خاشام الدوله بجایگاه فتح الله خان یا در فوج امرانی حکم نمودند که بپای
 سر رود و در نور بار ز دنیا و عله و مصالح کار را بنحویه فراهم آورده درین اوقات پلی در کمال
 و استحکام که مثل بر چهار طاق بزرگ است در مجبور و در نور با تمام رسیده و عابرین با سود
 عبوری کنند چون اغلب طواف که از آن صفیات عبور میکردند بجهت نبودن معبر راه خود را حنی
 و در میگردند تا معبری پیدا کرده بصورت میکشیدند ساختن این پلی باعث رفاه طواف میبود و در
 سبب میرند و عا کونی آنها و سایر عابرین شد است (دیگر از قراریکه نوشته اند سرحد کمال
 انشام را دارد و تفکیکی عرب و بلوچ مشغول است حفظی و مراقب خدمات محوله بخود میباشند) دیگر
 نوشته اند که چون بنامین شوش و در فلول مفتی دارد در تابستان که هوا گرم میشد اغلب مردم
 در آن بیابان از بی آبی تلف میکردند سال قبل ازین نواب حشام الدوله محض رفاه حال
 عابرین و حصول دعای خیر جهت ذات اقدس عالیون شایسته ای مقور داشتند و چاه آب
 در فرسخ و سه فرسخ بیرون آورده در دی چاه ساخته بجهت مقرر دادند که عابرین بهولت
 باین رفاه آب بردارند و از آنوقت عابرین و متر دین این را بکدر کال آسودگی روی داده
 نهایت شکر گذاری و دعا کونی را دارند و همچنین از در فلول بحسینه که مفتی عید است در تابستان
 بجهت نبودن آب و گرمی هوا پیا دکان چهار حشرت و صوبت شده بعضی از شدت عطش مملکت
 درین سال نواب شاهزاده حشام الدوله بجایگاه میرزا غایت الله نایب در فلول حکم نمودند که چاه
 مابین آن راه حفر نماید که عابرین در تابستان از بی آبی در مشقت نباشند عالجایه را ائیهی
 و عله و بنا فرستاده بقدری شتا و ذرع زمین را حفر نموده تا باب رسیدند و طاق زده بیدار
 درست کردند و مبالغی مخارج آن شده اکنون عابرین و متر دین از بابت آب آسوده خاطر
 و شکر و دعا کوی دولت جاوید میباشند و نیز پلی زال و دومی در فلول را که سابقا نواب
 حشام الدوله ساخته بودند و سال در طغیان سیلاب خراب شده بود مجدداً نواب معنی
 حکم نمودند در این اوقات در کمال خوبی و استحکام ساخته شده و با تمام رسید (دیگر نوشته اند
 که نواب سلطان ابراهیم میرزا که مأمور نظم صفیات را بهر فرجه و ایوار و آن صفیات بودند
 با کمال کار و نظم کامل آن صفیات داده و بنحویه مرتب میفرمایند و در بهمان تو صفیاتشان نوشته بود

اخبار دول خارجی که از روزنامه‌های خارجی ترجمه شده نوشته میشود
 از قراریکه در روزنامه‌های سابق نوشته شده بود در سوک در اسلامبول ترکی باریده بود که هر یک نقد
 کردگان بودند و وزیر ازان در شهرینه که در خبر سیلما واقع است ترکی باریده که تاکنون با آن
 درشتی ترکی دیده شده است حتی در روزنامه‌ها نوشته اند که از پورنوفال خیلی درشت بزرگتر بود
 و در میان آنها ترکی که بقدر نیم من وزن داشته است دیده بودند بعضی از اهل آنجا ازین ترکی تلفظ
 شده بودند و بزراعات و باغات آنجا نیز خیلی ضرر رسانده است (دیگر نوشته اند که بعد از سیل
 عمومی پاریس بین تجار و صرافان امنیت کامل حاصل شد و خیلی از فقرامان املاک جمع نمودند در این
 و در یکی دنیا صاحبان دو کارخانه اظهار فلاس نمودند و ازین اظهار فلاس آنها مالی بشبه افتاده
 اغیثان از یکدیگر سلب کردند و این حادثه بیرون مملکت سرایت کرده باطله اصحاب اموال خود
 امانات که بکارخانه داده بودند بجهت مطالبه بکارخانه هجوم آورده بعد از آن از قرار روزنامه‌ها
 یکی دنیا خیلی از تجار و صرافان یکی دنیا اظهار فلاس کرده اند) (دیگر نوشته اند که دولت ناپولی
 از فقر حکومت خود به بعضی مالک ناپولی سیستم تعرف کشیده و در اکثر محال پورسیم تلفات
 کشیده بود برای سهولت مخابرات از جهت شرقی مالک مرقوم لغربی و از خوب تا شمال در آن
 گذاشته است راه تعرف درست نماید در این اوقات سیبهای تعرف درست شده
 و بجای خود وضع کرده و در اوایل ربیع الاول و ال دولت ناپولی با وکلای و مأمورین از قرار
 روزنامه ماطل مجمل تعرف آمد مخابرات را اجرا نموده اند) (چند وقت پیش ازین در کشتی سارا
 اسلامبول بنای ساختن یک کشتی بخار دولتی گذاشته بودند در این اوقات با تمام رسید
 و در روز جمعه در وقتی که اکثر وکلای و مأمورین دولت حاضر بودند اعلیحضرت سلطانی خود تلف
 فرمای عمارت سلطانی آنجا گردیده و کشتی را از کشتی سازخانه بدریا انداخته و همیش را از کلی
 گذاشته اند) (دیگر نوشته اند که در بیت و یک ماه صفر در بحر سیاه طوفانی ظهور کرده از جهل شش
 کشتی که بجهت رفتن طوز در یثکا سینه لنگر اقامت انداخته بودند قسمت قطعه کشتی را شکسته و غرق
 نموده است ازین کشتی که غرق شد اند کشتی از دولت عثمانی و در کشتی از یونانیان
 کشتی از استریه و یک کشتی از انگلیس و یک کشتی نیز علامت برق افلاقی داشت) (چند وقت پیش
 در لندن نفع پول در صد تومان هفت تومان محمول بود درین اوقات موجب خیر تعرف که با پول رسید
 که در یکی دنیا بین تجار و صرافان و صاحبان کارخانه‌ها سهمین و بعضی اظهار فلاس کرده و در لندن نیز نفع پول هفت و سیصد

دیگر نوشته اند که از آنالی بیک او غنی بسیار بود شخصی مدعی سرش را فقر و فاقه گذرانده و با کمال
 بی بضاعتی گذران می نمود حتی در این اواخر شدت فقر و اضطراب او بر تبه رسیده که بقوت یومیه
 قادر نبود در این اوقات یکی از اقربای او که صاحب ثروت و کثرت بود فوت شده و از اموال
 او بجز ارث پنجاه هزار تومان باین شخص فقیر رسید این خبر مستر اش را که با و داده شده تا مدتی با
 میکرد و آنرا که خبر انتقال این وجه کزاف را با و میدادند گمان میکرد که او را استهزا می نمایند
 تا اینکه وجه مزبور را کمالا با و تسلیم کردند از نهایت حیرت قدرت بیگونه گفتگو داشت و از کمال
 عقل از سرش زایل گردیده و مجنون شده بچکات دیوانگی اقدام نمود از جمله در بازار کریمیه
 یک عرابه گریه دید از صاحب عرابه اقباع آن را خواست کرد و صاحب عرابه به هر چه قیمت بر آن
 بیرون گفتگو تسلیم کرد و میان عرابه مزبور از بعضی شبها بمصرف که لزوم داشت مالامال گردید
 یک ماهه کا و نیز بهین قسم خرید عیال او دیدند که باین مال وافر که در تنجید او خطور میکرد و دست
 افتاده عقلش زایل گردیده و دست اطلاق و صرف کشوده در اندک مدت این مال را تلف خواهد کرد
 لهذا وجه مزبور را از دست او گرفته و بیس ازین دو فقره بذاشتند تلف کاری بکنند و او را در یک
 اطاق حبس کرده اطباء را معالجه او حاضر آوردند که او را ازین جنون بجاالت صحت بیاورند (دیگر نوشته اند
 که در شهر نیور فرانسه شخصی از ارباب ثروت که کمال خست و دمانت را داشت بجهت مصارف گذران که با
 شاق می آمد خود را از ریسمانی آویخته بود که هلاک شود درین بین یکی از نوکرهای او رسیده آهای خود را بان حالت
 بدکت دیده ریسمان را بریده و او را از هلاکت نجات داده و ختیش را لیه اظهار ممنونیت کرده بعد از آن
 که آن نوکر بخواست مرخص شود حساب هر چه با و داده بود کرده قیمت آن ریسمان را هم که بریده بود و بخواه
 شش می پول این ولایت میثد پای موجب حساب کرد که ریسمان را بریده ضایع کرده من ضرر زده باید
 بیای حساب شود آن نوکر هم قبول این معنی کرده و آن ریسمان را که تا و آن داده و مال او شده بود
 برداشته بازار را و کوچه ها افتاده با عالی و ادانی نشان داده و کیفیت ماجرا را بنا کرد بیان نمود
 که فلان کس که آهای من بود بجهت مصارف لازمه خود که دشمنی آمد خرج کند خود را ازین ریسمان آویخته
 بود که هلاک نماید درین بین من سیم ریسمان را بریدم و او را از هلاکت نجات دادم امروز که حساب
 کرده دارم نوکر می او مرخص شده ام قیمت این ریسمان را که وجه خبری و ناقابل است پای موجب
 حساب کرده و تا و آن من نموده است باینکه این گذارش را بر دم حکایت میکردم و دم آخرت
 دناست آهای او بخت می نمودند

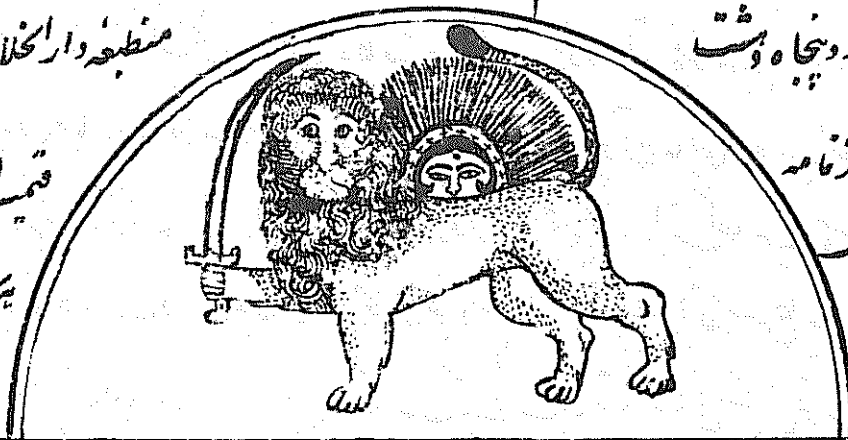
روزنامه قایم القایه تیاریخ پوچم بیست و دوم شهریور فی بلیط سلطان سلیمان

منطبعة دار الخلافه طهران

نمره سیصد و پنجاه و هشت

قیمت اعلانات
هر سطر در روز

قیمت روزنامه
هر نسخه در سال



اجنار داخله مالک محروسه پادشاهی

دار الخلافه طهران

اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی اید الیه حیث و ابد العیش که چند روز است تشریف فرمای گاه
جاء و شده اند اقبالون و رسم معموله سال از نگار بک و غیره که فرموده اند بجهت علمای اعلام و بعضی
از شاهزادگان عظام و سداوقات حرم جلالت که متوقف دار الخلافه مبارکه بودند مرحمت فرموده القای
داشتند و همچنین بجهت سفای و دل متحبه هر یک فستنی از نگار بک و غیره مرحمت فرموده نیز در جناب
فخامت نصاب و وزیر امور خارجه فرستادند و جناب رالیه بهر یک از آنها رقعہ نویسه نگار محتمی
اقدس سلایون را بجهت آنها فرستاده و آنها نیز در جواب رقعہ اظهار تشکر و شفع خاطر از محرم طوکار
نمودند و از قرار مذکور موکب فیروزی کوکب تایون تا چند روز دیگر در آن صفحات تفریح و سکاحوا
فرمودند (عالیجاه محبت و بخت سمرایه میرزا بزرگ کارپرداز دولت علیه مقیم ارزنة الروم که در
سرپرستی بجهت این دولت و مراقبت امر آنها امانت تمام و صداقت بطور آورده در انجام خدمات مقررہ
شواهد قاعده دانی و کفایت را نظا ساخته مراتب خدمتگذاری و سعی و مواظبت او بتوسط اولیای
دولت علیه بعض خاکپای تایون اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی دامت شوکتہ رسیده مورد الطاف
طوکارانه آمد بلیق جلیل خانی بر حسب فرمان عنایت تو امان و بموجبت یکشوب جید ترمه بر حسب
اقاب طلعت سمرافراز و قرین مباحات آمد) (عالیجاه ابوالقاسم بیک ترجمان کارپرداز خانہ
علیه مقیم ارزنة الروم که بچاپای بدر بار تایون آمده بود مراتب رضامندی عالیجاه محبت و بخت
همراه میرزا بزرگ نهان کارپرداز از صدق خدمت او در رجوعات کارپرداز خانہ بعض اولیای

دولت علیه رسیده مورد توجهات گردید، با عظمای یک قطعه نشان درجه سلطانی موجب حکم نظامی
 سربند و قرین افتخار آمد (نظر بچاسن خدمتگاری و مراقبت نواب کامیاب میرزاده کامکار محسن میرزا
 میراخور در لوازم امور متعلقه بخود در این اوقات مورد عیادت ملوکانه آمد بکثرت کعبه دولامی لاکرمانی
 از طبوس بدن مبارک بنواب مغزی الیه حجت گردید) (چون عالیجا همقرب الخاقان نورمحمد خان
 سربند طایف کرد و ترک زدن دران در نظم امور لوکر ابو اجمعی خود مراتب کفایت و سیکو بندگی ظاهر
 ساخته مراتب اهتمامات و در انضباط امور متعلقه بخود مقبول و تحسین خاطر اقدس تالیون شاهنشاهی
 و امنای دولت علیه افتاده در این اوقات بکثرت جبهه ترمه کرمانی سکین خوب از جانب
 سنی ابجانب ملوکانه برسم خلعت در حق مقرب الخاقان شار الیه حجت گردید) (محض
 ظهور التفات خاطر مرمضا ملوکانه در باره عالیجا عزیزت و دستسراهِ حاجی مبارک خان بکثرت
 جبهه ترمه کرمانی ارضند و قحانه مبارکه برسم خلعت باو حجت گردید) (عالیجاه خواججه یزدی بشهر
 که در میان اهل صنایع و هنرمندان از همگان ممتاز و درین دولت علیه انواع صنایع بدنیعه را
 مختص و بنگاوت و درایت ذاتی اقامت عثمایی مختلف متعه و از موسیقی ایرانی و سازهای دیگر
 اختراع نموده و بدایع اختراعاتش مقبول و تحسین خاطر اقدس تالیون شاهنشاهی و اولیای دولت علیه
 افتاده و اغلب عثمایی با ساز و مجلس و تصاویر اد که کمال هنرمندی در آنها بکار برده و با تمام
 ریب بزم حضور محنت ظهور تالیون و مجلس جناب جلالت آب شرف امجد ارفع صدر عظمی
 و جناب قحمت نصاب نظام الملک است و در سایر فرمایشات دیوان اعلی از اسباب نظام
 از قبیل اپالیت و ویسل بند و بند شیر نشان و سایر زر که به حسن سلیقه و مراتب اهتمامات او
 مشهود و ملحوظ افتاده و ثابت ظهور عاطفی ملوکانه آمده درین اوقات یک قطعه نشان طلا در
 اول اهل صنعت که در وسط آن عت قرار داده شده که علامت شغل اوست از جانب سنی ابجانب
 اقدس تالیون بافتخار عالیجا شار الیه حجت شد که ریب پیکر افتخار خود ساخته سبب مرید
 دلگرمی او در ایجاد و اختراع صنایع بدنیعه و بدایع غریبه گردید) (در این اوقات که موکب غریبی
 لوکب هایون در شکارگاه جاجرد و تشریف دارند نواب کامیاب میرزاده والا تبار محمد تقی میرزا
 حکمران دارالخلافه طهران و توابع در مقر حکمرانی خود و مقرب الخاقان میرزا امیری وزیر دارالخلافه
 و مضافات در منزل درب خانه خدمت نواب مغزی الیه با عالیجا بن کلا تر و که خدایان همه روز
 بظم امور دولتی و انجام خدمات دیوانی مشغولند و عده الامراء الوطام محمد خان بیکر پیکر امیر تومان و

سران و صاحب مضبان نظامی با نظام امور متعلقه بنظام و حریت دوره عمارت سلطانی و لوازم
 امور متعلقه بنحو اشتغال دارند و هر روز که بارندگی نیست و موطایم است افواج قاهره نظام از پیش
 و سرباز در میدان مشق حاضرند مشغول مشق میباشند و هونیر باقتضای فصل بارندگی می کند و کمال
 دارد و درین روزها یک برف خیزی آمده و ایوم پنجشنبه نیز از طلوع صبح باز برف شروع بارندگی نمود
 تاکنون برف و بارانهای متوالی در شهر و بلوکات موجب دلخواه صاحبان املاک و اهل زراعت
 و نهایت امید واری را برپا داتی حاصل آید دارند و کمال و فورو و فووانی هر چیزی است و نظام
 کامل در امور دارالخلافه الباهره از هر جهت حاصل است عموم مالی و اعیان با عین اسودگی بدعا کوی
 ذات اقدس علایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه اشتغال دارند (مرحوم آقا محمد حسن مهر دار
 که از جمله قدیمی چاکران و معتبرین رجال دربار علایون بود و علاوه بر منصب مهر داری مناصب عالی
 از قبیل صاحب جمعی صندوقخانه مبارکه و رئیس سفیدی عمل خلوت و باشیکری تفنگداران خاصه
 بود در شب چهارشنبه ۱۲ این ماه باجل موعود داعی حق را بیک اجابت کفیه علمای اعلام و عموم کرام
 عهده دربار علایون که در دارالخلافه توقف داشتند تهنیت و تمجید و تسبیح بخارزه او حاضر آمده با کمال
 اعزاز و احترام غش او را برداشته و مجلس فاتحه در خانه مرحوم فرمود فراموش آورد و مالی و اعیان
 نهاده خوانی اقدام نمودند **سایر ولایات** (آذربایجان) بقراریکه ازین ولایت
 نوشته اند از حسن مراقبت و آبستطاب هزاره محترم و الایثار رکن الدوله العلیه العالیه اردو مستر
 حکمران مملکت آذربایجان و کمال مواظبت و کفایت معرب الحاقان مؤمن سلطان وزیر نظام و پیشکار کل
 آذربایجان امور آنجا قرین نظام کامل و کمال فراغت و اسودگی و نهایت تجیه عموم مالی اتولایت حاصل
 امور شهر تبریز و بلوکات دور و نزدیک و طرق و شوارع در نهایت انضباط است مؤمن سلطان وزیر
 نظام تجیه سرکشی و نظم امور مراغه و آن صفی این رفقه و مقررت الحاقان نیز از مصطفی قلی بیگ محاسبات
 و معاملات آذربایجان همه روزه باستوفیان اتولایت در دفترخانه نشسته بانجام مهمات دیوانی و سبای
 و معاملات لایتنی کمال دقت و رسیدگی را مینمایند در اوایل این ماه در تبریز چند روزی بعضی اشیای جنس
 فوت شده بودند مالی تبریز نشو داشتند که خدا نخواست اما ناخوشی و بابا شدن آنها بجهت الله رفع
 شده و حال به کونه ناخوشی در اتولایت ظهور ندارد و هر کوه نعمتی کمال و فورو دارد و کدم بوزن هر اشتغال
 در دعباسی جو سید دینار بیخ غنیر نوشت عباسی ردغن پنجاه و سید دینار کویت شش عجب
 همه ده ریال و خال سید دینار گاه کتیر مان سایر اجناس و حبوبات نیز با مینظمه مسرت

اصفهان

از فرار یک در روزنامه اصفهان نوشته اند مقترب الخاقان محمد ابراهیم خان سهام الملک که با
وارد اصفهان گردید بعد از دو روز که فوج جدید اصفهانی و فوج قدیم فریه فی ابوالجیمی مقترب الخاقان
مشاریه در میدان نقش جهان اصفهان حاضر گشته صف نظامی کشید و نواب مستطاب هزاره
حشمت الدوله حکمران اصفهان بمیدان مزبور آمد عشق آنها را تماشا و با مورتان بازو دید و رسید
منوچه آنها را محض کردند و در محبت از میدان علی الغله با صطبل توپخانه تشریف برده ابو الفتح بیک
نایب صطبل توپخانه مبارک را بحضور خواسته ملاحظه اسبان توپخانه و اسباب آنها را نمودند پس از
تحقیق و رسیدگی معلوم شده بود که مشارالیه در وجه تدارک جل و مند و غیره اسبان توپخانه و غیره کوفه
بوده حیف و میل کرده و گذشته از آن اسبان توپخانه نیز بسیار لاغر و مفلوک بودند معلوم گردید
چو اسبان را نیز در هر سبی یکبار کم میدادند است بجهت تعلقات مشارالیه ظاهر گردیده نواب
مغزی الیه اورا تادیب و تنبیه کامل نموده و چندی که از بابت تدارک جل و مند گرفته و بان کار معترف
نگزاده بود از او استرداد داشته مقرر فرمود که بجهت اسبان جل و مند بکیرند و بظمانت عالیجاه اقاخان
یا در توپخانه مبارک که قلمم گردید بعد از این خود مراقبت و رسیدگی نماید که اینگونه تعلقات اتفاق
نیفتد مجدداً ابو الفتح بیک بنیابت صطبل توپخانه برقرار گردید و قدغن اید شد که اسبان توپخانه
همیشه چاق و فربه و با جل و مند و اسباب تمام داشته باشند (دیکر نوشته اند که چند وقت قبل ازین
که عالیجاه حاجی کاظمی ن جیه دار اصفهان حب الامر اولیای دولت علیه احضار مبرر با رعایت مداری
شده بود در حین حرکت او نواب مستطاب هزاره و الا با حشمت الدوله میرزا فرج الله را رستادند
بجبهه خانه رفته اسباب موجوده بجهه خانه را از تفک تمام اسباب دوله تفک و سرنیزه چاق
تفک و فاسقه و قهاره و طین و غیره تفصیل باز دید کرده و در انبارهای جبهه خانه کد تشریف در
انبارها را معرّف نمودند و در این اوقات که عالیجاه ابو الحسن خان پسر مشارالیه از دارالخلافه مبارک
آمد حب الامر نواب مغزی الیه خود را اخذ در امور جبهه خانه بنیاید و مراقب انجام حیات جبهه خانه مبارک
و کارهای صنایع و همچنین سایر فایده موجودی انبار اصفهان را که ابو الجیم عالیجاه فتح الله بن
وکیل توپخانه بود دست حب الامر نواب مستطاب هزاره حشمت الدوله ملاحظه و باز دید
نموده صورت اسباب موجوده آنرا و در اصفهان ثبت و ضبط نموده باز ابو الجیم را

و همچنین فوج فریدی ابوالجهمی مقرّب الخاقان سهام الملک که وارد اصفهان شدند حسب حکم
نواب شاهراد جمشید الدوله بعد از سه روز در میدان نقش جهان اصفهان حاضر آمد و صف نظامی
کشیده نواب معزنی الیه برکشی و ملاحظه مشق و حرکات آنها بیدان فرور آمدند و بدقت با
نظاره رسیدگی نمودند و کمال نوازش را در حق عالیجاهان میرزا عبدالوهاب خان سرمنک
حاجی باقرخان و سایر صاحب منصبان بعلی آوردند و مقرّر داشتند که مواجب فوج فرور از قرا
دستور العمل دیوانیان عظام داده شود و در بیت و سیم و ربیع الاول مواجب آنها کلاً
در حضور نواب معزنی الیه بهر یک هر یک تمام و کمال تسلیم شده مرحض او طمان و اماکن خود
دیدند (دیگر نوشته اند فوج سربندی ابوالجهمی عالیجاه ابو الفتح خان سرمنک ساخلوی
اصفهان همه روزه از دعوت از روز بالا آمده تا قریب بطریق با همه صاحب منصبان مشغول
مشق میباشند و بعد از آن مشغول قراولی خانهای شهر و غیره بوده کمال اهتمام را
در حفظ و حراست بعلی می آورند و با نهایت نظم حرکت مینمایند و عالیجاه مشارالیه مراقبت تمام
در نظم امور آنها دارد و جیره آنها نیز از قرار دستور العمل دیوانیان عظام رسیده امور
همه به تنظیم است) (دیگر نوشته اند که عالیجاه آقاخان یاور توپچان بهر که بعد از ورود با
موافق دستور العمل دیوانیان عظام آنچه از توپچان متوقف اصفهان که ابوالجهم عالیجاه مشار
یاور توپچان شده بودند که بکرمان روند بحضور نواب شاهراد جمشید الدوله عرض کرده و تهیه تدارک
انها حسب احکام نواب معزنی الیه دیده شده بعد از آنکه پاشا بیک فرور وارد شد موافق احکام مواجب
توپچان مأمور کرمان با نهایت تسلیم شده با اتفاق مشارالیه روانه محل مأموریت گردیدند و عا
آقاخان یاور با توپچان متوقف اصفهان همه روزه مشغول مشق میباشند و مواجب و جیره آنها نیز
موافق دستور العمل دیوانیان عظام با آنها عاید شده عباس میرزای صوبه دار و محترم لارنده حیدر
و اتمام را در مشق آنها بعلی می آورد) (دیگر نوشته اند که در سبب قاطر شخص مکاری شیرازی در کار و اینکار
سار و تقی شب برفت برده بودند مراتب بعضی نواب شاهراد جمشید الدوله رسیده و بار و غ
درین بات قدغن نمودند که تفحص کرده قاطرهای مکاری پراپید کرده با و تسلیم نمایند مشارالیه
او مها فرستاده در شهر و بیرون شهر چند روز هر قدر جو یا شد بد اثری محسوس نگردید و نواب
معزنی الیه محض رعایت احوال فقره و ضعف و در سبب قاطر خوب از قاطر خانه خود بآن مکاری داده و
بدار و غه قدغن کردند که در تفحص قاطرهای سروده باشد

عراق

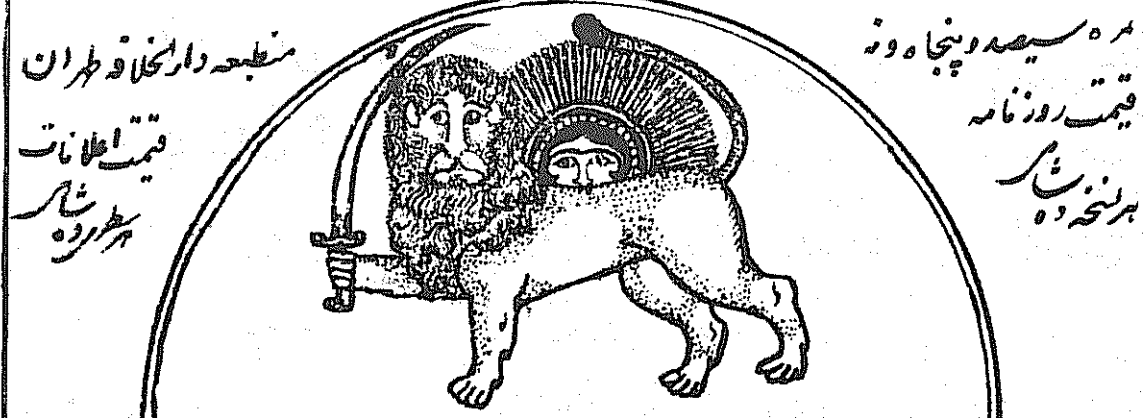
از قراریکه در روزنامه عراق نوشته اند امور آن ولایت از حسن مراقبت مقترب الخاقان میر حسن خان
قرین نظام است و کمال امنیت و آسودگی برای رعایا و برابا حاصل و بدعا کوئی ذات اقدس طایفه
شاهی مشغول نباشد و مقترب الخاقان شایه در نظم ولایت و تحصیل موجبات رفاه حال رعیت
و انجام خدمات و فرمایشات دیوانی کمال مواظبت و اهتمام را دارد (دیگر نوشته اند که بحد
سلطان آباد نسبت بهای سابق خیلی معهود و دایر گردیده است چون بعلت قلت آب کسبه و تجارت را
چندان ممکن در آنجا نمیکردند بطوری که باید دایره باشد نبود درین دو ساله مقترب الخاقان میر حسن خان
اهتمام زیاد در باب آب نموده و آب قنات و قنای را بیرون آورده شهر جاری نمود و مردم در صدد
آبادی و راه عمارات خوب و کاروانسراهای مطبوع و مرغوب از آجر بنا کرده اند و کسبه و تجارت را
اطراف آمده در آنجا سکنا گرفته مشغول کسب و داد و ستد میباشند حتی از تجارت معتبره از بیجان
چند نفر آمده در کاروانسراهای آنجا ساکن شده بارهای تجارتی آمد و رفت میفایده و بار بار داده
روح خوب بهم رسانده اغلب اهل بلوکات نایل توطن آنجا گردیده عمارات برای خود میسازند و بجهت
اهتمام مقترب الخاقان شایه عنقریب شهر سلطان آباد کمال محمودیت و امنیت بهم خواهد رساند
قرین از قراریکه در روزنامه قرین نوشته اند امور آن ولایت از حسن توجهات اولیا
دولت علیه قرین نظام و انضباط است و کمال امنیت و آسودگی بجهت اهل و رعایا حاصل و بکمال
حصول امنیت و اهتمام مقترب الخاقان حاجی حسنعلیخان پیکار در محمودیت و آبادی ولایت علی
اعلام دالای و تجارت در تعمیر مساجد و مدارس و بقاع متبرکه اقدام دارند از جمله جناب شریف
حاجی میرزا مفید شیخ الاسلام بعد از مراجعت از دربار معدلت مدارهایون بنامی تعمیر بقعه متبرکه
الامراذه واجب التعظیم الامراذه اسمعیل ابن امام حفر الصادق علیه و علی آباء و انباء الف ایچمه
کنداشته و از بنیان تجدید نموده در کمال استحکام و خوبی میسازند و از قراریکه در اخبار
شش هزار تومان مخارج آنجا میشود و چون بقعه متبرکه که در جوار عمارات دولتی واقع است و خوش
و با صفا ساخته میشود سبب مزید سکونت عمارات مزبور میگردد و همچنین سایر اشخاص در بناهای
و حصول یکدمی اقدام دارند (دیگر نوشته اند که مقترب الخاقان حاجی حسنعلیخان در دست
ماتفاق بعضی از اعیان دالای ولایت بجهت حرکت دادن اسباب کارخانه ربان روایه منجیل گرد
و عمل و عمارت بارکش تهیه نموده که اسباب کارخانه مزبور را منجیل بجهت قزوین و طهران حرکت

اخبار دول خارجی که از روزنامه‌های خارجی ترجمه شده نوشته می‌شود

از قراریکه در روزنامه پاریس نوشته اند بقانون معمول ساله اعلیحضرت امپراطور فرانس در اوایل ماه صفر غریب صید و شکار فرموده بجل قلمین نام که در نزدیکی پاریس است تشریف فرما شده اند و یک هفته در آنجا اقامت نموده در آن شکارگاه سه دفعه و کلاً و مأمورین دولت خود و سفرای دول متجاوزه را دعوت و صیاف نموده اند (دیگر نوشته اند که عا کر فرانس در محلی که اقامت دارند زیاده از حال و تحمل خود از اصناف قرض می‌کنند و در ادای آن دچار صعوبت می‌شوند این اوقات دولت فرانس حکم عمومی در باب صیاف کرده اند که هر صنفی که خواهد باشد اگر زیاده از یکجانشی و اعتبار کر فرانس قرض بدهد اگر بجهت اخذ طلب خود دچار صعوبت شود و بدو آن عرض نماید دیوان اصلاح دعوی او را حواله سمع اعتبار نخواهد کرد و هر چه داده است از کیسه اش رفته خواهد بود) (نظر بطور استراحت کامله و طبیعت عمومی فرنگستان دولتهای فرنگستان در مقام تعلیل عا کر موجود خود می‌باشند از جمله اعلیحضرتین امپراطورین فرانس و روس بعد از طاقات با یکدیگر که در باب تعلیل عا کر موجود خود هم مذاکره کرده بودند در معاودت بقر حکمانی خود عا کر زیاده از لزوم که در زیر سلاح داشتند و وقت تبدیل آنها نزد یک بود مرض کرده و با وطنشان معاودت داشتند و هم چنین اعلیحضرت امپراطور استریه نیز این قرار را در دولت خود محیی داشته عا کر موجود کم نمود در این روزها دولت پروس نیز بموجب روزنامه‌های المانیات شازده هزار نفر عا کر خود را که زیاده از لزوم بود از سبک عسکریه اخراج و مرض کرده است و نیز بقاریکه در ثانی خبر رسید از عا کر دولت فرانس که در خبر ایراد و وقت تبدیل آنها هنوز نرسیده بودند هزار نفر از سبک عسکریه مرض کرده و بجهت آوردن آنها بر سیل و دو قطعه کشتی با آنجا فرستاده اند (در بقراریکه بقایان شده بود سکه پول مانند اکثر محال در دولتها و حکومتهای المانیات عا کر مسکوکات چون صورتی داشت فی الحقیقه ضرر و زیان بدول و رعایا می‌رسید بجهت رفع این اختلاف و سکه مسکوکات متداوله یک عیار باشند از جانب دولت استریه و پروسیه و بکلمه حکومتهای المانیات و اراده شده بود دولت پروسیه و فرانسه و حکومتهای المانیات این قرار را در حکومتهای خود محیی داشتند دولت استریه نیز در این اوقات با بحال این قرار داد می‌دادند و حکم کرده است که وجهه قدیم در مالک استریه تمام شده است که برواج متداوله تحویل دو پول سکه جدید بکند و بعد از این مدت اگر مسکوکات قدیم پیدا بشود بقیه برواج متداوله مسکوک قبول نخواهند داشت

قیمت زرگری گرفته خواهد شد (درین اوقات از ترجمه حالات امپراطور سابق روس گفته
 در روزنامه های دولت روس نوشته بودند و آن این است که در اوایل سلطنت امپراطور شاهی
 محاربه که مابین ولتین روس و عثمانی اتفاق افتاد امپراطور شاهی را به بجهت بودن یوم مولود خود در
 ملاقات با عیال خود عزیمت بطرز بزرگ کرده خود در یک کشتی و سایر و کلا و مأمورین او در کشتی دیگر
 از محلی از جوار و از حرکت کردند چند میل مسافت طی نمودند طوفانی ظهور نموده و رفته رفته شدت گرفت
 بود بجای که مسرمان امپراطور از زندگانی خود مأیوس شده مستغرق لجه اضطراب گردیده بودند
 امپراطور قبودان کشتی را خواسته و نتیجه آن مخالفت بود که لغت یوار که لغت یا خلاصی خواستند سوال کرد
 بود و قبودان مزبور گفت بود که شدت طوفان بکمال است و اگر باین حال امتداد یابد بگردان خطرات
 خواهند افتاد امپراطور را تحمل صبر و آرام ننماید بالای کشتی آمده و زمان کشتی را بیداختیار خود گرفته
 یک مدت خود قبودانی کرد و کشتی را رانده بود قبودان مزبور سیر و حرکت کشتی را پسند نکرد و بجهت
 داشته بود که کشتی مجهول بحال حرکت میکند در ثانی امپراطور زمان حرکت کشتی را بیداختیار فرماندهان مزبور
 داده و فرماندهان باتمید و وصول با حل نجائی کشتی را حرکت داده آتش گرفتار طغات امواج و صدمات طوفان
 بودند تا صبح که هوار و شش اطراف نمایان گردید خود را در فراخای فنار نزدیک بغار اسلامبول دیدند و در
 حالتی بودند که تا داخل بغار نمی شدند امید خلاصی از غرق شدن داشتند و اگر داخل بغار میشدند
 حین جنگ و لیتین بود دستگیر دولت عثمانی می شدند امپراطور با قبودان را احضار و از مدبران
 و از غرقه رهایی یافتن استفسار نمود قبودان عرض کرد که بجز مساعدت روزگار روی دیگر درین کار
 بنحاطم نمیرسد ولی در جزو اینارای بار و ط کشتی را تهیه دید درین بن هوامساعدت کرده ظالم
 و کشتی براه خود افتاده بخواجه بیک که مأمور امپراطور بودند رسیدند در اینجا قبودان استفسار نمود
 که اگر بواساعت نمیکرد در آن حین که قیقن بفرقه شدن یا دستگیر ویر گردیدن بودیم چه نتیجه میشد
 بودی قبودان گفته بود وقتی که داخل بغار می شدیم چاره خراشیده بنارهای بار و ط کشتی را روشن
 رزده خود را بپلاک نمایم بنظم می آمد امپراطور این رای را پسندیده فرموده بودند که اگر کشتی را
 بغار میشد چاره خراشیده بپلاک کردن بپرق مکالمات صلح نبود و ازین گذارش از آن ایام تا حال
 که چندین سال است کسی مطلع نبود در این اوقات که شرح احوال امپراطور شاهی را بعد از
 فوت او ترجمه کرده و بعضی از آنها را در روزنامه ها درج کرده اند این فقره بموجب روزنامه
 بطرز بزرگ به طرف نشر و اعلان است

روزنامه وایع اتفاقیه پنجشنبه ۲۹ شهریور ۱۲۷۴ مطابق ۱۲ تیر ۱۳۰۳



احبار و احکام محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه که بشکاه جاجرو و تشریف فرما شده بودند روز یکشنبه گذشته معاودت فرموده هنگام عصر با لشکر و الاقبال بآرامگاه مبارکه سلطانی نزول اجلال فرمود (بواسطه دارالخلافه طهران در این اوقات بمقتضی فصل برو دلی بهم رسانده یک دو دفعه برف آمدند و در روزنامه های سابق نوشته شد بعد از آن بواسطه و منتهای حاجت است و در کجاها میگیرند اگرچه بواسطه و روزها اتفاق است ولی برو دت هوا بکمال است) (در این روزها دو نفر قصاب از شهر بدات رفته بودند که کوسفند خریداری نمایند چون رسم است که از آدمهای بیکای نزدیک و دلفر با جرت گرفته همراه پیشتر که بعد از خریداری کوسفند با آنها آمد کرده کوسفند را برانند و بر سرانند در چادرهای صادق بیک بسون کوسفند قیمت کرده پول داده بودند که بگیرند در کم و زیاد قیمت معامله نشده قبر نام قصاب با استاد حاجی قصاب یکوید میرودیم جای دیگر کوسفند میخریم از چادر صادق بیک بیرون آمده قدری که دور میشد قبر نام بدستاری آن دو نفر مرد و استاد حاجی را ختم زده مقتول کرده و پیکر او را در کوچه انداخته و وجه او را که یکصد تومان بوده است در میان خود تقسیم کردند و قبر قصاب بشهر محبت کرده استاد حاجی جوای او میشد میگوید وقت بشهر قم کوسفند بخرد و من مرا کردم بعد از دو سه روز دار و نه دار الخلافه یابوی سواری استاد حاجی را در بازار دیده و گرفته معلوم کرده بود که او را تلف کرده اند که از شش بعضی دستار و آب کباب هزاره محمد تقی میرزا حکمران و مقرب الخاقان میرزا موسی وزیر دار الخلافه رسید فوراً قبر قصاب را گرفته فرستاده آن دو نفر مرد و راهم پیدا کرده آوردند بهر نفر اقرار بکشتن مقتول کرده یکصد تومان از آنهاست و بپوشه او تسلیم کردید آن سه نفر مجبور شد تا حکم سیاست آنها

چاه مقرب خان میجان داودان تیر و تیر جم اول دولت علیه که مأمور تخلص بنو جناب حیات تاجانین علیحضرت امیر طهر
 روس در مملکت قفقازیه بود و گذارش مأموریت او در روزهای گذشته نوشته شد از قراریکه در روزنامه نوشته بودند بعد
 از گذشتن از سرحد دولت علیه ایران و ورود به سرحد روسیه در همه منازل عرض را به نیت توقیر و احترام و پذیرائی از کارگذاران
 اندونست مقرب خان را لایه و سران اول و اول آمد در روز دوشنبه دوازدهم شهر ربیع الاول که وارد تخلص شد و
 فی الجمله سهراحت در نیم فرسخی تخلص در باغ میرزا یوسف توقف نموده بود و قریب جناب حیات تاجانین بکلیه آه انکارهای مخصوصی
 با چند نفر سواره را اندام بنزد مأمورین رسانید و خود مقرب خان را لایه در آن کار نشسته صاحب منصبان در دور و در
 نشسته تاجان مقرب خان جنرال قونسول دولت علیه و علیجات و فحایت و خیرال لای کارگذار امور رجه قفقازیه بدین جناب
 رفتند نزدیک چند نفر جوانان بجا این با استقبال آمدند و به الی الطاق صاحب منصب م غیره صف بستاده بودند
 بالای پله حاکم شهر و کومات با استقبال آمد وقتی که داخل الطاق اول شد مویگان زدند از الطاق اولی الی چهارم بعد از
 نفر صاحب منصب نظام و اهل قلم حاضر بودند مثال بایون در جبهه جدا گانه خیلی خوب و فرمان یون و سر له جناب شرف امجد رفیع
 صدر اسم فخر در میان سینی نقره در دست عالیجات فخری خان ناب جودان باشی بود پیش میرفت حسین قلات جناب تاجانین
 اولامیور خود را همراه رسم تنبیه تبریک ابله آورده بعد مثال بیا یون را با فرمان مبارک مکرر علیحضرت امیر طهر
 شافعی از دست عالیجات را لایه گرفته ابله کرد در همان مجلس مثال بایون را آویزه پیکر افتخار خود نموده و کرسی نشین جناب
 حیات مقرب خان را لایه عده الکبرایه کینه یار به بند بود و مابقی کلا بستاده بودند بعد از صرف قهوه بهمان ترتیب میرا معاول
 نمودند بعد از یک ربع قافله به سمت عالیجات فحایت سر خیرال لای کارگذار امور رجه جناب حیات تاجانین و قطع نشان استبان سلسله کی خارج کردن
 و یک سیمانه او برای مقرب خان را لایه رساندند بعد از نیم ساعت جناب حیات تاجانین چند صاحب منصب هم مبارزه آمد و دور بعد
 بهما خانه دعوت کرده یکم آدگار شخصی خود را فرستاد با یکس نظامی تماشای خانه رفته در اطراف جناب حیات تاجانین صاحب منصبان در اطراف
 نشستند و در شب فرود جناب حیات تاجانین دعوت نموده مقرب خان را لایه تاجان مقرب خان جنرال قونسول دولت علیه و خیرال لای کارگذار
 امور رجه صاحب منصبان به منزل جناب حیات تاجانین که یکصد نفر از اهل نظام و ارباب علم در سرفه حاضر بودند و دعوت بسته نموده مراسم موافقت
 اتحاد و دوستی علین از طرفین معی داشته بمنزل حاد و دت نمود و بعد از آن عیان آنولایت نبوت مقرب خان را لایه و سران
 او را ضیافتهای سنگین خوب میکرد (نظر حیات رسوم و یکایکی فیما بین و تین مجتبیان ایران در روسیایا بعد معلوم دول
 که چاکران و حاکمان آن بابتی به و ناطق معاشرت قرین معاشرت میبایست نمایند لایه ادرین اوقات از جناب علیحضرت امیر طهر
 روس مکلفین نیست اما از مرتبه دوم باقی عالیجات مجد سیرا محمی خان مترجم وزارت امور خارج دولت علیه و اجودان مخصوص جناب
 عظمی مرحمت شد جناب رشود و فرستادن خبر بود را با نوشته رسمیه فرمان آن بزرگ جناب منصاب وزیر امور خارج و دستا
 عالیجات را لایه تسلیم و از جانب سینی بکوانت ادرین یون هم از آن اویران عالیجات را لایه نظر بدستی و تین اعطا شد

سایر ولایات (اذربایجان)

از قراریکه در روزنامه تبریز نوشته اند امور انولایت اخسن مراقبت و کفایت نواب مستطاب شاهزاده افخم والایا رکن الدوله العلیه در شیرمیرزا حکمران مملکت آذربایجان و مقرب بپادشاه گردون استقامت مؤمن سلطان وزیر نظام و پیشکار کل آذربایجان از بهر حیثیت نظام کامل دارد کمال امنیت و آسایش از برای عموم اهالی انولایت حاصل است و کسی با رای سرفت و شرارت و حرکت خلاف بخت نیست امر شهر و محلات و قراونجی نهاد مضبوط و مستحفظ و قراول شنبها و حراست مشغولند (دیگر نوشته اند چون پارسا ل هین اوقاب ارباب احکار و سایرین کندم میخریدند و بقصد کران فزودن انبار میکردند اما سال نیز بنا که نوشته بود بدینجهت و انبار کردن محض سد راه خیال آن اشخاص و رفع حشت ضعیفا و فقرای ولایت و حصول و عاید خیرجهت ذات اقدس پادشاهی خلد الله ملک و سلطان نواب مستطاب شاهزاده افخم و رکن الدوله العلیه و مقرب الخاقان مؤمن سلطان وزیر نظام درین خصوص اهتمام و اوفیه و مراقبات کافیه نموده بقدرت بهار خردار کندم بقرا خرواری چهارلوان بحیانت جنای دادند و وجوه دیوانی آنها را نیز تحیف دادند و علاوه بر اینها مؤمن سلطان وزیر نظام مقرب الخاقان حاجی میرزا محمد خان دبیر محام خارج و میرزا مصطفی قلی پیشکار محاسبات و معاون دیوانی آذربایجان از خود بقدرده باب دکان خبازی براه انداخته اند و قدغن کرده اند که اگر از نانوایان دکان خود رانه بندد و از غیر حله فقرا و ضعیفا آسوده خاطر ندانند در هر دکان کین خراوان و عموم خلق کمال شکر گزار بر دارند و نیز مؤمن سلطان وزیر نظام بجالیجی آقا میرزا محمد که خدا محله امیر خیر قدغن کرده است که در محلات تبریز هر کجا انبار فله باشد اولابصاحبان انبار اخبار نمایند که برضای خود انبار کسوده کندم انرا انجهاز و غیره بفروشد و اگر اجمال نمایند عالیجا پادشاه ان انبار را شکسته کندم او را از قرار یکین دو عیاسی بفروشد از جمله انباری از یک نفر تاجر بخان که بقدر مقصد خردار کندم داشت کسوده هر روز بقدر بیت خردار کندم آورده در میدان صاف بفقرا و ضعیفا و پیره مرد و بیوه زن هر یک بقدر بیت من و سی من بفروشدند (دیگر نوشته اند چون فوج مفتحم شقاقی جمعی عالیجا میرزا صادق خان سرهنگ حب الامر ادبیای دولت علیه احضار دارالخلافه مبارکه شده روانه دربار پادشاهیون شدند لهذا فوج قهرمانیه بجای آنها به تبریز احضار و بقراولی و اول خانهای شهر و غیره برقرار گردید

فارس

از قراریکه در روزنامه فارس نوشته اند امور آن ولایت از حسن مراقبت نواب مستطاب مؤیدالدوله
 طاسب میرزا حکمران مملکت فارس قریب نظام کامل است و امانی و اعیان در عین فراغت و اطمینان
 به عاکوئی ذات اقدس تالیون شاهنشاهی اشتغال دارند و نواب مغزی الیه همه روزه خود بنفس
 و داد مردم و انجام مقامات و مرجوعات دیوانی دقت و رسیدگی تمام بعمل می آورند و سایر چاکران
 دیوانی هر یک بانجام خدمات محوله خود اشتغال دارند (دیگر نوشته اند که در باب جشن مهرین
 و لعیدی این دولت جاوید مدت علییه نواب مریدالدوله بحصول اکامالی از حکم اولیای دولت
 جاوید مدت علییه از شب چهارم شهر ربیع الاول شهر آیین بندی و چراغانی فرمود و در
 مقابل کاخ تالیون در حضور نواب مغزی الیه که امیرالامرا العظام کشیکچی باشی دربار تالیون و سایر
 و صاحب مضبان نظام و کارکنان دیوانی و اعیان و ولایت فارس بدعوت ضیافت نمود
 بودند اسباب جشن و تشریفاتی فراهم آورده بطوار عیش و سرور و شادمانی بسر بردند
 و روز چهارم درسم را نواب مغزی الیه در باغ نظرها نذا اعیاد بزرگ اتفاقا سلام عام داده و
 امیرالامرا العظام کشیکچی باشی و سران و صاحب مضبان نظام و خوین و سرکردگان عساکر
 منصوره و اعظم و اشرف و اعیان و ولایت فارس در آن سلام و مجمع عیش و سرور حاضر اند
 بعد از اجرای شکر و ادای خطبه اهل سلام صدایه تهنیت و مبارکبادی بلند کرده صرف مشرب
 شیرینی نمودند و سلام منقضی گردید و بازارهای وکیل و غیره را چراغانی خوب نموده و آیین بندی
 شایسته کرده تا شبانه روز عجم خلق عیش و شادمانی مشغول بودند) (دیگر نوشته اند که ناخوشی
 و با که چند وقت پیش ازین فی الجمله در فارس بروز و ظهور داشت درین اوقات سجد الله بکلی
 رفع شده و در هیچ جای مملکت فارس اثری ازین ناخوشی نیست و مردم آن ولایت ازین بگذر
 کمال خرسندی را دارند و هر کوه نعمتی سجد الله کمال و فوراً دارد و رعایا و زراعت کارین
 با نهایت امیدواری مشغول زراعت و امور عمریتی خود میباشند) (دیگر نوشته اند که در این اوقات
 نیلات از سیلاب مراحت بقلاقات می کنند و از اتهامات مقرب الخاقان محمد قلیان پنا
 طرق و شوارع در نهایت اهمیت است و احدی از ایلات قدرت تعدی بمال و زراعت
 ندارد و با کمال حسن سلوک بارعایا و مترددین رفتار می نمایند و همه چه امور اطای فارس
 با نهایت انتظام است

اخبار دول خارجه که روزنامه‌های خارجه ترجمه شده نوشته شود
 از قرائیکه نوشته اند از سفین تجارتي یکی دنیا کشتی امریکانام در ششم المیون گذشته با نفع
 سیاح و بعضی بسیار حل کرده بغیر میت ولایت نوروق از خوانه حرکت کرده بودند بعد در روز که
 طیافت کردند کشتی مزبور غلظی یافته آب میان آن شروع کرد آمدن رفته رفته آب زیاد و قیودان
 کشتی و سیاحان که اینجا نشسته بودند کردند خود را با قطع در مقام غرق شدن و هلاکت دیدند چاره
 که بخاطرشان را این بود که با ظروف و اوانی متعلق کشتی را بیرون بریزند و باین کار شروع کردند
 کشتی را خیلی سبک کرده بودند تا که درین بین طوفانی ظهور کرده و باین واسطه نتوانستند آب را بیرون
 بیرون میرنجتند بریزند و در اندک کشتی زیاد تر از اول پراشت و آتش یک کشتی را
 خاموش کرد و بچارکان در آنوقت بجز فصل خداوند بیکانه امید استمداد از هیچ طرفی نداشتند
 اثنا کشتی تجارتي دیگر از یکی دنیا در آن حوالی ظاهر شده بود بموجب علامات و اشاراتی که از آن
 کشتی ملاحظه کرده بودند نزدیک آمده بجاالت آنها مطلع شده فی الحال زور قها فرستاد که قیودان و
 سیاحان را بکشتی خود در آورده آنها نیز اول اطفال و زنان خود را بآن زور قها نشاندند و فرستادند
 و مستطرها و دت زور قها بودند درین بین طوفان در یاشدت کرده زور قها که اطفال و زنان
 بسلامت بکشتی دیگر رسانده معاودت میکردند تلام امواج آن زور قها را شکسته و غرق نمود قیودان
 و سیاحان بکلی گرفتار خوف و تلاش گردیده بآن کشتی دیگر بیان حال نموده قیودان آن کشتی گفته بود
 که بجهت شدت امواج نمیتوانم کشتی خود را نزدیک کشتی شما بیارم و از یک طرف آب کشتی در تراشه
 بود بچارکان بکلی از حیات خود قطع رشته افتاده بودند شمع ها که در کشتی داشتند و ختمه و پر باد
 کرده و بر کمر خود بسته مترصد این شدند که هر وقت کشتی بنای فرو رفتن بگذارند خود را بدریا بریزند
 و مثبت بان شمع ها باشند تا چه پیش آید و قرار دادند که بعد رها کردن کشتی را بهوای آن کشتی دیگر
 ندیوای بدهند که آن کشتی از نظرشان غایب نشود و در این اثنا شام شد و هوا تاریک گردید
 و دو کشتی از یکدیگر غایب گردیدند و کشتی مزبور پراپ شده و زور قها سیاحان و قیودان آن
 خود را بآب ریختند و صدا با قحان و زاری بلند کردند و بعضی از آنها مشتعلان سوراخ شده
 غریق لجه فنا گردیدند و بعضی بجاالت مات تصبیج در روی دریا ماندند تا که کشتی دیگر صبح از آنجا
 عبور میکرد و آنها را بان حالت دیده هر چه غرق شده بودند بکشتی در آورده و بیکدیگر رساند و
 گذارش را در روزنامه یکی دنیا مع التأسف نوشته بود

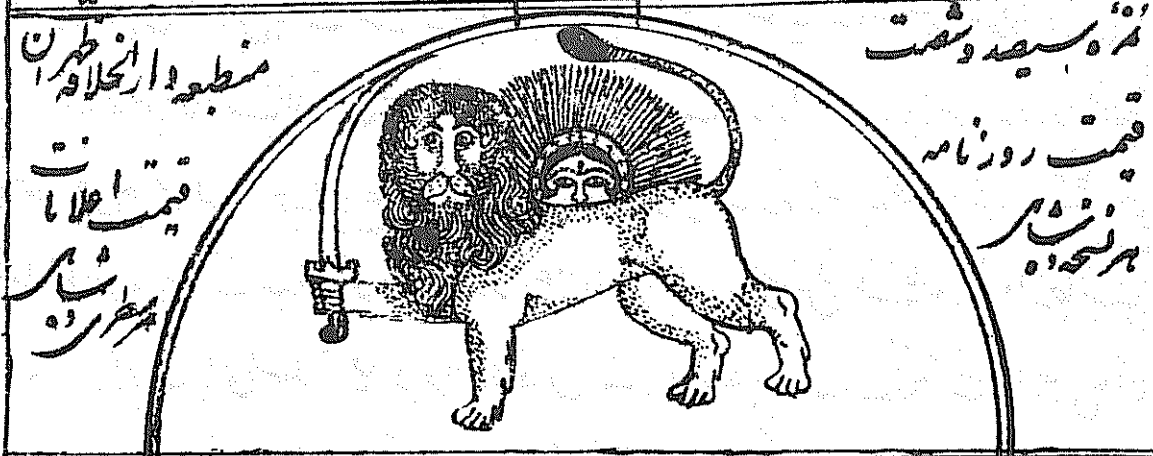
در پاریس بجهت تجارت و تبعه دولت روس و هر کس که در مذنب آنها باشد بجهت اجرای این
 آنها از جانب امپراطور فرانس در یک محل پاریس با حق یک کلیت مساعدت شده
 و جمع کردن وجه احاطت بجهت ساختن کلیای مملو در آنجا بعلیه حضرت امپراطور روس اعلان
 گردیده است (در صندوقخانه قتی لندن در هر هفته وارد و خارج و مصارف او یک دفعه حساب شود
 در این اوقات موجودات آن صندوقخانه را که حساب کرده اند صد لیر که هر لیری عبارت
 از بیست و سه هزار دینار پول این ولایت است که آمده بود از صندوقدار سوال کرده بود
 که این صد لیر یکجا مصرف شده است و نیز میخیزد آن گفته بود که احتمال میرود به پولی که هندوستان
 فرستاده شده و دور و زقبل این روانه گردیده سهوا داخل شده باشد فی الحال از بیم
 بجای که گشتی آن نخواهد از آنجا عبور میکرد و خبر دادند که در آنجا رسیدگی نمایند قبل از ورود بجا
 خبر تلفات رسیده در ورودی بسته های پول را وزن کردند یک بسته سنگین تر از وزن سایرین
 درآمد و آن سنگینی بحسب وزن بقدر صد لیر بود این فقر معلوم و حویش از تلفات رسیده گردید
 صندوقدار از مطالبه و مواخذة خلاصی یافت اینهمگی از محضات عده تلفات محسوب شد مع التشکر
 در روزنامه لندن نوشته بودند (سابقا نوشته شده بود که اگر گشتی سازخانه فرانس و روس
 شش قطعه کشتی بجهت سیاحت سمت چین حرکت کرده بودند در این اوقات نیز بجهت مراقبت با
 کشتیهای مملو در دو قطعه کشتی دیگر در کشتی سازخانه فرانس و روس میدیدند) (چنانچه سابقا بیان
 شده بود از جانب دولت استریم بدت پنج سال معین کشتی از ترس حرکت کرده و چند نفر از
 صاحب مضبان دولت مملو در آن نوشته سیاحت سواحل هند و چین حرکت کرده بودند در این اوقات
 بمکرگاه ریو جزیرو که در تحت حکومت برازیل و در جهت جنوبی یکی دنیا واقع است وارد شده اند و حجت
 آنها از جانب امپراطور برازیل خیلی اکرام و رعایت شده و صاحب مضبان مملو در ادعوت و ضیافت
 شایسته نموده اند) (دیگر نوشته اند که در برلین پای تحت پروسیه بعضی فقر او مردمان بی بضاعت
 در خانهای گرایه بکرایه فاحش سکنی داشتند و با انواع محن و مشقت دچار می شدند بجهت رفع اضطراب
 اشخاص در برلین پای تحت پروسیه یک قوم پانیه ترتیب داده اند که مخصوص فقر اجائی عمارت خسته شود
 بهیای تازل با آنها اجاره میدهند و هر یک از آنها نیز طالب خریداری یکی از آنها باشد با بقیه معلومه نباتات
 پنجاه سال ادای قیمت آن خانه را بکنند و در محلی مناسب حق آن خانه را مبادرت نمود و اند و تقویم
 مملو در خیلی اشخاص مع المصروفیت شرکت نموده اند

در دولت فلک از اصحات تجارت یک نفر از تاجری دیگر بقدر هزار و پانصد تومان پول
 کاغذی که اسکناس بنامند بمانت گرفته و برده در دولا ب گذاشته بود و صبح که رفت
 اوراق اسکناس را بردارد و دیده بود که موشها همه زانها را پاره کرده اند کاغذهای پاره را
 برداشته نزد صاحبش برده نشان داده و ماجر اربابان نموده بود صاحب اسکناس گفته
 من اسکناس درست هیچ بتو داده ام و سستی و جبرانستم کنارش بکومت رجوع شد حکم
 که مثالی از عهد تنخواه صاحب اسکناس بر آید این چاره تنخواه را داده و مجلس
 که در یک شب هزار و پانصد تومان او صرف مهانی موشها شده بود (دیگر نوشته اند که از آن
 لندن شخصی است یک سال را که عبارت از سیصد و شصت و پنج روز باشد اراده کرده که هر
 شبی را بصفیافت گذرانده و بعد ایتام فرورشتی پیدا نماید و اعلام نموده است که هر کس
 عرض یک سال کیست تعهد صیافت نماید آید بیان حال بکند با وجه اعطا خواهد شد
 (دیگر نوشته اند که نواب پرس ده روانیل پهلوی فلیب پادشاه سابق فرست
 سابقا بجهت سیاحت باسلامبول آمده و از آنجا باز می رفته بود و موجب روزنامه که این وقت
 رسیده است از آنجا بجهت ناپولی غمت نموده است) (سابقا نوشته شده بود که
 اعلیحضرت پادشاه دولت پروس چند وقت پیش ازین قدری نامراج کرده و بجهت کسر
 مزاج اجرای امورات مهم دولتی را بر وجه دلخواه مقدر شده در برلین که مقر حکومت است
 و بعد خود را قایم مقام نموده بود موجب خبر تلگراف که این اوقات باسلامبول رسیده است
 قرال مشارالیه قدری مرض بصحت پیوسته بجهت تبدیل آب و هوا بحتی دیگر غمت کرده است
 (دیگر نوشته اند که شهر جیوتیه که در تحت حکومت پاپای روم است اطرافش سوزان
 و بجهت اینکه روز بروز حیثیت آنجا زیاده و مدینت او بیشتر میشود و درون شهر دیگر کنجایش نموده
 و بیرون شهر عمارات زیاده ساخته شده و از اطراف کسب و تجارت آمده و در آنجا با ساکنین
 و رفته رفته آبادی اطراف شهر زیاده میشود و امالی شهر خراش کرده بودند که حصار از میان
 برداشته شده و درون و بیرون حصار با هم متصل و یکی شود و در این اوقات جناب پاپائی
 بنا بخرابش امالی شهر مزبور با آنجا رفته و بعد حصار مزبور حکم نموده اند و نیز از شهر مزبور
 اراده نموده اند که راه آهنی تا شهر روم که مقر حکومت ایشان است بسازند و درین باب
 گفتگو کرده اند که بعد ازین راه مزبور ساخته شود

کوه سوزنده و زوف نام درناپولی و کوه آتشفشان در جزیره سیدیا سافا آتش از آنها می کشید
 بعد از آن چندی منطقی شده بود در این اوقات موجب خبر کشتی پوسنه فرانس که از مرسیس پابل
 آمده بود کوه های مریور در بستان و چهارم ایلول گذشته ناکا شرفشان گردیده و ایند فوج
 فشان آنها از ساقی بیشتر بود حتی از بستان سی دزج بالا تر آتش آنها نمایان بود و این کشتی پوسنه
 شب از آن حوالی عبور کرده اما کشتی مریور اطراف آن کوه ها را مانند روز روشن مشاهده کرد
 بودند (موجب روزنامه های سابق که نوشته شده بود اعلیحضرت امپراطور روس بعد از طاف
 با اعلیحضرت امپراطور فرانسه در شهر استو غار و ورمبورغ بشهر مقوغیت کرده بودند موجب
 این اوقات رسیده است اعلیحضرت امپراطور قبل از رفتن به پترزبورغ اولاً بهستان غمگین
 و بعد از وفات پدر خود ایتالی که بابل بهستان داده بودند در این اوقات که بهستان وارد
 شده اند بجهت تبریک قدم ایشان از جانب االی انجام اجرای خیلی شیکها شده و اظهار عرض نموده
 کرده اند و امپراطور نیز با تیاتر آنجا قدمی افزوده است و مسکویچ نام از شعرای مشهور بهستان که
 نسبت بدولت روس بعضی شعر گفته در آنوقت شعرهای او ابطال و خود او از بهستان اجرا
 شده و با سلاسل آمده و سال قبل ازین در سلاسل فوت شده بود درین اوقات شعرهای
 او را نیز اعلیحضرت امپراطور روس از قرار روزنامه وینه اذن خواندن و ترویج داده اند
 (دیگر نوشته اند که موجب اخباری که این اوقات رسیده است در واسطه ماه صفر و حتمه
 شمالی و مکتان طوفان شدید می ظهور کرده در این اما ارکشیهای تجاری عثمانیه بچ شش
 و از سفاین تجاری دول مختلفه چهل کشتی سگته و غرق شدند و درین هنگام از سفاین
 حربیه دولت عثمانیه کشتی فحیه نام که بطرف لندن ارسال شده بود در فراخای پورتنر
 گرفتار طغات امواج شده گذارش بفرات لندن اخبار بدولت انگلیس اعلام شده فی الحال
 کشتی بخارا از جانب دولت انگلیس با بخا فرستاده شده بعد از قدری جستجو کشتی مریور رسیده
 و کشتی را سالم از امواج دریا خلاصی داده اند) (درین اوقات در بعضی محال فرانسه خصوصاً
 در حوالی لیون بارندگیهای شدید زیاد شده و نهر رمان طغیان نموده بعضی محال را سیلاب
 فرو گرفته و االی انولات گرفتار ضرر خست گردیده اند موجب روزنامه های پاریس
 االی فرانسه در میان خود وجه اعانت بجهت االی محل مریور که ضرر خست کشیده اند

جمع می نمایند

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه یازدهم جمادی الاول مطابق اسفند سال ۱۲۸۷



اخبار داخله و خارجیه

دارالخلافه طهران

در روز یکشنبه سیم این ماه علیحضرت اقدس ملایون شاهنشاهی خلد الله ملک و سلطانه غایت شکار گشتن
سولتان فرموده هنگام طلوع آفتاب سوار شد و تا حوالی عصر در آن صفیات قریح و شکار فرمود
نزدیک بغرب آفتاب بارک مبارکه سلطانی و متعظت عظمی مراجعت فرمودند (چون جم)
موسی خان پسر جناب جلالتاب شرف امجد ششم صدر اعظم که بغیرت عیالات عالیات رخصت کردند
بود شوق روحش برای زیارت آن ارواح کرم برشتیا و جسم زیارت مراقبه منوره غالب آمد
در خاک ملایر روحش بجا و رت خدمت آن حضرت شتافت بعد از معاودت موکب ملایون از
شکارگاه جاجرد و عصر روز دوشنبه ۴ ربیع الثانی این خبر ملات اثر بتامع جناب معظمت رسید
در ملایر مقرب انخافان عیسی خان بیکریکی حاکم ملایر و تولیرکان در مسجد ملایر سه روز حشم گذاشته
مجلس فاتحه خوانی بزرگ برپا کرده بود که از جمیع ولایات به و هجوار از قبیل همدان و بروجرد و عا
از اعیان و اشرف بغایت خوانی رفته بودند لکن جناب معظمت هم در روز سه شنبه ۷ ام مجلس ختم و
فاتحه خوانی گذاشتند لکن از آنجا که سرکار اقدس ملایون شاهنشاهی خلد الله ملک و سلطانه بیچوقت
بگتد و مگر خاطر جناب معظمت راضی نیستند خاطر ملایون راضی نشد که زیاده از بیکر و جناب معظمت
مجلس ختم و فاتحه خوانی داشته باشد لهذا عصر همان روز سرکار نواب شرف ارفع والا
و لعیه ادام الله قباله را برای تلبیت مجلس ختم فرستادند که مجلس را بر حیده جناب معظمت را بحضور
بردند و در حضور مبارک نیز آنچه لازمه رافت و عطاقت است برای تلبیت جناب معظمت فرستادند

در روز دیگر نیز محض مرحمت سرکار نواب مهد علیا و سرگیری دامت شوکتها برای دلجویی ایشان باندرون
 جناب معظم شریف بردند و لازمه التفات و دلجویی از جناب معظم فرمودند (و قتیکه خبر وفات مرحوم
 معذور موسی خان را به بعض جناب جلالت آب شرف ابجدافع صدرم رسانیدند و مجلس ختم و سوگواری آن مرحوم
 برپا شد عالیجاه مقرب الخاقان دو الفقار خان حاکم قم و سه برادر مادری آن مرحوم در دارالخلافه
 بحضور معزی الیه را بجهت ابلاغ این خبر محوش که بطرز خوشی اظهار شود حسب احکام جناب صدرت عظمی
 بدارالخلافه فرستادند بعد از آنکه وارد شد و از عزاداری برادر محوش فراغت حاصل نمود از جانب محشی
 اقدس هالون برای تسلیم خاطر مقرب الخاقان مشایره عالیجاه مجدت و فحاشی همراه عیسی خان
 کوچک و عالیجاه مجدت همراه ابوالقاسم خان پسرش بجهت هر یک یکشوی جنبه ترمه از جامه خانه خاص
 هالون مرحمت و عنایت گردید) (چون مرحوم آقا محمد حسن مهر دار در این روزها چنانچه در روزنامه
 نوشته فوت گردید نظر بقدمت خدمت مشایره و ظهور شایستگی مقرب الخاقان آقا عبداللہ در دار
 پیر او در این اوقات عنایت ملوکانه شامل او گردیده مناسب مہرداری و غیره آنچه مرحوم مزبور
 محول بود بمقرب الخاقان مشایره محبت گردید و مقترز فرمودند که بعد از این او را باسم پدرش
 آقا محمد حسن خطاب نمایند و در فرامین و غیره باین اسم موسوم دارند و در ازای مناصب مزبور خلعت
 اقباب طلعت هالون با و محبت و عنایت گردید و منصب رخت دارباشیکری را که بمقرب الخاقان مشایره
 مفوض بود بعالیجاه مقرب الخضره العلیه آقا ابراهیم برادر زاده مرحوم آقا محمد حسن محول فرموده مشایره و
 عالیجاهان قاسم آقا پسر آقا عبداللہ و حیدر شیخان داماد مرحوم آقا محمد حسن هر یک خلعت هالون
 مرحمت گردید که بدگر می و امیدواری تمام هر یک با انجام خدمات محوله بخود مشغول باشند) (نظر بدار
 و موافقت مقرب الخاقان عین الملک در سکارگاه جبرود در انجام خدمات محوله بخود که خاطر اقدس
 هالون شایسته ای از حسن خدمتگداری خرسند و مسرور شده بود و لهذا موازی یکشوی قیای ترمه لیمویی
 استر و ست بنجار از طبلوس بدن مبارک با و عنایت گردید) **سروا یاست**
آذربایجان از فرار روزها محبت و اخبار آذربایجان که بدارالخلافه البابره رسید
 جلالت آب و نیز مختار فرانس که مأمور اقامت در بار بعدلت مدار هالون اعلیحضرت قوی شوکت
 شاهنشاهی خلد اللہ ملکہ و سلطانیہ پشای از سرحد و نشین علیستین ایران و عثمانی که وارد خاک این
 دولت علیہ شده تا و رود دار سلطنته تبریز در همه جا از جانب نواب مستطاب و الارکن الدوله
 حکمران آذربایجان و سایر کارگزاران دیوانی لازمه پذیرائی و احترام از جناب معزی الیه شده

و در روز دهم برینم زیاده از همه جام اسم دوستی و مودت از جانب این دولت علیه نسبت و
 نغمه مستوعه جناب مستری الیه و مهربانی و احترام نسبت بخودشان بعل آمده است و بیت یک
 یر توپ برای احترام و رودیان در برین شکست است مقرب انخاقان حسن خان سیرتپ که تا
 از جانب حکمران آذربایجان مأمور هماذاری بود مأموریت خود را در کمال خوبی بانهار رساند
 و از برینم تا دارالخلافه رسم که مقرب انخاقان یقجه الامرا اعظام علیه السلام خان سیرتپ فاش از جانب
 سنی انجواب هایون مأموریت برای هماننداری داشت حاضر و مشغول لازمه مأموریت خود میا
 و مجدداً از جانب اولیای دولت علیه سفارش لازمه بعل آمد که جناب مغزی الیه را بطورهای
 وارد دارالخلافه نمایند (از قراریکه در روزنامه خوی نوشته بودند در اوایل ماه ربیع الثانی
 ساعت از شب گذشته زلزله شدیدی در آنجا وقوع یافت و لکن سجد الخیرانی بجائی وادیت
 بکسی نرسید و در روز نهم نیز دو مرتبه زلزله جزئی وقوع یافت و از غره شهر مرزور شبانه روز
 باران و برف آمده بعد از آن هوای انولایت بدست سرد گردید) (دیگر در روزنامه خوی
 بودند که جناب جلالت ماب وزیر مختار فرانسه که از جانب دولت بهتیه فرانسه مأمور در باره
 علیه ایران شده بود نواب کل میاب والا محمد حسین میرزا حکمران خوی و سلاکس عالیجاه عباسقلیخان
 سیستانی را با جمعی سواره مأمور فرمودند تا محال قرعینی استقبال نموده در روز یازدهم شهر
 مرزور حسب احکام نواب مغزی الیه و در سبب یک با اعیان و اشرف و کسان محترم استقبال
 جناب وزیر مختار فرستاده استقبال سکین نموده با کمال احوال و احترام وارد شهر گردند و چند
 روزی که در خوی توقف داشتند آنچه لازمه احترامات و پذیرائی جناب مغزی الیه بود از هر جهت
 بطور شایسته بعل آمد) (دیگر نوشته اند که سه چهار نفر از تجار خوی مبلغ دو هزار تومان خبری
 زیاد تر در حجره حاجی ابراهیم تاجر گذاشته بودند صبح آمده عارض شدند که در صندوق رکشود
 و تحواه مارا بوقت برده اند نواب والا محمد حسین میرزا خود بکجه مرزور تشریف برده و آنچه لازمه وقت
 بود بعل آوردند و زدی که از خارج بانجا آمده باشند شخص شد زیرا که نه قفل در حجره بسته بودند و نه
 پانی از بام حجره یا جای دیگر ظاهر بود از قراین معلوم بود که از اهل حجره و کاروان که بلد بوده اند این
 کار را کرده اند صاحبان خواه چون بکان داشتند که داروغه و فرشتائی این محل بی اطلاع نیستند و
 مغزی الیه حکم بحبس داروغه و فرشتائی نموده و اتهام زیاد در پیدا کردن مال سر و قه دارند و
 تاکنون چیزی ظاهر نشده است

فارس

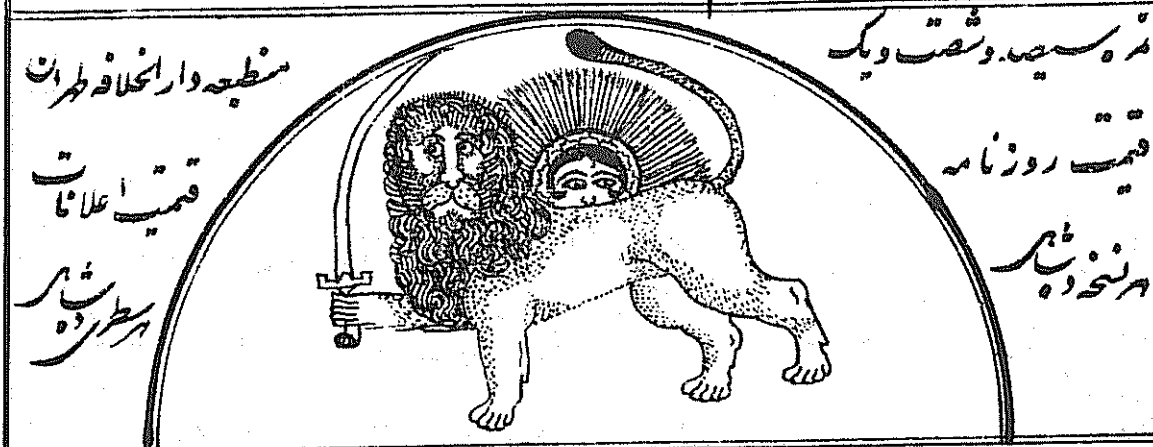
از قراریکه در روزنامه فارس نوشته اند جناب سید ثوینی امام مسقط با ترکی برادر خود که صحار را در ضبط
دارد و اطاعت او را نمی کند این روزها منازعه دارد و چند جهاز تفکیکی و جمعیت ترتیب داده که محل
مرز را ازید تصرف ترکی انتراع نماید (دیگر نوشته اند که در این اوقات حمل و نقل متاع تجاری بنزد
عباسی زیاده تر از سایر بنا در فارس می شود و شیخ سعید بندر مرز بورد و توابع آنرا در کمال نظم دارد و در
نظم امور بندر مرز و انجام خدمات و مرزبانان دیوانی و محلات محوله بنحو نهایت اتمام را بعمل آورده
و مترودین با سودگی و اطمینان عبور و مرور می نمایند) (دیگر نوشته اند عالیجا مقرب انخاقان علینقی جان
سریق فج قرانگورلو که مأمور نظم صفحات لاریستان بود اموالان صفحات را نظم کامل داده و امانت
انولایت نهایت رضامندی از حسن سلوک مثالیه دارد نه بعضی از رعایای آنجا که در سینه با ضربه متوقف
شده بودند درین اوقات با وطن و اماکن خود مراجعت کرده با دلگرمی و اطمینان مسوول کارزار
و رعیتی خود می شناسد و سرفراز است و سرفراز است این در انولایت بسیار کم گردیده بلکه بکلی موقوف شده
چنانچه خانهای چند نفر پدید و رو غیره را که در سال قبل سارقین بریده و اموال و اسباب آنها را بر سر
برده بودند در این اوقات عالیجا همش را لیه سارقین را بدست آورده و اموال مسروقه را تمام و کمال
از آنهاسترد و بصاحبان عاید ساخته است و هم چنین در نظم امور فج خود و توپچیان متوقف
و رساندن مواجب و سیورت آنها و وصول و ایصال مالیات انولایت و رساندن در وجه راه
دیوانی و ارباب حوایجات مراقبات کافی بعمل آورده امور انولایت را از هر حیثیت منظم دارد) (دیگر
نوشته اند که مقرب انخاقان سلیمان خان هشتاد و سه ساله که نظم امور بهبهان و کوه کیلویه را بعد
کفایت و اهتمام خود گرفته بود اموال انولایت را نظم کامل داده و در رفاه حال رعایا و وصول
ایصال مالیات دیوانی مراقبات کافی بعمل آورده مالیات انولایت عموماً از حسن سلوک و رفاه رعایا
مثالیه نهایت رضامندی و تشکر دارند و همچنین عالیجا جعفر قلیخان سرسنگ توپخانه مبارکه در وقت
مأموریت خود در صفحات کله دار و لاریستان در انجام خدمات مرز و نظم توپچیان و توپخانه
و انظام امور ولایت نهایت اتمام و مراقبت را بعمل آورده و خدمت شایسته و مقبول خاطر
استطاب بؤیة الدولة طهاسب میرزا حکمران مملکت فارس اقامه نمود و نوازش و التفات توپ
معنی الیه گردیده است و سایر عمال و مباشرین بلوکات فارس نیز هر یک در انجام خدمات محوله
بنحو نهایت اتمام را دارند

کرامات نام

از قریکه در روزنامه کرامات نام نوشته اند امور انولایت احسن مراقبت و رعیت داری بود
 مستطاب عمادالدوله حکمران انولایت قریب نظام و ضبط است و امور سرحدات و طرق و شوارع
 مضبوط است و زوار و عابرین با نهایت اطمینان و آسودگی عبور و مرور نمایند و هم چنین امر شهر
 محلات قطع است و اگر بزرگ سرت و شرارتی اتفاق میفتد در مقام رفع آن دقت و اهتمام
 بعمل می آید (دیگر نوشته اند که بجهت عایت حال زوار که از مالک محروسه بزیارت عتبات عالیات
 میروند نوآبادی عمادالدوله بعالیجاه میرزا محمد ویرمباشین مکرک کرامات نام قدغن کرده اند
 مزارحم حال آنها نشوند اگر چه بارتجارتی داشته باشند همین قدر که زوارند کسی از بمباشین مکرک
 آنها هیچ وجه نشود که آسوده خاطر متجسس بروند و عموم زوار این یکذر کمال شکر گذاری و دعا گویی را
 دارند) (دیگر نوشته اند که عالیجاه میرزا محمد خان علام مشیخت که از دربار معدلت مدارهایون بر
 حکم او بای دولت علیه مانور دیدن آن افواج و سواره کرامات نام بود نوآبادی عمادالدوله بعالیجاه
 و که حکم نمودند که سواره ابوالجهمی خود را تمام در قریه سته حاضر آورده عالیجاه ایشان را بدقت
 و بموجب آنها رسیدگی کرده و سی نفر از آنها را حسب حکم نوآبادی میرزا میرزا مکرک و یک بیدرخ نمود که بجا
 آنجا پرداخته زوار و عابرین مصون از مخافت در دو قطاع الطریق باسودگی و اطمینان از آنجا عبور و
 نمایند و باقی سواره مرلور مرخص اوطان و اماکن خود کرد دیدند و همچنین بجهت محافظت طرق و شوارع زبانه
 الی خانیقین مقرب آنجا خان سید الدخان سرتیپ فوج کوران قلعه بخیری دو دسته از سرباز ابوالجهمی
 حسب حکم نوآبادی عمادالدوله در زبانه کذاشته است که زوار را از زبانه تا خانیقین و از خانیقین
 تا زبانه در زبانه و ایاب باسودگی و اطمینان عبور و مرور بدست تطاول شرار و قطاع الطریق ایلات
 آن صفت را از مال حال زوار و عابرین کوتاه دارند) (دیگر نوشته اند که امور مکرک کرامات نام را نوآبادی
 عمادالدوله در این روزها بعالیجاه محسود خان که مدتی خیر و بخش سلوک معروف است و آنکه از نوآبادی عالیجاه
 مشراییه با عزم ممتد دین کمال خوش رفتار برسلوک میدارد و خصوصاً با زوار که اگر در میان آنها شخص فخر
 و بی چیز باشند از خود با آنها خرجی راه داده تا کرد و عاکور و امیقتد شوند) (دیگر نوشته اند که حسن نامی کلاه
 که در بیرون شهر معاملات داشت بجهت اخذ مطالباتی که از مردم بیرون رفته بود در تنگ دنیا و او را شال کلاه
 انداخته و بدستی در جیبش بسته چند زخم باورده و او را مقول ساخته بود بعد از چند روز در میان راه مقصود رفته و او را
 بان میات مقول دیده بودند مراتب بعضی نوآبادی عمادالدوله رسیده حکم نمودند که کدخدایان و رئیس سفیدان آن

و خوش را حاضر آورده حکما مرتکبین را بدست بیاورند که بخرای عمل خود برسانند ولی تاکنون قایلین
معلوم نشده و بدست نیامده بوده اند) (دیگر نوشته اند که چون بعضی اوطا و اشعار مرتکب شراب
شدند لهذا آتش هزاره بجمله یهودیها فرستاده حکم عمومی نموده و قدغن یکدم نمودند که بعد ازین احدی
از مسلمان و یهودی اگر مرتکب شراب فروشی بشوند مورد تنبیه و مواخذه دیوانیان عظام باشند و از آن
دیگر کسی مرتکب شراب و شرارت نمیتواند بشود میرزا از قراریکه در روزنامه دارالعباده یزد نوشته
امور آلو لایت حسن مراقبت مقترب انجاقان محمد یوسف خان سیرتیب و حاکم یزد و مقترب انجاقان میرزا
محمد شفیع پیکار آلو لایت در عین انتظام و انضباط است و بعبایض و مطالب رعایا و رفع تعدی و
اجحاف از آنها کمال دقت و رسیدگی می نمایند از جمله سابقا معمول محصلین مالیات و مباشرین بلوکات
این بوده است که علاوه بر مخارجی که محصلین از رعایا میکردند تومانی دهی از رعایا باسم رسوم و خدش
در یافت میگردید و اگر محصل روزی پنجاه از مخارج میکرد مباشر روزی یکتومان باسم مخارج او اذیر
میکرفت و در آخر سال که حساب میکردند عیت بچاره آنچه مالیات دیوانی داده بودند تا نقد رسم این
قبیل عوارضات مستتر شده بود و علاوه بر آن خوانین و بزرگان ولایت که صاحبان اطاک و مالیات
بدیده بودند با حکام و مباشرین در ساخته بدی خود را بشکن رعایای ضعیف میکردند و ازین جهات رعایا زیاده
مستقر و پریشان می شدند لهذا در دهه گذشته و بعد ازین حاکم و پیشکار رفع این بدعتهای مذمومه را نموده
اولا از کدخدایان و رئیس سفیدان هر قریه و بلوک بدی انجاء را مستک گرفتند که قسطا بقسط خود آورده
تحویل کرده قبض باز یافت نمایند و اگر بجهت امور دیگر رفتن محصل بلوک و محلی لازم بشود باید از خود خرج
حبه و دیناری از اهل آن بلوک و محل مطالبه نمایند تا بزرگان و اربابان عده نیز قدغن کردند که
هر یک بدی دیوانی خود را خود بدیوینان کارسازی کرده بر رعایای ضعیف تعدی و اجحاف نمایند
و ازینمر حله عموم رعایا بر اسم اولیای دولت علیه امیدوار و سکرگذار و دعاگوی دولت جاوید
گردیده رایید الوصف شاکر و دعاگو باشند) (دیگر نوشته اند که ارک دارالعباده یزد که بعضی جاهها
او خرابی نیم رسیده و تعمیر لازم داشت در این اوقات حسب احکام حاکم و پیشکار مرعای ارک که با
تعمیر شود بنا و عمه بکار افتاده در کمال خوبی و استحکام تعمیر نمودند و برج و حصار آنرا اغلب جاهها
نوساختند و سه باز خانه آنجا را نیز تعمیر خوب کرده و دو باب قورخانه بسیار خوب نیز و مرتبه آنرا
ساخته با کمال استحکام با تمام رسانیده اند بطوریکه از سرتاپش ریاده مصون و محفوظ است
و مرتبه فوقانی آنها را بناهای با طو نموده اند

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه بیستم جمادی الاول مطابق سال سی و یک



اخبار داخله ملک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

هوای دارالخلافه طهران در این اوقات نسبت به چند روز قبل ملایمت و اعتدال بهم رسانده است در ماه گذشته چند روز بارندگی زیاد شد و هوا بشت سرد شد بطوریکه تردد و خارج کمتر شد و در نرخ آذوقه و ماکولات تفاوت حاصل شده فی الجمله ترتی در تسخیر جنس بهم رسیده بود و در این ماه چند بارندگی نشد و شدت سرما تخفیف یافته بالفعل هوا خوب و اعتدال و کمال ملایمت را دارد و اطراف و جوانب مترددین آمد و رفت مینمایند و بجهت الله جناس و ماکولات از هر گونه تنزل نمود و فور یافت و نهایت فراوانی و ارزانی حاصل است امنای دولت علیه و حاکران حضرت گردون سینه روزها در دربار یون مجتمع و بانجام خدات مجله بخود مشغول بوده در وقت سلام شرفیاب حضور مهران شاهش می بیند افواج قاهر نظام نیز از توپچی و سرباز و سوار نظام همه روزه در میدان مشق حاضر شده از جانب و مملکت اتمام در مشق و انتظام آنها بعل می آید (مرحوم سید علی خان سرنک فوج عجم در ماه محرم فوت شده بود و پس از این اوقات لچاه محمد علیخان ولد ارشد مرحوم در بوز حب الفغان تا یون منصب سرنکی فوج عجم سرافراز و مهر طلعت ملوکانه مخلص گردید) (قبر نام قصایک بسیاری و نفر دیگر قضایا را مقتول کرده و هر نفر دستگیر شده محبوس بودند و گذارش آنها در روزنامه گذشته نوشته شد بعد از تحقیق معلوم گردید که قبر نام فقط مباشر قتل آن قصاب بوده است لهذا او را بدست و ریه مقتول داد و بقصاص شرعی رسانیدند و آن دو نفر دیگر را در جلود یو انخانه دولتی بتیمه و سیاست بفرموده و مهار کرده و بازارها گردانده اخراج بلد کردند

آذربایجان

آن قرار که در روزنامه تبریز نوشته اند امور انولات قرین انظام و انضباط است و کمال اهمیت است
 بجهت انالی انولات حاصل و با عین آسودگی و فراغت بدعا کوی ذات قدس تا یون شایسته
 ملک و سلطان اشتغال دارند و عالیجاه مقرب النخافان علیقلی خان بیکریکی دار السلطه تبریز بحکم
 نواب مستطاب رکن الدوله علیه حکمران مملکت آذربایجان باتفاق عالیجا میرزا نصیر که خدایا
 و سایر که خدایان در شهر و محلات هر شب گردش می کنند و مسئول حفظ و حراست میباشند
 و امور قوادل خانها مضبوط است و کسی قدرت حرکت خلاف حساب ندارد و باینکه هوای آویلا
 و این روزها شدت سرد شده و برف و یخبندان بعضی راهها را مسدود کرده است در برخی
 ماکولات تفاوتی بهم نرسیده و بحمد الله هر خیزی و روان و ارزالت و رعایا و براما ازین محله
 کمال تشکر را دارند (دیگر نوشته اند که نظر نامی که از محله اشرا و مفتدین مشهور تبریز بود
 چند وقت قبل ازین بجهت شرارت و فساد از انولات اخراج شده بود این روزها در تبریز شده
 و چند نفر از الواط را بر سر خود جمع نموده با چند نفر از سربازان فوج بهادران در محله مها و همین
 دعوا کرده یکدیگر را زخم زده بودند مقرب النخافان علیقلی خان بیکریکی ازین کیفیت خبردار شده آدم
 فرستاده نظر را با سربازان گرفته بحضور نواب مستطاب رکن الدوله آورده بعد از تحقیق و غوررسی
 نظر را باندازه تقصیری که سابقا و لاحقا داشت مورد تنبیه و بازخواست کرده اخراج کرده و بجهت
 سربازان نیز در دیوانخانه تنبیه نظامی نمودند (دیگر نوشته اند که این اوقات بجهت کمال قیامت
 بیکریکی و که خدایان در حفظ و حراست شهر و محلات سرفت بسیار کم اتفاق می افتد چنانچه یکشنبه
 و کان کلاه دوزی در بازار امیر بازمایه بود صاحبان آنها صبح آمده و کانین خود را باز دیده با
 و کانهای خود دوارسی کردند و اسباب خود را همه برقرار دیدند که هیچ چیز از آنها غیب و نقص نکرده
 بود و عموم تجارت و کسب از حصول این امنیت کمال شکر که ازیرا دارند و اگر بذرست سرفتی بود اموال
 پیدا شده بصاحبش تسلیم و سارق مورد تنبیه میشود از جمله حجره حاجی عبدالعظیم تاجر و شرف
 سب بریده بودند مراتب بعضی نواب مستطاب رکن الدوله رسیده محمد صادق بیک دایره
 خواسته و قدغن اکیده نمودند که حکما مال مسروقه را پیدا نماید تا رالیه نیز در مقام نقص و جستجو
 معلوم شد که دالان دارچان کاروانه این سرفت را کرده بود اموال مسروقه از او سر و بصل
 تسلیم و او را تنبیه بفرمودند

استرآباد

از قرا که در روزنامه استرآباد نوشته اند امور و نوایات احسن مقترب الخاقان جعفرقلیان
اینها بیکی استرآباد و کمال انتظام است و اسیرانکه ترکمانان در غیاب مقترب الخاقان شایسته
بوده بودند درین روزها متوالیا آورده و در میان اینها ترکمانان آتابای و جعفرهای درین اوقات
دوازده نفر استرآبادی و غیره نیز و مقترب الخاقان شایسته آورده آنها را اینجا و اما کن خود
روان نمود و ترکمانان مستدعی شدند که عوض این اسیران ترکمانان نیز بود که در استرآباد محبوس
بانهار و نمایه در جواب گفت که تا تمامی اسیرانی که در میان شماست نیامورید یک نفر از اسیران ترکمانان
معرض نخواهم کرد آنها نیز فرستند که هر چه اسیران استرآبادی و غیره دارند بیاورند تا اسیران خود را بیاورند
و همچنین پنج نفر سوله دی را که از روی دریا برده بودند ترکمانان حین تعلی نشین حکم نمود که ده روز در
هر کجا باشند بدست آورده با استرآباد بیاورند آنها نیز حسب الحکم در عرض سه روز چهار نفر از اسیران
آوردند و یک نفر دیگر را که در دستند که بخیر برده اند و پانصد تومان مقبل شدند که عوض او بدست مقترب
اینها قبول نکرد و قدغن نمود که ده روز حکما و رایز آورده تسلیم نمایند (دیگر نوشته اند که عیال
مجتهد سیراه دریا یکی در نهم ماه ربیع الثانی بدین مقترب الخاقان اینجانی آمده و در روز در استرآباد
توقف نموده دید و باز دید و لایحه مهربانی در حق او بطور تسلیم بجا آورد و دو نفر اسیر هم که ترکمانان از روی
دریا برده بودند و از آنها گرفته بود تسلیم اینجانی کرده بعد از دو روز معاودت بجا شورا ده نمود (دیگر نوشته
که چون بجهت بودن جمعیت سرباز و سواره در استرآباد نرخ شلوک و غله قدری ترقی کرده بود مقترب الخاقان اینجانی
ترکمانان قدغن نمود که غله با استرآباد آورده بشود بعد ازین حکم انهدرجو و کندم با استرآباد آوردند که از اول هم از آن
و فراوان تر گردید (دیگر نوشته اند که ترکمانانی که سال قبل از خوارزم آمده و در قاری قلعه کئی گرفته بودند چون بودند اینها
در آن سرحد موافقت ملکداری نبود مقترب الخاقان اینجانی در این اوقات با آنها اعلام نمود که از اینجا کوچیده یا میان
ولایت اقبیس کا پیش و غیره آمده ایل عیت باشند یا بخوارزم معاودت کنند آنها درین باب تمح و رزیده بودند
لذا مقترب الخاقان شایسته از اطراف قشون خبر کرده در پانزدهم ربیع الثانی از استرآباد بجهت کوچیدن اینجا
بسمت قاری قلعه حرکت نمود و مقترب الخاقان صارم الدوله را با فوج و عیال با آن رضاقلیان و محمدقلیان
با سواره و اوجمچی آنها و جمیع استرآباد و بخجور و از سواره و پیاده با خود حرکت داده و آدم فرستاد که به
سوار هم از میوت و کوکلان حاضر بوده در حین ورود مقترب الخاقان شایسته با روی او ملحق شوند
که ترکمانان قاری قلعه را با این طریقی بابت خوارزم کوچانند

عراق

از قراریکه در روزنامه عراق نوشته اند مقرب الخاقان میرزا حسن خان در نظم امور آن ولایت
و حصول امنیت و رفاه حال رعیت و انجام خدمات و مهمات دیوانی نهایت مراقبت و اهتمام را
بجای آورده و نهایت فراوانی و ارزانی در آن ولایت حاصل است باینکه مهال از کثرت بارندگی
بعضی خرمنها در صحرا مانده ضایع گردیده و زراعت آینه را نیز زار عین از بارندگی فرصت مجال بکزدند که
بطوریکه بامیت زرع نمایند مع دلت غله کمال و فوراً دارد و از سالهای دیگر از آنراست چنانچه
کندم چواری شش هزار دینار و هفت هزار دینار بشتر بفروشن می رود (دیگر نوشته اند که تاجران
و ثانی میرنجه کی و حامیل مخصوص آن که از جانب سنی اجواب اقدس سنجایون شاهنشاهی با
مقرب الخاقان میرزا حسن خان حاکم عراق محبت شده بود در حین وصول بانجا لوازم استقبال
و توقیر و احترام نشان ایشان و فرمان مهملعان را بعل آورده و در عمارت باغ جدید بنی
خود او یزه پیکر افتخار و حایل کردن اعتبار خود نموده در وقتی که اعظم و اشرف واعیان و
حضور داشته فرمان مهملعان مبارک را خوانده و ادای خطبه بنام اقدس سنجایون جناب تمام بدیاد
دولت و از وی د شوکت روز افزون شده بعد از صرف شربت و شیرینی مجلس منقضي گردید

قزوین

از قراریکه در روزنامه قزوین نوشته اند امور آن ولایت احسن مراقبت و اهتمام نواب کامیار
و ابوبهار عبدالصمد میرزا حکمران قزوین و مقرب الخاقان حاجی سنجای خان پشکار آن ولایت قزوین
و در سرپرستی رعایا و نظم و ولایت و انجام خدمات و مهمات دیوانی لازم اهتمام را بعل می آورند
از قراریکه نوشته اند در ماه گذشته بارندگی زیاد در قزوین شده مدت بیت روز متضیل
می آمده است خیلی دکانین بازار و خانه های مردم این بارندگی خراب شده و تالار عمارت
کثرت که عمارت دیوانی آنجاست سقفش فرو آمده اگرچه ازین خرابیها چندان اذیت کمی نرسیده
نموده و فرو آمدن سقف تالار و خرابی سقفش که در زیر آبار مانده تلف شده است و دو نفر سرباز
که بالای بام تالار بوده اند بزین افتاده مجروح شده اند ولی ضرر زیاد بالای بازار و صا حبان
خراب شده اند رسیده و هم چنین بدات خالصه و غیره که اغلب خرمنهای آنها در صحرا بود خراب
رسانده حتی آنچه غله نیز که انبار کرده بودند این بارندگی بعضی انبارها خراب و غله آنها ضایع شده
باغات اطراف شهر که سالهای آنها را زیر خاک میگرداند مهال بارندگی فرصت اند که زیر خاک نمایند

میرد

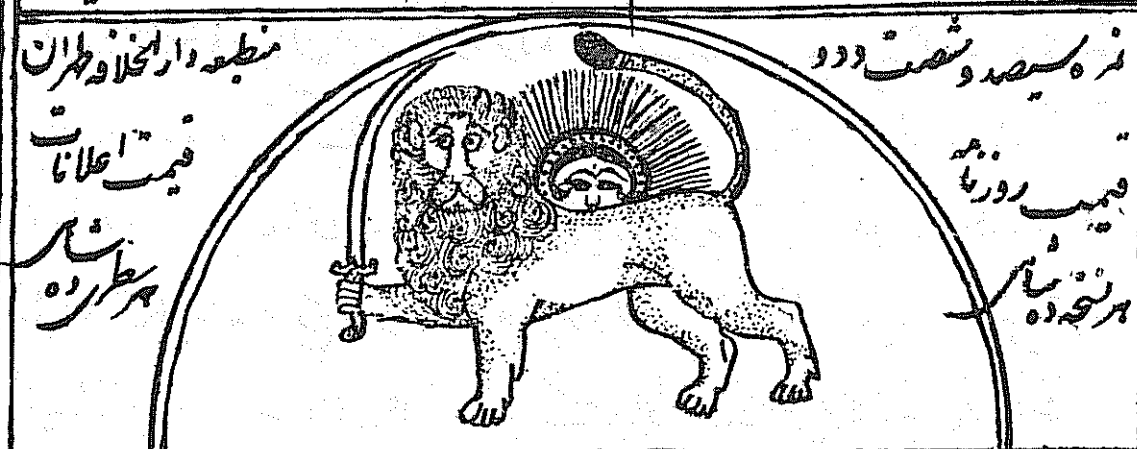
از قراریکه در روزنامه دارالعباده یزد نوشته اند امور انولایت احسن توجهات اولیای دولت مصلحت
و منظم است و مقرری انخاقان محمد یوسف خان سرپس حاکم یزد و میرزا محمد شفیع پیشکار انولایت در قیام
حال عیت و انتظام و مهوری ولایت و انجام خدمات و مهات دیوانی اهتمامات کافی دارند تعمیرات
ارک یزد و قورخانه انجا در هفته گذشته نوشته شد توپخانه انجا نیز از قراریکه نوشته اند چند
مضبوط بنویسد بعضی خرج و قدشان شکسته و اسبابان از هم فرو رفته بود و هم چنین اسباب
توپخانه و آلات توپ کشی مندرس شده تعمیر و تجدید لازم داشت و درین باب اهتمام نموده توپها
که افتاده بودند چرخ و مکر و قداق آنها را ساخته کلاً سوار کرده کردند و اسباب توپ کشی و زین و
براق اسبان توپخانه را آنچه تجدید لازم داشت از نو ساخته و پرداخته و آنچه تعمیر بایست بشود
تعمیر نموده امر توپخانه انجا را کلاً از هر حیثیت استحکام داده لوازم انرا آماده نمودند بطوریکه هر یک از
توپهای سنگین را هر وقت بجهت جانخواه حرکت بدهند حالت معطلی در هیچ اسبابی ندارند
(دیگر نوشته اند که حاجی قدیر نامی در محال میر میرود نام عمارتی میبایست درین حفرتین خرمی
پیدا شده بود و در میان خودشان تقسیم کرده بودند این کیفیت از میان خودشان برود
کرد بهر کس هر چه رسیده بود برداشته همگی فرا نموده اند هنوز معلوم نیست کجا رفته باشند
و همچنین در عراباد شخصی چند شمش طلا یافته بود و یکی از طبیبان خود نیز داده بود و با بچه این مطلب
بروز کرده مقرری انخاقان میرزا محمد شفیع پیشکار فرستاده آن شخص را آوردند و چند روز
محبوبت در نزد خود دار و هنوز قدر و مقدار آنچه پیدا کرده است صورت تحقیق نیافته است) (دیگر
نوشته اند که آقا میرزا احمد نامی تاجر در خانه خود بنائی میکرد و پله را سوراخ کرده بودند که در ب
در انجا بکار بگذارند ناگاه عمارت منهدم گردید و هشت رالیه بایک پسر و زوجه اش و سه نفر بنوا و
در زیر خرابی مانده بودند که خدای مجده خبردار شده فوراً عمل زیاد با انجا برده آنها را از زیر آوار برآورد
آوردند و نفر بنوا و عمل و پسر صاحب خانه هلاک شده خود و زوجه اش زنده بودند) (دیگر نوشته
که مرده اخبار جشن ولعیدی دولت جاویدت علیّه که بدارالعباده یزد رسید لوازم اسباب
این جشن میمون و عیدهای یون را مانند اعیان و بزرگ معظم از شکیک توپ و تفاز و شایه و غیره
بطور شایسته بعل آورده شبانه روز آیام مهود را مانند سایر محاکم محروسه بازار و کافه و
و کچه و خانه های این بند و چهر افغان بود

اخبار دول خارجی که از روزنامه‌های خارجی ترجمه شده نوشته می‌شود و
 سابقاً نوشته شده بود که بجهت گذشتن حدوده باین انگلیس و چین از جانب دولتین انگلیس و فرانسه دو نفر
 با سفارت مخصوصه سمت چین ارسال شده بود و آنجا مقدماتها نگاهان رسیده بودند و قرار بود که از جانب
 دولت جمهوری سیکو دنیا نیز سفیری با ولایت فرستاده شود سفری مزبور که بهاینگان رسیده بودند
 خود را به دولت چین اخبار کرده و از جانب خاقان چین جواب آمده و تأیید آنها قبول شده بود
 لهذا روزنامه نویسان فرنگستان گمان می‌بردند که بعد ازین از دولتین فرانسه و جمهوری سیکو دنیا نیز سفیران
 حربیه و قون سمت چین ارسال بشود (در روزنامه‌های سابق نوشته بودند که اعلیحضرت امپراتور
 فرانسه بجهت کانی که در ایام ناپلیان بزرگ در ملک قشون فرانسه ملک بوده و تاکنون در قید حیات
 پناهندگان نهایی مدالیه ساخته بودند و این مطلب را انتشار داده هر کس از آن اشخاص می‌آید یکی از
 آنها با اعطای میفرمودند در این اوقات پیره مردی بپاریس آمده مذکور داشته بود که در بدایت احوال
 ناپلیان بزرگ او و ناپلیان در یک دسته خدی در رتبه ملازمی ملک و در حسی از محاربات حاضر
 بوده اند اعلیحضرت امپراتور فرانسه را لیه را بحضور خواسته بعد از خدی مصاحبت و تحقیق احوالات آن
 بشار لیه مدام الحیوات سالی شصت و ناتی و چه معاش تخصیص داده اند که بر فراغی تخمیناً یک صاع
 پول این ولایت است که شصت تومان میشود (در لندن سکی سهره ستایان تش خاموش کن که طوبه
 میماند بهاراتی که تش میگرفت میرفت و بجایانی که طوبه چی ماننی توانستند بروند میرفت و اشخاصی را که
 در آن عمارات و خواب بودند و خبر از تش گرفت عمارت مذکور بیدار کرده و از مظاهر تش گرفتن
 نجات میداد در این اوقات طوبه چی صاحب کرده اند که آن سک تاکنون شتاد نفر را باین طرز
 هلاکت خلاصی داده است لهذا بر خود لازم داشتند که در ازای این خدمات او از امثال خودش اظهار
 بد بند در میان خود وجه فراسم آورده یک قلاوه طلا و یک نشان مدالیه ساخته و مجلس عشی مخصوصاً
 داده در وقتی که همه جمع بودند آن سک را آورده قلاوه طلا و نشان مدالیه را تعلیق کردن افتخار او
 نمودند) (دیگر نوشته اند که بجهت سهولت که در راه آهن برای عابرین دست داده سیاحان که از
 لندن بپاریس رفت و آمد میکردند با مسافتی که از دریاطی میبوند با کالک بخار و خشکی و کشتی بخار دریا
 در مدت چهارده یا نوزده ساعت بمقصد میرسیدند و چنانچه بکرات در روزنامه‌ها نوشته شده است
 باین از خشکی و دریا تخمیناً بمقصد فرسخ است در این اوقات یک یا دو انگلیس که از لندن بمندوستان و سیاحان
 و نقل میکرد مسافت از لندن تا پاریس انبساط طی کرده او در روزنامه‌های پاریس نوشته اند که بپاریس عتقت کنند

سابقاً نوشته شده بود که در کشتی رزخانه نزن یک کشتی بزرگ که شصت و نود و دو قدم طول و
 سه قدم عرض و بیت و پنجاه رطل که عبارت از هفتاد و پنجاه رطل و از جنس باشد بارگیری اوست می افتند
 در این اوقات کشتی مزبور با تمام رسید و خواسته اند بدربار بنشینند و بجهت تماشای نزول کشتی مزبور
 خیلی اشخاص اظهار رغبت کرده اند و بجهت تماشای چنان در جاهائی که بنشینند و تماشا نمایند هر نفری سه هزار
 قرار گذاشته اند که اجرت مکان و پول تماشا بدهند و هر روزی چهل پنجاه هزار کس تماشا می آیند و خیلی داد
 و تجارت در آنجا رواج و رونق یافته است و قرار گذاشته اند که تا یکماه بالای مکر و عرا و متصل بدربار
 برپا دارند و چون کشتی مزبور زاید الوصف و وسیع است پانزده هزار کس معین است که در او جا می گیرند
 و بجهت این اشخاص یک کارخانه روزنامه نیز در درون کشتی مزبور برپا گذاشته اند (دیگر نوشته اند که از
 اهالی پاریس درین اوقات پنجاه عیال خود در عرا بنشینند و با عتبان خارج شهر میرفت و برین راه از
 عرا ده پانین آمده و یک کجلی رفته بود درین بین در دوی باد بر خورده و وجه نقد و ساعت و انگشتر و سبب
 قیمتی او را گرفته و جیب بالا پوشش خود که گذاشته بود بعد از آن طمع به تبدیل جیب او که از جیب خودش تهر بود
 کرده جیب او را کنده و جیب خود را با داده او را را کرده بود آن شخص بجز آب و محال و دست کرده چون سبالی که
 از او سیرقت رفته بود بسیار گریه ها و با قیمت و و سرانجامش پارتیافت خوردند و در حالت تاسف دست
 جیب بالا پوشش را ق که با او عوض کرده بود نموده و بسیار خنده و کلاه در آنجا است و علامه بر سبب خودش یک
 قوطی نفیقه مرصع بجا بر با یک انگشتر بسیار خوب نیز از خود سارق بجای مانده است معلوم شده بود که در مزبور
 در حین سیرقت از شدت عجله با تنوشش رسیدن آدم خیالش مضطرب شده و منتقل باین شده بود که از
 از جیب بالا پوشش خود در آورد و الوقت بالا پوشش اعوض نماید با بچه ش را لیه از اینکه سببش باین
 سهولت دست خودش رسید زاید الوصف اظهار نموسیت کرده و در روزنامه منتشر نمود که هر کس صاحب
 نفیقه مرصع و ساعت مزبور است بیاید آنها را دریافت کند معلوم است در مزبور هم از اینکه اگر عکس برود
 معترض حبس دولت خواهد شد ازین ترس مطالبه نفیقه دان و ساعت را نمیتواند نمود و از کیه اش رفته
 (دیگر نوشته اند که بجهت عدم امنیت بین صرافان و تجار فرنگستان در این اوقات شخصی صراف طلبان
 در وینه پای تخت استریه که سی میان فائق مایه داشت اظهار افلاس کرده است) (و چنین از اشخاصیکه
 در یکنی دنیا اظهار افلاس کرده اند بوجوب روزنامه های یکنی و بیاعده آنها از نهضت صراف و تجار
 تجا و زنگ کرده است و از اینکه این جمله کسب است کرده است امید دارند که روز بروز تزلزل کرده و رفع
 گردیده امنیت مطلوبه رفته رفته استحکام یابد

با من کتان از قراریکه نوشته اند مانند بافتن پیمان منیه پیمان منیت و با شکل و تعدادی ایام عمل می آید
 درین خصوص ناپلیان بزرگ در ایام خود قرار گذاشته بود که هرکس آلاتی احداث و اختراع نماید
 که کتان را مانند پنبه با سانی نسج نماید با و یک میان فراق که عبارت از صد هزار تومان باشد اعطا شود
 در آنوقت کل صاحبان کارخانجات درین خصوص اقدام کرده هر یک بقدر فهم و کثرت خود آلاتی
 اختراع کردند از میان همه آنها شخصی فلپ رزای نام آلتی اختراع کرد که بسیار حسن و مطبوع افتاد قرار
 شد که وجه ضروری را با و انعام نمایند ولی بجای بعضی غمازان اعطای این وجه در تأخیر افتاده و شایعه
 در حالت مایوسی در گوشه فوت شده بود در این اوقات که هر شایعه راجع به رواج یافته و استحقاق
 آن وجه در حق او معلوم گردیده است علیحضرت امپراطور فرانسه قرار داده اند که ازین وجه بنام متوفای
 مر نور بیاد کاری اوسکی در فرانسه و محل اونیون نام برائیده نصب نمایند (سابقه نوشته
 شده بود که بجهت تحقیق و تفتیش احوال سودان چند وقت پیش ازین چند نفر صاحب منصب مجلس
 جمعی از اهالی آنجا سمت سودان رفقه بودند از آنوقت تا کنون خبری از آنها نیامده بود موجب حجاب
 که این اوقات رسیده است مثلاً بهمین سودان که وارد شده اند در چین و رود آنها بوی آنجا
 منقلب شده است سرد کرده است اهالی آنجا این حربه را از شایعات آنها دانسته همه را قتل رسانده
 (در مملکت سیرروس سابقاً ندان فیل که متحجر شده بود پیدا کرده بودند چون اولاد لایت آید
 سرد و از بلاد بار دست بردن فیل در آنوقت حیرت افزای عقول و اذهان بود در این اوقات
 در راه آبنی که حبس حکم علیحضرت امپراطور روس از شهر مسکو تا بارسلونا و دست میگردند درین
 حفر زمین خیلی دندانه های فیل منجر شده پیدا کرده اند معلوم شده است که در ازمنه سابق
 طور بوده است فیل با آنجا برده بوده اند) (در دولت فلنک از جمله قوانین موضوعه آن دولت است
 که از یک پدر و یک مادر ده نفر اولاد که تولد نماید یا زوای آنها معاش و گذرانش بعهده دولت است
 در این اوقات شخصی از اصناف در دولت فرور آمده و عرض حال نموده است که از او یک نفر
 زوجه اش سی و یک اولاد متولد شده و از آنها بیت دیش نفر آن در قید حیات هستند
 آنها را بحضور قوال دولت فلنک آورده و با مقتضای قانون موضوعه آن دولت وجه اعطای
 نموده است و در روزنامه های فلنک نوشته اند که تا کنون امثال این فقره مشاهده نشده بود
 و این مرحله را از نوادرات اتفاقات شمرده اند

روزنامه قایم اتقا بیست و یکم جمادی الاولیٰ مطابق سال ۱۲۷۴



اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

فوج جدید شفاقی جمعی عالیجاه میرزا صادق خان سرنک که از آذربایجان احضار رکاب بایون شده بودند در هاشمیه وارد دارالخلافه مبارکه شدند بطوس و سیرتداریات آنها از دیوان محرمت گردیده روز سه شنبه ۱۸ مقرری انخاقان امین شکر و اجودان بهشتی سان نهری آنها در سر بازار خانه خارج شهر که منزل دارند دیده و بدقت رسیدگی نمودند (مقرری انخاقان محمد ابراهیم خان سهام الملک سرتب افواج ثلاثه اصفهان که بعد از مراجعت از فارس جندی در اصفهان سببه انجام امور افواج جمعی خود توقفت داشت بعد از انجام امور آنها در یوم نزد هم آنها شرفیاب در بار بایون گردید) (مقرری انخاقان حاجی یوسف خان سرتب که از قدیمی کارکنان در بار بایون بود مخص صدقت و خدمتگذاری او فوج امیرت را بشا رالیه محرمت فرموده و مکتوب جبهه زرمه کرمانی از صند و قحانه مبارکه در حق او خلعت محرمت گردید) (نظر بقابلیت و سبکی عالیجاه شیخعلی خان ماکوئی سرنک خارج از فوج اولیای دولت علیه فوج غنای رابشار الیه محرمت فرموده و یک طاقه شال زرمه کرمانی از صند و قحانه مبارکه با و خلعت محرمت گردید) (نظر بقابلیت و سبکی عالیجاه و لیجان پسر مقرری انخاقان حبیب الله خان سرتب مگانی موجب فرمان بایون منصب سرنکی فوج مگانی با و محرمت و یک طاقه شال کرمانی اعلیٰ نیز از صند و قحانه مبارکه با و عنایت گردید) (چون مقرری انخاقان میرزا علی پسر مرحوم میرزا ابوالقاسم قائم مقام بدر با معدلت در بایون آمده بود سرکار اعلیحضرت قدر قدرت شاهی خلد الله ملکه و سلطانه

بلاخط حقوق خدمات مرحوم میرزا بزرگ قائم مقام که جداست و استعداد خودش مختص حجت
 اورا بنصب استیفای دیوان علی سرافراز نمودند و یکثوب حجت ترمه بهم خلعت حجت شده حب
 قدر قدربجانب جلالت مآب نظام الملک مقرب الخاقان شارا لیه را بحضور مبارک برده مورد حمت
 شانه کردید) (چون رای مالک آرای اقدس یون علی حضرت شاهنشاهی خلد الله سلطانه بر تربیت
 و ترقی دولت علیه خاصه ترویج فنون دانش علوم علاقه گرفته است لهذا در تمهید اسباب تربیت
 هر یک از اجزای دولت و امالی مملکت از جانب سنی انجوان قدس طوکانه بذل توجهات شایسته
 بنظر میرسد از جمله مدرسه دارالفنون دولتی و از آنجمله که نظر با محبت این کار غالباً مطمح نظر هاید
 حضرت شاه شاه تاجدار است اگرچه در نظم امور و مهام این مدرسه از بدو بنای آن بهر فنی
 بطوری و هر زمان بنوعی اهتمام شده و از رئیس و ناظم خالی نمانده است و عمده الامار العظام
 امیر تومان که در کار دانی و کفایت معروف و عالیجاه زبده انجوان رضاقلینجان که عقل و رویه
 شناسی موصوفه هیله مراقب ملزومات مدرسه بوده اند ولی چون اراده علیه پادشاهی
 بر این است که این مدرسه مجمع علوم شود و دانشندان کافی از بهر فنی و علمی در اینجا تربیت شده
 بکار خدمات دولت برآیند و با این اراده هایدون هر چه دراز دیاد نظم و نسق اینجا بذل توجه میشد
 بجای شایسته بود با نیجه دستخط هایدون خطاب بنجانب شرف اجداد فی صدر عظم صادر و مقرر
 شد که چون نواب اعضاء سلطنه عظمی میرزا در کتب علوم کمال جهد و سعی کرده و از بهر فنی و علمی بهره
 کافیه یافته است و بخصوص در علم هندس مهارت تمام پیدا کرده لهذا با بودن رو و ناظمین سابق
 ریاست کلیه مدرسه شایسته نواب اعضاء سلطنه باشد باید از اب مغزی الیه رئیس کل بود و اختیار
 نظم کل امور دارالفنون را در دست داشته و از روی علم و آگاهی و ارسای مدرس شاگردان و
 ترقی ایشان و انتظام جمیع امور مدرسه نماید و همه له از شاگردان با استعداد فارغ التحصیل و
 مشغول خدمات مرجوعه شوند و در آرای این حمت و رجوع خدمت یکثوب کلجه ترمه از طوبس
 تن مبارک بنواب مغزی الیه حمت و نمودند و اکنون اختیار کل مدرسه دارالفنون بکفایت نواب
 مغزی الیه است) (چون مقرب الخاقان میرزا محمد قوام الدوله وزیر خراسان در انتظام امور
 مملکتی و انجام خدمات دولتی و رسانیدن سیوریات عا کر منصوره مأموره مرد و حسن
 معانی مشکوره بعضی آورده و محسن کفایت و خدمتگذاری خود را ظاهر کرده بود و یک قطعه فرودگاه
 که در روزنامه پیش تفصیل نگاشته شده سابقاً برسم پیشکش فرستاده بود لهذا از جانب

سنی انجانب بایون اعلیحضرت شاهی خلد الله علیه و سلطانه موازی یکثوب خرقه ترمه علی
بطانه خنجر برسم خلعت باد مروت و انفاذ کردید (هر چند در از منتهای تعلق و عهود با ضمیمه
کار گذاران دیوانی کمتر ملاحظه میکردند که مال از داخل حق و وجوب بخزانه عاید شود و در تحسین
آن سیرت عدل و مساوات که ناظم احوال ملک است رعایت رود و بکثرت شاهی که مایه ربود
بن دیوار کند و بام اندود الله سبحانه و تعالی در این عهد و خنده بهم عالییه اعلیحضرت قدر قدرت
قضا ببط شاهی خلد الله علیه و سلطانه و اولیای دولت علیه هیهتمسید بابط محال است
ارکان نصفت و رافت مصروف و قواعد جور و عتاف بکلی متروک و موقوف است چنانکه
در تقسیم و توزیع یار و نه برار تو مان وجه اعالی سلطانی نیر و شرایط عدل و انصاف رعایت
نشده مبلغ هشت هزار تومان از یک نفر رعیت حاجی احمد نام در دریافت شده و بدار خلافت
آورده بودند اولیای دولت علیه بحسب امر قدر قدرت بایون مبلغ یک هزار تومان آن را از بابت
سهم و حصه حاج شارا علیه ضبط نموده مبلغ هفت هزار تومان دیگر را بعینه مصحوب عالییه
الوافع خان پیشینست بیز و فرستادند که مبلغ مزبور را برده بی کسر و نقصان بخود حاجی
تحویل داده قبض رسیده گرفته بیاورد
سایر ولایات
آذربایجان از قراریکه در روزنامه خوی نوشته اند چون مقترب انخاقان مؤتمن
وزیر نظام و پیکار کل آذربایجان که بغیر سرکشی و نظم امور سمت مرافقه و آن صفی ت رفیع بود
بعد از انجام امور آن سامان در این اوقات از راه سلس مسعودت بدار سلطنه تبریزی نمود
نواب کامیاب محمد رحیم میرزا حکمران خوی و سلس مسعودت ملاقات با مؤتمن سلطان مغزی
عزمت سلس مسعودت نموده نواب داراب میرزا را نایب الحکومه خوی نموده و عالیجه محمد جعفر خان
به پیکار رجی او مضروب کردند که در غیاب نواب مغزی الیه بنظم امور آن ولایت پروازند در روزنامه
سابق نوشته بودند که مبلغ دو هزار و پنجاه تومان از مال چهار نفر تجار خوی و در حجه حاجی ابراهیم
تاجر که نوشته بودند و از میان صندوق مفقود شده بود نواب کامیاب محمد رحیم میرزا در پیدا
کردن وجه مسروق تاکیدات اکیده نموده و قدغن کرده بودند که کار گذاران تمام نموده در
تقصص و جستجو باشند تا سارق را بدست بیاورند در این اوقات که نواب مغزی الیه بطرف سلس مسعودت
نواب داراب میرزا و عالیجه محمد جعفر خان حکم آدم گذاشته و جستجو بودند معلوم شد که شاکر و حاجی ابراهیم
صاحب آن حجه مرکب این سرقه شده و وجه مزبور تمام کمال از او سترو و صاحبانش تسلیم ورق مورد تبیه شده

اخبار دول خارجه که از روزنامه‌های خارجه ترجمه شده نوشته شود
 از فرار یک نوشته اند بجهت عدم اطمینان که باین تجارت و صرافان یکی دنیا ظهور کرده است خیلی آدم کفر
 فقر واضطرار کرده اند و با بکله ارباب تجارت در دایره خوف و تلاش افتاده اند از جمله بیست
 قبل ازین شخصی در پاریس بسیار مقروض و مستغرق شده بتدارک قوت بومیه عاجز مانده بود بجهت
 دفع ضرورت الوقت از پاریس به برازیل رفته و در آنجا بنای تجارت گذاشته و بخشش هم
 مساعدت نموده رفته رفته با وسعت روی داده صاحب ثروت و سامان گردیده و از جانب
 پادشاه برازیل مجرب و مجربیت انولایت اذن داده شد که متجنان از اراضی آنجا هر کس هر قدر نخواهد
 عمارت و زراعت کند با و اگذار شود مثلاً راییه اراضی بسیار در آنجا متصرف در آورده مالک گردید
 و منافع بسیار حاصل نموده صاحب چند هزار تومان مایه و عسبار شد بعد از آن قدری از آن
 اراضی بعلامی که با و صداقت و رزیده بود بخشیده و باقی را فروخته پاریس معاودت نمود
 و تخواهی که در دست داشت بخریدن حصه قومانیه راه آهن و ازین قبیل معاملات بکار انداخت
 در این اوقات که در شرکتی تجارت و صرافان یکی دنیا و فرنگستان ظاهر گردید مثلاً راییه نیز بخواهد
 از دستش بیرون رفته محتاج بیک پول شد و علام خود را که در برازیل بود ازین حادثه اعلام
 کرد بعد از آن از شدت تنگدستی و اضطرار بیک اطافی ذغال سکی گذاشته و درون
 رفته منافع آن را رسد و نمود که از دو و ذغال خود را هلاک نماید بعضی از احتیاجی او ازین حالت
 واقف گردیده آمده او را از آن ورطه هلاکت بیرون آورده اغار نصیحت کردند در این بین
 غلام او که در برازیل بود بموجب اعلام او وارد پاریس گردیده بقدر چهل پنجاه هزار تومان که
 در بینه دولت او تحویل کرده بود آورده بپاریس تسلیم کرده او را از ورطه افلاس و
 هلاکت رهایی بخشید (دیگر در روزنامه‌های سابق نوشته شده بود که عدد تجارت و صرافان
 که در یکی دنیا و شکسته و مفلس شده اند به قصد فقر رسیده است بموجب روزنامه که بعد
 حساب تخواهی که ازین اشخاص سوخت کرده است نموده اند نمود بیان ریال فرانسه
 (دیگر نوشته اند که بجهت حلول ایام شتا اعلیحضرت امپراطور روس کانی را که در
 دولت روس از اهل فقر و ضرورت مستند به ماهه و چه معاش آنها را برسم عفو
 پیش اعطا کرده است) (در این اوقات در بلجیایکی از ارباب نمر بدون و دخت با افرانی که حسرت
 کفش درست کرده است در روزی بهر حاجت ازین کفش بسیار در دوام با سایر کفشها می‌آورد و در پی

بقرار که چند دفعه در روزها نوشته شده است در یکی دنیا بجهت عدم امانت که باین بنجار حاصل شده است
 اغلب تجارتها را فاس کرده اند و این گذارش بفرنگستان سرت کرده و جواتی که صاحبان
 کارخانه دارند و غیره قرض میگردند نفع او در صد تومان شش تومان بود رفته رفته بحد و نه رسیده
 بموجب خبر تغرف که این اوقات با سلامبول رسیده است در یکی دنیا این گذارش رفته رفته شد
 گردیده است بطوریکه حالاد را نجات پول و در صد تومان بی بی و شش تومان رسیده است و این
 بفرنگستان تشنه شده و باین جهت نفع پول در کارخانه های لندن در صد تومان بیارده تومان ترقی کرد
 و کارخانه لور پول اوراق موجوده خود را که در دست مردم بود تا دوروز با عطای بدل تقدیر شد و در
 کارخانه خود را بابت اجازان مجتذد از کارخانه بزرگ چهار کرد و در ستمراض نموده کارخانه خود را
 و ازین قبیل کارخانه اسفوقی بآدن و دلبیان و نیم لیر تقدیر شد و همچنین باجری و پنجه یک کرد
 و از تجارت ساکن پاریس یکی سه طیان و دیگری دو طیان لبر و در وینه صرافی ده طیان فراتر شد
 شده و آنها را فاس کرده اند و این کیفیت بدیج کسب است کرده مضرت عمومی آن گمان میرود و اگر
 روزنامه های فرنگستان درین اوقات بجهت وقوع این حادثه که از چه سبب باشد سبب
 و لایل متعده شرح میدهند از جمله اینکه االی فرنگستان همگی در مکر متع بافتن و بهر کاری مداخله
 کردن میباشد مثلاً چند نفر صراف مشهور بروت و سامان و زمین کار و متع خودشان از
 لندن بهندوستان راه آهنی خوشند بازند و درین باب باین خود قومپانیه نزدیک داد
 و بهر کس نشر و اعلان نمودند و بحضه های قومپانیه اعتبار داده اجازان بهر حضه که صد لبر بود
 مقداری ختم نموده بخلق فروختند و بعضی سبک مغزان باصل و اس این قومپانیه اعتنا نموده و
 شده بهمان شهرت ثروت و سامان صرافان خبر لوراکتفا کرده و حضه های قومپانیه کاملاً بفرود
 رسید و صرافان مرقوم بهولت خود را از میان این قومپانیه بیرون بردند بعد از اختتام
 یافتن راه آهن اصحاب شرکت نفع که منظور داشتند عاید آنها نشد و بحسب از پولی هم که مایه
 گذاشته بودند ضرر کردند و این فقره یک سبب حش باین مردم گردید دیگر اینکه زمین و
 باغات و املاک سیره در اکثر محال فرنگستان بهای گران خرید و فروش شده و
 آن اراضی و املاک که معتبر شده شده و زرعی ده تومان داد و سنده کرده اند بجهت بی بعضی
 اسباب آن محال نامعتبر شد همیشه تنزل کرده و ازین رکود نیز ضرر بخلق رسیده است

و هم چنین شخصی حصه از قومیانه بفع صد و پنج میخورد بعد از آن حاصلات قومیانه ازین حساب بیاید
می آید و باین جهت حصه که در دست دارد از تنخواه اصل آن زیاد شده در صد و ده نفع مینماید مثلاً
حصه پنجاه تومان را بعد تومان بحساب نفع ظاهر می کند و بهوای نفع این حصه بوجه زیاده از
اصل داد و ستد میشود و بالطبع حصه قومیانه از اعتباری افتد و اینهم یک سبب نا امنی میان
اصحاب تجارت میشود دیگر اینکه نصف تجارت در گنتان سمبند و چین تجارت می کنند بجهت
واقعات هند و چین مال التجاره در موعده بفرش نرسیده و یا کسب احوال غیر مطلوبه بتمام
دیگر نموده در هر صورت اصحاب تجارت با دای وجه مال التجاره در موعده آن قادر نشوند و باین
جهت نا امنی در میان تجار بهم رسیده هر کس در فکر حفظ تنخواه خود افتاده طلبی که از تجارت
صرافان و صاحبان کارخانه دارند در صد و مطالبه و اخذ تنخواه خود برآید و اینها باعث
نفع پول و سبب ورشکستگی و الهل و افلاس تجار و صرافان و صاحبان کارخانه گردیده است
(دیگر نوشته اند که چند سال قبل ازین چهل و شش نفر از این بلجیقا هر یک چهل و شش
از نفع پول خود میان گذاشته قرار دادند که ازین وجه سالی یک صیافت مابین خود
ترتیب بدهند که بخر خودشان که وجه داده اند کسی دیگر در آن صیافت نباشد و باین
هر سال صیافتی میگردند در این چند سال اغلب آنها مبرور فوت شدند چنانکه در سال گذشته
در محل صیافت سه نفر از آن اشخاص باقی مانده بودند اما سال یک نفر باقی مانده بود که بمحل صیافت
آمده از غایت تافت صرف طعام کرده بمنزل خود معاودت نمود) (دیگر نوشته اند که جزای
کونیاک که در ایام جمهوریه فرانسه رئیس جمهور بود بعد از آنکه قانون جمهوریه در آن ولایت موقوف
و لغو گردیده و قاعده سلطنت کافی سابق قرار گرفت مشارالیه بجهت اینکه طالب جمهوریت و محقق
دولت بود چند سال از فرانسه تبعید و اخراج شده بود تا در این سال بحسب استعدای مالی
فرانسه اعلیحضرت امپراطور فرانسه مشارالیه را داخل اجزای مجلس دولتی کرده بود در این وقت
باجل موعود در گذشت است) (سابقاً از امالی دولت روس کس غریب سیاحت مالک خارج میکرد و چون
با پورت زیاد از جانب دولت از او گرفته میشد مثلاً از یک نفر دولت قارون که پنجاه صد تومان پول
این ولایت میبرد و میکرفتند و باین جهت سیاحت مالی آنجا بخرج بصورت دست میداد اعلیحضرت امپراطور
روس چند وقت است این قاعده را موقوف کرده است لهذا بسیاری از امالی روس سیاحت ولایات
دیگر میروند از جمله در روزنامه پاریس نوشته اند که زیاده از پانصد نفر از امالی روس اسحال در پاریس مستند

روزنامه قایم القایه سیاحت یوم شنبه ششم بهمن ماه اول مطابق سال ۱۲۷۴

نمره سیصد و شصت و سه

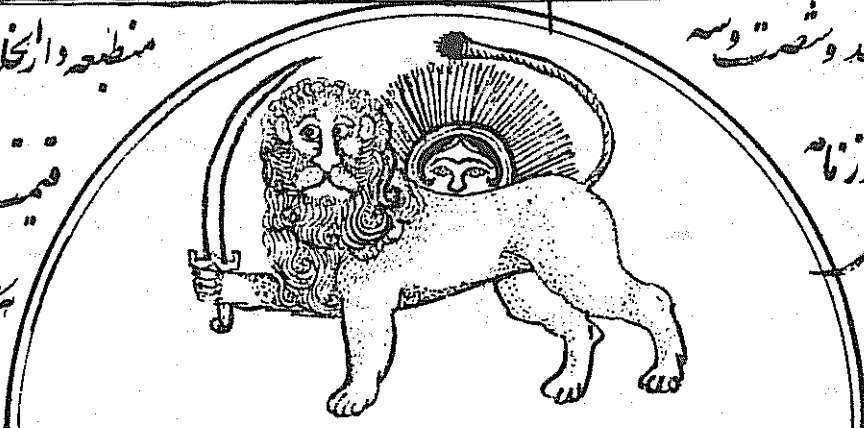
منطقه دار الخلاف طهران

قیمت اعلامات

هر طرزه

قیمت روزنامه

هر نسخه



اخبار دوله مالک محروسه پادشاهی

دار الخلاف طهران

در ظهور فتنه هندوستان که یاعیان آنجا در دلی و بعضی جاهای دیگر عریک کرد دولت انجمن
و آن کفایتهای قتل و نهب اتفاق افتاد چون فتنه و فساد در همه جای دنیا اتفاق افتاده است
اینمغنی در نظر دولت و ملت ایران چندان عجیب نماید ولی آن بی رحمیهایی که یاعیان مرور نیست
بنوان و اطفال بیکانه روادیده بودند نه تنها در نظر دولت ناپسند و متکبره اتفاق افتاد بلکه در پیش
اهلی ملت کوشش آسمان مستحق و معبود آمد سجده که ترحم خاطر همایون علیحضرت شاهنشاهی
ورافت اولیای دولت بکوشش آمد مبلغ هزار و بیست تومان رایج ایران که بانصد بودند
باشد از جانب بنی ایوان بایون و بانصد و شصت پنج تومان که دولت و بجاه بودند انگلیسی باشد از
طرف جناب شرف مجد ارفع صدر اعظم اکرم بعیال و ایام مهورین حرمت و عنایت شد
در شریعت طاهره سلام جاش که چنین بی رحمی بر بنوان بی دست و پا که بالذات این طایفه از
تکلیف حال معاف هستند و یا بر اطفال ضعیف و صغیر که هنوز تکلیف خداوندی بآنها علقه گرفته
مخلوق بیچاره ضعیف هستند جایز و روادیده باشد عقول متعارفه ناسل اینکه بی رحمی را تصدیق
نمی کند چگونه شارع مقدس علیه و آله الهی و استقام که دین بنفس در اعلی مراتب کمال قرار گرفته است
تجویر میفرمودند (چند روز قبل یکی از یهودیان دار الخلاف وفات کرده بود و نعش او را حمل کردند
که در مقابر یهود مائین خودشان دفن کنند چنان عبور دادند نعش در یکی از مقابر بیکد و نفر از اهل
سوق از راه جهالت و تخریبی اذیت گذاشته سنگ بسوی ملت یهودی انداخته بودند کیفیت

که بعضی و اطلاع جناب شرف امجد ارفع صدر اعظم محترم رسید این حرکت جاها را اگر چه
از مدعی بازاری اتفاق افتاده بود بسیار قبیح و ناپسندیدنی که شخص بیهودنی که متدین باشد
چون تابع اسلام و رعیت اعلی حضرت اقدس باشد نباید مورد اذیت و بی احترامی شود
و انکس نسبت به کسان میت چه جای از او اضر است مگر کس را فوراً احضار و حکم بپای
آنها فرمودند و کوشال بزرگ در باره آنها داده شد که بعد احدى جرئت چنین حرکات لغو و بیهوده نکرده
معمولاً کس سوده و امیدوار شوند (ملاحظه چه جامعه سلامیه و مراسم مواعید و یکجندی
علیه السلام ایران و عثمانی و بنا بقانون متداوله دول متحابه که جا کران و خدمتکاران دولت
دوست و متحد را بنا سببی بدلائل اقبالات نایل کرده و می کنند بدون تفاوت قرین افتخار
بنمایند لهذا در این اوقات از جانب اعلی حضرت سلطان مالک عثمانی چهار قطعه شان مجیدیه
بافتخار اشخاص مفضل و دین اعطا و عنایت شده و جناب شرف ارفع در دولت عثمانی ثانیاً

مقرت امکا خان میرزا خان مقرت امکا خان میرزا خان مقرت امکا خان میرزا خان مقرت امکا خان میرزا خان
نایب وزارت امور خارجه داور خان میرزا خان میرزا خان میرزا خان میرزا خان میرزا خان
درجه سیم مجیدیه اول دولت عتیقه دولت عتیقه عتیقه عتیقه عتیقه عتیقه عتیقه
درجه چهارم مجیدیه درجه چهارم مجیدیه درجه چهارم مجیدیه درجه چهارم مجیدیه درجه چهارم مجیدیه
قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه قطعه

مرنور را با فراین آنها نیز و جناب وزیر امور خارجه فرستادند و از جانب سنی اجواب است
تا یون شاهی دامت شکره اذن او بر ثانیاً با اشخاص مرنور اعطا شد (عالیجاه مقرت امکا خان
میرزا عبد الله مستوفی میزان که سابقاً امور اذربایجان بود و بعد بر کاب مبارک احضار شد چون
از محاسن خدمات و صدق شجاری او برای کار کرداران دیوان اعلی رضامندی حاصل شد
لذا با رخصت الامر قد رفته تا یون امور اذربایجان گردیده از قرار فرمان قضا جریان مبارک
ملقب ناظم میزان مالک محروسه نقب و بکثوب خجسته ترانه کرمانی هم برسم خلعت در حق او
مرحمت و از رکاب مبارک مرخص و روانه اذربایجان شد) (افواج قاهره نظام از توپچی
و سرباز و سواره نظام متوقف دارالخلافه الباهره حجه سردی و صاحب الاموال و لیای دولت
قاهره از شوق تحاف و مرخص می شدند و در سر خدمت قراولی و غیره اقدام دارند) (مقرت امکا خان
میرزا ابراهیم خان سرپا افواج حجه که مأمور ایشان و کلمات بود بر حضی و لیای دولت قاهره
در ۴ شهریور دی الاول با افواج جمعی خود وارد دارالخلافه گردیده خود را به مالیه با صاحب منصبان

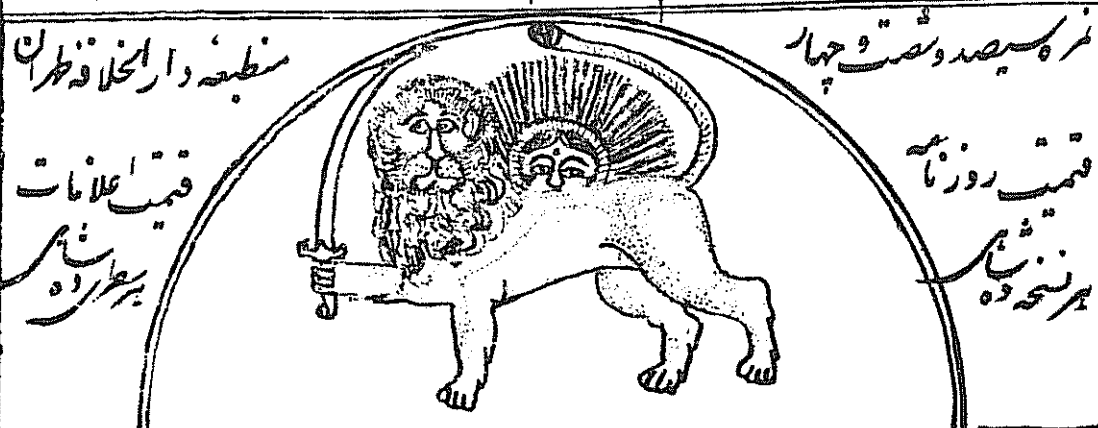
بخاک پای مبارک شریفیه مورد التفات و تفتت ملوکانه گردیدند (مقرت بخاک پای
 شیخی خان سرب فوج خلیج که مأمور کرمان بود زمان مأموریت تمام شده فوج او مرخص شد
 بودند لهذا فوج مزبور را مرخص خانه نموده خود مقرت انخافان مشارالیه شریفیه در بارگاه
 مورد التفات و تفتت ملوکانه گردید (افواج سمنانی و دامغانی جمعی مقرت انخافان
 مصطفی قلیخان سرب که مدتی است مقرر کابضت افتاب هستند در یوم چهارشنبه
 بیت و بنهم زمریدان ارک مبارک حاضر گشته مقرتی انخافان این لشکر را جودان باشی
 سنانانها را بدقت دیده و رسیدگی نمودند سایر ولایات) (کر
 وستان از قرار یک در روزنامه کردستان نوشته اند از توجهات دولت
 دولت علیه حسن مراقبت مقرت انخافان امان الله خان والی کردستان امور آن ولایت
 قرین انتظام و ضبط است و مقرت انخافان مشارالیه در نظم ولایت و رفاه حال رعیت
 و انجام خدمات و مهات دیوانی کمال اهتمام و مواظبت را بعمل می آورند و شرارت و فساد
 حساب بسیار کم اتفاق می افتد و اگر بزرگ سرقه و شرارتی اتفاق بیفتد در مقام رفع
 بر می آید و همه روزها از طلوع افتاب تا نزدیکی غروب خود نشسته بعضی وادار عیال رسیدگی
 می نمایند و رعایا و مالی اسوده خاطر بد عا کوفی ذات قدس کالین شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطان
 اشتغال دارند) (دیگر نوشته اند که هر سال بنکام کوچیدن ایل جاف از سرحد کردستان
 بعضی تعذیات و حیثاتی از آنها ظاهر میشد اما سال بجهت اینکه خلاف حسابی از آنها ظهور نیامد
 خود مقرت انخافان مشارالیه در آن ایام بنای گردش سرحدات را گذاشته قریب
 به پهل روز در آن سرحدات در گردش بودند و امور آن سرحدات را کمال انتظام داد
 و بجهت بودن مقرت انخافان مشارالیه در آن سرحدات پوشی از رعایا عیب نکرد و احد
 از ایل مزبور نتوانست دست اندازی به مال و حال رعایا بکند و مالی آن سرحدات ازین
 محصله کمال شکر گذار بر دارند) (دیگر نوشته اند که اسال تا و نسین اخل شده بود
 هوای کردستان کمال ملایمت و اعتدال را داشت ولی از اول قوس بنای باریدگی
 و برف گذاشته و هوا بدست سرد گردید بطوریکه بعضی طرق و شوارع بسته گردیده و از
 قرار یک مالی آن ولایت میگفتند از دیرین سنوا که هوای کردستان باین سردی شده
 بود

اخبار دول خارج که از روزنامه‌های خارج ترجمه شد و نوشته شود
 ناخوشی‌های رز در یکی دنیا در خبر ایتلی کاه کاه بروداشت و سه شش بفرمانت آن
 کنون شده بود در این اوقات در شهر لزبون پای تحت دولت پوریکر از یک خانه
 ناخوشی بروز کرده بعد از آن سیرت باطراف کرده چند هزار کس بن ناخوشی تلف شدند
 و باین جهت اهالی شهر مزبور کلاً ترک آنجا را کرده بلکه کاهها ریخته بودند که سوار کشتیها شده بجا
 دیگر بروند قریب دولت مزبور بجهت رفع تشویش خلق خود شش به چهار خانه رفته و تخلی آن
 کرده بود که این ناخوشی‌های رز در دست و فی الحکله مردم را آرام داده بود (در سالنامه
 که در شهر غوطه واقع در المانیا چاپ کرده اند عدد پادشاهان فرمانت و مدت حکومت و
 تاریخ جلوسشان را نوشته اند جمله پادشاهان فرمانت آن چهل و هفت نفرند از اینها هم
 من ترلیب پریست که از جمله حکمرانان المانیا است تاریخ جلوسش هفتاد و سال رسیده
 و قریب ورتبورخ و فرانک و قلمینو رقی نیز بهین نزدیکیها سن دارند و جوانتر از همه اینها
 فرانک و قلمینو و قریب ورتبورخ (و دیگر نوشته اند که حاصل در حالک رس
 امسال خوب بعل آمده است ولی بجهت خرابی راهها حمل و نقل اجناس از محلی محلی دیگر مشکل
 و باین جهت اهالی گرفتار صوبت شده بودند لهذا از جانب امپراطور روس حکم شد که
 ذخایری که بجهت قشون در محال مستعد اند بار کرده اند و موجود است بخلق بقیمت وقت بپردازند
 (در سال گذشته در پاریس بای تحت فرمان آنچه در مدت یکسال فوت شده و
 آنچه متولد گردیده نوشته اند عدد و اشخاصی که در یکسال فوت شده اند بیت و نه هزار
 هصد و پنجاه نفر بوده اند و آنچه متولد شده اند سی و هفت هزار و هصد و شصت و شصت نفرند
 و از اینها که متولد شده اند متجاوز از دوازده هزار کس پسران معلوم نیست و بعضی هم در
 آنها معلوم نیست که همان وقت که زائیده اند آورده بکوچا انداخته اند) (در سالنامه
 چون مصارف و مخارج هم موافق بخی آمد و مخارج آن دولت زیاده از مالیات بود بجهت
 تسویه این جمع و خرج چند فقره در دولت مزبور قرار داده اند از جمله بکرایه سفاین آن لایت که سیاح
 و اشیا حمل و نقل میکنند یعنی اقوده اند) (در این اوقات از جانب دولت روس حکم شد است
 که از پتربورخ تا شهر بوری و از کیف تا استان و از آنجا تا شهر ریگا که در بحر بالتیک واقع است
 سه خط تلفاز بکشند

در روزنامه‌های سابق نوشته شده بود که حکمران مملکت مام که از مالک هندوستان بود سمت
 جنوبی چین واقع است بجهت عقد رشته مناسب با دولت انگلیس به نفر سفیر بشارت انگلیس
 فرستاده بود و بجهت رساندن آنها بندن از جانب دولت انگلیس شی قریه دوق نام با سکنده
 ارسال شده بود از قرار روزنامه که تازه رسید الیه و وارد لندن شده اند و در روزنامه
 لندن از بیات حاضر و اصول متخذ و آنها نوشته اند حکومت مام در زیر فرمان و حکمران
 و این افراد و نفر از جانب یک حکمران و یک نفر از جانب حکمران دیگر است و در محبت آنها هر یک
 جهت تقدیم بدایه و نفر نامور و یک نفر ترجمان و مخصوص آنها سوا سوار ترجمانها و باز اینها یک نفر
 سرکاتب و نفر سرکاتب سفارت همراه اند اینها همه سی و پنج نفر میشوند و کلا ثب پرست این
 و نان و گوشت حیوانات چهار بار اینچونند فقط گوشت حیوانات دو بار ارقیل طیور و ماهی
 آنهاست و این مطبوخات را به بیور سرج زیاد و سایر ادویه جات می آلایند و میخورند و در شبانه
 بکرات جای زیاد بی شیرینی صرف می کنند و سفرای مام و از جانب حکمران خود بجهت بدایه
 انگلیس بعضی بدایای مخصوصه آورده اند از جمله لباس بصره مضع مبر و اید و زرد و الماس و
 صندلی طلا مصنع و اشیا دیگر و بدایای آنها است و مطبوع خاطر اعلیحضرت پادشاه انگلیس
 افتاده و از سفرای مام نور آنکه در مرتبه ستم است بجهت تحصیل زبان چندی در لندن خواهند
 و از غریب ایشان اینکه بخلاف کل عالم که دندان خود را سفید و شفاف نگاه میدارند اینها
 خود را سیاه می کنند و هر چه دندان سیاه تر باشد بهتر میدانند (در آتام چهار صد سال
 قبل ازین در وقتی که دولت فرانسه منقسم بدو قسم شده بود و یکطرف دولت فلنک طبعی شده و
 طرف دیگر با فلنک بچک بر خورسته در جنگ مشهور بود وین دستگیر دولت فلنک کرد و چون
 در آن هنگام یک آدم که اهل ثروت بود گرفتار دشمنی که شد قانون این بود که مملکت
 خود را وقایه جان کرده خلاص میشد را بیه نیز بان صورت که گرفتار کرد و اموال خود
 که داشت با بعضی اراضی از فرانسه بدولت فلنک واگذار کرده و عهدنامه نامیه بین شرط
 نوشتند که اراضی مزبوره بعد از انقضای چهار صد سال با ولاد مالک رد شود و در صورتیکه
 سلسله او منقرض شده و از اولاد او کسی باقی نمانده باشد بقرال دولت فرانسه واگذار
 کرد و این اراضی مشتمل است بر شش قلعه و سی و چهار باغچه و دو هزار زرع محل زرع است

و چرا که هزار حیوان و صد هزار شکار و اولاد او سال به سال حساب و دفتر این اراضی را
نگاه داشته اند حتی در شصت سال قبل ازین از متصرفین آن اراضی شخصی تقصیری کرده و فرا
موده بود دولت فرانسه محل متصرفه او را ضبط و صادره نمود از اولاد مالک آن
اراضی شخصی آید به دولت عارض کردید که موافق قراریکه در باب این اراضی داده شده است
بعد از انقضای شصت سال دیگر با اولاد من میرسد دولت فرانسه باید ارض ضبط و صادره
این محل صرف نظر نماید بحد و در هفتم ماه ربیع الاول سال مدت چهار صد سال با تمام
رسیده و درین خصوص در پاریس مراغه بزرگی برپا شده است (هر ساله بجهت دفع
ضرورت از فرنگستان بقدر چهار پنج هزار کس به یکی دنیایه رفتند و در کارخانه های آنجا حیر
و عجله شد مشغول کار میکردند و در این اوقات بجهت نمانی که ما بین تجار و صاحبان کارخانه
بروز کرد اغلب کارخانه های یکی دنیایه شده و این اشخاص بی کار و گرفتار فقر و مضطرب
شده اند و از جانب قوه لهای فرنگستان که در یکی دنیایه شدند با مالی دول متبوعه
خودشان اعلام شده است که بعد ازین یکی دنیایه روید و زیرا که کارخانه های شده
و از برای آنجا شغل و متاعی نخواهد بود (از فرنگستان سفاین تجاریه صادره که نسبت بهند چین
و محال واقعه ان صفحاست شهاب حمل و نقل می نمایند در ما بین یکی دنیای جنوبی و شمالی در جزیره و غران نام که در
تحت حکومت جمهوری یکی دنیاست باریکه پانامه بین بحر کبیر معتدل و بحر محیط اطلنیک واقع است و
کشتی در آنجا دوره زده بقدر دو ماه پیش و در پیشود اگر چه درین باریکه پانامه که کبیرش بحر معتدل
کبیرش بحر اطلنیک است راه آهنی درست کردند و لی بجهت کثرت اشیاء و کباب و وجه و نخواه کجور و ده
حال بعضی دولتهای فرنگستان قرار گذاشته اند که درین باریکه پانامه که هفتاد میل مسافت است
خضر بزرگی حفرت نمایند که از دریای مدیترانه تا دریای مدیترانه مسافت بعیده دور نزنند و درین خصوص
و جی فرانسسم آورده اند که زمین منور را از جمهوری یکی دنیایه خرید و قومیانیه در آنجا قرار
داده بخفر منور مباشرت نمایند و این نیز که خفر بشود راه کشتیها را که بان صفحاست حرکت
نمایند بسیار نزدیک می کند بطوریکه دو ماه زودتر از حالاکه دور میرند مقصد میرسد (در
شهر مانیس که در تحت حکومت دولت پرویش است بار و ط خانه در مقدم ربیع الاول تشریف
بعد رسید نفر سوخته و هلاک شده اند و متجاوزان رسیدند و نمان هم ضرر بدولت
منور رسید است

روزنامه قایم افغانیه پنج شنبه پنجم شهریور سال ۱۳۰۴



اخبار و حمله مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

عالیجاه مقرب انخاقان میرزا ابراهیم خان سرتیپ افواج خسته که با افواج از نکلات حرا
احضار دربار جهاندار شاهنشاهی گردیده و در واد با افواج ابوالجمعی خود به دارالخلافه الباق
در روزنامه هفته گذشته نوشته شده بود در روز شنبه گذشته افواج مزبور را در میدان
ارک مبارکه سلطانی حاضر کرده صف نظامی کشیدند علیحضرت اقدس هالیون شاهنشاهی
ایدا الحیره سجدت ملاحظه آنها بیدان مزبور تشریف فرما گردید جناب اشرف امجدار فرخ صدر اعظم
نیز در حضور مبارک بودند احاد و افراد افواج مزبور بنظر اقدس هالیون شاهنشاهی رسیده از اینکه در
کمال شکوه و نظم و ارستکی بودند و در زمان مأموریت خراسان هم با نهایت معقولیت و حسن
سلوک با امانی انولایت رفتار کرده و خدمات محکمه خود را بخوبی با انجام رسانده بودند و عموماً مورد تحسین
و نوازش خسروانی گردیدند خصوصاً مقرب انخاقان مشارالیه و صاحب منصبان زایدالوصف
مورد توجه و التفات شدند و انعام ملوکانه در حق آنها مبذول آمد (چون خاطر اقدس هالیون
شاهنشاهی تعلق بر این گرفت که شاگردان مدرسه دارالفنون از اولاد شاهزادگان عظام و بزرگان
این دولت علیه و با خط و سواد و استعداد باشند که روز ترقی کرده مصدر خدمات کلیه و قابل مبالغه
عالیه از قبیل سفارت خارجه و غیره شوند و بهین سبب نواب مستطاب هزاره و استا اعضاد بطن
علیهی میرزا را که با انواع علوم و فنون ارسته اند بریاست کل مدرسه دارالفنون چنانچه در روز
گذشته مقرر گردید یکباشند و بجهت حسن مراقبت نواب مغری الیه بعد از این کمال دقت و تمام

در دروس گردان خواهد شد لهذا بموجب امرادگان عظام دانستند و امر او را چنان در برابر همایون بزرگ
 امر او لای دولت علیه اعلام شود که هر یک اولاد با استعداد دارند و در راه دارالفنون باشند
 که بهر فنی از فنون که مستعد و شایق باشد مشغول تحصیل آن بشود که بکار خدمت دولت بیاید
 (چون مقرب الخاقان میرزا ذوالفقار خان مستوفی حاکم قم و ساوه در انتظام مهمام ولایتی و احکام
 خدمات دولتی و تحصیل موجبات امنیت و آسودگی رعیت مراقبات کافی بهطور رسانیده بودند لهذا
 محض مرحمت از جانب سستی بجواب همایون شایستهی خلد الله ملکه و سلطان با عطا یکتوب کلجی
 از طبوسن مبارک سرافراز گردید) (چون نظام و انضباط امور چارچاها و خانهای مالک محرومه
 ادلیای دولت علیه عنایت و محبت دولت میداند که از بیماری حالات سرحد و تغور نزدیک
 و دور از خبری و کلی یومافینا مطلع و مستحضر بوده احتمال اتفاقیه امورات را بر قیاسات کافی و تدبیرات
 شایسته تدارک و اصلاح نمایند لهذا عالیجاه مقرب انچه فائیه حسینیان سریش همایون را که
 بوقور صداقت و کفایت و کاروانی موصوف معروفست برای نظم چارچاها و خانها و تغور نوذ که جنسها
 و علامان چارچاها و امور چارچاها و خانها و تغور نوذ که در این اوج جمع داشت ابو ایجمی که داشت ابو ایجمی که داشت
 نیز از ضد و قحانه مبارک با و خلعت مرحمت گردید) (چون مقرب الخاقان علیخان سریش افواج افواج
 در ناموریت فارس مصدر خدمات عمده و نمایان شد و بخصوصه در مقدمه جنگ کلین با فوج
 ابو ایجمی خود قشهای شدت و جلاوت را کرده کوی سبقت از هکنان ر بوده از بازو و خیم
 و تار و بر داشته بود خدمات چنان شایسته ای او و خوشی در خاکهای همایون اعلیحضرت شایسته
 خلد الله ملکه سلطان و در نظر ادلیای دولت علیه درجه قبول و اسحاق با قیاسات منصب
 سرینجه کی سرافراز و یکتوب جبهه ترمه برسم خلعت و حق و محبت گردید و صاحب مضبان سران
 در جنگ جلاوت نموده و ثبات قدم و وزید و بودند در حوز خدمات هر یک شان جلاوت
 مرحمت شده فوج مقرب الخاقان شایسته نیز لقب فوج منصور عنایت گردید و ملقب بفرمان
 منصور شدند (سایر ولایات) (فارس)
 از فرار یک در روزنامه سید را بوشه نوشته اند عالیجاه محبت و سجدت اکتناه مقرب الخاقان
 احمد خان در باب یکی و حاکم سید را بوشه و شتی و دشتان و مضافات که از دربار محبت
 همایون شایسته ای ما موی حکومت نظم آن صفحات شده بود بعد از گذشتن از شیراز در هر یک از منازل عرض راه
 الی سید را بوشه از جانب حکام و مباحثین لوازم استقبال و توقیر و احترام مقرب الخاقان شایسته را به عمل

در ورود بهر از جان امانی آنجا از نوکر و رعیت کلاً استقبال شایسته نموده لازمۀ عذر و اکرام
 بعمل آوردند و عالیجاه باقرخان تنگستانی تاکازدان و عالیجاه میرزا اسد ضابط بر از جان تاشت
 و عالیجاه حسن خان پسر عالیجاه باقرخان تنگستانی تاداکلی و سایر ضابط دشتستانی و مضافات
 نامبر از جان استقبال نمودند و عالیجاه رستم خان یوزباشی پشاور میرزا پناه نرسوده نظام
 از بهمان آمد و در عرض راه محلی گردید و یکصد نفر سرباز شیرازی نیز از شیراز بهر ای مقرب الخاقان
 مشارالیه نامور بودند با حمله باکو کبه و شام تمام در یوم چهارشنبه سلخ شهر ربیع الاول وارد
 اوشهر گردیده و روز و روز و تمامی صاحب منصب تاهن اهل نظام از توپچی و سرباز با توپخانه و
 طبل و شیپور بقا و نظام تاربع فرسخ پیشوار نموده توپ سلام انداختند و همچنین آقا محمد علی
 ملک التجار و بوشهر با تمامی تجارتا ریشهر که دو فرسخی بند را بوشهر است استقبال نمودند و امانی
 ملوک از اعیان و کسبه و غیره بهر ای عالیجاه میرزا حسن این تذکره تا خارج شهر استقبال مبادرت
 نموده چهار ساعت و نیم بغروب آفتاب مانده با کمال توقیر و احترام وارد بند را بوشهر گردید
 و در وقت ورود پرده میرقشیر و خورشید دولت علیه ایران را برافراشته و بجهت تنبیت
 برافراشتن میرقشیر و خورشید بیت و یک تیر توپ از توپخانه مبارک شلیک شده و از
 جهازات دولت انگلیس نیز با بر مصافات و موالات دولتین بیت و یک تیر توپ شلیک گردید
 و در ثانی در جواب آنها از توپخانه مبارک که باز بیت و یک تیر توپ شلیک کردند و از اهل نظام
 توپچی و سرباز که حضور داشتند صرف ثربت و شیرینی نمودند و سایر حضار مجلس نیز صرف ثربت
 و شیرینی و ادای تنبیت و مبارکباد نموده صدا بعا کونی و ات اقدس ملایون شاهنشاهی خلد الله
 ملکه و سلطانه بلند کردند (دیگر نوشته اند که مقرب الخاقان مشارالیه بعد از ورود به بند را بوشهر
 در روز سیوم سان توپچی و سربازان را بوشهر را بدقت دیده و رسیدگی نموده و اقامت
 و طومار سان آنها و اصنبت کرد که مدبر با محدث دارملایون الفا دار و) (دیگر نوشته اند
 که در روز پنجم وارد و مقرب الخاقان مشارالیه که مرده جشن میمون و عیش ملایون و سعید
 این دولت جاوید مدت علیه با آنجا رسید حب احکام مقرب الخاقان مشارالیه
 یک تیر توپ شلیک کرده و پرده میرقشیر و خورشید را برافراشته فوج با خلاص فرمائید
 بابا بس رسی حاضر گشته طبل و بالابان شادمانه زدند و چهارستانه روز بازار را و خانه ها را
 این بندی و چراغان نموده بواز غمیش و سرور بردا و در بهر ای صنایع از نوکر و عیان تجار و ضابط مقرب الخاقان مشارالیه

میسر و نیز از جانب بالوز دولت به تکیه پس ملاحظه مراسم موالات و یکجندی و ولایتین لازم شد اما
 و اجرای شکیک لایحه و یا نه از جهات مختلف آمده و نایب خود را با دایه نیت و مبارکبادی از
 جانب خود و سایر صاحب مضبان کلیس نیز در مقرب انخاقان مشارالیه فرستاده اظهار سرور
 و انبساط خاطر نموده و بر قهای جهات را به بردنای الوان نیت و آرایش دادند و از توختن
 مبارکه نیز بخواه شکیک شایسته انبساط و یک تیر توپ شکیک شد و از جانب مقرب انخاقان
 مشارالیه نیت فرستاده و نیز بخواه محال محبت لعل آمده از طرفین رسم موانع ملحوظ شد و صحبتها
 دوستانه داشتند (دیگر نوشته اند که چون مدتی بود باران که مطلوب مالی و زراعت کاران
 ولایت بود یعنی آمد و زراعت دبی که اغلب و عمده زراعت آنجاست بجهت عدم بارندگی تاخیر افتاد
 مردم توشیح حساسی و کرانی داشتند و در روز جمعه اربعه لیثانی بعد از ادای نماز علمای اعلام
 از قبیل جناب سید محمد طاهر و شیخ عبدالحی حلف مرحوم شیخ خلف و شیخ علی دستانی و درینا
 سرخط نموده و چهارچوب انداخته عباد الله را بدعای باران اخبار کردند و سه روز عموماً همین روزها
 در روز سیم با اتفاق علمای سابق الذکر حج کبیری از علما و سادات ذوی الاحترام و سایر خلق از
 خاص و عام بخارج شهر جمع گشته بشرایط دعای باران اقدام نمودند و جناب شیخ عبدالحی بن
 دعای باران خوانده و خلایق صدای آمین بلند کردند و از تفصیلات باری تعالی نزدیک به چهل
 سحاب رحمت ظاهر گردیده بارندگی کامل نمود بطوری که صحاری و اتلال کلاً سیراب گردید و بعد
 نیز بارندگیهای متوالی بکرات شده زراعت کاران در نهایت خوشوقتی و امیدواری و تشکر
 مشغول زراعت و بذرافشانی شدند و در امر زراعت خصوصاً دیم کاری نقضی باقی نمانده و نرس
 مردم رفع گردید (دیگر نوشته اند که مقرب انخاقان حاکم بوشهر و دشتستان و مضافات و دیار
 عالیجاه شیخ نصر خان را بطم امور مضافات مأمور نموده و چهار نفر توپچی و بیست نفر علمای همراه
 مشارالیه روانه کرد که در نظم آن صفحات و انجام خدمات دیوانی و سرپرستی رعایا و مقتضای
 لعل بیاورد و بایر جاها مأمورین و مباشرین انجاء دستور العمل داده و مجتمع نموده روانه کرده است
 و امور طرق و سوانع را نیز منظم و مضبوط نموده در هر منزل مستحفظ و تعقیب گذاشته است که عیابر
 و مشردین صحیحاً و تماماً بمنزل برسانند بجهت از قراریکه در روزنامه شیراز در روزنامه بند را بوشهر
 نوشته اند مقرب انخاقان مشارالیه امور آن صفحات را از هر جهت و جهت نظم کامل داده است
 اخبار دول خارج که از روزنامه های خارج ترجمه شده نوشته میشود

از قراریکه نوشته اند مجلس پانزدهم انگلیس در لندن بتاریخ هفتم ماه بیس الثانی کسوده شده و
 پادشاه انگلیس خود بمجلس مزبور تشریف فرما گردیده در باب پول و امانتی که مابین تجارت و صرافان
 و کسبان آن بان ظهور میکند فرمایش کرده است که صندوقخانه بزرگ تجارتنی دولتی لندن باعث
 امنیت کل امانی انگلیس است و باستعمال مالزم آن و گذشته از آن بدفع اضطراب هر کس
 اهل اید و لت که گرفتار عسرت بشود اهتمام خواهد شد و بعد از مصالحه عمومی در هر محل روز بروز
 استراحت کامله مستلزم مکرر است غوایل مند و نمان نیز از کمترین کسب سهولت کرده و
 سابقه اولایب مبدل بلامیت و امنیت شده جای شکر است و مابین دوین انگلیس و ایران
 باره که ظهور کرده بود بجهت دفع آن از طرفین موافقت روی داده معاهده که مابین دوین قلمی
 احکام آن بتمامه مجری گردیده فقط مسئله بهرات که در معاهده نامه مندرج بود کاملاً اجری نشده
 بود و در این اوقات از جانب دولت ایران برای تحیل آن مسئله باخراج عساکر ایران از بهرات
 حکم شده است که مقتضی شود و سوای این فقرات نیز بعضی فرمایشات دیگر در آن مجلس
 بودند (در روزنامه های سابق نوشته شده بود که قشون انگلیس که شهر دلی را محاصره کرده
 بودند بعد از استیلا پادشاه یاغیان را با سه نفر سپه او گرفته خود او را برای محاکمه بگلگه فرستاد
 و سپه های او را بقتل رساندند در این اوقات از قرار روزنامه لندن که تفصیل این مقدمه را نوشته اند
 بعد از آنکه عساکر انگلیس داخل شهر دلی شدند بجهت گرفتن اصحاب قشون و دو دسته ترتیب دادند
 از اینها یک یوزباشی با صد نفر که اطراف شهر را گردش میکردند بجمعی از یاغیان برخورد
 آنها را تعاقب نمودند یاغیان بهزیمت شده فقط بقدر چهار صد نفر از آنها اطراف یک عرابه
 دوخته و آنجا مجتمع بودند یوزباشی مزبور زخم کرده بود که پادشاه یاغیان در میان آن عرابه
 که این جمعی اطراف او را دارند با جمعی خود حمله بر سر آنها برده و آنها را متفرق کرده عرابه را
 بدست آورد و پادشاه یاغیان دلی در میان آن بود او را بشهر دلی فرستاد و معلوم گردید که این
 پادشاه بجهت بسیار پرستن بودنش خود در انقشاش یاغیان چندان خلعتی نداشته است باعث
 کفر این انقشاش سپه های او و یک نفر داماد او بوده است و از مشارایه تحقیق جا و مکان آنها را
 فرستادند سه سپه و یک داماد او را گرفته آوردند بعد از محاکمه دو نفر آنها را به فشتیک سپه باز
 کرده و دو نفر دیگر را هم بقتل رسانید

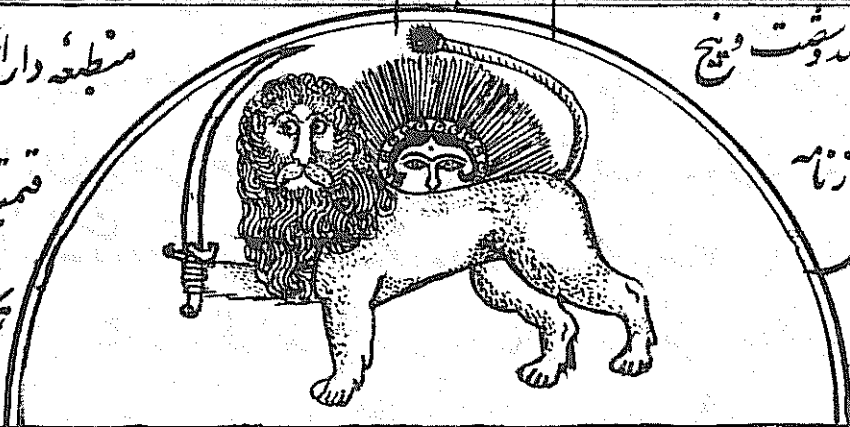
بقراریکه از روزنامه می نویسد نوشته اند در ضبط استیلای قشون نخکس شهر دلی را از خاک کربلا
 که همراه قشون نخکس بودند اموال و سپاهانی که از یاعیان غارت کرده بودند از جانب سردار قشون
 نخکس حکم شده بود که همه غنایم را در یکجا جمع کرده بعد از آن باین قشون موافق رتبت هر کس توزیع و
 تقسیم نمایند عا کرم قومیچک این حکم را مسموع ندانستند هر کس هر چه پیش افتاده بود مخفی نمود
 بقیه بسیار نازل فروخت بطوریکه از سال و نفایس خیری که هزار لیر اقمیت داشت به یاچیا
 فروختند و گذشته از آن یاعیان وقتی که شهر را ترک و تخلیه کرده فرار نمودند مگر آنی که در
 شهر بودند همه را زهر آلود کرده بودند عا کرم قومه که بشهر داخل شدند هر کس از آن مکر آفتیش
 کرد جان نبرده باین جهه خیلی بعرضه هلاکت افتادند (دیگر نوشته بودند که از ضابطان دولت
 فرانسه که بعضی محال نفی و اخراج شده بودند در این اوقات اعلیحضرت امپراطور فرانسه ازین
 معادوت انخفا را بفرستاد و سپانیول داده اند) (بقراریکه چند دفعه در روزنامه ها نوشته شده
 دولت انگلیس با حکومت سیام که در هندوستان واقع است بجهت عقد رسته تجارت سفیری سیام
 مخصوصا فرستاده و از جانب حکومت سیام نیز سه نفر سفیر بقراریکه در روزنامه گذشته نوشته شد
 ببلند ارسال گردیده و بعضی بدایا آورده بودند در این اوقات دولت فرانسه نیز ارا و فرستاده
 که با حکومت انعام که در جهه شرقی سیام و سمت جنوبی چین واقع است معا بد تجارتی قرار گذاشته
 و مأمور مخصوصی در یک گشتی با بعضی بدایا قرار داده است که بکومت انعام ارسال نماید) (چنانچه
 بکرات در روزنامه ها مسطور شده است بجهت حصول استراحت کامله فرنگستان اغلب دول فرنگستان
 عا کرم زیاده از لزوم را تقلیل میکنند و عد و نفقات هر دسته و فوج را تنزیل نمایند چنانچه دولت
 بستره نیز این قرار را مجری داشت در این اوقات ایالت نوبار دیانیر که در ایالتی واقع
 اند و دسته قشون که مأمور محافظت آنجا بودند چهار هزار و پانصد نفر آنها را استبدالا از یک
 عا کرم اخراج کرده و از گرفتن عوض آنها صرف نظر نمود است) (مقدما چند و میان شده بود که قران ناپولی
 نظر بعضی حرکات که نتیجه دولت خود کرده بود و تبعه نوبار از او دلبر و ناراضی بودند و از میان آنها بعضی قصد سبقت از او
 نمودند بعضی در میان مملکت بفرقه و فساد بودند در این بین که خود را منظر خود را اجرا نمایند قران ناپولی شخص
 مقدار کافی قشون بفرستاد و جمعیت آنها را متفرق کرده بود در این اوقات مجدداً چهار صد نفر از آن شخص
 در درون شهر نگاه رفق لوامی عصیان نمودند حکومت ازین گذارش مطلع شده فی الحال قشون بگرفتن آنها
 مأمور کرده و همه را اگر قبیله بکشد

روزنامه قایم تفتیشی پنج و نیم دوازدهم آبان سال ۱۲۷۴

منطقه دارالخلافه طهران

نزهت سید و شست و پنج

قیمت اعلات
هر طرره



قیمت روزنامه
هر نسخه

اخبار واحد ملک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

از فراری که مقترب الخاقان میرزا محمد حسین عضد الملک متولی باشی سرکار فیض آثار امام ثامن علی امینی
علیه و علی آباءه و ابناؤه آلاف التحية والثناء نوشته بود مرحوم حاج میرزا موسی خان متولی باشی سابق
سرکار فیض آثار برای خدام آستانه مقدسه علاوه بر شام زوار خورشیدی داده بود که در کارگاه
سرکار فیض آثار طبع شده خدام آستانه مبارکه در شب کشیک از خدمت بازماندگان روز
اغلب بهانه صرف نهار از خدمت باز میماندند یا کسنه بسر میبردند مقترب الخاقان مشار
برای رفاه حال آنها و شکوه آستان ملایکه پاسبان و حصول دعای دولت جاوید
از پانزدهم شهر جمادی الاولی روزی پنجاه مجموعه نهار خدام آستانه تبرکه که در خوشنویسی
که هر یک مشتمل بر دوازده پارچه ظروف باشد برای امانی دفترخانه تبرکه برقرار کرده است
و از این جهت خیلی بر شکوه آستانه مقدسه افزوده است و همه خدام صبح و شام در سر خدمت
خود هستند دیگر مزمره چارطاقی مخروبه که فیما بین املاک موقوفه سرکار فیض آثار واقع بود
از ابراهیم مقترب الخاقان مشارالیه اتیاع کرده و وقف موسی بحسین آباد نموده که محصول آن در
روز عاشورا و روز شهادت حضرت علیه السلام در بجهت صرف تقریر داری شود و در یک
شام و نهار به بند چهار شمع هم در بالای ضریح مطهره شب تا صبح بسوزانند و هر چه علاوه
بر اینها باشد در روز عید غدیر بر رسم انعام بفقرا و سادات خدام قسمت نمایند و چون
در مشهد مقدس در تابستانها پنج کیاب بوده و برای عامه مردم تنگی دست میداد چهار

پنجال هم که بوده بواسطه شرکانا موافق بایراد افتاده بوده است مغرب الخاقان مشایره چهارصد
 تومان داده و سهم از آن چهار پنجال را خریده تعمیر کرده است که همه ساله پنج از این خانهای
 صحیح بقدر سن بیاورند و بجامه خلق برسد و در شام و نهار خدام ذوی الاحترام صرف شود ()
 مغرب الخاقان امیر الامراء العظام میرزا محمد خان کشیکچی باشی در بارهایون که از مأموریت فارس
 بر حسب اجازت و اارت علیته معاودت نموده در روز بیست و هفتم شهر جمادی الاول وارد دارالخلافه
 گردیده شرفیاب حضور مظهر اقدس بایون شاهنشاهی و مورد مرحمت و عنایات ملوکانه آمد
 چون کمال کفایت و صداقت امیر الامراء العظام مغربی الیه در مأموریت فارس در انتظام امر قیون
 و تحمل مشقت کرمای کرمیات فارس مشهود و ملحوظ خاطر اقدس بایون شاهنشاهی و امنای
 علیته گردید لهذا در روز هفتم شهر جمادی الثانی که در سلام عام شرفیاب حضور مظهر خردانی
 از راه و قورم حمت لباده زمره شتر خرشتمه مرصع سنگین که طبوس تن مبارک بود شاهنشاهی
 جبار خان پیشخدمت فرمودند که از دوش سرکار اقدس بایون برداشته پیرایه بر دوش افکند
 و بمبایات مغربی الیه نموده و بعد اظهار رضامندی خاطر از خدمات او فرموده و نواب شاهزاده
 حاجی محمد ولی میرزا را مخاطب ختم فرمودند که کشیکچی باشی درین سفر بقسمی از عهده خدمات برآید
 بسیار از اراضی شدیم بکی آنکه هنگام مأموریت بمحض حکم بی تاخیر و درنگ روانه گردید و در
 سفر هم با آن هوای گرم کرمی چنان از دروازه غلظت داشته و سیوریات و مواجب که منصوص
 رسانید که همه مردم خوشوقت و آسوده بودند و پس از ورود بهم از بابت تخواه خزانة عامه و حاکمان
 در فارس با خود کرده بود محاسبه صحیح و درست داد که موافق قاعده و فائز استیفاء و شکر بود
 و نیز مبالغ خطیری از خود درین سفر علاوه بر مخارجی که خود داشته بصیغه انعام بنو کرمای دیوان
 داده انصافا از عهده خدمات مادرست و شایسته برآمد (چون عهده الامراء العظام مغرب الخاقان
 جعفر قلیخان الیمانی بکریکی استرآباد و تنبیه شرارت گمانیه و تاخت او به جعفر بای ترکان که سابقا
 او بخارشن یافته تقدیم خدمات شایسته و نمایان کرده این اوقات از جانب سنی بجانب بایون
 شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه یکفیه شمشیر مکتل بالماس در حق او مرحمت و انعام گردید)
 سابقا جناب افادت و افاضت تصاب عهده العلماء و المتبحرین زبدة الفضلاء و المجتهدین شیخ عبدالحسین
 زیدت فغانیه در سفر زیارت عتبات عالیات عرش درجات علی شرفها آلاف التحيات
 از جانب سنی بجانب سرکار علیحضرت اقدس بایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه و ارفع جناب

جلالت تاب اشرف امجد ارفع صدر اعظم فخرم دام مجده مکلف شده بودند که در زمان استعاده
باقامت ایاکن مشرفه مذراتی را که از قبیل تعمیرات مشاهد مقدسه بر ذمت والا همیه و شایسته
و از قبیل احداث مدرسه در نجف اشرف و مسجد و مقبره در کر بلائی معتلی بر عهده کفالت جناب
صدارت پناهی قرار یافته بود ایشان مباشرت کرده ایفا و ادایا نیند چنان اتفاق افتاد
که بعد از آنکه جناب شیخ فخر الاقباب شروع تعمیر و توسیع صحن مقدس حضرت سید الشهدا
ابو عبد الله حسین صلوات الله علیه نمود و احوال توسیع آن منوط بحصول اجازت و رضایت
از طرف قرین الشرف اعلیحضرت لطانی گردید اولیای دولت علیه مراتب را با ولیای دولت
عثمانی اظهار و انهداشتند نظر بحال مودت و یکجتهی که مابین دوین عیلتین سلامتین مبارکی
و مینت برقرار و پایدار است فرمان لازم الادعان از جانب آن اعلیحضرت بعهدہ جنابالت
تاب سردار اکرم سپاه و الی ایالت بغداد شرف صدور یافت که در باب همان طرح و
که جناب شیخ و در توسیع صحن مقدس و بنای مسجد و سایر تعمیرات متعلقه بان حضرت شروع
کرده بودند مساعدت و موافقت لازمه را بجل آورند که باتمام و احوال برسد و جنابالتاب
رشید پاشا صدر اعظم دولت عثمانی هم که مراسم حسن نیت و خیر خواهی ایشان نسبت به
دولت قومی شوکت اسلامیہ مستغنی از بیان است مگر مودت علامه در جواب کتب
جناب اشرف امجد ارفع دام مجده تسلی داشته لوازم مرافقت را در احوال این بنای مبارک
تقدیم رسانده بودند و اسحق از جانب دولت دوستی آیت عثمانی باین واسطه میهنه مستحضر
پاس سر ایط یکجتهی مرعی و ملحوظ آمد (چون امر تعمیر و مرمت توپها بعهدہ مرحوم بابا بیک
سرمهنگ توپخانه مبارکه محول بود و او فوت گردید و رجوع این خدمت بعهدہ یکی از صاحب
مضبان توپخانه مبارکه لازم بود لهند از طرف ایسکی و صداقت عالیجا میرزا فرج الله باور
توپخانه مبارکه خدمت مباشری مرمت و تعمیر توپها بعهدہ امفوض و از جانب سنی الحجاب
بمیانون یکطافه شال کرمانی خوب برسم خلعت با و مرمت گردید) اعلان (در
مذت یکجا قبل ازین یک عدد انبر آهنی جراحی ترکیب ذیل در کوچه عزیزان کم شده است
هر کس پیدا کرده باشد باطاق و فخرخانه این روزنامهها آورده از مباشرین روزنامه
یکتومان مر و گمانی بگیرد

اذربایجان

از قراریکه در روزنامه خوی نوشته اند امور آن ولایت احسن مراقبت نواب کامیاب محمدحسین
 حاکم خوی و سلسله در کمال انتظام است و در نظم و ولایت و رفاه حال رعیت و انجام خدمت
 و مهلت دیوانی و انتظام و امنیت سرحدات و طرق و شوارع نهایت مواظبت را بعمل می
 و طرق و شوارع سرحدات در کمال امنیت است و امور شهر خوی نیز انتظام و انضباط تمام
 دارد و چون امور قلعه بکی کری خوی را مقرب انخاقان مؤتمن سلطان وزیر نظام و پیشکار کل
 مملکت اذربایجان حسب احکام اولیای دولت علیه بنو ابی معری الیه نوشته بودند که بعد از
 مهر علیخان دینی و اکدار نمایند نواب معری الیه نیز مثل منور بر حسب المقرر بعد از او تحویل
 و عالیجا پاشا را الیه نیز در لواریم امور محوله بخود کمال دقت و اهتمام را بعمل می آورد و لیکن
 مراقبت تمام دارد و بهر دروازه چند نفر دروازه بان علاوه بر قراول و مستحفظ استمراری
 گذاشته در حفظ و پاسبانی لازم اهتمام را بعمل می آورند باین واسطه سرقت و شرارت
 اتفاق می افتد (سابقا در روزنامه خوی نوشته بودند که شاکر حاجی ابراهیم نام تاجر از حجره او
 تنخواهی که امانت سه چهار نفر تاجر دیگر بود بسرقت برده بعد از معلوم شدن وجه منور سر دزد
 مال تسلیم سارق نشا را الیه را بایک نفر عموزاده شاکر که سرقت بوده و پدر سارق
 نایب الحکومه محبوس شده تا بعد از مراجعت نواب محمدحسین میرزا از سلسله مراتب بعضی نواب معری الیه
 رسیده حکم بیست روق نمودند چون طفل بود و جمعی از اغره و جمله علماء و سادات ولایت تشاعت
 برخو استند که طفل است و اول جنایتی است که بتحرک دیگری از او سرزده نواب معری الیه نظر بقبر و تعظیم
 علماء و سادات اربیات او گذاشتند ولی حکم نمودند که اخراج بلد باشد و اگر بعد از این او را در خوی بپایند
 نمایند و از اعباد سر و از قراریکه در روزنامه یزد نوشته اند جمعی از اشراف بختیاری
 بجوالی قلعه نمیش آمده بنای راهزنی و هرزگی گذاشته بودند مقرب انخاقان محمد یوسف خان میرزا
 حاکم یزد عالیجا محمد ضاخان عقدانی را بدفع و تنبیه آنها فرستاده طایفه بختیاری از مامورین مشایر
 مستحضر شده فرار کردند و مشایر الیه تا سه فرسخی شیراز آنها را تعاقب کرده هر چه اموال مردم را برده
 بودند تمام و کمال گرفته بصاحبش رد نموده قبض رسید گرفته و از ریش سفیدان بختیاری نیز
 التزام گرفته محبت نموده و بچنین حجره حاجی سید علی تاجر را دزد برید مقصد تو مان نقد برده بود و سارقین
 سه روز بدست آمده مال سر و قه از آنها دریافت و بصاحبش تسلیم وارقین بجهت پرورد دبیای قدیم محبوسند

فارس

از قراریکه در روزنامه فارس نوشته اند امور اولایت از حسن مراقبت نواب مستطاب مؤیدالدوله
 حکمران مملکت فارس در نهایت انتظام است و کمال فردانی و ارزانی و در خود شیرازی و بیبریک
 از بلوکات مملکت فارس حاصل است از او این جمادی الاولی الی نیمه ماه فروردین در بارین
 در اولایت آمده بارندگی کامل شده خصوصاً در کریمیات اگرچه بسبب کثرت بارندگی
 انبیه عیسی و قنات و غیره فی الجمله خرابی رسیده است ولی بجهت زراعت بسیار مطلوب
 نافع بوده است چنانچه نرخ غله در هر جا که تغییر داشت تنزل نموده و و فریبهم رساند و باطل
 غله در همه جای اولایت فردان و ارزانت و اغلب کریمیات در نهایت ملایمت هوا و صحرای
 سبز و خرم و زراعت کامل شده است (دیگر نوشته اند که چند وقت قبل ازین نواب مستطاب
 مؤیدالدوله عالیجاه امامعلی خان قاجار بشک آقاسی حوذر با اتفاق خبر حاج حاجی عبدالله
 فستاده مرحوم امام مسقط سابق که حامل نشان هالیون مرتبی سرکار اقدس علیحضرت شاهی
 بود از راه ابوشهر مأمور مسقط نمودند و یک قبضه نمشیره غلاف طلای کل مرصع ممتاز نیز از خود
 جبهه جناب محبت نصیب عمده الولا صید ثوبی امام مسقط فرستادند در حین و روز و شب
 جناب امام مسقط در محل صحرا که از علاقه جات عثمان است بوده و عالیجاه صید محمد ابراهیم که قاضی
 مقام او و در مسقط متوقف بوده لوازم استقبال و مکرمات را ایما را بعل آورده بجهت وصول
 نشان و نشان هالیون بیت و یک تیر نوپ شک کرده و خود امام مسقط نیز حصول اطلاع
 قسطنی که برای استیصال صید ترکی برادر کوچک خود جمع کرده بود در صحرا عمان گذارشته
 بتجیل مسقط آمده بپوارم جشن و توقیر و احترام نشان مهرلعان هالیون پر و خسته آورده بکر و عیال
 خود نموده و نزاع و مخالفتی هم که مابین جناب شاه را لیه صید ترکی بود از قرار رقم نواب
 مستطاب مؤیدالدوله باصلاح انجامیده ترک منزه نمودند (دیگر نوشته اند که نواب
 مستطاب مؤیدالدوله در عا ماه جمادی الاولی نواب کامیاب میرزاده عبدالباقی میرزاد
 مأمور لارستان و تیسر سرکشان آن مان نموده و عالیجاه هبلول آقامرئیس فوج خوی و جمعی از
 سواره نیز همراه نواب مغزی الیه مأمور شدند و مقرب انخافان رضاقلیان سرتیپ فوج عرب
 و غیره نیز حذرت که با کمال ارادت با فوج ابو اجمعی خود و جمعی اعراب فارسی و سایر بلاد
 که با او نزدیکی مستند قبل از حرکت نواب میرزاده مأمور لارستان گشته و روانه شده است و فوج

ورا کوزلوجی مقترب الخاقان علی قی خان سرسنگ نیز که ساخلولارستان بودند در آنجا متوقف
 بعد از ورود نواب امیرزاده و پیوستگی افواج و سواره و تفکیکی و توپخانه فتنه و فساد ولایت بکلی
 خواهد شد و مقتدین را چاره جز اطاعت و انقیاد نخواهد بود (دیگر نوشته اند که شخصی قزوینی
 که سابقا بحرم سمرقند یکدست او قطع شده و از عمل سمرقند توبه کرده بود درین اوقات باقیضایی
 خنباش فطری با دست بریده باز برگشت سمرقند و دستگیر گردید و در آنجا نواب مؤید الدوله در
 بعد از آنکه بزبان ملاطفت از او اقرار کشید و معترف به سمرقند گردید بحکم نواب مغزی او را معروض سیاست
 آورده و او را قتل نموده و اخراج کردند) (دیگر نوشته اند که چندی قبل ازین شخصی کواری
 کینفر کواری دیگر را قتل رسانده بود و نواب بعضی نواب مؤید الدوله رسیده فرستادند قاتل را
 گرفته محصور آوردند و مقتول بجز یک مادر و سرورانی نداشت که آن قاتل هر چه خواستند آن
 ضعیفه را با خردیت راضی نمایند و علاوه بر آن بمقتل پیشکش هم بنواب مؤید الدوله شدند ولی
 منبوره راضی بدین نشد لهذا نواب مغزی الیه حکم بقصاص قاتل نمودند و آن عجزه خود آمده
 چاقونی بدست آورده بدست خود و بجز قاتل را بریده قد ری از خون او شامیده و قد ری
 هم غازه خستار و خضاب دشت کرده از پی کار خود رفت **کاشان** از قریه
 در روزنامه کاشان نوشته اند امور ولایت احسن مراقبت و اتمام مقترب الخاقان
 محمد حسن خان حاکم کاشان قرین نظام است و بامور ولایت و رفاه حال رعیت و انجام خدمات
 و مهمات دیوانی نهایت دقت و رسیدگی می نماید و عموم رعیت از اعلالی و ادانی آسوده
 خاطر بکار و کسب و عیشتی خود و دعا کوئی ذات اقدس سها بون شاهنشاهی خلد الله ملک و سلطه
 اشغال دارند و از قریه که نوشته اند فدوانی و ارزانی هر گونه نعمت امسال بیشتر از سالهای
 سابق است) (دیگر نوشته اند که در این اوقات که مقترب الخاقان مش رالیه مباشرین
 دعات و بلوکات را خواسته بجا محاطات دیوانی آنها رسیدگی می نماید بعوارض و مخارج
 هر محل نیرواری کرده مخارج خیلی کمتر از سالهای سابق شده مثلاً دهی که بیست سال ده تومان مخارج
 و عوارض از رعایای آنجا دریافت میشد است امسال پنج تومان دریافت کرده اند و رعایا
 ازین رهگذر کمال دعا کوئی و شکر گذار می دارند و در باب باقی قطعاتی است که در دعات و
 بلوکات مانده است التزام از مباشرین گرفته که درین روزها وصول و ایصال نمایند و آنها نیز در
 کار میباشند که بدی دیوان را زودتر دارند

اجبار دول خارج که از روزنامه‌های خارج ترجمه شده نوشته می‌شود

کد ارش نامنی که مابین تجار و صرافان و صاحبان کارخانها در یکی دنیا ظهور کرده و از اجبار دول فرنگستان سرایت کرده بود در این اوقات چهار نفر تجار فرنگستان نیز که در راه اصول ساکن و با از میرداد دوستدارند سرایت کرده اظهار افلاکس نموده اند (کیفیت ستاره و بناله دار که چند وقت قبل ازین در روزنامه‌های فرنگستان بکرات نوشته می‌شد و در نزد بعضی اشخاص ظهور قیامت مقارن طلوع آن ستاره بدرجه ثبوت رسیده بود و اینکه احدی در این حادثه در روی زمین باقی نخواهد ماند یقین بعضی شده و پاره اصحاب مزاج و مردمان شیخ طبع آنچه بخاطرشان رسیده بود مجری داشته بودند از جمله یکی از آن اشخاص تجیه استحضار کافی که بعد ازین قیامت بعرضه ظهور خواهند آمد چند صندوق آهین ساخته و بعضی کتب و اربعه احوالات این ایام را در میان آن صندوقها گذاشته و منافذ آنها را مسدود و مضبوط ساخته و بچند جای دریا انداخته بود که بعد از قیام قیامت خلق جدید که بدینا خواهند آمد اگر خوشه باشند از احوالات گذشته خبردار بشوند آن کتابها را بخوانند و این کد ارش در این اوقات معلوم گردیده و در روزنامه‌های فرنگستان نوشته اند) (سابقاً نوشته شده بود که در شهر لیر که در بلجیقا واقع است در محلی چهارصد ذرع طول و پنج ذرع عرض حرارتی ظهور کرد و روز بروز تشدد داشت موجب اجباری که در این اوقات رسیده است این حرارت در محلی مذکور روز بروز تشدد یافته تاکنون به پنجاه و شش درجه گرمای رسیده حتی بعضی اوقات از درون آن سحبه نمایان بشود اگرچه این حرارت با طراف سرایت نکرده است ولی سکنه اطراف از کمال خوف وحشت خانه‌های خود را ترک کرده اند) دیگر بنام نوشته بودند که در شهر انور واقع در بلجیقا سال قبل ازین شخصی صندوقی مهمور که معادل صد چهل هزار تومان پول کاغذی اسکناس نکلیس داشت به دوش حملی داده بیک مهاجانه فرستاده بود که خود نیز از عقب پیاده بعد خودش پیاده بود و صندوق مذکور همش باستحضار صاحب مهاجانه برداشته و آن مقدار اوراق پول کاغذی نکلیس در او ظاهر شده بود کیفیت بجانب حکومت اجبار و بعد از آن بواسطه بلجی نکلیس که مقیم آنجا بود کد ارش بدولت مبعوضه خودش بیان گردیده بود در این اوقات که این پولهای کاغذی را معاینه و ملاحظه نموده اند همه ساختگی و قلب درآمده است

هر کس را ب حکومت هر مملکت کیف ما اتفق منصوب داشت لامحالہ در دوام عمل او کوشید بلکه
 یکی را که در سترل حاکم کرد و دیگری را در وسط سال بجای او فرستاد و بالاخره کار حکام بجائی
 رسید که میان مردم معروف شد که حکام باید مال و دو اب را بمقام غنیمت بجل حکومت
 و سوره کرایه نمایند این کیفیت باعث شد که حکام خود را پیش از نشاء و یک سال حاکم نمیدانستند و
 هیچ چیز نبودند مگر اینکه اندک فرصت را غنیمت دانسته میجو استند ملک را تا حتمه کینه خود را پر کنند
 و بتجیل برگردند و دولت قوی شوکت هالیون علیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه که از
 وجود مبارک امور دولت بنظام آمد و کار مملکت قوام گرفت اولبای دولت علیه و ار حکومتها
 ممالک محروسه را نیز باین اول کده استند و سر حاکمی را که بهر جامه منصوب و نامور داشتند با
 حالی و خاطر نشان کردند که اوضاع زمان و وزارت مرحوم حاج میرزا قاسمی را بکلی از خیال بیرون
 کرده خود را حاکم دانی دهند مثلاً حاکم اصفهان خود را اصفهانی و حاکم فارس خود را فارسی
 و حاکم اذربایجان خود را اذربایجانی بدانند و قس علی هذا و یقین نمایند که ما دام از آنها خلافت
 بین و تقصیر نگار بروز نگردد است از سبب حکومت غل نخواهند شد این بصیحت در دل بعضی از
 که قلب صاف و اعتقاد پاک و عقل و کفایت رسا داشتند رسوخ کرد و رفتار و کردار خود را
 بران عقیده و نیت قرار دادند که هنوز در سر حکومت باقی و محفل توجهات خاطر اقدس تالیف
 و وثوق اولبای دولت روز افزون هستند و بعضی که پشت ایشان فاسد و خود بی کفایت و
 بی عرضه بودند نتوانستند که بنمای عمل خود را بدین اساس محکم گذارند و هر چه از جانب اولبای
 دولت در حق آنها لازم نبود و نصیحت مذول شد و در تعمیر سلوک و اصلاح احوال آنها کوشیدند
 مفید نشد این بود که بناچار یا از حکومت غل شدند و یا بطوری اظهار بی کفایتی کردند که از مقام
 و وثوق و اعتماد خاطر هالیون پایین آمدند که لامحالہ که این را بهرل چنین حکام خواهند فرمود اکنون
 دانست که اگر حاکم مملکت قدر حسان و انقادات دولت را بداند و طالب عزت و احترام شود و در
 خدمات دولت را بقدم صداقت پیامید و از رعیت پادشاه که در پیچه حضرت متعالی باری من و علای
 بطور شایسته پرستاری نماید و باوصاف عدل و داد و حسن نیت و اعتقاد معروف شود
 و خود را و ر حضرت هالیون پادشاهی بیغرض و بی طمع و بادبانت و باعرضه و کافی بشناسد
 و رعیت را اسوده و دعا گو و ولایت را آباد نماید بدیهی است که قدر چنین شخص در نظر حق شایسته
 هالیون چه قدر بلند و ارجمند خواهد بود و بجهت پایمخت ملوکانه را بر دوام و استمرار و عزت و افتخار

او خواهند کجاست چنانکه میتوانند نظیر این را در بعضی از امثال و اقوال خودشان مشاهده نمایند و اگر برخلاف اینها باشد ولایت ویران و ناامن و رعیت خراب و شکی شود نباید هیچوجه چشم التفات و اعتنا و دوام و بقا داشته باشد بلکه نفس خود را ملامت نماید که در زمان فرصت نتوانست تحصیل اعتبار دائمی در پیشگاه همایون نماید تا علیالدوام مورد انعام و اکرام باشد (اموریت جناب فحمت نصاب مسیور و میون در زیر مختار دولت بهینه و انستور علیه ایران در روزنامه های سابق مکتور گردید بعد از آنکه وارد سرحد آذربایجان گردیدند و حاج مقرب الخاقان حسن خان سرتیپ از جانب نواب مستطاب همزاده و الایثار رکن الدوله علیه السلام و شیرمیرزا حکمران مملکت آذربایجان تا سرحد امور بهماننداری شد و لازمه آداب دانی و بیعت تقدیم رسانید و از سرحد تا ورود در استطنه تبریز از جانب حکام و مباحثین ولایات عرض خاصه نوبت محمد رحیم میرزا حاکم خوی لوازم احترامات بعل آید چون لازم بود که از جانب بنی بجا همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه نیز شخصی معتبر و کافی بهماننداری جناب معزی الیه مامور شود لهذا عالیجا محبت و بخت سمره مقرب الخاقان علیتی خان سرتیپ از قزاقان همایون و احکام دربار دولت علیه باین خدمت ماموریت یافت و کمال توقیر و احترام و لوازم تفریبات شایسته در هر یک از منازل بعل آورده و از جانب حکام و صاحب اختیاران مالک محروسه و آذربایجان حمزه و قزوین پذیرائی و احترامات شایسته که سر اواردوستی و بختی باین دولتمن فخرمین بود بعل آوردند و جناب معزی الیه و اجزای سفارت کمال دلخوشی و خوشنودی از احترامات دولتی و اینکه ملاحظات دوستانه دولت علیه حسن رفتار مقرب الخاقان علیتی خان سرتیپ حاصل نمودند و روز و شبان بدار بخلافه براقبت مقرب الخاقان حاجی علیخان حاجب الدوله که امور ترغیفات سفرا حسب الامر الاقدس با و مفوض و مجرب یکباب چادر پوش دارانی در طرث بر پا و سایر لوازمات از قبیل میز و صندلی و شیرینی و میوه و قهوه و چای و جبهه پذیرائی و توقیر سفارت میباشست استقبال بر بابت عمده الامر العظمی عباسقلی خان سیف الملک میرنجه از قزاقان بقبض استقبال نمودند و بعد از طاقات در چادر دولتی

۲۴۴۳

عالیجا مقرب الخاقان نصرالله خان عالیجا مقرب الخاقان محمود خان سرتیپ مقرب الخاقان میرزا عبدالغفار خان سرتیپ
مؤمن سلطان وزیر نظام از جانب نایب الوزراء و امور خارجه از جانب
جناب شرف امجد ارفع صدر اعظم جناب وزیر امور دول خارجه

مقرب الحضره العلیه ^{خواجه} کلانتر عالیجاه مصطفی قلیخان یوزباشی
 نایب صلیب هالیون باسه ریس
 بایکصد نفر سواره نظام و غلام پاشا
 خاصه راق طلب
 سواری جناب وزیر

عمده الامراء العظام سیف الملک از جانب سنی اجواب علیحضرت آقدس هالیون شاهی
 انظار تفقدات ملوکانه و همچنین از قول جناب شرف امجد ارفع محترم صدر عظمی ابلاغ رسویم
 و مودت بطریق بجا معشائی الیه و ندیس از تقدیم مراسم احترام و صرف شربت شیرینی
 با اتفاق هم سوار شده تا مسافتخانه شهد آمدند بمقام عبور جناب مغزی الیه که از جلودروازه دولت
 یکصد ششصد نفر صاحب منصب نظامی با پنجاه نفر سرباز بالباس پاکیزه و رسمی حاضر بودند احتراماً
 عسکر به لعل آوردند نزدیک بدروازه شهر نایب طر باشی با ده نفر شاطر و نایب فرستاده پادشاهی
 بابت نفرواشن تا منزل سفارتخانه پیش جناب مغزی الیه بودند و در دم دروازه شمیران
 که داخل شهر میدند یکفر باور باد و است نفر سرباز احترامات عسکر به لعل آوردند قبل از ورود جناب
 وزیر مختار نایب ناظر علیحضرت هالیونی ده خواججه شیرینی از قبیل قند و نقل از جانب سنی اجواب
 در اطاق سفارتخانه حاضر نموده بودند و بعد از ورود چچ مجریه شیرینی و حلویات نیز از جانب جناب
 مستطاب صدرت عظمی برای تهیت آوردند قبل از ورود جناب مغزی الیه از استوفیان غلام
 بدین موجب بالباس درباری در سفارتخانه حاضر بودند بمقام ورود جناب وزیر مختار از جانب
 مقرب الخاقان میرزا علی مقرب الخاقان میرزا عبد الله مقرب الخاقان میرزا زین العابدین مقرب الخاقان میرزا امان الله مقرب
 مستوفی مستوفی مستوفی

سنی اجواب هالیون رسم مبارک و لعل آوردند و همچنین ده نفر سرباز با یک نفر نایب در درگاه
 سفارت پرسم فراولی احترام مقرر گردید که وای در آنجا باشند مستقبلین و غیر هم پس از آرام و استراحت
 جناب وزیر مختار در منزل و صرف شربت و شیرینی و ایفای لوازمات خوش آمد و احوال پرسی محادثه
 کرده بنابر دل خوشان رفتند روز دیگر عالیجاه مقرب الخاقان عبد العلی خان ادیب الملک و شجاعت
 خاصه بزم هالیون از جانب سنی اجواب آقدس ملوکانه و عالیجاه مقرب الحضره العلیه میرزا شفیع میرزا
 مالک محروس از جانب جناب شرف امجد ارفع صدر عظمی افخم برای تفقدات ملوکانه و انظار
 از طرف اولیای دولت علیه متعاقب هم بدین جناب وزیر مختار رفتند و عصر آن روز جناب نایب
 وزیر امور دول خارج ملاقات و رسوم دوستی را با جناب مغزی الیه لعل آوردند ()

در هنگام ورود و جناب وزیر مختار منزل سفارتخانه مبارک نظر بآورد و در استیضاح سربازان که بالباسهای رسمی و پاکیزه حاضر
 بودند احترامات عسکر به لعل آوردند

نظر بدوستی و موافقتی که فیما بین دولت علیه ایران با دول متحابه موافق عهد حاجات برقرارست نکام
 غرمت سفیر و مأمور از جانب هر یک از دول متحابه در تشریفات و لوازم احترام ایشان مضایقه
 شده و سخاوت شد و اولیای دول علیه در سحقت از اوقات از تقدیم چنین رسوم مودت
 نخواهند نمود اما اگر غرمت یکی از ایشان بر حسب اتفاق مقارن شود با ایامی که مالی ملت تقاعد
 و قانون دین پس اسلام مشغول عبادات و تحصیل برضات الهی است از تقدیم این آداب و رسوم
 لا علاج معذور خواهند بود زیرا که در این ایام مخصوصه شغال خلق بکار دیگر از خیر قدرت خارج است
 و این دو وقت یکی ایام صیام است که شخص با حالت روزه قادر بر چیزی جز ادای فرائض نیست
 دیگری ایام عاشوراست که مشغول تفریه داری حضرت خاسر آل عباس علیه آلاف التحية والثناء
 بود پس در این ایام یا باید اولیای دول را از تقدیم این رسوم معذور داشت و یا سفری
 دوست همه معذور قرار و در خودشان را طوری خواهند داد که باین دو وقت مخصوص مقارن
 (چون مقرب الخاقان عین الملک در خدمات مرحومه بخود نهایت سهام را معمول داشته و در
 شام و نه راقه سس هایون لیل و نه را با وجود برودت هوا ملاحظت تمام بعل آورده لهذا
 ظهور رحمت ملوکانه و اظهار رضامندی خاطر از خدمات مقرب الخاقان بشا زایه در این اوقات
 بکتوب جفره ابره ترمه کرمانی اعلائی بطانه پوست بخارا از طبوس بدن مبارک برسم جلالت
 بشا زایه رحمت فرمودند) (چون جناب مسوق قبوشا رود فرد دولت بهتیه و ان در مدت
 در دربار این دولت علیه بدستی و خوبی رفتار کرده و در خیر خواهی دولین فخرتین کوشیده
 اولیای دول علیه از طرز رفتار و سلوک او راضی و خشنود بودند و از جانب سنی الجواب
 ملوکانه یک قطعه نشان نشان تمثال هایون مکمل با ایسن با دجمت شده بود در این اوقات
 که بر حسب احضار دول متبوعه خود شش اذن مرحضی از حضور مظهر هایون حاصل برده و خدمت
 جناب اشرف امجد ارفع صدر عظم سیده و با جناب جلالت آب نظام الملک و جناب
 اصحاب وزیر امور خارجه و سایر رجال دول علیه و داع نموده بجا پاری عازم پاریس بود
 مقارن رفتن هم یک قطعه نشان از درجه اول خارجه با جامی بزر با یک طایفه شال رضائی اعلائی
 جانب سنی الجواب هایون بجناب مغزی الیه رحمت کردید) (علی بیک پسر مرحوم میرزا جعفر
 طبیب که از جانب علیجاه مجد سمره حافظ اقامت طرا برون مدبر بار دول علیه آمده بعضی
 قناری و غیره بجهت باغ هایون پادشاهی حب الامر آورده بودند چون جوان قابل و مستعد تربیت

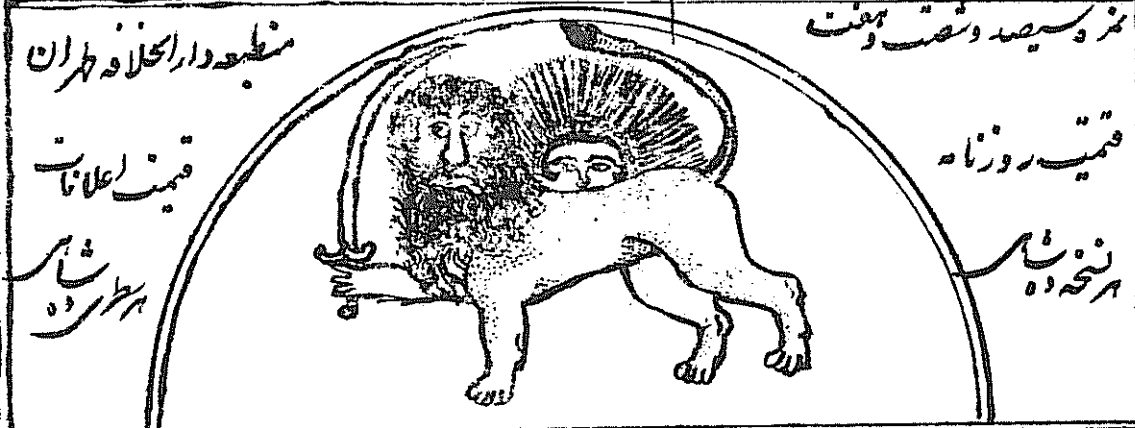
بنظر آمد لهذا بنکام مرضی او موجب از دیوان اعلیٰ درش برقرار و وجهی برسم الغام التفات شد
 و یکقطعه میدان مطلقا بجهت افتخارش مرحمت و عنایت و مقرر گردید که در نزد عالیجاست راییه
 مشغول خدمات بوده روز بروز ترتیب یابد و ترقی در نوکری دیوان اعلیٰ نماید اصفهان
 را قراریکه در روزنامه اصفهان نوشته اند امور آن ولایت احسن مراقبت و تأمین تطایر باشد
 و الا بتار حشمت الدوله حکمران اصفهان قرین انشای و مضبوط است و نواب معزی الیه در نظم
 ولایت و رفاه حال رعیت و رسیدگی بعرض و داد رعایا و انجام مقامات دیوانی نهایت مویبت را
 بعمل می آورند (دیگر نوشته اند که چند وقت قبل ازین چند قبضه تفکک سربازی سبک دست
 حرانه دار بسیار خوب پنج مثال و نیم خرج کار خجسته خانه اصفهان برسم نمونه الفا و در بار معدلتها
 جایون شده بود که هرگاه موافق سلیقه اولیای دولت علیه شود فرمایش دهند که در جبهه خانه اصفهان
 ساخته شود پس از حصول اذن در این روزها حسب الامر نواب حشمت الدوله مقرر شد که اموری
 بهتصد قبضه از همان نمونه در مدت چهار ماه ساخته در هر ماهی دو بیت قبضه با تمام ساد و تجمل
 نمایند و وجه از آنخواه ابو اجمعی عالیجاه حاجی کاظم خان جبهه دار باشی اصفهان حواله نمودند و نواب
 معزی الیه خود بجهت خانه رفته با موستانان جبهه خانه رسیدگی نمودند و آنچه از تفککهای مزبور که
 با همه اسباب با تمام رسیده بود با فالتسه که فرمایش شده ساخته بودند بدقت ملاحظه نمودند
 و باستانان فرزاد و در باب خوب و مستحکم ساختن تفککهای مزبور تأکید و سفارش نمودند
 و بعد از فراغت از آن امور چون آن لوچیان متوقف اصفهان که از فارس مراجعت کرده بودند
 ننده بود علی العقلمان آنها رسیدگی نمودند چون غایت فراری داشتند و همه حاضران بودند عموما از
 صاحب منصب تا بنین مورد التفات گردیدند کسبیلان از قرا بعضی نوشته است که از رشت رسید
 اجناس با کولات در این اوقات در اینجا تعمیر بهم رسانده هر خبری کران شده بود و فقره
 از نیمه راه و عسرت بودند تا اینکه جناب فضا یل آیت فخر المجدین حاجی ملا رفیع سلمه الله تعالی که
 ساختن بل منجیل رفته بودند بعد از فراغت از اینجا بشهر معاودت نمودند نهادت کلی در نرخ
 اجناس از ادویه و کولات و غیره دادند بعد رسد هزار تومان از خود متکف داده از
 تجار و غیره قرص کرده و با طراف فرستاده برنج و آرد و افرادان ضرریده آورده در میدان
 ریخته و بهمان قیمت که خریدار بودند بخلق فروختند حتی تفاوت ریال را هم قدغن کردند و بخریدند
 و باین جبهه اجناس و فورسهم رسانده و در نرخ متوال کلی نموده باعث فرید سگانه و دعا کونی خلق

اخبار دول خارجی که از روزنامه‌های خارجی ترجمه شده و نوشته می‌شود
 در روزنامه رسمی فرستاده نوشته اند در خصوص پول ازینکی دنیا عدم امتیاز تجارت بدولت فرستادن
 سرتایت کرده و اکثر صرافان و ارباب تجارت گرفتار ورطه افلاس گردیده اند و با بیکدیگر مالی فرستادن
 نیز دچار اضطراب و اضطراب شده اند و درین نزدیکیها دمالک فرستاده نیز ازین جهت باین تجارت فرستادن
 خیلی اختلال روی داده بجهت حصول عاده امتیاز دفع این اختلال از جانب دولت فرستاده از کلا
 فرانسیه موسیو فولد نام بامورثت مخصوصه بلندن ارسال شده است و این عدم امتیاز
 پروستیه نیز سرتایت کرده و چنانچه در سایر محال روی داده در آن دولت نیز ضرر آید آن
 مقدمه در حق مالی و تجارت کان میرفت در این خصوص چاره که باعث امتیاز مالی انولات شد
 از جانب نواب پرنس قایم مقام پادشاه پرستیده شده که تجارت و تبعه دولت منور پرنس با
 پول کاغذی دولت که در دست دارند و بازرجه های راه آهن و سایر قومها بنهاندانی که در
 دست آنهاست بطریق رهن بصدوق و قیامهای دولتی پرستیده آورده در هر صد تومان شصت
 نفع و اگر اسباب رهن کنند در هر صد تومان هفت تومان نفع وجه نقد بآنها داده می‌شود
 و این قرار داد در آن دولت نشر و اعلان کرده اند (در روزنامه جریده الحوادث از
 روزنامه‌های انگلیس نوشته اند که چنانچه دختر اول علیحضرت پادشاه انگلیس به پرنس نواب
 پرنس قایم مقام دولت پروستیه عقد و تزویج شده در این اوقات دختر دوم ایشان را
 نیز که بسن سیزده ساله باشد و لعید قوال دولت فلک اراده نموده که به پسر خود تزویج
 نماید و باین خصوص ماموری را بامورثت خاصه بانگلس ارسال نموده و مامورثت را الیه در
 این روزها وارد لندن کرده است) (دیگر از روزنامه اسویچره نوشته اند که چنانچه درین
 قانون جمهوری است در اسویچره نیز این قانون از اصول قدیمه آنهاست و در هر سال یک دفعه
 جمهوری آنجا بنا بر اکثریت هواخواهان غزل و تبدیل می‌شود در این اوقات مدت ریاست رئیس جمهور
 اسویچره بانهار رسیده و بجای او بنا بر اکثریت آرا شخصی دو فتور فور نام بر ریاست جمهوری اسویچره
 انتخاب و بسند ریاست انعقاد نموده است) (دیگر در روزنامه جریده الحوادث از روزنامه رسمی
 لندن نوشته اند که چنانچه از دولت سیام هندستان بجهت عقد رسته مودت و مولات رسته
 با جمعی چنانچه در روزنامه‌های سابق نوشته بطرف لندن ارسال شده بود در این اوقات نیز از خطبه
 میانیه از جانب شیخ موفا که باصطلاح اهل انولات نریشان است یک مامور مخصوص بطرف لندن ارسال شده

از قراریکه در روزنامه جریده امحواث اسلامبول از روزنامه رسمی لندن نقل کرده اند مجلس پارلمنتی
که در لندن گشوده شده بود در بین مذاکرات یکی از اعضای مجلس خطا با تخطاب رد پارلمنتی
دولت برلین را کور داشت که اتحاد دوستی حاضره مابین دولتین انگلیس و فرانسه در چه مرتبه
بود و در خانه حبسینه وستان بر مظلوم مالی انگلیس از جانب دولت انگلیس نظراتی اعتبار
می شود از چه سبب است جناب شارالیه در جواب او گفته است که دولت انگلیس با دول موجوده
دولت فرانسه دوستی و محاربت قوی تر بر کمال است حتی علیحضرت امیرالطو فرانس بجه ملاقات
نمودن با علیحضرت پادشاه انگلیس عزیمت خود را باین دولت و اینکه قشون انگلیس که بسندوستان
میرود از راه فرانسه روانه شوند باین دولت تکلیف بیان کرده است بر اثبات این مدعا
واضح است و غوایل هندوستان نیز چون روز بروز کسب ملایمت می کند زیاده این ملاحظه
است در اول لازم نیست و نیز در روزنامه بعد نوشته اند که جناب لار پارلمنتی در خصوص
که از شش هندوستان با اعضای مجلس پارلمنتی خطاب کرده است که فرستادن قشون
از راه راس امید مناسب نماید اگر چه از طرف دولت فرانسه ارسال قشون انگلیس از راه فرانسه
تکلیف و تبلیغ شده است و در صورت ایجاب آن حرکت این قشون را از راه مصر از جانب
دولت عثمانیه نیز روی مساعدت و موافقت ظاهر گردیده است و چنانکه از حرکت قشون از راه
فرانس صرف نظر شده از طریق مصر نیز بعضی مشکلات ملاحظه می شود لهذا باین قرار سابق ارسال
قشون از راه راس امید هندوستان اصح است فقط از راه راس امید هندوستان سیه یا با
تقریر منطوق است که فرستاده شود (دیگر در روزنامه جریده امحواث نوشته اند بقراریکه
معلوم هرست تاکنون از جانب دولت انگلیس مالک هندوستان بنام قومبانیه اداره
و اخلاق می شد ولی بعد از این اداره ان مملکت باسم دولت انگلیس مسطور و مذکور خواهد
گردید و در مجلس پارلمنتی این فقره را در ضمن مذاکرات مجلس قرار داده اند) (دیگر نوشته اند
که از دولت یونان در این اوقات دو نفر بکتاب ذراعت فرانسه پاریس فرستاده اند که
چند می در آنجا تحصیل فنون خراشت نموده و در معاودت بعضی آلات و ادوات این کار هم
بیاورند و هم چنین بجهت کاد کردن در معادن کوکود یونانستان از جانب فرانسه دولت یونان
چند نفر از کارگران معادن کوکودنا پولی احضار شده اند که بیونان آمد و در معادن کوکودنا

کار میکنند

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه یوم بیستم جمادی الثانی ۱۲۷۴



اخبار و حمله ممالک محروسه پادشاهی

دار الخلافه طهران

کمیته ورود جناب جلالت نصاب وزیر مختار دولت بهینه فرانسه بدار الخلافه طهران و شرفیانی که در جناب معتمدی الیه اجری و محمول گشته بود در روزنامه هفته گذشته تحت نگارش یافت در روز چهارم بهیچم عالیجه مقرب الخاقان شهبازخان قویولباشی بایک نفر نماینده معتبر دیگر و یک نفر از نمایان جهان و یک نفر از نمایان طریاشی باده نفری اول و ده نفر فراتر و ده نفر شاطر بالاسهای درباری بمنزل سفارت رفته مقرب الخاقان شهبازخان از جانب سنی احوال و حال جناب معتمدی الیه را پیش حضور نمایان دعوت کرده و نمایان اصطبل علیحضرت پادشاهی بیکر سب از اسبهای خاصه بایر جمع برای سواری جناب وزیر مختار بادور سب و دیگر سفارت خانه برده جناب وزیر مختار با مقرب الخاقان شهبازخان و صاحب مضبان سفارتخانه سوار شده بمرم شرفیانی حضور نمایان کماله علیحضرت قوشوکت شاهی خلد الله علیه و سلطانه روانه گردیدند و ده نفر فراتر و ده نفر شاطر و ده نفر اول با نمایان که بودند پیش افتادند در عین جناب وزیر مختار از فرادین آنها که در خارج بودند احترامات نظامیه بعمل می آوردند و در دروازه ارک مبارک پادشاهی شرف بنبر میدان چاه نفر سرباز بایک نفر صاحب منصب کتک نظام با کتفه حاضر بودند در عین احترامات عسکریه بعمل آوردند و در میدان بزرگ در ب اعلی چهارصد نفر سرباز که دوست نفر از آنها در سمت اطاق نظام و دولت نفر دیگر در سمت دیوانخانه عدالت باد و نفر باور بالاسهای نظام صف کشیده بودند و پنجاه نفر توپچی نیز در پیش روی توپهای بزرگ حاضر بودند کلاً احترامات نظامیه و عسکریه بعمل آوردند و پیمان قراول توپهای

۲۴۴۹

میدان ارک محجوع نظام کشیده شده بود و در مقرب انخاقان شهباز خان جناب معنی الیه را داخل طاق کشیک می نمود
 و بدین تفصیل از امرای دربار هائون در کشیکخانه حاضر بودند و لازم پذیرانی را از جناب معنی الیه لعل آوردند و قوی سرکاری
 امیر الامراء العظام محمد ناصر خان امیر الامراء العظام علی خان و الی عمده الامراء العظام عباسقلی خان سیف الملک
 انشیک قاسی باشی

عمده الامراء العظام فضلعلی خان عایجه محمد سر مقرب انخاقان مقرب انخاقان میرزا عباس خان نایب
 امیر تومان علیقلی خان اجدان باشی وزارت امور خارجه

در آنجا قهوه و غلیان آورده بعد از صرف قهوه و غلیان و چای مقرب انخاقان شهباز خان قویا و باشی
 نجاکای هائون شرفیاب کشته حاضر بودند جناب وزیر مختار را عرض داشت و برگشته از جناب سنی اچو ایتا
 شرفیابی حضور مبارک دعوت نمود امیر الامراء العظام محمد ناصر خان انشیک قاسی باشی دربار هائون جناب وزیر
 و صاحب منصبان سفارت را بقاعده معهوده و معموله بحضور مبارک شرف ختمه عرض نمود که جناب سنی ایتا
 وزیر مختار و دولت بهیه فرانس از جناب اعلیحضرت امیر اطور فرانس با نامه مودت ختمه شرف اندوز حضور هائون
 اعلیحضرت بنشایی شده اند اعلیحضرت اقدس هائون شاهی جناب وزیر مختار و صاحب منصبان سفارت
 با طاق هائون دعوت فرمودند در جنبین پلهای طاق و دو نفر معتبرین نمایان اجدان باشی استیاد بودند
 در حین بالارفتن جناب معنی الیه از پله تا کو ازم احترام را لعل آوردند بعد از دخول جناب وزیر مختار با طاق
 چینی که بدین موجب از شاهزادگان عظام که هر یک حامل یکی از شیرهای مکتل الماس خانه پادشاهی بودند و از اعلا
 شاهزادگان عظام

۲۴۵۰

چاکران و دربار چشام بالباس درباری و ثن و حایل در محفل هائون شرف حضور داشتند و در پیکاه
 در پای تالار مبارک هم امیر الامراء العظام میرزا محمد خان کشیک باشی با چهل نفر از غلامان پیچیدست خاصه بالباس
 درباری صف سلام خاص منعقد ساخته بودند جناب وزیر مختار را مودت خود و کتون خاطر اعلیحضرت امیر اطور
 مالک فرانس و ولی نعمت خود را در حسن دوستی و مودت نسبت به سرکار اعلیحضرت اقدس شاهی بر پیکاه
 دستگاه اعلی عرض نمود سرکار اعلیحضرت اقدس هائون شاهی خلد الله ملکه بعضی فرمایشهای ملوک متعلق
 اسحکام هم اسم دوستی مابین دولتیین فخرتین حسن نیت ملوک نسبت بان دولت بهیه با لفاظی دربار
 ادا و نقضات ملوکانه در حق جناب وزیر مختار مبذول فرمودند و از سلامت احوال اعلیحضرت امیر اطور فرانس
 تواب والا و لعید آن دولت جو باشد جناب وزیر مختار نامه مودت ختمه اعلیحضرت پادشاه فرانس را که در دست

چاکران و دربار چشام بالباس درباری و ثن و حایل در محفل هائون شرف حضور داشتند و در پیکاه
 در پای تالار مبارک هم امیر الامراء العظام میرزا محمد خان کشیک باشی با چهل نفر از غلامان پیچیدست خاصه بالباس
 درباری صف سلام خاص منعقد ساخته بودند جناب وزیر مختار را مودت خود و کتون خاطر اعلیحضرت امیر اطور
 مالک فرانس و ولی نعمت خود را در حسن دوستی و مودت نسبت به سرکار اعلیحضرت اقدس شاهی بر پیکاه
 دستگاه اعلی عرض نمود سرکار اعلیحضرت اقدس هائون شاهی خلد الله ملکه بعضی فرمایشهای ملوک متعلق
 اسحکام هم اسم دوستی مابین دولتیین فخرتین حسن نیت ملوک نسبت بان دولت بهیه با لفاظی دربار
 ادا و نقضات ملوکانه در حق جناب وزیر مختار مبذول فرمودند و از سلامت احوال اعلیحضرت امیر اطور فرانس
 تواب والا و لعید آن دولت جو باشد جناب وزیر مختار نامه مودت ختمه اعلیحضرت پادشاه فرانس را که در دست

صاحب منصب و در میان سینی ملا بود گرفته بجهت یون برده عرضه داشت سرکار اقدس علی هم نامه مودت علامه را
 بلا واسطه از دست جناب وزیر مختار گرفته بجناب وزیر امور دول خارج دادند جناب وزیر مختار بعد از مرخصی از حضور
 با صاحب منصبان سفارت بملاقات جناب شرف ارفع محترم صدر اعظم در عمارت شخصی جناب معتمد المیه که در ارک مبارکه
 در متصل بهارت پادشاهی دارند آمدند صرف چایی و شربت و قهوه و غلیان گشته و لازمه احترام و مودت بعمل آمد و بیاناتی که
 رای جناب شرف امجد ارفع صدر اعظم محترم در چنان مجلس سسی با سفیر و ایچی دولت دوست سر او را بود مقرر آمد و بعد از
 انقضای مجلس ملاقات جناب شرف امجد ارفع صدر اعظم جناب وزیر مختار با صاحب منصبان خدمت نواب استطاب شرف
 ارفع والا و لعیله دولت ابدایت علیه رسیده در یکی از اطاقهای دیوانخانه و لعیله میز و شیرینی چیده و
 چایی و قهوه مهیا نموده بودند جناب جلالت نایب وزیر مختار در حالتی که جناب جلالت نایب نظام الملک و جناب
 وزیر امور خارجه و امیر الامرار اعظام کشیکچی باشی و مقرب انخافان حاجب الدوله حاضر بودند با مقرب قاضی
 شهبازخان با حلقه مزبور وارد شده بعد از ادا می تعارف و صرف شیرینی و چایی نواب شرف
 و لعیله بیرون تشریف آوردند و جناب نظام الملک خود با استقبال شتافته نواب والا را با خود
 گرفته داخل اطاق کردند و جناب وزیر مختار و حضار مجلس برخاسته شرف خدمت نواب والا
 رسیده بهانطور سپهر قدری مکث شد و جناب وزیر مختار را اظهار خوشحالی و سرت نموده جناب نظام الملک
 عرض خواسته نواب لعیله را محبت دادند و با حضار بنامته بعد از صحبتهای دوستانه جناب وزیر مختار نیز
 آمده بودند محبت منزل سفارت نمودند فردای آن روز جناب استطاب شرف امجد اعظم از جناب وزیر مختار
 باز دید کردند و جناب جلالت نایب نظام الملک نیز بفاصله بملاقات ایشان رسیدند و در روز
 دیگر که روز سیم بود جناب وزیر مختار بمیدن جناب شرف امجد ارفع آمدند و از جناب جلالت نایب نظام الملک
 و جناب وزیر امور دول خارج هم باز دید نموده بکسر اسباب از اصطبل خاصه یون که در روز و در انحصار القای
 در وزیر فیاض حضور یون سواری جناب وزیر مختار بود از جانب سنی اجواب حسروانی با یکرشته رسته طلا و نقره
 ریخته و دهنه نقره بامل زر می بجناب معزی المیه حضرت (در این اوقات امور مدرسه مبارکه دارالقون از انعامات
 اولیای دولت علیه حسن مراقبت نواب استطاب شرف امجد و الا تبار عضا و لطفه علی میز انکمال انظام دارد و جمیع
 مدرسه از صبح تا حوالی غروب مشغول تعلیم و تعلم و تجمل عمل خود هستند بجهت اینکه از علوم متعارفه ادبیه و مسائل دین
 و آداب مذنب نیز عاری نمانند هر روزه عالینجاب قدسی خطاب شیخ صالح امام مدرسه که بر یوز فضل و صلاح است
 مشغول تدریس علوم ادبیه و مسائل شرعی است و هر روزه وقت ادای صلوٰه ظهر و عصر نماز را اقتدا بعالینجاب شریف
 میکنند و هر یک ساله از جناب قدسی خطاب فرید العصر و حید الدهر فخر المجتهدین شیخ الشیخ الاعظام

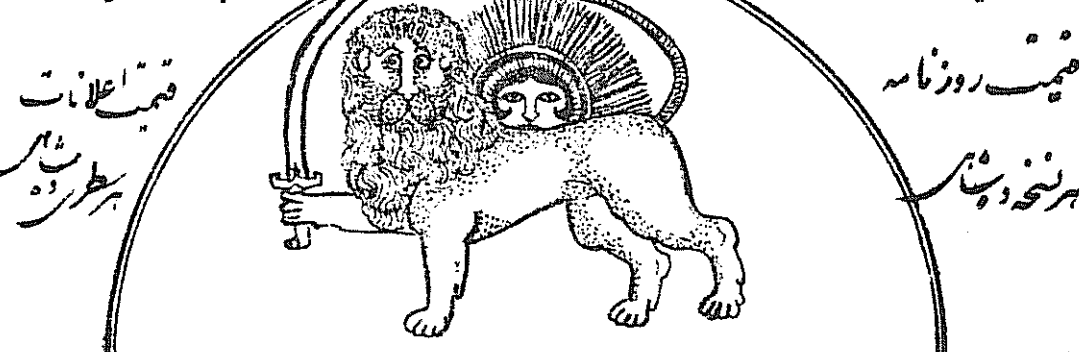
شیخ مرتضی ادام الله ایام افاده و متع الله ائین بطول بقائه با خود دارند که در احسان و آداب نبی
هم کمال مواظبت و اهتمام دارند و بتأسیس از آنکه در عمل خود کامل شده از مدرسه فرغت یافته
بر یک عالم مبانی شرع و آداب دین و قوانین مذهب نیز خوانده بود (بعد از وقوع قصیده وفات حرم
میرزا عبد الرحیم قاضی نظر برای یک منصب قضات در خانواده و سلسله ایشان همیشه بر دوام بوده و آبای حیدر
از هواخوانان خاص دولت ابد مدت علیه بوده اند و مستند لهذا با مقتضای رای ممالک آرای اقدس هائون
سرکار علیحضرت شاهنشاهی خلد الله سلطانه و صوابید اولیای دولت ابد مدت علیه منصب
جلیل قضاوت دار السلطنه تیریز از فرمان اقدس هائون بجناب فضایل نصایب لاله القضا العظام
نتیجه الفضلاء النعمی هم میرزا مهدی برادر کوچکتر مرحوم رالیه مفوض و یکثوب جنبه ترمه کرمانی بشرف
جناب مغزی الیه مقرر گردید و احکام متعدد در سفارش امور و مراقبت احوال ایشان از جانب
اولیای دولت علیه بنوای مستطاب بنزاده و الایثار رکن الدوله صاحب اختیار و مقرب الحاقان
فدوی دولت ابد مدت هم وزیر نظام و پیشکار مملکت آذربایجان مرقوم و صادر گردید و از جانب
اقدس هائون سرکار علیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی و از طرف قرین الشرف جناب شرف امجد
ارفع صدر هم محترم لوازم التفات و تقدیر هم رسانفت و بهرانی در حق جناب فضایل با قاضی
میرزا هاشم که این حادثه بایشان وارد و مصیبت چنان فرزند جوان و کامل فاضل گرفتار شده بود
مبدول آمد و از زمین توجهات خاطر هائون و مراقبتهای اولیای دولت روز افزون امید واری تمام
حاصل است که جناب میرزا مهدی قاضی از رفگان و کنشگان آن سلسله جانشین و محض باشد
(عالیجه محبت و عزت سر راه میرزا عبد الوهاب خان شیرازی چون در تحصیل انواع کمالات و
علوم کوشیده و از هر یک بهره کامل یافته و بر لویای هم همراه ارسته است و علاوه بر اینها باوصاف
و صفات و عدت ذهن و ذکا القفاف دارد و استعدادی که از عالیجه مشارالیه مشتاق
لائق و درخور بود که اولیای دولت علیه نظر توجه بر تربیت او گذارند لهذا او را در دیوان وزارت امور
خارجیه داخل خدمت فرموده موجب در وجهش برقرار و شتند و از جانب سنی هجواب اقدس هائون
علیحضرت شاهنشاهی خلد الله سلطانه با عطای یکثوب جنبه ترمه کرمانی سرافراز شد و جناب وزیر
خارجیه عالیجه مشارالیه را بحضور اقدس هائون برده بشرف خاکبوس علی شرف و مورد توجه
و التفات خاطر اقدس هائون گردید و جناب مغزی الیه از مراتب کمالات و استعداد و صفات
و اخصیصی هم دهن خاکبای هائون داشت باعث مزید التفات آمد و مقرر گردید که همیشه مواظب خدمت

تأیید الله تعالى تدبرها بترقیات کثیره نایل گردد) (نظر بر اشیای قوت ویشکی عالیجاخت و
 سعادت سیراه میرزا غلامحسین قد هاری در این اوقات اولیای دولت علیه موجب فرمان مهر لعل
 مبارک او را منصب تنفای نواب مستطاب شرف ارفع والا شاهزاده عظیم و لعیله دولت جاوید
 سرافراز و یکثوب جیه ترمه کرمانی در حق او خلف حجت گردید **فارس** از قراریکه در روز
 فارس نوشته اند امور انولایت احسن مراقبت نواب مستطاب شاهزاده والا تبار مؤید الدوله و فرزند
 انظام کامل است و کارگذاران امور دیوانی حسب الامر نواب مغربی الیه بر یک در انجام خدمت
 و مهمات مرجعه بخود مشغول و در نظم ولایت و انضباط امور نوکرو رعیت آثار کار دانی و کفایت
 بطور میرسانند و بجهت بارندگیهای متوالی کمال فراوانی و ارزانی در انولایت حاصل است و هرگاه
 انبار کرده بود بدین آورده بفروشد میرساند و نرخ غله در تمامی ولایت فارس تنزل کلی گردد
 عموم خلق خصوصاً فقرا و صغفا از این امر کمال شکر گذاری را دارند و اهل زراعت و صاحبان اموال با
 نهایت خوشوقتی بامور رعیت پرداخته نقصی در کار رعیت باقی نماند و بجهت الله سبحانه و تعالی در
 ولایت ظهور و بروز ندارد و در بند رعیت سی نیز ناخوشی که بوده بکلی رفع گردیده است) (دیگر از قراریکه
 از بندر بوشهر نوشته بودند عالیجاه مجد مشیراه مقترب الخاقان احمد خان در باب یکی و حاکم بندر
 بوشهر و دشتی و دشتان و مضافات در مقرر حکمرانی خود با کمال استعجال مشغول نظم ولایت انجام
 خدمات و مهمات دیوانی میباشد و عموم اهل انولایت از تجار و کسبه و رعیت نهایت رضامندی
 از حسن سلوک و معقولیت و سرپرستی مقترب الخاقان شاه را لایحه داشته اند و سرباز و توپچی متوقف
 بندر بوشهر و روز سه شنبه ایام تعطیل مشغول مشق میباشند و از جانب صاحب منصبان نهایت محبت
 و اهتمام در مشق و انظام آنها میشود) (دیگر از بندر عباس نوشته اند که بعد از رفع ناخوشی
 از آنجا سکنه و اهالی که فرار کرده بودند معاودت بآماکن و اوطان خود نمود و مشغول کسب و تجارت
 و داد و ستد خود گردیدند و جهازات زیاد اشیاء و متاع تجاری حمل و نقل مینمایند و مکار با
 بسیار عبور و مرور می نمایند و نهایت انظام در امور انولایت حاصل و طرق و سوارع با نهایت
 اطمینان است عابرین و مترددین با اطمینان خاطر آمد و رفت مینمایند) (دیگر از صفی جانیه
 جویم بید شهر و خنج افرو و قیر و کارزین و دارایج و ویریز ابوابی مقترب الخاقان میرزا نعیم کرمان
 نوشته اند که امور ان صفیات و در نهایت انظام است و عالیجاه میرزا علی محمد خان که مأمور نظم امور
 آن صفیات و اخذ مالیات آنجا بود امور انولایت را نظم کامل داده و مال دیوانی را بجهت وصول رسانیده

اخبار دول خارجی که از روزنامه‌های خارجی ترجمه شده و نوشته می‌شود
 در روزنامه‌های این نوشته اند که حادثه در کشتن تجار و صرافان بنگالک اسوج نیز سرایت کرد
 و باین جهت با بجهل ارباب تجارت در وقت ادای قروض معتذر شده اند که دیون خود را ادا نمایند
 باین ملاحظه صنایع ساریه نیز در داد و ستد و معاملاتشان اختلال بهم رسیده است بجهت رفع
 این خسارت در این اوقات از جانب دولت اسوج قرار داده شده است که کشتن کرد
 مالی آنجا وجه نقد اعطای نمایند و همچنین در روزنامه وینه نیز نوشته اند که این گذارش نامی
 تجارت و صراف بینه نیز سرایت کرده و اکثر تجارت بوطه افلاس و چار شده اند و با بجهل صاحبان
 کارخانه‌های وینه اشیای معموله خود را با صنایع بوعده فروخته و بجهت این گذارش نامی
 در مورد مبلطوب خود معتذر شده اند و تمامی صاحبان کارخانجات در بکارخانه‌های خود
 بسته و کارهای خود را تعطیل انداخته اند و حبسلی عمل که در آن کارخانه‌ها می‌کردند حال
 بیکار و بجهت تحصیل اوقات بومیه خود معطل مانده اند بنا علی هذا دولت استریه نیز مانند دولت
 اسوج کمان است که بعضی امور اصلاحیه این فقره اقدام نماید که رفع پریشانی و عسر و محنت
 و صاحبان کارخانه‌ها بشود و نیز از روزنامه وینه نوشته اند که چنانچه در سایر محال
 یک آدم که اهلار افلاس نماید اسم او از جانب حکومت ضبط و تخریر شده بخلق اعلا
 می‌گردد که از افلاس او خبردار بشوند در وینه از این اشخاص آنچه تا بحال ثبت دفتر حکومت
 کرده اند عدد آنها بیصد و پنجاه و هفت نفر رسیده است (دیگر در روزنامه پاریس
 نوشته اند که در پاریس بجهت طول ایام شمار روزها کوتاه می‌شود و مردم سختی ابنیه و عمارات را فروخته
 میدادند و در تابستان بکار ساختن عمارات می‌پرداختند باین جهت بسیاری از فقره که گذشتان
 از مزدوری می‌شود و در زمستان بکار مایه گرفتار عسرت و اضطراب می‌گردند محض رفع پریشانی
 این اشخاص که در زمستان بی‌کدران نباشند از جانب اعلیحضرت امپراطور فرانسه یک
 میان فراتی اعطای شده است که در تعمیر بعضی عمارات دیوانی و تسویه بعضی راهها صرف کرد
 این اشخاص را در آنجا بکار عمل کی بدارند (هم در روزنامه پاریس نوشته که چون کورک بزای فقره
 در زمی و لطافت از سایر کورکها امتیاز نام دارد و چنانچه دولت انگلیس تا این بزای فقره خبریده و در پس
 ترین کرد دولت فرانسه نیز در این اوقات از آن بزای خرمه و بخی مناسب افزوده آورده اند و خند
 هم برسم تحفه بجهت قرآل و در تبووع فرستاده اند

روزنامه وقایع اتفاقیه پنج شنبه ۱۳۷۴

نرسیده و شش و شست منطقه دارالخلافه طهران



اجبار واحد ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه غریب تفرج و شکار صفیات کن و سولها
فرموده در روز چهارشنبه که شنبه حسب الامر الاقدس خیام و سمر ابرده و پیشخانه جایون بدطر
روانه گردیده و روز پنجشنبه الیوم محکم صبح موکب فیروزی کوکب جایون در حرکت آمده جناب
اشرف امجد ارفع صدر اعظم عظمی خشم و تقدیر لزوم از خواص و مقربان ویر خدم و ششم مقرر کانی نصرت لود
خبر روزی در اینجا به قیج و شکار مشغول خواهند بود (مقرب الخاقان داود خان سرتیپ مترجم اول دولت علیه
از جانبی ایجاب افسر ملکانه برای تهنیت منصب خجاسته نصایب نیاز با سکی گنجین جدید مملکت فقاریه و اطلاع ان
جایون و فرمان مبارک موافقت شده و مدت مرجه خود را بطور شایسته انجام داده و محبت بدرار معدلت مدتی جایون کرده بود روز
۲۱ شهریاری الشیبه وارد دارالخلافه علیه کنه در منزل جناب خجاسته نصایب زبردن خارج فرود آمد و لازمه احترام و استقبال و غیره از در
امور جبهه در حق مقرب الخاقان را به عمل و در آن روز و روز بعد جناب اشرف امجد ارفع صدر اعظم دایم مجده العالی سیده و در روز بعد
خود با اتفاق وزیر دول خارج برقیاب حضور جسم ملوک کاشیده و بریضه جناب شین را معروض یکا عنایت و کاشیده و شسته مشغول
عواطف پادشاهی گردید) چون عالیجناب محترم الحضره العلیه میرزا عبدالستوفی و ناظم کرک جرب امر و بیای دولت علیه امور
و روانه انولات گردیدند نظر بشکی عالیجناب میرزا سید رضی شین سر رشته داری کرک خانهای مالک محروسه
با و مفوض بود و نیابت عالیجناب میرزا عبدالستوفی میرزا محمد مبارک با و محول گردید که هر جواز دولتی را انکاشته
در عینا با و مشغول انجام لازم این خدمت باشد و مبلغ یکصد تومان هم بر موجب تقی او علاوه فرمودند که با
کمال امیدواری بانجام حیات متحوله بخود پردازد

۲۴۵۵

آذربایجان از قراریکه در روزنامه تیر نوشته اند امور آن ولایت از حسن اهتمامات و مراقبات
 کافیه نواب مستطاب شاهزاده والا بتبار رکن الدوله علیه صاحب شیمار و مقرب الخاقان مؤمن سلطان
 وزیر نظام مکنار کل مملکت آذربایجان فرین نظام است و ابایی رعایای دار السلطنه تیر در کمال
 امنیت و آسایش میزند دعا گوئی ذات اقدس سرکار علی حضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه
 اشغال اند و نواب مغربی ایه هر روز در دیوانخانه مبارکه می نشینند و بعضی مطالب ابایی
 مملکت آذربایجان بدقت و اهتمام تمام غوررسی مینمایند و هم چنین مؤمن سلطان وزیر نظام
 هر روز از اول روز الی غروب در اطاق نظام نشسته با مورات نظامی خدمات دیوانی و جهات
 ولایتی از روی دقت و اهتمام وافیه رسیدگی و غوررسی مینماید (این اوقات که از دست سرباز
 رنسان و ساری ف راهها سد و دود منع الجود بود فافله و کاروان نرود و منیکر و از اینها
 وافیه نواب شاهزاده و مؤمن سلطان وزیر نظام همه خبر و فوز دارد از جمله کدوم و مان و گوشت
 و برنج و سایر ماکولات بسیار و ارزان است و مردم از همه جهه آسوده و مرفه الحال میشوند
 مقرب الخاقان حاجی میرزا محمد خان دهرهمام خارجه هر روز بدر بخت می آید و الی غروب مشغول خدمات
 و جهات خارجه میباشد و سعی اهتمام تمام در انجام خدمات محلیه بخود دارد (و همچنین مقرب الخاقان
 میرزا مصطفی قلی پیشکار معاملات محاسبان ابایی دیوان اعلا و وصول بقایای مالیات ولایت
 آذربایجان است و بهیچوقت از اوقات از خدمات دیوان عفت ندارد و مراقبت تمام بعمل می آورد
 دیگر نوشته اند که مقرب الخاقان مؤمن سلطان وزیر نظام در این اوقات مقرب الخاقان حسن خان
 میرنجه را برای وصول بقایای قراجه داغ نامور کرده است که بحیطه وصول اوصول برسانند
 عالچاه میرزا عجب الله مستوفی که از دربار معدلت مدارم تخص شده بود روزیکشنبه پانزدهم ماه
 جمادی الثانی وارد دار السلطنه تیر شد) (عالچاه میرزا مسعود نایب عالچاه میرزا نصیر که خدا بهی
 در کردش ب دو چار و نفر شراکی کشته خواسته بود آنها را و سبک نماید آنها طایفه خالی نموده و نفر
 فرار کرده بیک نفر دیگر را و سبک نموده مراتب اخذت مؤمن سلطان وزیر نظام عرض کرده و مقرب
 الخاقان مشارالیه آن بیک نفر را بخص نواب رکن الدوله رسانده موافق عدالت شمه و تا و بفرموده
 بعد از آمدن مقرب الخاقان محمد خان میرنجه از ازمیه حسب حکم مؤمن سلطان وزیر نظام در اطاق
 نظام می نشیند و بحساب چهره و موجب سربازان و توپچیان در کمال دقت رسیدگی مینماید و در میان
 چهره سربازان فوج امیریه افراط و تفریط شده بود و مقرب الخاقان مشارالیه مشرفه الجودان و حین صفا

فوج مرزور را خواسته معلوم نمود که در پیش که باقی مانده است کوفه در اطاق نظام سبر بازان داد
و کمال دقت و نظم را در امور افواج دارد (و نیز مقرب انخافان مشارالیه بعد از مرگت از ارادت
حسب الحکم مؤمن است سلطان وزیر نظام در اطاق نظام سان تو بچان حاضر می شده موجب حیره آنها را
مواقی فاعده رسید که نمود (دیگر نوشته اند که عالجه میرزا نصیر که خدا با شکی سابر که خدایان هر شب
در محله خودشان حسب الحکم گردش میکنند و کشیکی شان پسر مضبوط است عالجه نوروز خان هر شب در
محله گردش میکند و مقرب انخافان علیقا خان بیکر یک دار است لطفه بریز بر شب سرکشی محلات شهر میکنند
الحمد لله سرف و شرافت هیچ قسم نیست

خراسان از فرار که در روزنامه خراسان نوشته اند خلعت مهر طلعت هائون که از جانب سی و پنج
مکانه با فخر مقرب انخافان قوام الدوله پیشکار مملکت خراسان مرحمت و مصوب چاپ افتاده شده بود و با
پرو و وصول افتد مقرب انخافان مشارالیه بجهول آگاهی طرف که دو فرسخی ارض مقدس است با اعیان
و اهل ولایت و عده چاکران دیوانی با استقبال شرافت و توفیر و احترام خلعت مهر طلعت هائون را
بعل آورده و معاودت ارض مقدس کرده در تالار بزرگ دیوانی زیب و دوش افشار و عیار خود نموده
نامی عاظم و عیان و چاکران دیوانی در آنجا حاضر شده صرف شربت و شیرینی و ادای مبارک نموده و
محض احترام خلعت هائون مقرب انخافان میرزا محمد حسین متولی با شکی سرکار قبض آثار با خدام دولتی احترام
حاضر گردیده ادای منیت مبارک نموده و توفیر و احترام خلعت هائون را بطور شایسته بعل آورده
مقرب انخافان میرزا محمد حسین متولی با شکی سرکار قبض آثار در امور استانی متقدمه نهایت اهتمام
و مساعی جمیده را بعل می آورد و در و نظمی تازه که موجب دلش آسان امام بهام علیه السلام است و او
ایک زباده خوش آید است مزار کثیر الانوار خواهد بود و صلت هر وی که از بزرگ مشایخ اصحاب جلیل القدر است
بر حسب امر او بای دولت جا و بدعت فایره عمارتی مرغوب و صحن دور کند بنا نهاده اند که با تمام رسیده محل
عبور و ورود عموم مردم است و قلعه نیز در جنب آنجا بنا شده چند جا توار هم آنجا جاده است و از آب و دریا طریقی
پنج زنج آب از صحن آن جاری کرده و آنجا را از راحت نموده جای با صفا و بجا کن و هوا جای خوبی خواهد شد
و دیگر از فرار که بتبع اجناس ارض مقدس نوشته اند که هم علی خوار می سه تومان و گندم پست هزار تن
خوار می دو تومان و هشت هزار و جو خوار می دو تومان و گاه خوار می هشت هزار و پنج خنجر و بکن
بکیال و پنج رسمی بکن هزار دینار و هیمه خوار می هشت هزار و گوشت بکن هزار دینار و قندارسی
بکن بک تومان و قندری بکن هشت هزار دینار و شمع بکن دو دینار و سایر جهش هم باین مظهر مستر است

دیگر نوشته اند شخصی طبعی هر جناب امام جمعه مهری ساخته بوده و تحت فلان مبلغ خواه باشم شخص دیگر
برای خود ساخته بعد از آن شخص دعا می طلب نموده در آن مخصوص نازده کرده و برافه خدمت امام جمعه فرستاده
نظر باینکه جناب امام جمعه در امور ات مرافه جات زیاد وقت مینمایند هر حاجتی و هر قبالة را قبل از ظهر
نمودن بخت رزقش میگردانند بعد مهر مینمایند آن شخص تحت جلی خود را بدست امام جمعه که سپرده
همینکه ملاحظه مینماید می بیند آن نشان خط و مرز ندارد امام جمعه با مهر خود مقابل مینماید می بیند
در حروفات تفاوت کلی دارد شخص میشود که این تحت ساخته کی است آن شخص امام جمعه حکم
تغذیر شرعی میکنند پس از بیست سالان مهر ساخته کی را گرفته سانسند که دیگران متنبه شوند در
ابورات شرع مطاع عمل خلاف واقع نموده (دیگر نوشته اند حاجی حسن نامی بود در ویش
در ظاهر یکس فقر پوشیده ولی عقل و پیشه او اگر اوقات سرفت نمودن اموال مردم بود چند مرتب که
اموال مردم اسرفت نموده و دروغه طلاع بهم میرسانید اموال مردم را اسرفت و او میگرد چون در یکس فقر بود
او را توبه میدادند و مرتضی میشد تا اینکه در این اوقات باز بشی میبرد قدری اسباب از منزل شخصی سرفت
بر داشته که بر درین راه للاحسن نامی برای از جمله علمه میرتب که بشمارا گرفته میرفته از قضا آن شب
در آن مرکز بر مجور مینماید حاجی حسن هم اسباب سرفت برده را همراه خود داشته یکمیکر میرساند چنانکه للاحسن
را دیده خوف مینماید بزخم کار دلاله حسن را بهلاکت میرساند سایر کرمه با خبر دار شده او را پشای شت او
میرساند چون صبح میشود این حکایت را بمقرب انخافان قوام الدوله میرساند مقرب انخافان
مترجمی به در صد و تحقیق صدق کذب این فقره برآمده معلوم میگرد که سرفت قتل نفس او بیان
واقع است لهذا قدغن نموده او را آورده در بای تحت بلرغی که محل مجور و مرور عامه است قصاص
نموده سبزی خود را سبندند (دیگر نوشته اند دو قبضه شمیر از عالیه پنجه الامراء اعظام
شاه دوله خان افغان سرفت میرسد و آدمهای شارالیه بفقیر را بمقرب انخافان قوام الدوله
میرساند مقرب انخافان مترجمی به در صد و تحقیق این امر برآمده بداد و غوغا ارض اقدس قدغن
بلغ نمود بعد از آن شخص معلوم شد که ملک سلطان نام و یک نفر دیگر سرباز فوج فزون
دو قبضه شمیر را برده اند و سادها آنها را آوردند و به باشی رمضان نایب و رئیس خان
خود را محصل نموده که حکما شمیر را با انضمام طلا آلات گرفته بعالیه شارالیه تسلیم نمود (شخصی توفیق
قوام الدوله عرض کرد که مراد عرض راه از منزل شریف آباد تا مشهد تحت نموند و هانما بنکه مرا تحت نموده است
مقرب انخافان شارالیه و سادها آنها را آوردند که بکفر نمیزی و دوزخ چاک و شخص شود که شخص نمیزی که دیش او را توبه سبزا نمود

فارس از فرار یک در روز نامه فارس نوشته اند امور آن ولایت از حسن استقامت و لباسی دولت
 علیه و مراقبت نواب شرف الاموید اله و له حکمران مملکت فارس در نهایت نظام است و با امور
 رعایا و برابرا و انجام خدمات دیوان کمال رسیدگی مینماید و مالی آن ولایت در نهایت آسودگی
 بدعا کونی ذات مقدس یون شاهنشاهی شغال دارند و مکر نوشته اند که در او اخر جمادی الاول
 در روز یکشنبه چنان بر فی بارید و سرمانی شد که خلق از خانه و مرغ از شبانه مجال حرکت
 نداشتند در پاره جاها فریب بر نیم ذرع و در پاره اکثرفه بر نیم ذرع نشسته بهمال مرکبات صدیه
 رنبا در زده و لیکن آب چشمه سارها و کار برها همه مایه گرفت و کشت های سیرا به یافت
 دیگر نوشته اند در این اوقات عمده الامراء اعظام مقرب الخاقان شجاع الملک سردار عا که مقصود
 جبهه مبلغ در انجام خدمات محکمه بخود دارند و استمرار آجیب و عظم در دیوانخانه نظام نشسته با امور بکلیت و جزئیات
 نظام و قورخانه و غیره رسیدگی دارند خاصه در باب اخذ سرمانه که با وجود پرش فی عموم مردم خالی از نکال
 نیست چنان بفرزانی و بر دباری بنامی این کار را که نوشته اند که هر کس سرمانه خود را بخوشی و خوبی داده
 و میدود و در تقسیم سرمانه هم احدی را بر نیم خود ترجیح نداده اند و عا فریب ناماخی فوج از
 جوانان کار آمد معتبر تمام خواهند

۲۴۵۹

دیگر نوشته اند در این ایام شب سنگام مادیانی از خانه عالیشان میرزا محمد حسین نابجا و شهری
 سرفت کرده بودند و مشارالیه هر چه تفتیش نموده اثری از دزد و مادیان نیافت از اتفاقات حسن
 خود و وزیر سرانصاف آمده بعد از چند شب نیمه شبی دیوان را آورده بدرب خانیش مشارالیه است
 و از پی کار خود رفت دیگر نوشته اند قاطران مقرب الخاقان عمده الامراء اعظام شجاع الملک
 در محبت از دایر اجاده یزد باری از تجارت داشته یک قاطر از آن جمله که بارش مبلغ کل ریال بوده
 و بر دو مترقی شیراز معهود شده بود و بعد از یکروز بدلاست شخصی پیدا شده و اماش بخت ر
 تند آمد بدون عیب و نقص بصاحبانش رسید

دیگر نوشته اند از سواره نظام جمعی مقرب الخاقان سلیمان خان میرنج الی حال فریب چهار صد نفر و اردو
 شده و بقیه در بهمان در نزد مغربی الیه بر سر خدمت اند و قرار سرکار فواشک بموید اله و له در این است
 که پانصد نفر از سر باز فوج قشائی که از اوضاع بهمان بلدت دارند نام و رب خا آنجا نموده
 مقرب الخاقان سپه بیخ را چهار نموده

خمس از قراول که در روزنامه غمه نوشته اند امور آذولایت از حسن استقامت ادبای دولت عتبه و قنات
مقرب انجاقان چرخ غنسی خان حاکم خمس در نهایت انتظام است و با نور رجایا و ارباب و انجاسم خدمت
دیوان کمال رسیدگی میاید و االی آذولایت در نهایت آسودگی بدعا کوئی ذات اقدس مهابون
شاهنشاهی اشغال دارند و دیگر نوشته اند که مقرب انجاقان مشاغل و وقت طلوع آفتاب از اندرون
پروان آمده دید یکفر ضعیفه پیر شکسته و باران خورده با نهایت ضعف ثابت با یکفر مرد در میان
عمارت و بوخانه بساده اند از آن ضعیفه پرسیدند از کجی می آیند و کجائی هستند و چه مطلب دارند
ضعیفه عرض کرد این مرد پسر من است از اهل شیروان هستیم آیدیم بار دیشل از آنجا بفرم زیارت عتبت
از یکفر مکاری زمکاریان هدائی دورش مال الی همدان کرایه کرده و در دو سه ساعت بغروب
آفتاب نده در پسر دن شهر نجان در کار و نه سالی منزل کردیم شب الی صبح برف باران بارید
بکاری انماس کرده و هجتم سره زن هجتم طاقت ندارم فرودار در انجا بمان خرج خودت مالت را بیدم
منبر لکزه نزد یکت صبح بار کرده ازین شهر پروان ریشم در بنم فرسخی مرا و پسر را بغرب چاق از مال
اندخت هر چه خورد و در نزد شستم با فضا مده عدد امیر بال که خرجی دیشتم بود پسر مرا بدوش خود گرفته
افان و خیران آمده داد خود را بشمار رساندیم مقرب انجاقان مشاغل خانه ساگر دیرا مانور نمود که این
ضعیفه را بر نجان چائی گرم و غذای خوب بپزند فوشت کیر که بسیار ز حال نه است در همان عتبت
و در فخر از علایمان سوار کرده فرستاد و علایمان رفته در فریه بولاجی در بخونخی شهر که در سر راه همدان
مکاد بر گرفته بر نجان آوردند اول کار برایشه کرد بعد از آن ده عدد امیر بال خوشی آنها با سایر خورد و برایشه
منگر که دیشتم تمام و کمال گرفته رد کردند از مکاری بگرد و درش مال کرایه کرده روانه ساحه

۲۴۶۰

در باب مال سروده شده می باو پسر حاجی علی خونی حکم محکم از ادبای دیوان عدالت چنان صادر شده بود
صاحب چهار ولایت سار فین را چشم کرده مشخص نمود که سار فین مال شده می باو و شده می باو و شده می باو
الی اهر پسران حیدر و جاطه نامان کا کا وند جمعی از سار طوایف کا کا وند و مانی میشند که با کوچ و بند
رفته در فریه کهنه حصا که فرامرز خان و در فریه کا کا عیس کا محمد بکت نام ساکن شده اند عا نچاه صفر علیان
خدا بند لورا ما مکرده مشاغل رفته مال سروده و اهل قصه اهر و شده می باو و شده می باو و شده می باو
سار فین را هم گرفته پاورد فرامرز خان محمد بکت نفع شده مذ وند چون شید نام کا کا وند در مانی و زوهای منور
و سکر است از جمله زوهای مانی الان در حبس بکرات در میان جمعی در حضور شده می باو و فرار کرده است بر یک
است و دو نفر سواره هستیم در کهنه حصا و کا کا عیس که از انجا بفرایع که ما اهر و دیشش فرسخ باشد سوار شده

آمدیم در آن صفحات مال مردم را میبردیم از جمله مال شاهی تا بر سر حاجی علی بود و بعضی از پاشایان را قتل نمودند و
پس از آنکه بر دزدان پسران حیدر و جاهد و سایرین بگویم که مبادا کیفیت را بعضی ادیبانی دولت بول
عدالت بسیار برسانند کجاست بنده خود را از از زمین منورین برداشته رفته و در قریه مالوچه من قراء
استند آباد کردستان ساکن شده اند

در باب سنگ محاطه ولایت بنم ذریع برآزی کویا در خفا مغرب النافان چرخ غسلی خان رسایند و بودند
که که نقلت میکنند یا اینکه خود نیز چربی فمیده بوده است یکروز و سنا و بفرار است نفر از قهر و صغیر از
شهر زنجان جمع کردند بهارت و بوانخانه زنجان آوردند هر یک یک هزار دینار پول داده هر یک را یک گانه
جنازی و سنا ده یکین و دمنان گرفته بدو انخانه آوردند و بعضی را هم دسان در دکانهای خیالی میان
بازار و سر کوچه هر یکی چربی گرفته بدو انخانه آوردند در اوقات حکومت صفهان یکی از قرائن
صفهان گرفته و موجود بوده است سنگ همه اصناف با آن سنگ موازنه کرد و سنگ هر یکی که
در دست بود او را نوارش کرده و پهاآت نموده روانه نمود آنانکه از صنف جاز و بقال و علف و غیره
سنگان که آرد آنها را پخته کرده و دوشان چهار دینار خد سانه گرفته نیز المرامی از آنها گرفت که
اگر من بعد را بکمال از سنگت فروش کسر نمایند یا اینکه سنگی که از مردم چیز بخرند زیاد نمایند
بسیل بخرمان بدو ان علی ادنی باشند و همچنین در باب محاطه برآزی بنم ذریع در سنگی کار
استاد و صغیر نام ذریع را گرفته با بنم ذریع برآزان و کرباس و سنان برآورد نموده بنم ذریع
هر کسی که کسر شد مورد محبت نوارش شدند و الامور دشته گشته از آنها نیز المرام گرفتند که اگر
در وقت جنس خردین بذریع تبریز وقت فروختن بذریع سایر ولایت بفروشد هر یک بخرمان بدو ان
علی ادنی باشند خرید و فروش سادی باشد و در قیمت هم بی انصافی نمایند و در ان خصوص عمنسپا
و قرائد ساکنین ساکنین ولایت خسته عموماً به عا کوئی دولت و بیوکت فایده شغال داشته و بعد از
دیگر نوشته اند هوای خسته شدنی سرد است که مردمان شصت و هجده ساله خسته طارم بگویند در دست
عمر خود مان این ولایت را باین طریق ندیده بودیم از قرار یک از اطراف جوانب جزمیرسد هر روز در کدها
و سایر عرض راه از هر طرف و دفرسه نفر از مدت مراد و کوکت از بسیاری جف باران تلف میشود
و آب سفید رود مشهور بقول اوزن آنچنان طغیان کرد که عبور مردم بالمره مسدود شده بود و بعد از
آن بطوری رخ کرد که هیچ فاطر بار دار بگذشت و پنج نمی شکست مگر کجوتی شکسته بود و دفره آدم
دسته چهار ریش فاطر بار دار و ریش و فطه آب برده بود

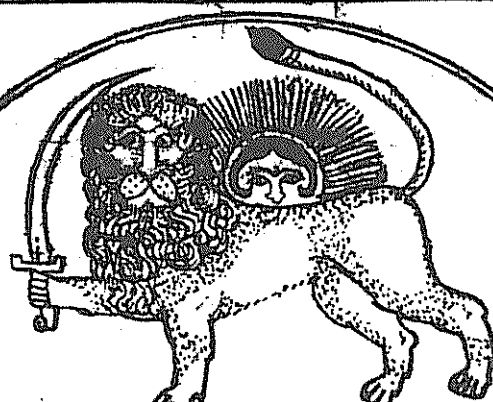
اخبار دول خارج که از روزنامه‌های خارجی ترجمه شده و نوشته شود
از فرایکه در روزنامه بر وسیله بکرات نوشته بودند اعلیحضرت قوال پر وسیله بجهت اینکه برخاستن
عید بود در ضمن تبدیل آب به آب نواب پرنس و بعد خود را موقوفه نامت سه ماه سجا
خود بقایم مقامی نصب نموده بودند در این اوقات بموجب روزنامه‌های پرنس پامی تحت
پر وسیله چون سن قوال پر وسس پارسه و کمال ضعف مزاج او غلبه دارد و لهذا بعد
این زمان حکومت دولت پر وسیله صالته نواب پرنس محول خواهد بود

بوجب روزنامه‌های ناپولی در سیم شهر جمادی الاول در ناپولی خصوصاً در ابالت سیلیفانه
که در جهت جنوبی ناپولی واقع است در شهرهای صالونه و قوزنه و قزای آنجا زلزله شد بدین
واقع شده و اهالی آنجا از کمال خوف و حشمت بعضی کشتیها فرار کرده و بعضی پابانی شده اند
و خیلی خرابی آبیه و عمارات آنجا رسیده است و بعد رست و پنجه اکس قف شده اند و
باقی نیز که سلامت مانده اند جا و منزل گذران ندارند بجهت نزارک خسارت آنها از جانب
دولت ناپولی چادرها ارسال شده و جمعی عمده بجهت ساختن بنا اچر کرده است و آذوقه بجهت آنها
رستاده است از فرایکه نوشته اند از مهابد سال قبل از این تاکنون اینطور زلزله در ایالت
و قوع یافته بود دیگر نوشته اند که در بین این زلزله در دولت پوریکر نیز متعاقباً چند زلزله
اتفاق افتاده است بطوریکه در اینجا نیز به نهار است که اینطور زلزله و قوع یافته بود
از فرایکه در روزنامه جریده اسوا دث سلا بمنول از روزنامه لندن نقل نموده اند از جمله
سه کردگان باغبان هندانه صاحب نام که با انگلیسهای آنجا با انواع فصاحت متعارف کرده
و عساکر انگلیس را که در فادون پور که بکنا و مشهور است بودند با عیال آنها با انواع بی رحمی
بقتل رسانده و این حرکات متشیع او بواسطه روزنامه‌ها در کل فرنگستان مشهور گردیده در
این اوقات صورت او را در لندن کشیده و چاپ کرده اند و هر عددی سه هزار دینار
بفروشن رسانده و میخواه آنرا در حق عساکر و سیه که در فرم در احوال سابقه زخمی شده اند اعطا
نموده اند (دیگر نوشته اند که بجهت زیاد کردن راه آهن در مملکت اسوچ در این اوقات از دولت
مربور نامورین بلژن و پاریس ارسال شده است که تحقیق نماید که آلات ساختن راه آهن
که ام بکنا از ولسین برچ بر دیگری است که با آن آلات شروع با ساختن راه آهن نمایند

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه یوم بیستم شهر محرم سنه ۱۲۷۴

منبعه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات
هر سطر سه روز



شماره سیصد و شصت و نه

قیمت روزنامه
هر نسخه ده دینار

اخبار و حواله مالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

سرکار عالی حضرت آقدس بانیون شاهنشاهی ابد العیش و ابد الجیش چنانچه در روزنامه منقشه شده
مستور گردید در کن و سولقان تشریف دارند و هوا نیز بسیار خوب و با اعتدال است و روزنامه را
سوار شده در شکارگاههای آن اطراف متفرج و شکار مشغولی میفرمایند و بر وجود فانیض وجود آقدس بانیون
بسیار خوش گذشت و جناب شرف مجد رفیع نجم صدر اعظم و مقربان حضرت و پرخدم و خدمت
مقربان و کاتبان و سربازان بسیار خوشوقت میباشند و از فرزند کور موکب بانیون بجهت عید مولود حاج
امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام معاودت بدارخلافه الباهره و مقربان سلطنت عظمی خواهند نمود
هوا می دارالخلافه طهران در کمال خوبی و اعتدال است و درین چند روزه دوسه دفعه برف خوب آمده
ولی چون صولت برودت هوا است در جلگه و صحرا دوا می نمود و باران غالب روزنامه می آید
و هر وقت هم که بارندگی نمی شود هوا باز تر شرج جزوی دارد و بجهت مراقبت نواب مستطاب شرف و لا
محمد تقی میرزا حکمران دارالخلافه طهران و مقربان الخاقان میرزا موسی وزیر و سمران و صاحب مضبان نظام
و سایر چاکران دیوانی نهایت اظمت در دارالخلافه طهران حاصل است (چون هرگاه کام غریب محتاج
بطواف بیت الله الحرام عالیجناب خیرالحاج حاجی میرزا بهاء الدین چاوشی باشی بازار آمده مردم را زیاده
بیت الله الحرام اخبار و اعلام مینماید در این اوقات نیز قبایل و اقوام مقرر شده که با این مقام و کجاست
وزینت و آرایش بطور خاص که باعث ازدیاد شوق حاج بود داده بازارها و محلات بزرگ مردم را زیاده
مکه معظمه اخبار نمود که از راه تبریز از رسته الزوم عازم ریاست شده و درین چند روز محتاج از دارالخلافه حرکت

۲۲۶۳

در این اوقات از جانب مأمورین دولت علیه که در ولایات خارجیه عرایض و نوشتجات رسیده
 کیفیت فوت رشید مصطفی پاشا صدر عظمی دولت علیه عثمانیه را نوشته بودند نظر بر اینکه مرحوم
 در مکارم اخلاق و محامد اوصاف سجد کمال و در هر حال خیر خواه دین و دولت بود از لای دولت علیه
 کمال خزن و تاسف از فوت آن مرحوم حاصل آمد و در روزنامه حمیده ایحادیه منطبقه اسلامبول
 کیفیت حالات او را بتفصیل نوشته اند از ترجمه آن درین روزنامه اختصاراً نوشته میشود مرحوم
 مثلاً رالیه از صلب مرحوم مصطفی افندی روزنامه چی جنت مکان غازی سلطان پایزید خان و در شهر شوال
 ۱۲۱۴ هجری با بصره وجود نهاد و در عتقوان شبایش با مرحوم علی پاشا صدر عظمی سابق که قرابت قریبه داشت
 بعضی ایالات را گردش نموده و بعد از آن در مقدمه یونان که علی پاشا عسکر بود را رالیه منصوب کرد
 در میت او بود بعد از معاودت اسلامبول در دفتر مکاتب صدارت مأمور گردید باقتضای نکاح و فوت
 فطر که خود در اندک زمانی بین الاقوان مشربانان گردید و مشد چاتر قیات از برای او حاصل شد
 تا در ۱۲۴۶ هجری در مأموریت مرحوم پرتو پاشا یا راده سینه بهر ای و مأمور مصر گردید و در ۱۲۵۰ هجری بعنوان
 وسط پاریس مأمور شد بعد از چندی موقوفه معاودت با اسلامبول نمود و در ۱۲۵۱ هجری بعنوان پلی کبری کبیر
 معاودت نمود و در ۱۲۵۲ هجری با سفارت از پاریس مأمور شدند گردید و در ۱۲۵۳ هجری بر تیه وزارت امور خارجه
 و پاشائی سرافراز شده باز مأمور پاریس گردید و باز در ۱۲۵۴ هجری در حالتی که بمنصب نظارت سرافراز بود
 موقوفه سفارت لندن مأمور شد و در ۱۲۵۵ هجری متعاقب مجلس علیحضرت طغانی با اسلامبول معاودت کرد
 و در ۱۲۵۷ هجری در صورتیکه بمنصب نظارت خارجه رانداشت نوبت چهارم سفارت پاریس مأمور گردید و در ۱۲۵۸ هجری
 که از سفارت پاریس معاودت کرده بود در ۱۲۵۹ هجری بوالیکری ادرنه مأمور چون در اینجا اخترا فنیج
 بهم رسانید نوبت پنجم سفارت پاریس مأمور شد و در ۱۲۶۱ هجری ثانیاً بمنصب نظارت خارجه سرافراز شد
 و در همان سال در ۷ شهر شوال بمقام والای وکالت مطلقه رسید و در جمادی الاول ۱۲۶۴ هجری از صدا
 مفارقت و بریاست مجلس عالی مأموریت بهم رساند و باز در سنه مبروره در ماه رمضان ثانیاً بمقام وکالت
 کبری سرافراز شد و در ۱۲۶۱ هجری با فاصله دو روز که از صدارت منقض شده بود بریاست مجلس والا مأموریت
 بهم رسانید و بعد با فاصله چهل روز ثانیاً بمرتبه وکالت مطلقه رسید و در شهر شوال همان سال از ان مقام
 بهم رسانیده چندی در خانه خود مأموراً آرام و اقامت نمود و در شهر شوال ۱۲۶۹ هجری ثانیاً بمقام نظارت خارجه
 و متعاقب آن در مرتبه چهارم باز بمنصب والای صدارت ممکن گردید و موقتاً در وقوع الفضال از ان مرتبه
 چندی باز مأموراً در خانه خود اقامت کرده و فوج پنجم بمقام والای مذکور سرافراز شد و بعد از الفضال

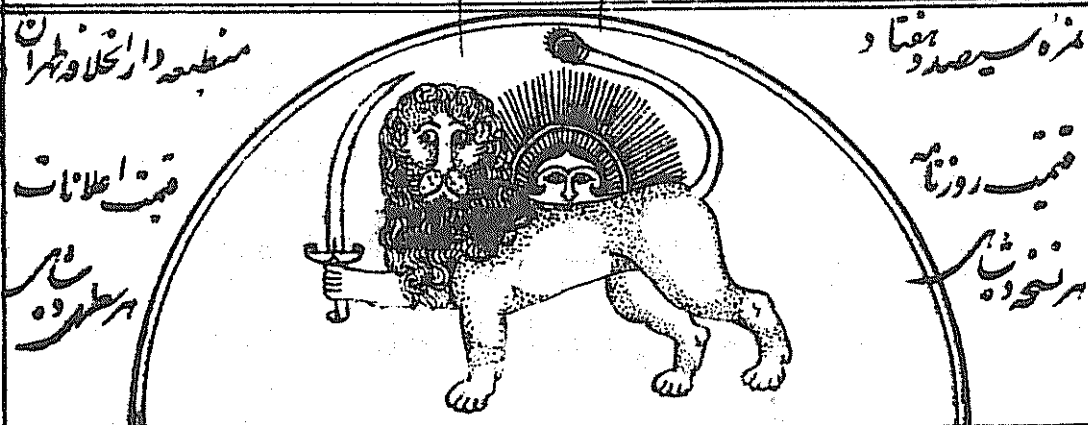
آن مقام خدی بریاست مجلس تنظیبات مؤکد شده و متعاقباً دهم ششم مقام وکالت گیری شرفیاب شد
در ۱۲ ماه جمادی الاول ۱۲۷۴ در روز پنجشنبه با خوشی که چند روز قبل داشت و البته مشغول محله
او بودند ازین جهان در گذشت و جنازه او را بعد از تغیل و تکفین با کمال اغزاز و احترام در روز
جمعه بروی آشته در مسجد جامع سلطان با یزید بعد از ادای صلوة جمعه در حالتی که امتداد و احیا
دولت علیه عثمانیه حاضر بودند نماز او را گذارده بعد از آن در محل مخصوصی که برای مدفن خود
معیّن کرده بود او را دفن نمودند و از اینکه در زمان زندگانی خیرات و مبرات و احسان فقرا
از او بسیار ظهور یافته و در دولت و ملت مساعی جمیده بعمل آورده بود فقیر و غنی از فوت او
انگدار کمال غزن و تأسف مینمودند از یاسچان از قراریکه در روزنامه خوی نوشته
نواب کامیاب محمد رحیم میرزا حاکم خوی و سلاطین سجه تنظیم امور محالات و بلوکات
اتولایت مجال جای پاره رفته و نواب در اب میرزا را در خوی نایب الحکومه گذاشته
و نواب مغزی الیه در نظم امر شهر و محلات و امنیت شهر و انتظام کز مه و قراول و معوضه
رعایا و براب و رفاه حال آنها و انجام خدمات و مهات دیوانی کمال مراقبت و اهتمام را
بعمل می آورد و سجه کمال مراقبت نواب مغزی الیه سرقت و شرارت بسیار کم اتفاق
می افتد و اگر بندرت عندی و هرزگی اتفاق بیفتد در مقام رفع آن بر می آیند و همچنین
نواب کامیاب محمد رحیم میرزا که سجه نظم بلوکات و سرحدات رفته اند امور آن سرحدات
بسیار منظم نموده اند و کمال امنیت در طرق و شوارع بهم رسیده قوافل و متردین
با نهایت اطمینان و خاطر جمعی عبور و مرور مینمایند و دست تطاول و زد و قطع انطوائی
بکلی از آن راهها کوتاه است و کسی قدرت هرزگی و دست اندازی بمال قوافل و متردین
ندارد و در هر یک از راهها سواره و مستحفظ گذاشته اند و مستحظین حسب حکم نواب مغزی الیه
کمال محافظت و مراقبت را بعمل می آورند (دیگر نوشته اند که در قریه نوافی یک نفر رعیت زن
تنبیه و تادیب نموده بود و برادرش بجایت خواهر خود برآمده آن شخص را بضرر چوب مقتول
نموده بود و مراتب تعرض نواب نایب الحکومه رسیده فرستاده قاتل را با ورنه مقتول حاضر نمود
چون ورنه مقتول بقصاص قاتل راضی نشدند لهذا نواب مغزی الیه طرفین را بجهت جناب
اقامه صادق سلمه الله تعالی فرستاده بصوابه بدجناب شار الیه ویت مقتول یکصد پنجاه
تومان فرار یافت که از قاتل گرفته بپوشه مقتول تسلیم نمایند

دو نفر شاگرد مکاری که بار تجارتی از ارزنه الروم می آوردند در راه با برتا جبراک شود و هفت سکه
ساعت و قدری بخیریه سرت کزده بودند صاحب مال مراتب را بنوای کامیاب محمد حیم میرزا عرض نمود
نواب معزنی اویه محصل فرستادند ساعتی را که در نزد یک نفر شاگرد مکاری که در وقتیه تر من مجال
سلساکن بود بعینه ماستر دو و بصاحبش تسلیم نمود و بخیریه باراشا گرد مکاری و دیگر که ساکن مجال ارواق
برده بود و لعلیچاه فتحعلی خان حاکم ارواق و انزاب نوشتند که گرفته بصاحبش تسلیم نمایند (دیگر نوشته
که شاطر ابراهیم نام عارض شد که شب دزد بخانه من آمده و آنچه دهنده ام برداشته است نواب معزنی اویه
مدار و غنه قدغن اکید نمود که اموال مسروقه را پیدا نماید مشا را لیه در مقام تحقیق برآید معلوم کرد
که زن خود شاطر ابراهیم مرکب این سرت گردیده است اموال مسروقه تمامه از او مسترد و بصاحب
مال تسلیم گردید **کرمان** از قراریکه در روزنامه کرمان نوشته اند امور آنولایت از حسن
مراقبت مقرب انخاقان امیرالامرا العظام سپه دار قرین انتظام است در عایا و برابا اسوده خاطر
بعدا گوئی ذات اقدس بیا یون شایسته اشتغال دارند و خود همه روزه در دیوانخانه نشسته
و داد در عایا و انجام مهات دیوانی کمال دقت و رسیدگی می نماید و مقرب انخاقان میرزا محمد مستوفی دیوان
و بیگار آنولایت حسب الحکم امیرالامرا العظام سپه دار همه روزه از طلوع آفتاب الی ساعت اربع
گذاشته بامستوفیان و مباشرین آنولایت معاملات و محاسبات دیوانی و داد و ستد و لای
و انجام بر دات دیوانی اهتمام و رسیدگی کامل مینماید و کمال فراوانی و وفور نعمت در آنولایت
حاصل است چندی قبل بجهت عدم بارندگی اهل آنولایت فی الحکله تسویش خشک سالی دهنده ولی بعد از آنکه بفر
شدید در بلده و بلوکات آمده و بارندگی کامل شد کمال امیدواری برای صاحبان اطاک و زرع
حاصل گردید (دیگر نوشته اند که چون شال بافهای کرمان شال سه ذرع تمام نمی بافتند و در خوبی
نماش شال نیز چنانچه باید دقت و اهتمام نمیکردند مراتب بعضی انبای دولت علیه رسید به امیر
سپه دار نوشته که درین باب قدغن نماید که شال بافان شال ناقص و بد قش نبافند
امیرالامرا العظام مشا را لیه حسب الامر اولیای دولت علیه جماعت شال باف را حواسته و انرا
از همگی استدان آنها گرفت که بعد ازین شال سه ذرع تمام در کار خفاجات با تمام
و نیز دقت در خوبی قماش شال نمایند و انرا الله بعد ازین از حسن مراقبت اولیای
دولت علیه در محل شال بافی کرمان دقت خواهد شد و شالهای سبکین خوب که کمال
امتیاز را داشته باشد اگر کارخانه بزرگ

اخبار دول خارجه که از روزنامه های خارجه ترجمه شده نوشته شود
 گذارش زلزله که در ناپولی و در شهرهای اسیلیانده و صالرنه که درجه جنوبی ناپولی واقع است اتفاق افتاده و خرابی بسیار رسانده و اما لی اینجا از شدت خوف و اضطراب بعضی بلنکرها به فرار کردند و بعضی در صحرا متواری شدند و از عمارات و ابنیه موجوده خیلی خراب گردیده و بنیت پنجاه و یک نفر کشته و تلف آمده بودند و در روزنامه گفته که شش نفر کشته شده بودند موجب روزنامه که بعد رسید که شش نفر از شهرهای نرپور در شهرهای پول و بر بیان و اوله تا و لا غوغه و بیت فصبه دیگر زلزله شدت ظهور کرده و چون در آن شهرها و قصبات جمعیت زیاد بود چنانکه در هر یک از قصبات مذکوره لا اقل چهار پنجاه نفر کشته شده اند از کمال شدت کشتن ارض خیلی عبا می موجوده ناکاه منهدم گردید و بسیاری از اما لی اینجا در زیر آبار خرابی مانده و تلف شده و اندک آنها که جان بدر برده اند قادر بر بیرون آوردن نعش اموات از زیر خرابی عمارات نگردیده اند بجهت دفع اضطراب اما لی اینجا از جانب دولت ناپولی نان و آرد و سایر اذوقه و چادرها اینجا فرستاده شده و درین اوج سخته بیرون آوردن نعش اموات اعسا کرد دولت ناپولی خیلی نفقات اینجا روانه کرده اند و از جانب وکلای و مأمورین ناپولی وجهه اعانه برای آنها جمع نمودند (دیگر از فرار روزنامه ناپولی که نوشته اند که سوزنده ناپولی که چندی سنگ و فلز که ملخته مانند آب از او جاری شده و خرابی بسیار باطراف رسانده و باز مدتی خاموش شده بود بعد از وقوع این زلزله بفاصله چهار روز ناکاه بنای سخته نشانی نموده و مانند سابق فزات که اخته از کوه نرپور جاری گردید) (دیگر نوشته اند که در سواحل ممالک ناپولی چون در اکثر مواقع فانوس روشنایی بود باین جهت کشتیها که از اینجا عبور میکردند اغلب قی و سگتمی شدند بجهت رفع این تنگنا از جانب دولت ناپولی بهیچده قطعه فانوس بزرگ قرار شده است که در محال است آن سواحل بگذارند که کشتیها روشن باشند و کشتیها که از اینجا عبور میکنند بر روشنایی فانوس بی خطر مقاصد و لنگرها بهار برسند) (دیگر از قراریکه در روزنامه پاریس نوشته اند چنانچه چند دفعه در روزنامه ها نوشته شده است بعد از مصاحبه عمومی فرانکستان اغلب دولتها عا رزاده از لزوم را اسبند الا اخراج کرده و از کرفتن بعضی آنها نیز صرف نظر نموده اند از جمله دولت فرانسه نیز چلی از عسا که رزاده از لزوم فراتر را اسبند الا اخراج کرده و میکند چنانچه در این اوقات چهل هزار نفر از ملک عسکره اخراج و مرخص گردید است

از قراریکه در روزنامه‌های انگلیس نوشته اند یکی از کشتیهای تجارتی انگلیس دو بار نام که هزار و
 سصد و هشت و یک طنو که هر طنو عبارت از سه خرد است بارگیری داشت بعضی سباده بود و
 هشت و یک نفر سیاح در او حمل کرده از لندن حرکت نموده بود در محلی از سمت جنوبی قطعه اوقیته
 طوفان شد بدی برخاسته و کشتی مزبور شکسته و غرق شده است و سکنه آن کما غرقی بحر فنا گردید
 مگر یک نفر از آنها با حل سلامت بیرون آمده است (موجب تفصیلاتی که در روزنامه‌های سابق
 نوشته شده بود راه آهنی که از مالک رودینه تا سیوچره می ساختند که جسم مشهور بنس در
 راه بود راه مزبور را از کوه گذرانند یا از دور کوه گردش دادن غیر ممکن بود و اشیا و سیاح که
 از راه مزبور میرفت بکوه که میرسید بابت بطور کاروان باز کوه عبور نماید مستلزم بعضی تکالیف
 شاق و مشکلات مالا بطلاق میشد بجهت رفع این صعوبت خواستند راه آهن را از زیر کوه درست نمایند
 و از جانب دولت سارودینه مهندسین باخافرنساده شدند بعد از ملاحظه و تشخیص مباشرت کشیدن
 زیر کوه نموده بودند موجب روزنامه که این اوقات رسید است بجهت شدت حاست کوه مزبور
 ساختن این راه از زیر کوه قابل امکان نشده است (دیگر از قراریکه در روزنامه لندن نوشته اند کشتی
 نزدیک کرمت و سه هزار طنو که عبارت از صفت و نه هزار خردوار باشد بارگیری او بود سابقا
 ترقیب داده و کشتی مزبور را تمام ساخته بودند و چون کشتی باین بزرگی تا کنون ساخته نشده بود بجهت نزول
 آن بدربار جلی الشخاص را بنمایش اعلام و وجه خصوصی از برای تما سالیان وارد داده بودند که هرگز از تما سالیان
 سجب و بیهوشی تما سالیان بدیده و بعد از آنکه اهل تما شایع شدند یکی از مهندسین مقرر شد که بشش هزار کشته
 مزبور را بدربار بیاورند از آلات راه آهن و آلات جدید دیگر ساخته و بعد صد قدم که کشتی را با این
 آلات از مقام خود حرکت داد کشتی از قانون مهندسی تجاوز کرده و یکی از آلات مذکوره پاره شده
 و تقریفاً مجروح گردیده بودند و بعضی از مهندسین گفته بودند که نزول این کشتی با این آلات
 بدربار بسیار مشکل است و آن مهندس که بشش هزار کشته مقرر شده بود که کشتی را بدربار بیاورد
 سجه اجرای امر و صفت خود تا کنون نهقا و هزار لیر صرف کرده و صد و هشت قدم دیگر کشتی را
 پیشتر برده است و امکان نزول او را با این آلات بدربار با اعلان کرده است لهذا درین روز
 یک فومپانیه دیگر ترتیب داده اند و یک کشتی دیگر بزرگتر و وسیع تر از آن کشتی بدست گرفته
 در حوض کشتی سازخانه مزبور میارزند

روزنامه قایم اتفاقیه تبایخ یوم هفدهم رجب المرجب سیاه سال ۱۲۷۴



اخبار واحد ممالک روسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

سرکار اعلیحضرت قیوکت احمدس شاهنشاهی خلد الله ملک و سلطانه که در شکارگاه کن تشریف داشتند در روز پنجشنبه ویم ماه رجب المرجب بزرگ میار که سلطان و مقرر سلطنتی مراجعت فرمودند و در شب یکشنبه سیزدهم ماه که شب عید مولود مسعود جناب ولایت پادشاه امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه الاف التحیه و التهنیه و علی اولاده الطاهرین سلام بود حسب الاشاره اعلیحضرت بزرگ پادشاهی اسباب چراغان بسیار سنگین فراهم شد و جناب اشرف امجدیه صدر اعظم محترم بنایزدایش سرکار اعلیحضرت اقدس شهرباری شب را در درخجانه توقف وقت چراغان از جناب ستی اجواب عالیون شاهنشاهی احضار ایشان بجهت تماشا فرمایش رفت و در حضور اقدس خدی مشول تماشا و گردش باغ بودند و از آنجا سرکار اقدس اعلیحضرت تفرج آسمازی دیوانخانه بزرگ تحت مردم که در کمال شکوه حیدر بودند تشریف فرما شدند و جناب اشرف نیز ملزم حضور عالیون بودند و درین بین بعضی از محترمین شاهزادگان عظام از اولاد خاقان خلد ایشان و اولاد حضرت ولیعهد میرور در پیشگاه اقدس عالیون شرف حضور بهم رسانیدند و بعد از انقضای جشن بازی در سرزمین محفل عالیون حاضر و مورد الطاف و توجهات خسروانی شدند و در روز یکشنبه که روز عید مولود جناب ولایت پادشاه امیر المومنین علی ابن ابیطالب علیه السلام بود قصیده قوت نواب رکن الدین میرزا امیر توپخانه روی داد و بسبب وقوع این واقعه کمال حزن و ملال برخاطر اقدس روی داده و جناب اشرف امجدیه

و تمامی اعظم چاکران حضرت کردون بسطت صبح روز یکشنبه در برب خانه حاضر شده به
 تسبیح چهاره شاهزاده میرور پر خستند و محل چهاره از اندرون تاپای تخت روان بد
 جناب جلالت نایب نظام الملک و امرای دربار کردون مدار بود و از آنجا که در تخت روان
 جا دادند جناب اشرف امجد ارفع تا مسافتی و سایرین تا بیرون دروازه دولت مشایعت
 نمودند و از شاهزادگان عظام نواب حاجی کیومرث میرزا الیخانی و مقرب الخاقان میرزا زمان
 امیر دیوانخانه و ذوالفقار خان مستوفی حاکم قم و همچنین جمعی از محترمین و چاکران دربار
 مثل مقرب الخاقان میرزا موسی وزیر دارالخلافه الباهر و سایرین بخش نواب شاهزاده میرور
 با کمال احترام به بقعه مطهره امانزاده واجب التعمیم حضرت شاهزاده عبدالعظیم علیه السلام
 جای دادند و در آنجا در بقعه جداگانه مدفون ساخته بجاک سپردند (نظم بر اقبه کافه
 مقرب الخاقان حاجی علیخان حاجب الدوله سفر او حضرت در تقدیم خدمات حضورها پیون
 و ظهور رحمت خاطر اقدس طوکانه دربار مقرب الخاقان مثالیه درین سفر شاکر کن و سولقا
 موجب دستخط مبارک که بتو اکرام محسن میرزا امیر خورشید صدر ریافته بکیرس
 از اسبان خاصه سرکاری از اصطبل خاصه مبارکه مقرب الخاقان مثالیه رحمت فرمود
 اعلان کتاب گفتگوی فرانسه و فارسی در دارالخلافه طهران در کاروانسرای ارامنه در حجره
 خواجه یوسف بغدادی و در دار السلطنه تبریز در حجره موسیو کاسبو افروخته میوه و هیز
 پانزده هزار دینار آذربایجان از قراریکه در روزنامه تبریز نوشته اند کمال منت
 و انتظام در آن ولایت حاصل است و الهی در عایا بفرغت و آسودگی بدعا کونی دات اقدس طایفه
 شافعی خلد الله ملکه و سلطانه اشتغال دارند و نواب مستطاب شاهزاده خنم و الایه
 رکن الدوله العلیه حکمران مملکت آذربایجان هر روزه در دیوانخانه نشسته بعضی و داور عیاد
 انجام مقام دیوانی رسیدگی کامل مینمایند و در هر هفته یکروز اوقات خود را بید و باز دید
 اعلام و مجتهدین ذوی الغر و الاحترام مصروف میدارند و عموم الهی ولایت احسن سلوک
 معزی الیه کمال رضامند بر دارند و سایر کارکنان و چاکران دیوانی از ارباب علم و صنایع
 نظام هر روزه در برب خانه حاضر شده بانجام خدمات مجموعه خود اشتغال دارند (دیگر
 نوشته اند که صادق نام و خوارقانی که از جمله اشعار و الواط مشهور بود و در ایام حکومت نواب
 حشمت الدوله یکی از فرآشهای نواب معزی الیه را در دیوانخانه کشته و فرار کرده بود و این

در این اوقات از جانب مأمورین دولت علیه که در ولایات خارج مستد عریض و مستجاب
رسید در باب گذارش رعایای دولت روس شرحی بامنای دولت علیه مروض شده
در روزنامه نیرسطور است از این در مملکت روس حکم ملوک و بنده دارند و اختیار مال و
ندارند مالک آنها مختار است که آنها را همچو اموال منفرد بفروشد و رعیت و نژاد آنها حالت
بسیار بدی دارد و پاره‌پاره از آنها مشتمل میشوند و صاحب تخواه کلی میکردند لکن اختیار اینکه
نصف در آن تخواه نمایند دارند مالک آنها مختار است که هر وقت بخواهد تمامی تخواه
نقد و مالک آنها را منصرف بشود و آنها حق داشتن زیادتر از نسبت و پنج منات ندارند
و علیحضرت امپراطور روس از اول جلوس در فکر رفع این قانون و آزاد بودن رعایا افتاد
ملوکیت میباشند تا این اوقات تدابیر بکار برده و نوعی اسباب فراهم آورده اند که بدو
اینکه از دولت تحلیفی درین باب بخیال و روی مالک رسته که صاحبان اطلاق کنند خود
انها اغلب عریضه نوشته و مستعنی آزادی رعایا شده اند از جمله بجاوردن سی ایالت نظریه
پای تحت دوستیه و ایالت گادسکی و ایالت ویلیسکی و ایالت غردنسکی عریضه نوشته
نوشته و متمنی شده اند که درین چهار ایالت این قاعده را برسم زوده و رعیت را از آزاد
نموده قرار داد تازه بگذارند که ملک و زمین از این باب رعیت زراعت نموده حق ارباب
داده و حق خود را برداشته و بر مالک خود مالک بوده و فروختن آنها هم کلی موقوف و موقوف
کرد و علیحضرت امپراطور هم فوراً قبول نموده نوشته مبنی بر اظهار تشکر و رضامندی کرده
و روسای این چهار ایالت نوشته و وعده فرموده اند که قومیون تربیت داده و از آن
جدید از برای این کار معزز دارند و بجاوردن سی ایالت رسته نیز بمان کلی است که عریضه
داده متمنی برقرار نمودن این قاعده جدید بشوند چنانچه از قرار مذکور بزرگان و بجاوردن
نیز طالب این معنی شده و در خیال عریضه نوشتن و آزاد نمودن رعایای خود شتافته فارس
از قراریکه در روزنامه فارس نوشته اند امورا و نولات از حسن مراقبت نواب مستطاب
مویذالدوله حکمران مملکت فارس قرین ایت و انتظام کامل است و خود بنفست هر روز بپوش
و داد رعایا و انجام مقامات و مرجوعات دیوانی دقت و رسیدگی می نمایند و سایر کارکنان
و کارکنان دیوانی حسب الحکم نوات معنی الیه هر یک بانجام امور محوله بخت و مشغول بکار
اتمام در انجام حداثت مرجوعه دارند

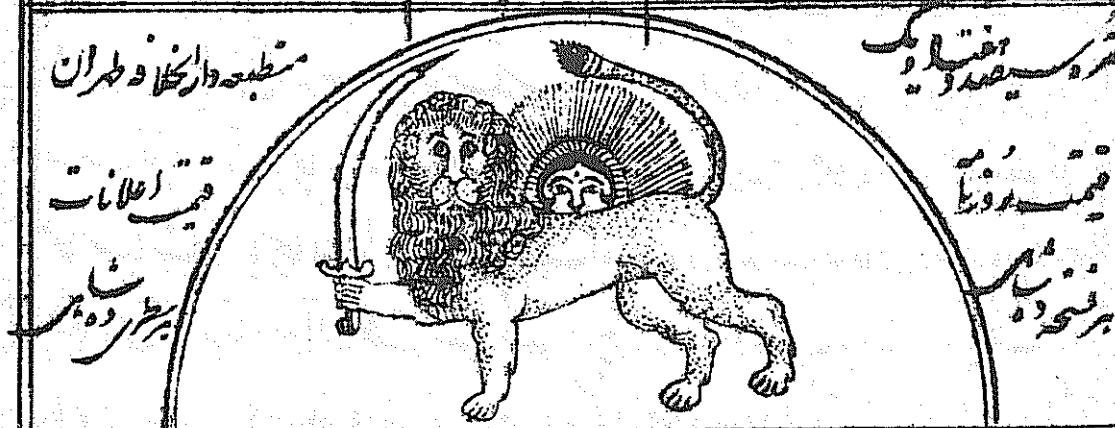
دیگر نوشته اند که درین رستان بارندگی زیاد و قارس خصوصاً در شربار شده و هوا
سردتر از سالهای دیگر گردیده بود و ازین بارندگیهای عجمی هم خرابی رسیده
ولی حال چند روز است که هوا ملایم شده و با عذال آمده است (دیگر نوشته اند که چون
بزرگی که از راجه و جاری است در ستواته سابقه مباحثین بلوک راجه و ایتامی و رفیقان آن
و آب بهنگام ضرورت باین منی آمد و رعایا ازین رکبدر متضرر شدند و آب مستطاب مؤیدالدوله
پس از استحضار بر این محسنی کلماتی که خدا یان بهنگام بلوک مبرور را خواسته از آنها التزم
گرفتند که هر مبرور را تنقیه نمایند که آب در وقت خود و محصولات شتوی صیفی برسد و نیز
اشجار و فواکه باغ نظر کریمانی که در خارج شهر قریب باغ نواست مبرور آیام غیر مشهور و انبوه شده
نواب معزی الیه قرار دادند که اشجار کهنه را از بن کهنه بجای آنها نهال نایج و سایر گیاهات
بنشانند) (دیگر نوشته اند هر چه سر بازار فوج قشائی که مأمور بهبایان بودند در میدان
در سجانه حاضر شده صف نظامی کشیدند و نواب معزی الیه ملاحظه سان و ارادتگی و تقی
و حرکات آنها میدان مبرور آمده همگی را فردا فردا ملاحظه و رسیدگی نمودند از اینکه در کل
انتظام و ارادتگی بودند مورد التفات گردیدند و نواب معزی الیه یکتوب جبهه متفرجانه
لطیفی خان سرتیپ فوج مبرور خلعت التفات فرمودند) (طایفه زرگر در هر ولایت مستند
اوقات سرقت و تقلب از آنها ظهور میکند از قراریکه در روزنامه فارس نوشته اند چند
از طایفه زرگر در سرقت با هم همدست بودند و هر چه ازین متر پستان می آمد با هم قسم میکردند
و چند سال بود که باین کار مشغول بودند و عمل آنها بروز نگذاشته بود تا در این اوقات
باین خودشان نزاع شده و برکه از اموال سر و قد بدست آمده آنچه در شهر بودند متفرجانه
میرزا علیخان بیکریکی آنها را و سبکی کرده و حسب الامر نواب مؤیدالدوله در کار مطابق
اموال سر و قد مردم از آنها پیا شدند) (دیگر نوشته اند که حسب حکم نواب مؤیدالدوله
چند روز است مقرب انخاقان شیر الملک بهستوفیان انولات نشسته بچاسبات
و معاملات و یوانی رسیدگی کرده مشغول تحیر و جمع و خرج مالیات هستند که صورت
ازار و شن کرده مدبر مایه عدلت مدارها چون روانه نمایند) (دیگر نوشته اند که درین
اوقات ابوالحسن خان کوهمره فوت شده ریاست کوهمره حسب حکم نواب مؤیدالدوله
بعلیچاه محمد باقر خان ولد امفوض گردید

از قرار یک در روزنامه چند را بوشهر نوشته اند امور آن ولایت از حسن مراقبت مقرب الخاقان
 احمد خان دریابیکی و حاکم بوشهر و دشتستان و مضافات قرین انظام و انضباط کامل است عموم
 اهالی آن ولایت از رعیت و ماجر و کاسب مرفه الحال و آسوده خاطر بکار و کسب و عیشتی خود و دعا
 ذات اقدس تعالیون شایستهی اشتغال دارند و امور طرق و شوارع نیز با تمام مقرب الخاقان
 مشارالیه مضبوط و منظم است و در هر جا و هر منزل مستحفظ و تفکیمی گذاشته و از غفلت و
 و مباشرین عرض راه التزام گرفته است که مال تجار و قوافل را محافظت نموده هیچ و سالم منبر
 برسانند و آنها نیز حسب احکام کمال محافظت و مراقبت را بعمل می آورند و نیز مقرب الخاقان مشارالیه
 عالیجاه ابراهیم خان یاور را بایک نفر سلطان و دو نفر نایب و شش نفر سرباز با امور بخیر
 خارک نموده و پرده علم شیر و خورشید و دولت علیه را نیز با و سپرد که بخیره مرزبوره رفته
 سربازها را خود در چهار برج و هر جا که لازم است تفراساتی گذاشته و بیری شیر و خورشید
 دولت علیه را هم روزهای جمعه در بخیره مرزبوره برافرازند و بعد از انظام امور آنجا خود مجدداً
 یاور به بندر بوشهر معاودت نمایند (دیگر نوشته اند که یکفرزند کشتی از بخیرین بجانب بندر بوشهر
 می آمد و نزدیک بندر بوشهر طوفان شدیدی برخواست و کشتی را غرق نموده و عله جات
 کشتی از بوشهری و عبری و غیره هر چه بوده اند غرق گشته اند مگر چند نفری که خود را بصورت
 باصل نجات رسانده اند) (دیگر نوشته اند که رهایای قریه سمرکوردان نفس یکفر مقتول را
 نزد مقرب الخاقان احمد خان آورده مذکور داشتند که چهار شب قبل چند نفر از آدمهای این
 پسر محمد رضا بیک زیارتی بقریه مرزبوره برای سرقت و دست اندازی آمده بودند بزرگهای قریه مرزبوره
 بر خورده و بطرف کزما شلیک تفنگ کرده یک نفر از کزماها جان وقت در سرتیر فوت شد نفس
 او را دفن کردیم و یک نفر دیگر این مقتول است که زخم کلوله برداشته روز دیگر فوت شده
 نفس او را حضور آورده ایم مقرب الخاقان مشارالیه پس از استحضار از مراتب مسطور
 عالیجاه ابراهیم خان یوزباشی غلامان مهاجر را با چند نفر غلام مؤمنان که رفته قایلین را حاکم آنجا
 مذکور گرفته بیاورند که موافق حکم شرع مطاع بقصاص یا دیه آنها بگذرد) (دیگر نوشته اند که قبل از
 ورود مقرب الخاقان احمد خان به بندر بوشهر منصور بیک ضابط قریه زیارت بکس الاغ و سیزده
 پول یکی از اهل شباکاره را عوض ادعای بایک نفر از اهل شباکاره بگرفتند و مقرب الخاقان
 مشارالیه پس از استحضار و فساد الاغ و پول را حاکم از ضابط مرزبوره و بصاحبش تسلیم نمود

اخبار دول خارجه که از روزنامه‌های خارجه ترجمه شده نوشته شود
 سابقاً در روزنامه‌ها نوشته شده بود که دختر بزرگ علی‌احمد پاشا انگلیس با پسر ثواب پسر و یعهد
 دولت بر وسیع عقد و تزویج شده و بنا بر این جشن و سوراین عروسی در ماه جمادی الاول در
 قرار بود و بقرایکه مجده و از روزنامه رسید غمیت قران بلجیقا و قران نوره و غراند و قودریغ
 و ثواب پسر ناپلیان فرانسه و بعضی اشخاص دیگر را که دعوت باین جشن شده بودند در روز
 لندن نوشته اند (تاکنون بکرات گذارش نامنی میان تجار و صرافان و صاحبان کافه
 و رفکستان و بالارفتن نفع پول بجهت عدم رواج تجارت و تعطیل کشتیهای تجاری در سواحل
 زمین نوشته شده بود بعد از آنکه مسئله مکه هندوستان رو بسهولت گذاشت امور تجارت
 نیز براه خود افتاده و نفع پول در کارخانجات انگلیس صد شش و در فرانسه صد و پنج تنزل نمود
 بموجب خبر تلفات که در این اوقات رسیده نفع پول بجای تنزل نموده بقرایایم سابق در
 انگلیس صد و پنج و در فرانسه صد و چهار قرار یافته و امنیت بام چین صاحبان کارخانجات صاحبان
 سخاوه حاصل گردیده است) (دیگر در روزنامه لندن نوشته اند در اوقایکه مملکت انگلیس
 با نوره مناسبت کامله داشت در آن اوقات بسیاری از امانی دولت نوره بقرایات
 دولت انگلیس در آمد و بجا که انگلیس آمد و جواهر بسیار از دولت نوره بدولت منور انتقال یافت
 حتی قران انگلیس روزی که با عیال خود از قرالیت نوره با انگلیس آمد جواهرات بسیار همراه خود
 آورد و بعد از آنکه آن مناسبت کامله و اصول معموله مابین دولتین منقطع گردید و ریایاها و
 این جواهرات پانزده سال قبل ازین ایام از جانب دولت نوره داده شده بود و در آن ایام
 بجهت اینکه قراری درین گفتگو نگذارند مرکب ارسه اعضا قومیونی در لندن قرار دادند مؤخر
 اعضای قومیون منور هر سه فوت شد و قومیون دیگر در این باب ترتیب دادند در
 این اوقات در قومیون منور رد نمودن آن جواهرات را بدولت نوره قرار داده اند
 (در باب گذارش دولت چین بقرای طرف دولت انگلیس سفیری با سفارت مخصوصه
 بدولت چین ارسال شده و از طرف چین سفارت من رالیه پذیرفته شده بود و بجهت آن مقدمه
 در این اوقات بموجب روزنامه‌های یکنی دنیا از جانب جمهوری یکنی دنیا قومودور و در نام با سفارت
 مخصوصه چین ارسال شده و بشهر کانچین وارد گردیده است) (دیگر در روزنامه پارس
 نوشته اند که شخصی چینی که در پاریس بجهت اخبار منرندی خویش صندوقی از آهن ساخته و بپا

صد لیر در میان آن گذاشته و اعلان کرده بود که هر کس بتواند این صندوق را بکشد یا پنهان کند
 لیر که در میان صندوق است مال او باشد میبکشد نتوانست آن صندوق را بکشد و این جهت چنانکه
 مرزور در شهر مندی خود شهرت تمام نموده در این اوقات مباشر صندوقخانه امانات آن حاکم را
 خواسته و سفارش نمود که دو لایحه ای با نظریه سازد که کسی نتواند در آنرا بکشد و او نیز دو لایحه را
 ساخته تسلیم مباشر مرزور نمود آن مباشر نیز تجزیه تجزیه استحکام آن دو لایحه بنزد ضابط پولیس که
 سارقین و غیره در حبس او میباشند رفته گذارش دو لایحه را بیان کرده و استدعا نمود که
 چند نفر از طاران مشهور را که محبوبس اندازن بدد که آمده ببینند آن دو لایحه را میتوان بکشد
 یا نه تا استحکام آن تجزیه شود ضابط پولیس نیز چهار نفر از مشاییر سارقین را مضبوطاً با مستحقین
 روانه نمود آنها آمدند محل کلید دو لایحه را یک دفعه ملاحظه کرده بعد از آن خللی با قدری مانع شدند
 و با خلل محل کلید را بهم زده و با همان حرم او را پرودن آورده بجهت تدارک بعضی آلات تارون
 و دیگر مهلت خواسته و دو پارچه آلت درست کرده روز دیگر آمدند که یامانند کسی که کلید دو لایحه را
 در دست داشته باشد ملاقات با آن دو آلت دو لایحه را کسوده و این گذارش مشهود حاضرین
 کشته کمال تعجب نمودند و مباشر مرزور دو لایحه را با آن چیلانگر که ساخته بود رد نمود (سابقاً
 نوشته شده بود که بجهت مخالفتی که مابین یاعیان چین با خاقان الولاست اتفاق افتاده بود از
 جانب دولت روس بجهت امداد خاقان چین پنجاه هزار قشون در تحت حکومت خیرال مراد
 از راه سیر بچین ارسال شده و بجهت ملاقات کردن خیرال مرزور با خاقان چین بفرستاده
 از جانب دولت روس بچین رفته بود بموجب روزنامه که این اوقات رسیده است
 سفیر دولت روس نیز شهرهای کان رسیده و در آنجا با سفیر جمهوری یونانی دینا یکدیگر ملاقات
 نموده اند) (دیگر نوشته اند که از سفاین تجارتی یونان یک کشتی بعضی اشیاء حمل نموده
 از مارسیلیا حرکت کرده بمحل شیر نام می آمده است در فراخای قایقاری ناگاه کشتی آتش گرفته
 آدم و اسباب هر چه در او بوده اند سوخته و نابود شده اند و از میان آنها فقط پنج نفر خود را نجات
 با حل سلامت رسانده اند) (دیگر نوشته اند که از سفاین تجارتی یونان یک کشتی که سگرات
 حمل نموده بود از شهر بوستون که در یونانی دنیا واقع است حرکت کرده بسمت اسلامبول می آمد
 در آشنای راه در جوار مالطه بسیار کشته و غرق شده و آنچه مکررات در او بود
 با سکنه او تلف و نابود شده است

روزنامه قایم اتفاقیه بتاریخ یوم بیست و چهارم حرم حبیب بن سلطان



اخبار و احداثه مالک و شاه

دارالخلافه طهران

چون موافق آداب رسوم دولت داری بر هر دولتی لازم و واجب است که بنای رفتار خود را بر اصول
انصاف و مردم داری گذاشته بامری که باعث نارضایتی ملکت و لب اسودگی عیت می شود
اقدام ننماید لهذا سرکار اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانها نیز محض رعایت جانب
انصاف و جسم و مروت لوگانه خاطر اقدس را با اسودگی رعایا و زیر دستان که در ادای
احدیت میباشد گماشته اند و هیچ امری در طبع اقدس همایون ناکوارتر از آن نیست که نسبت
ظلم شود و یا از قوی و حق ضعیفی اجاف برود این است که بعضی کل حکام مالک محرومه احکام
صا و فرموده اند که از حاکم مظلومین صرف نظر نمایند و اگر کسی با کسی از عا و خنی داشته باشد و یا
عدلیه و محض علی شریع و نیست بجز آنها رسید نمایند و از اقرار محمول دارند و بدون بنده
با صدی دست تعرض دراز نمایند با این احوال از قرار یک بعضی اولیای دولت علیه رسید و معرو
پیکاه اقدس اعلی افتاد محض از عانی که خواجه کالوس تاجر باشی دولت بهیه روسیه در تبریز
کرده است بی آنکه صدق ادعای ثابت شود و کارگذاران اذر با بجان تحقیق لازم در تقصیر و تحقیق
حال بعل آوردند از علایجه جواد خان شقایق مبلغ پانصد تومان غرامت گرفته بخواجه کالوس
داده اند و حال اینکه وظیفه کارگذاران اذر با بجان این بود که بعد از این اوتاد در کمال و تحقیق
امر رسیدگی نمایند در صورتیکه ادعای مزبور موقوف بر تحقیق نبود شخص مرکب و سارق را بدست
آورده هم مال غارت زده را بعینه سر و دستیم صاحب مال نمایند و هم مرکب چنین جنایت

عظیمه را بر سر ای خود برسانند که عبره لثا طریقین شود نه اینکه برخلاف حکم محکم دولت باینطور ظلم
و تعدی نسبت بنوکر و رعیت دولت روا دارند لهذا حکم محکم از مصدر خلافت عهدیه محصل شد
سرفصد یافت که بر جان این عمل مسلح سبید تومان از نواب هزاره و الایبار رکن الدوله
صاحب اختیار اذربایجان که ممکن بود قوع ظلم مزبور نموده و از مقرت انخافان میرزا مصطفی قلی بیگ
محاسبات اذربایجان که اجرای حکم بدست او شده و از مقرت انخافان دبیر مهمام خارجه که در
پیشکری مهمام خارجه آن مملکت سیکونه سوار بر خود راه داده است بالسویه دریافت نموده
بما بون بیاورد و مبلغ پانصد تومان را بهم که از خود امان گرفته شده است چون اثبات
خیانت نه موافق احکام و پواستخانه عدالت و نه موافق حکم شرع شریف برداشته او وارده است
لذا آن مبلغ را هم از خود خواجه کاکوس بعد از آنکه بی حق بودن او را اثبات کردند دریافت نمودند
و بعد برصد و تحقیق قدر مال و تعیین و بدست آوردن سارق برآیند و احقاق حق نمایند و
مرکب نظایر این تعذبات نسبت بنحقوق خدا نتوانند شد

اموریکه ما بین دولتها دایر میشود خالی از دو قسم نیست یکی امور پولاطیک و مهمام دولتی که راجع
بفرای دولت و باید با اولیای دولت علیه مذاکره و تسویه نمایند و دیگری امور تجاری که
وظیفه قونسولها و مأمورین است و باید با کارکنان امور دیوانی مالک محروسه قطع و فصل
دارند و هیچک ازین دو نوع مطالب و مهمام مزبور ربطی بدیگری ندارد و هیچکدام از طبقات مسطور
نمیتواند وظیفه خود را تعیین بدست از حدود و اطراف مالک محروسه احدی از مأمورین و کار
کنان دیوانی اجازه و اختیار آنرا ندارند که در امور پولاطیک با مأمورین دول سیره طرفت کنند
و طرف سؤال و جواب شوند و حرف دولتی یا توسط و حمایت رعایای این دولت را از
قونسولها استماع نمایند و البته آنها از وظیفه خود و حکم دولت خودشان تجاوز و مدخلیت باینگونه
امور نخواهند کرد و چنانکه قونسولها در امور دولتی بی اجازه و حکم اولیای دولت خودشان نمیتوانند
مدخلیت نموده قراقرطی گذارند و سند دولتی بپارند البته مأمورین این دولت هم اعیان
این نوع کارها کرده کار خود را منحصر بانجام و تسویه مطالب تجاری خواهند دانست با فرض آنکه
انها در امور دولتی اعم از قبیل توسط و حمایت و غیره مداخله کرده قولاً و فعلاً مصدر قرار می
باشند صریح اعلام میشود که در نزد اولیای دولت علیه موقع قبول و امضا نخواهد یافت و رجوع
شخصی آن مأمورین خواهد شد پس درین صورت البته مأمورین دولت علیه تکلیف خودشان را

از انجا که میتوان حکم دولت اهل گذشت و چشم از برآید خیرین است بکشد

حب الواقع و استه تجاوز از وظیفه خود ننحازند کرد این دستور العمل جمیع ولایات ایران است
عموماً که محل توقف قونسولها بود یا باشد و دستور العمل تیرزات خصوصاً و بنای مختلف
(۱) هوای دار الخلافه طهران در این اوقات کمال طاعت و اعتدال را دارد و چون عبد سلطانی
نزدیک است مردم در هیئت و تدارک لوازمات عید باشند و خدرو راست که بارندگی نمی شود این
دولت علیه و مقربان حضرت کرده و نبط سینه مستوفیان و لشکر نوبین عظام و امر او
خواین هر یک در دفتر خانه مبارک که سایر منازل در سجانه مبارک که بانجام خدمات و عفات مجرب
نخود پر و اخته نسکام سلام شریفیاب حضور عهده و خرد وانی میوند و همچنین افواج قاهره نظام
از توپچی و زنبورچی و سرباز و سواره نظام بجه خوشی و طاعت هوا همه روزه در میدان ارک و میدان
خارج دروازه دولت مشغول مشق میباشند و مقرب انخاقان اجدادان باشی و سایر منصبان
کمال مراقبت را در تعلیم و ادب مشق آنها بعمل می آورند و عموم صاحب منصبان نظام اجداد
فراغت از میدان مشق باشکر نوبیان همه روزه در اطاق نظام جمع شده تا نزدیک وقت
مشغول گذراندن امور و احکام و بروات نظامی هستند (مقرب انخاقان علیخان بیرنج
قراکورلو که از مأموریت فارس مراجعت مبر بار معدلت مدار کرده بود در این اوقات
که از خاکپای مبارک اذن مرضی بولایت خود حاصل نموده از جانب اولیای دولت علیه تبارک
بلخ در تمام محل فوج جمعی او شد که بزودی کسوف فوج جمعی خود را تمام نمایند) (نظر براتب شایستگی و
استعداد عالیجاه حسن خان پسر مقرب انخاقان شیخعلی خان سرتیپ فوج خلیج قم و چهارت او در
مشق نظام که در دارالفنون تحصیل کرده و در مأموریت مقرب انخاقان شارالیه در کرمان هم در مشق
و تعلیم قوا و نظامی فوج کمال مراقبت و اهتمام را بعمل آورده بودند و در این اوقات حب الامراض
هائون شاهنشاهی منصب سرتیپی فوج خلیج قم سرفراز گشته و در ازای منصب مبرور یک طاقه شال که
اعلی از جانب سنی اجواب ملوکانه با و خلعت مرحمت گردید) (چون افواج ثلثه اصغریانی
ابو جمیع مقرب انخاقان محمد ابراهیم خان سهام الملک در مأموریت بنادر فارس همراه مقرب
شارالیه با کمال نظم حرکت کرده میباشند و جان نثاری خود را ظاهر نموده بودند
خدمات آنها در خاکپای هائون علیه حضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه و ابوال
دولت قاهره مقبول مستحسن افتاد و برای مرید امیدواری آنها موازی ده دست خلعت عالیجاه
حاجی محمد باقر خان سرتیپ فوج فریدن و میرزا عبدالوهاب خان سرتیپ فوج بروجرد و ابوالکلا

سرنگ فوج جرقیه و سایر یاران و مشرفین افواج مزبور به محبت گردید (چون عالیجاه
میرزا نادر وکیل کردستان صاحب لوی بل گردستان را از دفتر خانه مبارکه خوب گذرانده و بر
صداقت و راست فلی خود را و خدمت ادلبای دولت علیه ظاهراً تحت لفظ ایکو بجهت ترغیب کرمانی خوب
از صند و قخانه مبارکه بمبارا علیه خلعت محبت گردید آذر با بایجان از قرار یک در روزنامه
تبریز نوشته اند مشدی کاظم نام قشاک که از جمله طاران مشهور بوده و در بخدی اسم و حالت و کسب
خود را تغییر میداده و اموالی بوجه دوسه روزه از مردم میخربیده و فرار میکرد است و در باقی
هم خود را بتجارت بجهت خارجه و انموده قریب هزار تومان مالی از تجارت کاشی خریده بود که از راهبانی بعد
سجاک روس با عثمانیه برده بعد از معلوم شدن فرار او دو نفر از علمای خارجه متعاقب او رفته
در نزدیک سرحد او را با باغی تجار تی معاودت دادند آنوقت در سر این عمل گرفتار شده بود درین
اوقات باز در لباس اهل کسب اهل طرف دولت بهینه روسیه برآمده و اسم خود را مشدی
علی گذاشته از مردمی که معرفت بحال او داشتند مبالغه کرائمال گرفته بعد از آنکه از احوالات او
اطلاع حاصل کردند محمد صادق بیک داروغه او را گرفته در صدد استرداد اموال مردم برآمده معلوم
شده بود که علی اکبر نام قرا باغی که خود را عبرتی روس نسبت میدهد جماعت او واقع شده میگفت
هزار تومان براه تجار تی آورده که خرید نمایند و مردمی که مال بکاظم نام داده بودند باطنیان علی اکبر
و اظهار اعتباریکه او میکرد است داده بودند بعد از گرفتاری بکاظم علی اکبر فرمود که معرفت او بود
بسیاری خواهی که لو سن تاجر باشی دولت بهینه روسیه امر را بقونسول دولت مزبور مقیم تبریز
مشتبه کرده و گفته بودند که مشدی علی نام ابرو دانی را داروغه گرفته و قونسول خالی از دهن که شایسته
استباه کاری کرده اند فوراً عزل داروغه را از مقررت بخاقان حاجی میرزا محمد خان دبیر مقام
خزائن کرده و درین باب شرحی نوشته و امر انموده بود و مقررت بخاقان شارا علیه مراتب را بنوا
ستطاب بنزاده و الا تبار رکن الدوله العتبه حکمران مملکت آذر با بایجان عرض نموده تو اسمعیلی علیه
بقونسول نوشتند که این مطلب معلوم شود که شخصی که سبب این خویش شد است یا بهین کاظم متقلب
سم و فاست که بشما باسم مشدی علی موسوم کرده اند یا مشدی علی نام دیگری است و قرار دادند که در
اطاق مقررت بخاقان دبیر مقام خارجه دوسه نفر صاحب منصب روس مقررت بخاقان علیعلی خان پسر
دار السلطنه تبریز و چند نفر از تجار اجلاس کرده درین باب تحقیق نمایند حسب ان حکم نواب معنی علیه
مشارالیهم در آنجا حاضر شده داروغه و تجاری که مال آنها را کاظم گرفته بود باک اینکه معرفت باحوال

داشتند نیز حضور بهم رسانده بشود و قراین واضح بر صاحب مضبان رسیده معلوم شد که این شخص کاظم
 افشار است و بر خیرال قوسول امر رسته کرده اند کاظم را فی المجلس بمقتضای اوصاف تسلیم کردند و
 حسب الحکم نواب مغزی الیه اورانجه حاج حاجی محمد ابراهیم تا جبر قدوسی سپردند که بعد از آن
 اموال مردم تنبیه و مواخذه لازمه از او بشود و از اموال مردم آنچه در نزد خود کاظم موجود بود
 با آنچه دست بدست گشته بود همه را کفقه صاحبان تسلیم کردند و مثالی به محبوسان نداشتند
 اصفهان از قرار یک در روزنامه اصفهان نوشته اند چون نواب مستطاب حمت الدوله
 حکمران اصفهان استعفی شده بودند که بجهت عید سعید سلطانی شرفیاب حضور با هر انور سیرک
 اقدس شاهنشاهی تسود از جانب سنی احوال ملکانه حبس فرمان مبارک اذن حاصل شد
 حبس الاشارة العلیه نواب امیرزاده عبدالعزیز را راجعی خود منصب نایب الحکومگی اصفهان
 و امور منبسطه و ربط معاملات و محاسبات را کافی باقی بجا بجا مقررت الحصره العلیه
 محول داشته و هشتم شهر حرج المرحب بعزم شرفیابی حضور قدس پون بهار تفتت
 نقل مکان کردند که بعد از چند روز روانه دارالخلافه بایره شوند (در باب شصت و هفتم
 لشکر سربازی کار اصفهان بطرح جدید با شصت و ست فاسقه که حبس الامرا دیلی و دیلی
 مقررت شده بود در حبه خانه اصفهان با تمام رسانده بدار الخلافه مبارکه روانه نمایند از قرار یک
 نوشته اند تا کنون چهار صد قفسه لشکر تمام اسباب با چهار صد دست فاسقه با تمام رسید
 تحویل کارگذاران نوات مستطاب حمت الدوله گردید که تا شب عید وارد دار الخلافه شده
 بنظر ادلیای دولت قاهره خواهد رسید و نوات مغزی الیه از تفنگهای نر و چند قفسه را در حضور
 امتحان نمودند بسیار خوب و محکم و بی نقص بودند و تمهید لشکر و فاسقه را نیز باستان جبهه خانه
 سفارش و تاکید نمودند که بزودی و خوبی بانجام و تمام برسانند (دیگر از قرار یک تغییر اذوقه
 و اجناس کولات و غیره اصفهان را در این اوقات نوشته اند نان یکین پوزن شاه
 دو عباسی و گوشت یکین دو هزار و دو عباسی و برنج خوب یکین هزار و دینار و برنج وسط یکین هفده
 شاهی و نیم و روغن یکین شش هزار و سصد دینار و کدوم خوب یکین دو عباسی و کدوم وسط
 و زنج شاهی الی مفت شاهی و گاه یک هزار و دو هزار و پانزده شاهی و نیم هر دوی یکین
 و کز جوهری یک من شاه یکین و ان سکر متعارفی یک من شش هزار و یک عباسی و قد و روغن
 خوب یکین سیزده هزار و دینار و قد یکین یکین یازده هزار و پانصد دینار و نبات یکین شش هزار و دینار

مازندران

از قراریکه در روزنامه مازندران نوشته اند امور ولایت فرین ایست و انتظام کامل است
 و نواب کلمات لطف الله میرزا حکمران مازندران و مقرب الخاقان محمد حسن خان پیکار ولایت
 در انتظام امور ولایت و رفاه حال رعیت و انضباط سرحد و ثغور و انجام خدمات و مقامات و لوا
 بحال اتمام را بعمل می آورند و اهالی و رعایا اسوده خاطر و مرفه بحال بدعای دوام دولت و
 از دیاد شوکت ابد اقبال اشتغال دارند (دیگر نوشته اند که درین اوقات نواب میرزا
 لطف الله میرزا نواب امیرزاده فضل الله میرزا را بکومت بلده بار فروش برقرار و عالیجاه محمد
 برادر مقرب الخاقان محمد حسن خان وزیر را که بمحکومت حسن سلوک معروف است بیکاری
 امیرزاده مضروب و در ششم جمادی الثانی از ساری روانه محل اموریت نمودند) (دیگر نوشته اند
 که مقرب الخاقان محمد حسن خان پیکار و حاجی مصطفی خان و عالیجاه میرزا مسیح به کشتی قلعه جا
 ناصر آباد و کناره فیضیه براغمرز و سایر محلی سکنای ایل عبدالملکی که حب الامر اولیای دولت علیه
 میا زنده رفته و به وقت رسیدگی کردند تاکنون به برج مضبوط حکم بمباشری میرزا جعفر کاشانی
 مقرب الخاقان محمد حسن خان و استصواب عالیجاه علیخان قاجار هندس ساخته شده و باقی
 اتمامی کارهای انجام از امیر اتمام نموده اند که زود بانجام و اتمام برسانند) (دیگر نوشته اند
 که چون در غیاب مقرب الخاقان جعفر علیخان اینجانی بیکریکی و سربا و اشعار و لو باش بود
 ترکان عرصه را خالی دیده بنای هرزگی و دست اندازی باطراف رسترا باد که استه نوشته بود
 نواب میرزا لطف الله میرزا پس از استحضار بر منشی مختل سرگردان ملازم هزار جری و اشرف
 توابعی و ابزاری خواسته دسان نوکران را دیده و مقرب الخاقان نور محمد خان سریش نوکر
 کرد و ترک ابواب محمی خود و سایر ملازم مازندران را جمع آوری نموده نواب مغربی علیه حب الله
 اولیای دولت علیه مقرب الخاقان به راه را با نوکر ابواب محمی اوسان دیده به سمت رسترا باد
 ره انداخته و متعاقب حرکت آنها مقرب الخاقان محمد حسن خان را با امور نموده اند که رفقه
 در کلکگاه تهیه و استعدادات موردین را بدقت ملاحظه و رسیدگی نماید که نقصی در سپاه استعداد
 آنها نباشد و بدفع اشعار ترکمانیه و ایست حول و حوش رسترا باد و نظم طرق و شوارع آن
 بر داند) (دیگر از قراریکه تغییر اخبار مازندران را نوشته اند که هم پور مازندران و خرواری
 هزار دینار و یک تومان و اردو خرواری سیزده هزار و ششصد و نود و یک خرواری شش هزار و پانصد و یک

اخبار دول خارجی که از روزنامه‌های خارجه ترجمه شده و نوشته می‌شود
 گذارش فرمال دولت پرستیه سابقا در روزنامه‌ها نوشته شده بود که چون مراجعین علیل
 بود و در ضمن تبدیل آب و هوا برادر خودشان نواب پرنس را که ولیعهد پادشاه بنجای خود
 تا مدت سه ماه بقایم مقامی نصب کرده بودند بموجب روزنامه‌های فرکتان که این اوقات نوشته
 مدت سه ماه قایم مقامی ختام پذیر شده و بجهت اینکه فرمال دولت مزبور بهان ناخوشی باقی است
 وصحت نیافته است باز تا مدت سه ماه دیگر بقایم مقامی نواب معزی الیه را مضروب نمودند و همین
 باز اگر در مدت مرخص بودن فرمال شاهیها مدت زمان قایم مقامی منقضی شود مجدداً در
 دیگر بجهت قایم مقامی نواب معزی الیه تمدید خواهد یافت (دیگر در روزنامه‌های رسمی فرانس
 نوشته اند که نواب پرنس ناپلیان عموزاده امپراطور فرانسه بطریق سیاحتی
 سمت مصر و آن اطراف را نموده بودند ولی بجهت شدت سردی رستان یونستان تا اول
 بهار بتوقیف افتاده و در اول بهار نیز که بان سمت غایت می‌کنند از سفاین دولتی فرانسه
 یک کشتی که نود توپ حمل اومی شود مقرر است که در محبت نواب معزی الیه باشد) (از قرار که در
 مسیلا نوشته اند از اولاد و اقربای پادشاه فاس بعضی رفع لوای عصیان نموده و جمعی
 از یاعیان بر سر خود جمع کرده بکوهستان و قرای آنولابت بنای کرده و دست اندازی
 گذاشته بودند از طرف پادشاه فاس عساکر مخصوصه متعاقب آنها فرستاده شده و در محله
 تلاقی فریقین دست داده و محاربه سخت وقوع یافته روسای مزبور کلاذ سیکم شده و بسیاری
 از متبعانشان در آن جنگ کشته و زخمی شده و خود آنها را در جوار طغیله در قلعه رحاص محبوس
 کردند در ثانی پسر برادر پادشاه مزبور که داخل محبوسین بود بقری از قلعه مزبوره فرار کرده و به
 طوره بوده است باز دستگیر شده و در انباش او روند و در میان چهار سو ق بچکم پادشاه فاس
 بقتل رسانیدند) (گذارش فرمال دولت مرشل روسکی سردار قشون استریه را در روزنامه‌ها
 و نیز نوشته و تفصیل احوالات او را با بی‌طور شرح داده اند که مرشل شارالیه در یکی از غلجگاه
 شهر که موسوم بطراز است توله نموده بعد از مدتی بکتابخانه دینیه دولت مزبور داخل شده و در وقت
 مزبور تحصیل علوم و فنون نموده بر تبه و یکی رسیده و بعد از مدت مزبور می‌روان آمده و در سلک خدمت
 عسکر تبه مرتبه اوقلا و ارتعاع یافته و صفت و پنج سال قبل ازین منصب میرنجه کی نائل شده و در
 این منصب که بود مابین جنگی که در آن ایام مابین دولین استریه و فرانسه وقوع یافت شارالیه

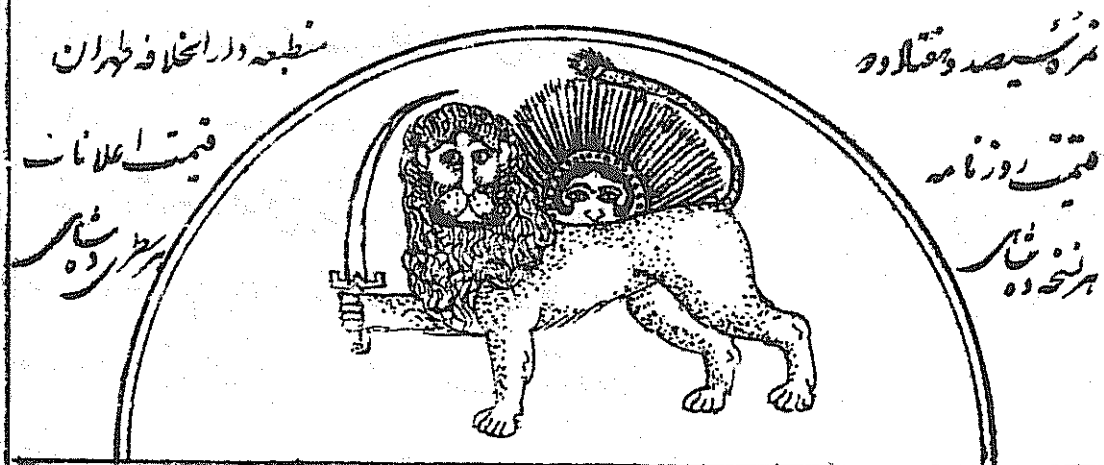
آثار نور و جلالت و حسن خدمت و شجاعت ظاهر ساخته در پنجاه و پنج یا پنجاه و شش سال
 قبل ازین بر تبه امیر تومانی رسیده و از ایام جنگ ناپلین بزرگ تا وقت انعقاد مصاحبه عمومی
 فرنگیان در محاربات واقع و دولت استریتیه همه جا آثار کفایت و رشادت از او ظاهر شده
 و رتبت او بدرجه مرشل که سرداری بزرگ است ارتفاع یافت و سرداری مجارستان باموت
 او دید و درسی و منت ل قبل ازین در منصب حالت سرداری کل بقایم مقامی ایالات دوبرو
 و ونیک و لومباردیا منصوب شده و درین این باموت و سال قبل ازین در محاربه که با باین دولت
 استریتیه و دولت ساردینیه روی داد و چون مرشل مارلیه ریاده مسن بود و بجهت ضعف پیری در
 اسب نمیتوانست نشست گفته بود او را بروی اسب بسته بودند و چند دفعه با میطویر و در سرداری
 قشون جنگ کرده و در هر دفعه فتح نموده و دشمن را شکست داده و گریزانده نوشته اند که درین
 تمام در شقاوت روز جنگ مانند مارلیه و هیچیک از دولتهای فرنگستان دیده نشده بود
 و گذشته از رشادت ذاتی بسیار خوش رکاب و خوش اغور بوده است چند وقت قبل ازین
 که ریاده پیر مسن شده بود از خدمت استعفا مرسوماتی که از دولت استریتیه در حق او
 برقرار شده بود در روزنامه های سابق نوشته شده در این اوقات در پای تخت و بنه از او
 فائز تجال نموده است (دیگر در روزنامه های رسمی استریتیه نوشته اند که در این ایام چون
 دولت مرلور از واردات و مالیات آن ریاده آمده است بجهت تسویه این جمع و خرج ترک تسویه
 بعضی راهها و ساختن عمارات دولتی که چندان لزومی ندارد از جانب امپراطور استریتیه حکم شده
 که تا مدتی موقوف دارند و نیز در روزنامه های رسمی استریتیه نوشته اند که در اطراف شهر وین
 صند و قمار وضع کرده اند که در اول بهار آینده در روی آنها عمارات بسازند و بجهت کار کردن
 در آن عمارات صد هزار کس از عساکر دولت استریتیه معین کرده اند) (دیگر نوشته اند که چنانچه
 اغلب دولتهای فرنگستان در ترزاید قوه بحریه خود اهتمام و اعتنا دارند و با حقن کشتیها
 مبادرت نمایند و دولت وینمارک نیز بزیاد کردن قوه بحریه خود مبادرت نموده در این اوقات
 دوازده قطعه کشتی جدید که هر یک پنجاه توپ و صحت توپ بگیرد قرار داده است که ساخته
 میروند یا بنده اند و در کشتی سازخانه دولت مرلور مشغول ساختن آن کشتیها میشوند
 که با تمام رسانده داخل دریایمانند

چادر پوش از میرنجه بایین کسی نباید درازد و بردارد
 امیر تومان و میرنجه یا کسی که در سنگ شمشیر بنده است
 میرنجه کی داشته باشد تخت راست نیز همان چادر
 بی پوش سیرپی مثال ابر حیت یا طکار یا دارانی هر چند
 تخت راست لکن پوش نباید داشته باشد و سرنگ هم چادر
 سرنگی کیس طبل میانش را هر چه کند تخت راست این در صورت
 سرتیب و سرنگ سر راه اردوئی سفر کنند که تا پنج
 اردو باشد لکن اگر سرتیب را رئیس اردو کنند یا قشونی
 یا بسیارند و بجای مامور کنند که بزرگتر از او در آن اردو
 قشون نباشد در آن صورت از دیوان اعلی چادر پوش
 باو داده خواهد شد که بعد از معاودت از سفر بخاتم خان
 مبار که پس بد امیر تومان و میرنجه در برداشتن چادر
 پوش مختارند خواه با اردوئی بزرگ یا منفرد باشد
 میرنجه می تواند در روی چادر کیس طبل خودن پوش کچی
 بی بندی و تجیر عرقین طور علاوه نمایند که تمیز نماید
 و سرتیب را بدو هم حفظ باران و سرما کند و اگر
 گذارند مجبور نخواهد بود

شده است قرار مفصله مذوره فوق را از حالت بر لغایت تکلیف در جمیع مالک محروسه معمول
 دارند و دقیقه از وقایع آنها را اهل و متروک کنند از نه چاه مقرب انخافان امیر الامرا نظام عباسی خان سیف الملک
 میرنجه بیامدت بگاه این خدمت را انجام داده قرار باس چادر و نوکر هر کس از چاکران دریا بجا
 برنج معتر که اردو صورت این حکم محکم را مقرب انخافان سیف الملک بیع و لایات وارد و ما که قشون جمع
 و جمیع سرحدات متوسط صاحب چا پار بفرستد و اقرار عدم تخلف این حکم را بیاورد و محتسبین در
 دارالخلافه و سایر مالک محروسه مأمور دارد که هر یک از مقررات تخلف و تجاوز نماید معروض دارد و تا
 بعضی مواضع غیب دراید و اگر آن مقرب انخافان نیز در اجرائی احکام مرقومه تعلل و تسامح نماید معروض خواهد
 و عتوبت قهمانی خواهد بود تهرانی شهر حربه المرحب سنه ۱۲۷۴

امیر تومان	میرنجه	سرتیب
۱	۲	۳
سرنگ	پاور	نام جوان بای
۱	۲	مرتب اول و دوم
۱	۲	سهم مثل سرتیب
۱	۲	سرنگ و یا قشون

روزنامه قایم اتقا قیام پنج ویم ششم سهرن امم شعیان مطایر اسلان نیل ۱۲۷۴



اخبار و احداث ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

چون در بلاد اوروپا بعضی اعمال صناع غریبه متداول شده که در بلاد ایران منویش هیچ
نمشته از جمله راهسیم موسوم بکرافت که در آن واحد از مسافه بعیده اجاره جده در اجاره نماید
چون استحصار و اطلاع بر آن صنعت عجیب ایضا بمحض استماع بی معاینه و ملاحظه صوت سخنان
یافت جریب امر اقدس عالیون شاهنشاهی ادام الله ایام سلطنته مقرر شد که بر اقامت همکاران
والا شاهزاده علی قلی میرزای رخصت و استطنه عالیجاه موسیو کریش مناسی و بی تعلیم کل نوچایز مبارکه
اسباب لازم این عمل را دستور العمل داده بانجام برساند در مدت قربانی آنچه لازم این کار
به وقت تمام و سعی بلوغ و جمیع کامل صورت اتمام یافت و در طول مدرسه دارالفنون رسم کشیده و در
طاق مقابل اسباب لازم جده شد و بخوبی که مقرر است امتحان و تجربه کردید و قوه الکتریکیت بطور
آه و سحرکت آلات مطلب بنویسند و ترسیم و ترسیم یافت و یقین پیوست که این عمل که معلوم مذکور مدعی ظهور
آن شده است از قوه فعل آورده است و در روز پنجشنبه گذشته جناب اشرف ارفع مخم صدر اعظم
وام اقباله عالی بجهت ملاحظه و تماشای این صنعت غریبه جده و بدرسم توجه نمود و بمقتضای وقت
ملاحظه و امتحان فرمودند از اتمام و کار دانی نواب والا اعتقاد سلطه و تصرفات در تعویب و بر
علوم مدرسه انظار رضای خاطر نموده و معلوم مذکور صنعت التفات کرده و بجایگاه رضا قلنجان ناظم مدرسه
و بکاروان نویسی که درین کار دخیل بوده اند اکرام و انعام تمام بطور آورده و تفاوت درجات بهر یک

انعام مرحمت کردند و فرمایش فرمودند که از عمارات خاصه مبارکه سلطانی تا باغ لاله دارسیم تکراف کشیده شود و بعد از اتمام منظر مبارک اعلی حضرت آقدس بن شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه رسید بهرجانب از مالک محروسه که حکم آقدس ملوکانه و اجناب شرف اعظم صادر کرد در راهسیم تکراف اجبار ساخته و کشیده شود (چون عالیجاه مقرب انحصاره العلیه محمد تقی خان خاوند الله نواب شرف شاهزاده نظام محمد تقی میرزا حکمران دارالخلافه طهران در تربیت آیت در رسوم و مشق و انجام خدمات نواب معظم الیه کمال مراقبت و مواظبت را بعمل آورده و اهتمامات عالیجاه شاه را الیه در انجام خدمات مرجعه مقبول و مستحسن خاطر اولیای دولت علیه افتاده لهذا در این اوقات یکتوب جتبه ترمه کرمانی خوب بشاه الیه خلعت مرحمت گردید و همچنین جناب آقا سید محمد معلم نیز که در درس و تعلیم نواب شرف والا اتمام نموده بود یکطاووش خلیل خانی هم در حق او مرحمت گردید) (چون عالیجاهان میرزا علی اکبر و میرزا سید کاظم و میرزا اسمعیل سرفرازین صند و قخانه مبارکه در تخریر حساب جواهر آلات خاصه و در صرف جیب مبارک صند و قخانه و غیره لازمه امانت حوزا ظاهر ساخته بودند لهذا در این اوقات توسط جناب جلالت نایب نظام الملک بهر یک یکتوب جتبه کرمانی اعلی خلعت مرحمت گردید و معمر عالیجاه میرزا عبداللہ خان ستوفی خاصه حسب الامر آنها را سخاکی مبارک شرفیای ساخته مورد عنایت ملوک گردیدند) (امور قورخانه و جتبه خانه مبارکه از هر جهت کمال انتظام را دارد و آلات و اسبابا حریجه که اولیای دولت قاهره در اول این سال دستور العمل بجایگاه میرزا حسین سر رشته دار قورخانه داده بودند که در قورخانه و جتبه خانه مبارکه ساخته شود جمیعاً را خوب و پاکیزه ساخته و از عهد برآمد است و توپ و طپانچه و باروط و تفکهای که درین سال من باب توجه و مواظبت اولیای دولت قاهره ساخته شد بهیچوجه و دخلی بعلهای سواراه قبل ندارد و کلاً ممتاز و پاکیزه ساخته شده است و همچنین از قبیل فشک و مهاب و طراره و ماسوه و نارنجک و فالتقه و قداره و غیره با المصاعف از سواراه قبل ساخته شده و کلاً را خوب ساخته اند و با نیجه که عالیجاهان از عهد خدمات فخره بخود بخوبی برآمده اولیای دولت قاهره در حق او کمال مرحمت را دارند

فروین

از قراریکه در روزنامه قزوین نوشته اند امور انولات از حسن مراقبت نواب مستطاب از والا تبار عبدالصمد میرزا حکمران قزوین قزوین نظام است و مقرب انخانان حاجی حسن خان پیشکار قزوین در رغبت شرفیابی در بار معدلت دارجا یون عالیجاه تقی خان را بنیابت خود

در خدمت نواب معزی الیه گذاشته و عالیجاه پش را الیه کمال مراقبت و رسیدگی در انجام خدمات
محول بخود دارد و امور عرض و داد و رعایا و برابرا بر حسب قرارداد و مقرب الخاقان حاجی حسن خان
بصلاح و صواب بدجناب شریعت آف حاجی میرزا مفید شیخ الاسلام فیصل سید بدو و همه
با تمامی اعیان و کدخدایان خدمت نواب شاهزاده رسیده امور و مقامات اتقاید را
معروض و بدینچه حکم نواب معزی الیه شود معمول میدارد و نیز در باب انتظام امر شهر و محلات
و کرمه و مستحق تاکید و اهتمام تمام نموده علاوه بر یکصد نفر کرمه ابدی جمعی عالیجاه و نواب خان
عالیجاه علی بیک تفنگدار پادشاهی و آقایان العابدین فرانس باشی باسی نفر فرانس حساب
شهباز را در بازارها و محلات گردش و رسیدگی کرده بکفایت و حرارت مشغول با اینک سال
نوشته اند که بجهت بارندگی زیاد خرابی بسیار بخانهها رسیده و اغلب خانهها دیوارشان منهدم
گردیده بعضی دیوارهای سمت کوچه خراب و بعضی چهارخانه و پنج خانه بهم راه پیدا کرده
و لک در روی و هرزگی بهیچوجه اتفاق نی افتد و شرب و شرارت و قوغمی یابد و کمال
افیت در شهر و محلات حاصل است (دیگر نوشته اند که رودخانه که از میان شهر
میکند رود آب اکثری از باغات و غیره از آنجا داده میشود درین سال بجهت کثرت برف و باران
خرابی بان رودخانه رسیده بود عالیجاه تقی خان درین باب اهتمام زیاد نموده که خد
فصله میدان کوسفند را خواسته قرارداد که از دماقین جمعیت کرده رودخانه مزبور را تنقیه
پاک نمایند و هر جای آن که خراب شده و ختن لازم دارد بازند و یک نفر آدم
هم شخص نموده که در سراب بخشان بوده بقدر کجایش رودخانه آب بشهر جاری نماید و دیگر
طغیان آب فی الجمله خرابی بدی که بسته بودند رسیده و تسویش آن بود که آب طغیان کرده
سدرامهندم نماید و خرابی بشهر رسد عالیجاه پش را الیه بنا و محارفات داده انجارا باز دید
کرده عله و بنا بکار انداخته که محکم و مضبوط بازند (دیگر نوشته اند که بابا مهدی نام پاک
محل دباغان از بعضی اهل آن محل و حبی بخلاف حساب و حواله دیوانیان مطالبه می نمود اشخاص
مزبور به توسط عالیجاه تقی خان مراتب را بعضی نواب شاهزاده رسانیده درین باب
تحقیق نمودند معلوم گردید که سابقا دیوانیان تنخواهی از بابت احداث عمارت کشتی و سنگا
حواله کرده در ثانی این اشخاص را از دادن وجه مزبور محاف کرده بودند و پش را الیه بخلاف حساب
وجه از آنها میموده لهذا نواب معزی الیه در آئینه کرده از آن اشخاص مغرول نمودند

خراسان

از قراریکه در روزنامه خراسان نوشته اند انتظام و انضباط کامل در اتولایت حاصل است خصوصاً در این اوقات که نواب مستطاب هزاره والا با حاکم السلطنه سلطانزاده میرزا حکم ان مملکت خراسان با قشون ظفر قشون شایسته و صفی ت مروارید و دارند آن را بهای بسیار گزین شده است و لشکر و مفتی ترکانان خراسان و مرو که سابقاً دست اندازی با طرف ارض اقدس و یرو لایات خراسان میکردند در این اوقات از تلویش استیصال خود و بیم کمر منصرف همه فراری شده و همه امالی خراسان که امکان محل تاخت و تار سواره ترکان بود حال آسوده خاطر و مرفه ماند و اردوی نواب حاکم السلطنه در سه فرسخی مرو است و از دوقه که عهده استظهار قشون است از جو و کندم و سایر کولات نهایت وفور دارد و قورخانه بهم که مقرب الخاقان قوام الدوله پیکار مملکت خراسان از ارض اقدس روانه اردوی نواب معزنی الیه کرده بود صحیحاً و بقدر رسید به بار و در وقت موقع خوب بار و در رسیده و کمال استعداد از برای قشون حاصل است و از اطراف همه روزه از دوقه بار و میرسد چنانچه تعبیر اجناس از دورا که نوشته اند این تفاوتی با تعبیر اجناس ارض اقدس ندارد و در بعضی چیزها از قبیل فند و غیره که با نیاز نیست آنچه با نیاز است از قبیل کندم و جو و برنج و گوشت تفاوت کمی با تعبیر ارض اقدس دارد (دیگر نوشته اند از وقتی که نواب مستطاب حاکم السلطنه سمت مرو رفته اند مقرب الخاقان قوام الدوله حسب حکم نواب معزنی الیه همه روزه در دیوانخانه نشسته بعضی دیوانه عیال و انتظام امور ولایتی و انجام خدمات و مهمات دیوانی میبرد و معاملات و محاسبات دیوانی رسیدگی نموده امور مملکت را بهرجه نظم و انضباط کامل کفایت بطور میرساند و عموم رعایا از حسن و کرم مقرب الخاقان شاد و الیه کمال رضامندی را دارند) (دیگر نوشته اند که دو نفر جنایات اصفهانی مدت یک سال بود در ارض اقدس جانی میکردند و بجهت اصراف و اتلاف و بهر کی بقدر یکصد تومان مقروض شده بودند در این اوقات که نزدیک عید بود مردم رخت زیاده و بقدر دست تومان با آنها داده بودند بدوزند و طلبکاران نیز مطالبه طلب خود را باین مردم را ایضا رخت مردم بعضی در ارض اقدس کرده و نوشته و چه نقد گرفته و باقی نفایس رخت را برداشته فرار کرده بودند بعد از روز طلبکاران صاحبان رخت خبردار شده مراتب بعضی مقرب الخاقان قوام الدوله رسانده فوراً با تعصب آنها روانه کرده چار و در منزل میامی آنها رسیده هر دو را گرفته و بستمه ارض اقدس محاکمه و

کیلان از قراریکه در روزنامه رشت نوشته اند امور آن ولایت از حسن مراقبت مقرب الخاقان
 امیرالامرا العظام عمیدالملک قرین انتظام و ضبط است و بامور ولایتی و رفاه حال رعایا و انجام
 خدمات و مهمات دیوانی دقت و رسیدگی کامل بعمل می آورد از جمله در دهم ماه جمادی الثانی بحجت
 سرکشی و انتظام امور سرحدات ازلی از رشت حرکت کرده بانجا رفته و بعدربست روز در ازلی توقف
 کرده توپخانه و توپچی و سایر نوکرسا خدی آنجا را جز بنجرستان دیده و کارهای موقوفه آن
 به وقت رسیدگی کرده و نظم کامل داده برست معاودت نمود (دیکر نوشته اند که در این اوقات
 چون اجناس ماکولات خصوصاً برنج در رشت بکسر هم رسانده بود و چندی قبل قرار شده بود که
 دکانی مخصوص در شهر رشت باشد که آنچه برنج از اطراف می آورند بان دکان بفروشند و آن
 دکان دار قیمتی که برنج را میخورد بهان قیمت بخلق بفروشد و بجهت گرفت و گیری که صاحبان برنج میکاران
 میکردند این معنی سبب مزید علت گردیده چندی مکاران آن برنج را موقوف گردند و برنج کم
 گردیده مردم گرفتار رشت شدند مقرب الخاقان عمیدالملک بعد از مراجعت از سرحدات ازلی این
 قرار را بهم زده قدغن نمود که هر کس از بهر جاربرج می آورد خود در شهر بکسر میخورد بفروشد و بکسر
 بکنداره یا ضد تومان وجه نقد از خود داد که به ازلی برده برنجی که از مازندران یا بانه می آورند خریده
 برست بیاورند و بهر قیمتی که وارد شده شود بهان قیمت بدم بفروشند و نیز باری که از پیر بازار برست حمل
 می شهبانه ای که راه لای وکل است مکاران درین قدسافت که یکفرنج برست باری پنجاهار شش هزار
 گرایه می گرفتند و این گرایه کزاف نیز یک سبب گرانی برنج و سایر ماکولات بود درین باب نیز قدغن اکیذ
 نموده و آدم مخصوص تعیین نمود که در آنجا مراقب و مواظب باشد که باری دو هزار دینار بیشتر گرایه نگیرد خواه
 بارتجارتی باشد یا اجناس ماکولات کلیایکان و خوشا را از قراریکه در روزنامه خوب یاد
 کلیایکان نوشته اند امور آن ولایت از حسن توجهات اولیای دولت علیه و مراقبت لاجا مقرب الخاقان
 محمد ابراهیم خان قرین انتظام و امانت کامل در آن ولایت حاصل است و بجهت رفع شرارت اشهرار و مفید
 که سابقاً مانع زیستی رعایا میشدند و رعایا ترک اطلاق و اوطان خود کرده متفرق میکرد دیدند در این
 همگی بمرخان و اطلاق خود معاهدت کرده مشغول عیسی خود میباشند بلکه بجهت حصول امنیت نفوذ
 و سی ساله با و طان خود مراجعت کرده با کمال آسودگی مشغول زراعت و کسب و کار خود هستند و آنها
 نیز که ببقایا مصد شرارت و هزگی می شدند درین دو ساله که بکرات تبیه و نایب پیرا شدند ترک
 اعمال سابقه کرده هر یک مشغول حرفه و پیشه شده اند

عربستان و بر و جرد و از قرا که در روزنامه بر و جرد نوشته اند امور اولایات و
 انتظام کامل است و نواب مستطاب شاهزاده و الا بتاحتم الدوله حکمران عربستان و عربستان
 بر و جرد و بخت ماری که بنجه انتظام و ضبط امور لرستان و عربستان غنیمت کرده بودند در روز
 هفتم ماه جمادی الثانی وارد دزفول شده و در حاج دزفول اردو زدند و فوج خاصیه و فوج امرانی لرستان
 و سوارهای دستجات باطلان و بخت ماری و سه عراده توپ که همراه داشتند یکی بقاعد نظام
 باسکوه تمام بودند (دیگر نوشته اند که چون راه چادیر لرستان که راه توپ رواتی از
 کنگان و آب چادیر باید عبور کرد و امسال بنجه طحیان آب عبور توپ و سه بارزونه بدون کلک
 مشکل بود لهذا حسب احکام نواب ام الدوله عالیجاه میرزا غنایت الله خان نایب دزفول چهار چرخ
 کلک چاقی قبل از ورود اردو و چادیر حاضر کرده بود و اردو که با تنجا وارد شد یکی را از آب سنجوی عبور
 دادند (دیگر نوشته اند که امسال بی که در مادیان رود حسب احکام نواب ام الدوله ساخته شده
 بود زیاده بکار عبور سرباز و توپخانه و اهل اردو آمد و چون در کمال استحکام و خوبی ساخته شده بود
 عالیجاه فتح الله خان که مباشرت حق بل مرز بود و مورد نوازش و التفات نواب مغزی ای که
 (دیگر نوشته اند که از روزیکه نواب مستطاب ام الدوله از عربستان حرکت کرد و نواب
 ابراهیم میرزا نیز حسب احکام نواب مغزی الیه باد و فوج فرامانی و سه عراده توپ سمب جانگی و از تنجا
 سمب را همراه و از تنجا با هواز و از ابوز بجایزه حرکت کردند و در هر محل بقدری که لازم بود توقف کرده
 نظم داخله و خارجه را داده معسکین را بتبیین نموده کانی که مصد رتبه نگذاری شده بودند مورد
 نوازش و التفات گردیده و نواب مغزی الیه ما دهم ماه جمادی الثانی که تاریخ روزنامه اولایات
 در حوزة بوده اند (دیگر نوشته اند که باغ تنوار که از باغهای خوب دزفول و در سمت نر کرخه
 واقع است چند سال بود که بنجه مجاورت الوار و اعراب عمارت باغ مرزور خراب و اشجار آن
 اغلب خشکیده و از اثر افتاده و تخریبی زیاد با و راه یافته بود حال مدت دو سال است که نواب
 ابراهیم میرزا اوقات مصروف عمارت و آبادی باغ مرزور نموده و اشجار در آنجا غرس کرده
 امسال هم عمارت بسیار خوبی در محل قدیم عمارت آن باغ طرح انداخته و با تمام رسانده اند
 و با لفظ باغ مرزور در کمال حضرت و خرمی و صفاء از آبادی سابق بهتر و با نظم تر است و همچنین
 در اغلب جا که عبور کرده اند از مزارع و و باغ ها که خرابی در گذشته است قدغن کرده اند که
 معقد و در صد و آبادی اینجا را برینند

اختیاری و دلخواه که از روزنامه‌های خارج ترجمه شده و نوشته شده است
 از قرار که در روزنامه با وید نوشته اند چنانکه در اکثر حکومت‌های فرنگستان متداول است و
 با وید را نیز فقراتی که نخواه بجهت آنها لازم می‌شود طبقات رهن کرده و نفع جزئی و بعضی بدون نفع
 و چه بیکریه و این معاطه در با وید را در محل مخصوص قرار یافته است و اشخاصی که برای گرفتن
 بان محل می‌روند بعضی وجه قلیل المقدار می‌خواهند بزرگ صاحبان بخواه رفتن بآنها که آن می‌باشد
 لهذا بواسطه ستاره که در دربان محل داد و ستد میکنند اشیاء مهربونه خود را داده بخواه
 می‌نمایند و دولت با وید را بجهت نقیض احوال تنه خود گاهی بصورت تبدیل بعضی جایها گردش
 میکند بنا بر عادت محمود در این اوقات بهیئت یکی از اعیان الناس بان محل رفته در جلوه دربان
 محل داخل آن اشخاص که اسباب آورده و پول می‌خواهند بآنها داده بود درین بین یکی از سماران
 آمده گفته بود بخواه ضرور دارید اشیاء مهربونه خود را بدهید هر قدر بخواه که می‌خواهید بیاورم
 قرال شارالیه بالا پوش خود را بان سمار داده و دست برون برده صاحب بخواه برین
 پنجومان قبول کرده و مبلغ مسطور بتوسط سمار مذکور بقرال شارالیه تسلیم شده بود و بعد از نیم
 باز قرال مزبور بخواه مرقومه را بان سمار رد نموده و بالا پوش خود را گرفته و علاوه بر وجه مزبور
 و جوی نیز بان سمار بخشیده و بالا پوش انبزل آورده تحقیق کرده بود که خاتمی که این بالا پوش را
 دوخته است چند بهای آنرا گرفته است وکیل خرج بد فقر رجوع کرده معلوم شده بود که خاتمی
 تومان بهای آن بالا پوش را گرفته و در دفتر صرفت نموده اند از اینکه چیزی که برین بجهت
 بر دارند منتهای متبش ده تومان بشارش بخواهد داشت از فقره ثقلب خیاظ ظاهر گردیده
 قرال مزبور حکم بحبس او نموده و اجرای مجازات و رختی او بجل آورده است (دیگر در روزنامه
 رسی لندن که از دفتر مجلس تجارت نقل نموده اند نوشته اند که از ابتدای سال گذشته مطابق
 هزار و شصت و سی و هفت عیسوی در مدت یک سال کشتیهایی که بجهت مخالفت هوا و مناظر آن
 سگته و غرق شده اند عدد آنها بد و هزار و با صد و بیست و نه قطعه کشتی رسیده است و تصفیه
 آنها از سفاین تجارتی انکلیس بوده اند پنجاه و یک قطعه آنها محترق و باقی غرق شده اند و صد
 یک قطعه ازین کشتیهام معلوم است که در کدام محل غرق شده باشند و ازین کشتیهام یکصد و چهار
 قطعه کشتی بخار و باقی کشتی بادبانی
 بود است

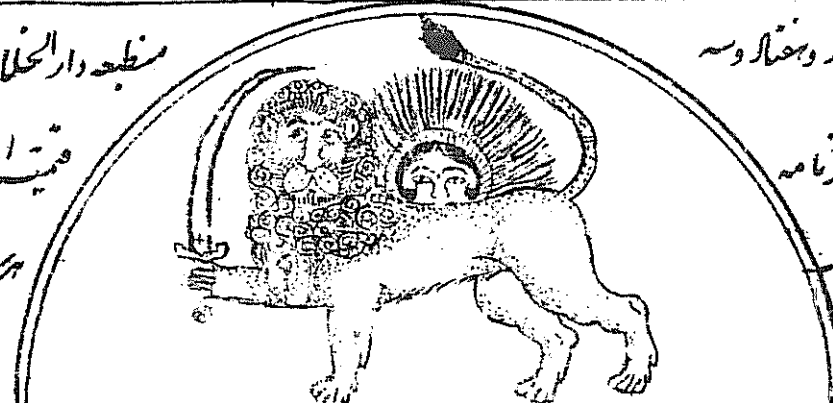
از قراریکه در روزنامه جریده احوال امپراطور نوشته اند در ایام سلطنت سلطان سلیمان خان غازی که سجد
جامع سلیمانیته را در ایام مبول ساخته دارالشفا نیز در آنجا برای مجانبین حکم سلطانی ساخته شد و مخارجی از
دیوان برای مداوا و معالجه آنها مقرر گردیده بعد بر و ایام باصول موضوعه آنجا خلل راه یافته چنانچه در اطاقهای اول
ان حیوانات حتی از قبیل سباع ضاره و غیره جای داده و در اطاقهای دوم مجانبین را بر خیر مقید داشته اند چون
قانون خلاف شریعت مرقوم بود و در سال قبل ازین علیخضر سلطانی حکم بتغیر آن دارالشفا نموده و اصول نافه و خیره آنرا
تحت نظام در آورده و اطباء و خدمتکاران متعدد و مخارج و واو غذا برای مجانبین مقرر شده و این اوقات یکی
از اطبای آنجا که بامبایش روزنامه جریده دوست بوده و ارتباطی دارالشفا میفرمود و دعوت نموده و مشارالیه
بآنجا رفته دیده بود که بنیت قدیمه آنجا بکلی تغییر یافته اطاقهای متعدد و ایوانها و مطبخ و سفره خانه و خوابگاه علیحد
ساخته شده و همه بآب لازم و آنجا موجود بود و در ایوان اول آنجا نفر از مجانبین بی قید و آرام داشتند و همه لباس
لطیف و کپز پوشیده بودند و بر جوشته مباحثه جریده در آنجا استقبال کردند از سر آخر حاضر آنها سئوال است چو آنها
عاقلاً گفته و از غیای سلطانی الهام شکر کردند یکی از آنها از طبیب احوال مباحثه جریده را جو بآید و قتی که فهمید
روزنامه است فی الحال صفحه نوشته و خوش نمود که روزنامه جریده میآید و از آن و شرح آن صفحه است که من و حوا
اق سراسر در محله احمد که خدا ساکن بود چندین پیش ازین با حلال افعال دماغ مبتلا شده به بیمار خانه سلیمانیته که
بجانبین اختصاص دارد وضع گردیدم و در بهر جهت علیخضر سلطانی معترف اطبای آنجا کسب صحت نموده و از
دای سکران عاجز و قاصرم چنانچه بیمار خانه منور روز بروز کیفیت نقصان پیش رو با کمال است بجهت اثر خیره بودن
والای سلطانی در هر هفته یک نوحه از روزنامه جریده مجانبین استماع می نمایند که بمطالعہ حوادث اتفاقیه آن مشغول نموده
ملکه خیالات جهوده باین واسطه بکلی ترک خاطر شود و اعطای این جریده را که مستدعی شده ام همه فقهای من
مستدعی میباشند با کماله مباحثه روزنامه منور نوشته است که از آنجا با ایوان دیگر اطاقهای دیگر رفته مجانبین دیگر
دیدم و درجات جنون شدت و صفت داشت ولی هیچیک مقید نبودند و مطبوعات و پر بهرانه بجهت
همه حیثاً بود و همه این مجانبین صد و پنج نفر بودند و از دیوان مباحثی که در آنجا بود در هر حکم اوسه نفر طبیب یک کتاب
و یک پیش نماز و یک دوا ساز و هفت نفر خدمتکار بامور مداوا و براری آنها پیر و خشنود در صورتیکه سراسر جنون و بر
حکماً ثابت باشد از آن مأمورین حالت جنون در کسی ملاحظه نشد مگر پیش نماز آنها که از هیچ حال قبل ازین تاکنون
معاش که تخمیناً دو تومان باشد بامانت مجانبین اقدام دارد و درین مدت مطلقاً توبه معاش خود را توجیه کرده است
و دیگری دوا ساز آنها که ساعت خود را با حاجی یوسف نام ساعت ساز که یکی از مجانبین آنجا بود داده بود که تعمیر نماید
ساعت را حوز و و خراب کرده بود و علامت سراسر جنون درین دو نفر مشاهده شد ۲

روزنامه قایم اتفاقیه پنجشنبه پنجم شعبان ۱۲۷۴

مقره سیصد و هشتاد و سه

قیمت روزنامه

هر نسخه دوازده



منطقه دارالخلافه طهران

قیمت اعلانات

هر سطر ده

اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی

دارالخلافه طهران

در شب یکشنبه پنجم شعبان شش ساعت و سی دقیقه از دست ساعت گذشته تحویل آفتاب برج حمل گردید
 عید نوروز فرزند سلطانی وقوع یافت اکثری از مجتهدین عظام و علمای اعلام ذوی الاحترام و خواص و محترمین شاهزادگان
 و امنای دولت علیه و مقربان حضرت کردون بطبقت به وسران صاحبان نظام و سایر در مجلس تجلیل و در صف
 سلام بر حسب دعوت و اجبار حضور داشتند تقدیم مبارکبادی عید فرموده و از انعام ملوکانه و شاهی شرفی عید
 بهره مند گردیدند و مجلس تجلیل بسیار شکوهِ و شایستگی منعقد شده بود و اعلیحضرت آقدس بایون شاهنشاهی توجه خطاب
 بایون را بجانب جناب شرف ارفع مجد صدر اعظم توجه و مقرر فرمودند که اسال ساعت تحویل سال جدید در
 آخر شب اتفاق افتاد و بالتصوره مخبر کبالت مزاج و حسنی وجود ما و ملترین حضور خواهد شد جناب شرف در جواب
 فرمایش بایون عرض داشتند که اگر چه برای چاکران حضرت وقت خواب و راحت متعاقب قدری دیر میشود
 از زیارت جمال مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی و شرف التماس حضور اقدس چه فوئحاتی روحانی و چه خرمیهای نفسانی
 حاصل خواهند شد و انکس در چنین ساعتی از شب که نزدیک سحر و بقیع شمع شریف بهترین حالت بانه روزی و هنگام
 و عادت علمای اعلام و فضیلهای ذوی الاحترام که از تعظیم قلب مخصوص نیست استفاده و مسئلت دوام دولت ابدیت و
 سلامت دانت ملک صفات بایون را از درگاه خداوند خواهند کرد البته در عقبه مدس خداوندی بفرج اجات
 خواهد افتاد و بعد نسبت به تبریک از علمای اعلام اظهار افت و عطف ملوکانه و از تبریک از خواص حضرت بایون تقدیم
 شانه فرموده و فی الاذیت و انظام کشور و شکر بیان فرمودند و جناب شرف ارفع را محض و من الثقات خسروانی
 از معای جمیل و خدات جمیلشان خستودی خاطر اقدس بایون را اظهار فرمودند و جناب محظّم الیه تیر بابا شکر از

گشوده بتقریرات طبعه و بیانات ایقه عرض اتقان و تشکر بحضور مهر طور هایدن نمودند فردای آن روز که روز عید نوروز بود
نظر بر یک سکرار اقدس هایدن شاهی و امت شکوه تا قریب صبح نشستند و بدست مبارک بتام اهل سلام شاهی شرفی عنایت
سفر نمودند قدری کالت و حسنی بروج و مسعود عارض شد بود سلام عام و شیلان و شیک را در آن روز موقوف و فرمودند
مهر طلعت هایدن که عسارت از یک یوب حبه ترمه سه مرتفع اعلی و یک یوب قی ترمه اعلی باشد بتشریف جناب شرف امجد
عظیم انجم غایت فرمودند و بتوجه جناب طالت نظام الملک یک یوب قی ترمه محمد عظیم خانی اعلی و یک یوب قی ترمه محمد عید
فرمودند فردای آن که یوم دوشنبه بود حسب الامر فرار سلام در دیوانخانه بزرگ داده شد جنابان سفرای دول محتاجه
چون اگر هر یک جداگانه شرفیاب حضور هایدن شده عرض تهنیت میکنند طول میکشد و وقت سلام دیوانخانه بزرگ و سلام مهر در
که عموم قلمر مقدم هایدن بود میکشد لهذا حسب اجاب ویرامور رجه در عین معینه یک یوب قی ترمه حاضر شده و با متوجه
امیر الامرا العظام شیک آقاسی باشی صرف شربت چائی کرده بینه اجتماع شرفیاب حضور آقاسی اعلی شد و سکرار علیحضرت
شاهی حله الله ملکه بور و جنابان سفر ابطالار هایدن پادشاهی تشریف فرمای طالار شد و از هر یک مخصوصاً تقدیر طوکار و
رافهای شانه لعل آورده بعد از زمانی مکث و اظفار عطفوت جنابان سفر و اجزای سفارت ایشان را محبت با طاق و دیگر
و جنابان سفر از آنجا بیدین بام شرف امجد و یک یوب قی ترمه اعلی و یک یوب قی ترمه اعلی و یک یوب قی ترمه اعلی و یک یوب قی ترمه اعلی
بکمال احترام و اعزاز رسم مبارک و لعل آورده راجعت نمودند عالیجنابان مجتبی سران صاحبان سفارت نکلیس بواسطه
تقارب فرج جناب طالت آب ویرامور رجه و نکلیس که خود معذور بود در عصر همان روز و جنابان سفرای دیگر فردای آن روز در باق
جناب طالت آب نظام الملک جناب ویرامور رجه و مقتضای اتقان نتیجه الوزر النظام وزیر گریسته شد با یکدیگر در روز دوشنبه
شاهزادگان عظام و اعظم و عیان چاکران در بار هایدن از سران صاحبان نظام و خاندان عظام اول مجلس جناب شرف ارفع
صدراعظم که در عمارت متعلقه خودشان نشسته بودند آمد و صرف شربت و شیرینی نموده و مبارکباد گفتند و بعد از صرف نهار بلام
اعلیحضرت شاهی رفتند تحت مهر دیوانخانه بقروج و فانیس الحود هایدن ریب و زینت افتامای دو علیه شاهزادگان
و خواجگان در بر چشم ام و سران و صحنه نظام و خاندان و ارباب علم و سایر خدم و حشم و تقدیر کجایش دیوانخانه مبارک از توپچی
و سرباز هر یک در مرتبه و مقام خود ایستاده اجرای شیک توپ و زنبور تقانون معمول این دولت علیه سکرار علیحضرت قوی شوکت اقدس
هایدن در آن شرف انجم را خجالت نمودند و فرمایشانی که باعث امید داری و دلگرمی عموم المالی ملکت انبساطی ویت بود با لفاظ دربار
او افرموده بعد از آن عالیجناب با ادای خطبه طبع بنام نامی سکرار اقدس هایدن و ام بی از دیار دولت و کتب و مقرون نمود و عالیجناب
سیر علیخان شمس الشرفیه غزاکه در تهنیت عید نوروز چون لالی آبدار پرشته نظم کشید بود و معروض یکجا حضور فرمود و با آواز بلند گویا نزدیک بود
و اتقان حضور فرموده و در تهنیت حشوات کردید سلام عام بخیرتی منقشی بعد از آن سکرار اقدس هایدن تبارک و تعالی که شرف بیدان
ارک است تشریف فرما کرد و به المالی دار الخلافه که اصفیه و کبیر و برنا و پیر بیدان ارک جمع بودند از زیارت وجود فانیس الحود یکدیگر چشم دریا
واده و در آنجا شاهی و شرفی بیعتی ارباب طرب و غیره محبت گردید

چون در بر ماه چند دفعه اخبار از اطراف مالک محروسه بنویسد روزنامه نویسان نیز در عالیجری بنویسند
 حاجی میرزا جبار ناظم المهام میرسد و هر یک از وقایع که مناسب احوال روزنامه باشد در ضمن روزنامه
 در آن خلاصه طهران مینویسد و در طی روزنامه گذشته فقره کاظم نام افشار در ذرا که تلبیس اسم خود را
 مشدی علی ابروانی خوانده و طالب حمایت جنرال تونسو لکری دولت بهینه روسته شده بود نوشته بود
 بی خبر از اینکه فقره مرئوسه مابین اولیای دولت علیه و سفارت دولت بهینه روسته و کمال
 دوستی و صفای مکره مستغنی از ذکر شده است چون این کیفیت علی الظاهر حسن مراد و دیون
 که سر حد کمال حاصل است فی الجمله در نظر مای مردمان خیر خبر دیدنی انداخت و این خود مطلب
 منظور اولیای دولت علیه بود و لذا مختصری در ضمن این روزنامه اعلام میشود که اگر در تبریز از کاظم
 و زوچین حرکتی صادر شد و کسان جنرال تونسو لکری در بادی امر خود استند حمایت از او نمایند
 مبنی بر عهد بنود چنانکه بعد از تحقیق و غوررسی و دستن اینک ابروانی بوده و در دست بر معروف
 بوده است انصاف داده خود را از آن مداخله و پس کشیده اند واضح است بعد از آنکه دو
 ولایت سر حد کمال باشد و کارگذاران طرفین در اجرای حقوق یکدیگر به نهایت اهتمام می باشند
 این نزد پادشاهیات بالمره از مابین برخو استه خواهد بود همچنین در باب غرامت پانصد
 تومان که قبل از تحقیق و غوررسی کامل از جانب کارگذاران در پایگان و چه بنور را از جایگاه
 جواد خان شقاقی گرفته بخواجه کالوس تاجر باشی تجار دولت بهینه روسته داده اند مقصود نه
 که در تحسین تعلیش مطالب تحه اند و دولت و اجرای حقوق آنها نمانی شود بلکه مقصود این است که
 کارگذاران این دولت در امور خودشان سهولت و بهر قراری که میدهند و در طبق قاعده و
 باشد نه از روی ظلم و اغراض که باعث اذیت بی گناهان و نابوسی نو کرد و رعیت اعلیحضرت شاه
 حجه الله جلله و سلطانه گردد و این تربیت دولت علیه از کارگذاران و چاکران خود دلیل
 آن می شود که در اجرای حقوق دول دوست بی اثمی رود چنانکه حکم صریح اولیای دولت است
 که در همین فقره ادعای خواجه کالوس موافق قاعده و قانون اثمی بسزا تقدیم برسانند تا
 امر واضح شود و در صورت وقوع دزدی مال مسروق بعینه پیدا و مرتکبان مورد سزا قرار
 (نظر بطور و فورم رسم خاطر اقدس مایون شایسته در حق مقرب انخافان میرزا عبداللہ خان
 مستوفی خاصه در روز شنبه گذشته بکثرت چته ترمه از طبوس خاص بدن مبارک که نواب محمد
 و ستر کبری دامت شوکتها در ضمن رخت عیدی خاتمه دات مایون با تادم رسیده بودند و در حضور

بمقرب الخاقان شارالیه بجهت مزید افتخار او مرحمت فرمودند (چون نسبت بمقرب الخاقان بنحسب الوفا
 میرزا علیخان در زیارت عیبات عالیات بواسطه وفات مرحوم موسی خان برادرش و همچنین
 بجهت وفات والده آن مرحوم که هر دو بامقرب الخاقان محضی الیه هم سفر راه زیارت نمودند
 خدمات و واروات زیاد رسید و طول و دل شکسته گردید لهذا سرکار علیحضرت قوی شو
 اقدس ملایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه محضیت خاطر و رفع دل شکستگی مقرب الخاقان
 مغزی الیه یکشوب جبهه ترمه اعلی از طبوس خاص ملایون تبه لطف او مقرب و فرمان مرحمت
 توایمان بافتخار شش صادر فرمودند و مصحوب آدم مخصوص از جناب مرحمت جناب ملایون
 ارسال شد که در اماکن مشرفه بمقرب الخاقان شارالیه ابلاغ شود و بواسطه این مرحمت و
 تفقد ملوکانه تسلی پذیر گردد (چون خاطر مظهر مظاہر اقدس علیحضرت شاهنشاهی خلد الله
 ملکه و سلطانه از کمال صداقت و دوختواهی و فرط ارادت و خدمتگذاری جناب ویر
 امور خارجیه نهایت شجوهی حاصل است و در این اوقات خدمات و زحمات جناب
 مغزی الیه را متمدن رجایا خاصه در حین و لیعهدی نواب مستطاب شریف والا و لیعهد
 ابد بقا ابده الله و البقاء و مسوده فرمان ملایون ولایت عهد سلطنت در نظر حق شناس
 اقدس ملوکانه داشتند و رای بیضا صنیای مبارک لعل بر آن یافت بود که التفاتی
 نمایان نسبت بامبذول فرمایند لهذا در سبب عید نوروز و سیر و سلطانی یک اعصای
 مرصع بجواهرش در حق جناب مغزی الیه مرحمت و مصحوب عالیجاه مجدت مسرا میرزا
 سید کاظم سر رشته دار صند و قخانه مبارکه ارسال فرمودند و هم در آن شب تحویل
 سال فرخنده فال ملایون با عصای مرحمتی در پیشگاه مقدس و همچنین حضور اقدس شریف
 مؤول یافته از الفاظ در برابر ملایون هم مشمول مرحمت و الطاف ملوکانه گردید (چون
 عالیجاه میرزا مهدی شش سفارت دولت قوی شوکت علیه مأمور بطور لورغ مدت میور
 منقعی شده و در این اوقات که مریح حکم اولیای دولت جاوید آیت مدبر ملایون
 مراجعت نمود محض مرحمت و عنایت یکطافه شال کرمانی زمردی اعلی برسم خلعت شارالیه
 مرحمت گردید (چون مراتب خدمتگذاری و صداقت شکاری عالیجاه میرزا رضای شش
 خاصه سابل در نظر اولیای دولت علیه تحسین و طبع افتاده بود لهذا یکطافه شال از حید
 سنی بجوانیت ملایون علیحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه برسم بافتخار او مرحمت و عنایت شد

آذربایجان

از قرار یک در روزنامه خوی نوشته اند امور آولات احسن مراقبت و اهتمام
کامله ذاب کاسیاب والا محمد حسیم میرزا حکمران خوی و سلماس قرین انتظام و انضباط
و در نظم ولایت و رفاه حال رعیت و انجام خدمات و مهات و دیوانی و امنیت طرق
و شوارع نهایت دقت و مواظبت بعمل می آورند و همچنین امور شهر و محلات نظم تمام داد
و سرعت و شرب و شرارت هیچ وجه اتفاق نمی افتد و کسی قدرت برزکی و حرکت خلاف
حساب ندارد حتی چند نفر در محله قمار بازی کرده بودند آنها را گرفته محصور ذاب معزی الیه
آورند و حسب احکام قبیله کامل نموده قغن کردند که کسی اگر من بعد مرتکب اینگونه هرزگیا بشود
مورد مجبه و سیاست شود (دیگر نوشته اند که یک نفر از غلامان فضل الله نام مأمور
آورون یک نفر مقصر از دلت سلماس بود چون مقصر منبور فرار کرده بود آن غلام بجهت
داخل خود بنای هرزگی گذشته و بمنوبان آن مقصر مدون حکم اذیت کرده بود مراتب
بعضی ذاب محمد حسیم میرزا رسیده فرستاده آن غلام را محصور آورند و حسب احکام
وسیاست کامل نموده و جزئی مسکنی هم که بشلاق از منوبان آن مقصر گرفته بود از او
مسترد نموده فرستادند و سلماس باطلاع علمای آنجا صاحب تنخواه داده قبضه
در یافت نمودند و قغن نمودند که بعد ازین اگر محصل و مأموری خود سر مرتکب اینگونه تعديات
نسبت بر رعیت بشود مورد مواخذة و سیاست و قبیله باشد و ازین وقت و رسیدگی ذاب
معزی الیه بعضی و داد رعایا و احقاق حق مطلوبین محل ایالی و رعایا کمال و عاکونی و شکر گذار بر دار
(دیگر نوشته اند که در دویم ماه رجب برکشیدنی در خوی و آن اطراف آمده و هوا بهشت
برودت بهم رساند و بعد از آن هم هر دو سه روز یک دفعه برف خبرنی می آمده و هوا هنوز همان
سردی بوده است) (دیگر تعبیر غله و سایر اجناس و ماکولات آولات را از قرار یک
در روزنامه ماه رجب نوشته بودند که کم بوزن جدید بهرامشغال خرداری سر توپان
و جو خرداری دو توپان و هزار وینار و و غن یکمن پنجه از دینار بر پنج یکمن شش عباسی
یک من چهار هزار و پانصد دینار تپه که اخته یک من چهار هزار دینار کوشت یک من دو هزار
مشتد وینار و نیمه خرداری هفت هزار و پانصد دینار نان یک من و دو عباسی و سایر اجناس
و حبوبات نیز باین مظهره مستقر بوده است

اخبار دول خارجی که از روزنامه‌های خارج ترجمه شده و نوشته می‌شود
 از قراریکه در روزنامه جریده الاحداث از روزنامه‌های پاریس نوشته اند از مشایر معتمدین برای
 با چند نفر از اعوان و همستهای خودش که در دول فرنگستان بشارت مشهورند از سمت مجلس
 و بطریقا عزیمت پاریس کرده بودند در باب خبردار بودن از احوال آنها و دست او رشتان از
 سیم تعارف پاریس اخبار شده بود ولی در پاریس اعتساب این خبر نموده بودند تا در شب بیستم
 ماه جمادی الاول که اعلیحضرت امپراطور فرانسه بازو جبه خود در کالک لسته با کوبه امپراطری تاجا
 بزرگ اویره نام عزیمت کرده بودند در حین که در جلوتاشاخانه از کالک پائین می آمدند و جمعیستار
 در آنجا بودند ناگاه سه دفعه صدائی مانند صدای لشکر بلند شد و سه عدد چهاره دستی بطریقا
 امپراطور و جمعیستار پس انداختند بارچه از اجزای چهارم از نزدیک امپراطور گذشت ولی هیچکس
 صر ز نماند و امپراطور فوراً بتاشاخانه داخل شده کل اهل تاشاخانه بشکرانه اینکه کسی بدات امپراطور
 نرسید صد بلند کرده گفته امپراطور سلامت باد و در آن چین که چهارم را تر کیده بودند در بیرون
 تاشاخانه از تجمه امپراطور و سایر مردم صد و دو نفر و نه رر سبب مجروح و تلف شد فی الحال
 صبیحگیجوی مرکبین این عمل برآمده رئیس این معتمدین پراری نام را با شخصی دیگر که یکدیگر دازین
 چهارم در جیب او بود دستگیر نمودند و مجلس فرستادند تا معرفت و مسمون مخصوص تحقیق احوال
 آنها را نمایند و هراشتان را بدست بیاورند و سبب این حرکت از آنها تحقیق شود و اعلیحضرت
 امپراطور تا آخر مجلس تاشاخانه تشریف داشتند و بعد از اختتام مجلس مژور عبارتت خود مراجعت نمود
 در حین مراجعت اهل پاریس که این واقعه خبردار شده بودند بزرگ و کوچک از زن و مرد در کوچه
 و باها صف کشیده و او را بلندی گفتند که امپراطور سلامت باشد و عمر امپراطور دراز باشد و
 مسرت از سلامتی امپراطور میکردند و اعلیحضرت امپراطور عبارتت خود که رسیدند و کلای دولت که
 ملت سجد نشسته از سلامتی امپراطور ادای شکر گذاری نمودند و اعلیحضرت امپراطور لعیال و بارگاه
 آن اشخاص که از صدمه این چهارم تلف شده بودند ده هزار فرانق برسم انعام اعطا فرمودند
 (دیگر نوشته اند که در این اوقات اعلیحضرت امپراطور فراموش صیانت بزرگ
 که مجلس بال میگویند نمودند و در آن مجلس شش هزار کس دعوت شده اند) (دیگر از قراریکه در روزنامه
 نوشته اند امال در اغلب بیارستان بسیار سخت شده و در بعضی محال که اید برف نمی آید
 برف زیاد آمده است از جمله در خود مالطه که هرگز برف بخاطرند استند برف زیاد باریده و اهل آنجا

از اینر حله کمال تعجب را داشته اند) که ارزش فوتمش را در سکنی سر و بار بزرگ دولت است
 در روزنامه های سابق نوشته شده بود از قرار روزنامه وینه که بعد رسید بجهت نهایی نام مش
 از جانب اعلیحضرت امیراطور استریه حکم شده است که از سواره نظام عا که استریه دسته پنجم
 با اسم را در سکنی موسوم با و نیز خب الحکم اعلیحضرت امیراطور در وقت مشارالیه بجهت احترام او
 قشون بری و بحری دولت استریه تا پانزده روز بدست تعزیت متبلس بودند) (ملک بیان که
 در سمت شرقی چین واقع و حاوی سی لیان که عبارت از شصت کرد و خلق باشد است ایلی آنجا
 درجه از امیرش با ایلی خارج و حش و احترام دارند که راه تجارت بحریه چه باشد نمایند احدی را
 از خارج با تجارت راه میدهند و کسی را میکشند که از آنجا بیاید بروی حتی اگر بداند که کسی از آنجا
 میخواهد بیاید بروی و او را بقتل میرسانند و ایام دولت قبل ازین بمرطوب بوده است دولت
 با آن دولت قرار داده است که هر سال یک کشتی تجاری فلک شاع فلک با تجارت دهد و در عوض
 متاع بیان با بدهند و قتی که کشتی فلک با آنجا وارد میشود از ایلی کشتی بچسبند آنجا راه
 و بنیاد ایلی از کشتی بیرون بیاید و متاعی که آورده اند ایلی آنجا گرفته متاع اولایه با آنها میدهند
 و غیر ازین با کشتی احتیاط و امیرش ندارند و ایلی آنجا با ارباب و میروند و ارضی آنجا بسیار
 حاصل آورد متاع و صنایع از متاع و صنایع هر جانی نفیست و قیمت دارد و تصنیف بیست و آن
 جزیره لکرکا بهای متعدده دارد و از کشتیهای خارجی اگر یک کشتی بجهت مخالفت با آن طرفها بفرستند و بخواه
 داخل لکرکا بهای آنجا بشود راه میدهند و ایام سابق از جانب دولت روسیه و دولت مجتبه یکی دنیا
 بجهت اینکه با ایلی آنجا بپایستی معاهده تجارت قرار میدهند و درین فرستاده و معصود بعل نیاید و از آنوقت
 این مطلب را موقوف و بشتند و در این اوقات از جانب دولت انگلیس و فرانسه و مجتبه یکی دنیا
 با آنجا فرستاده شده حاصل نمورست آنها این بود که در صورتیکه کشتیهای تجارتی دولت فروردار لکرکا
 آنجا ممنوع بوده و ایلی آنجا معاهده و معامله تجارتی تن در نهند کل لکرکا بهای آنجا بپایستی معصود
 کشتیهای آنها را ضبط خواهند کرد حکم آن بیان ناچار اینی را قبول کرد و این شرط که کشتیهای تجارتی
 دولت فروردار لکرکا معصوم آنجا راه داشته باشند و بعد از آنکه وارد شدند مطلقا از ایلی کشتیها
 کسی از کشتی بیرون نیاید و ماکول و مشروب و دغال آنها را ایلی اولایه کشتیها بپزند و با بیطو معاهد
 از طرفین تنظیم داده از طرف دولت انگلیس یک قطعه کشتی بخار و از طرف دولت فرانسه یک کشتی
 مغراف حکم آن آنجا اهدا کردیده و مغراف را تا برای حکومت کشیدند و از وضع مغراف که هرگز نمید

بود و منجبت شده و بسیار خوششان آمد و کشتی بخار را نیز بنگرگاه کشیدند بعد از این مضمون بودن را تجارت
 نا توانست بشروط مورد در روزهای لندن نوشته بوده اند (سابقا کدایش زلزله که در ناپولی
 اتفاق افتاده بود در روزنامه نوشته بودند که بیت دینکار کس در آن زلزله تلف شدند بوجوب
 که بعد رسیده در ظرف چند بوم محاسب یکدیگر چهل دفعه حرکت از حق اتفاق افتاد چند قرینه یکی بزین فرد
 که اثری را نشان داده است و چند قرینه را نیز آب فرو گرفته است و از سابق و لاحق اشخاصیکه این زلزله را
 تلف شده اند عدد آنها را چهل هزار تجاوز در روزنامه های ناپولی نوشته بوده اند (سابقا نوشته
 بود که خندق بیرون شهر و نه پای تخت استریه را در اول این بهار قرار گذاشته بودند که علامت نمایند
 و بجهت کار کردن در آن عمارات صد هزار کس اینجا کرده است استریه اختصاص یافته بود در این اوقات که نیز
 شرحی که در روزنامه و نه در خصوص این عمارات نوشته اند نقش شهر و نه مسافت اطرافش در چهل و پنج
 طی میشود و درجه و عرضش نیز ازین بیت در میان صور عمارات امپراطوری و عمارات و کلاهی دولت و کبرای
 ملت و دکاکین و چهار سوق و ازین قبیل بنا است و بجهت کثرت نفوس کوچه ها تنگ و خانه ها گران بها
 گرایه زیاد دارند حتی در ادنی محلی اگر کسی بخوابد طاقی گرایه نماید کمتر از ماهی ده تومان ممکن نیست و محله های بیرون
 شهر عا دتا مکان فقر است و دکاکین موجوده بقالی و قصابی و سبزی فروشی متداولست لهذا بجهت
 وسعت دادن شهر که محله های خارج شهر را نیز داخل شهر نمایند که هم درون شهر وسعت بهم برساند و هم خارج
 شهر بکلیه آبادی و محروبت در آید درین بجا قرار شده است که برج و باره و خندق شهر را منهدم و مسوار
 نمایند و بعد از آنکه خارج و داخل شهر را بهم متصل گردانند کشیدن صور دیگر را لازم ندانسته اند فقط در بعضی
 مواضع مناسبه دور شهر قرار گذاشته اند که چند قلعه بنا کنند و این اراضی که داخل شهر میشود هر کس قدر
 ضرورت داشته باشد بفروشند و از وجوهی که از قیمت این اراضی حاصل میشود اجرت کاری را که در اینجا کار
 کرده اند موضوع نموده باقی را داخل خزانه نمایند (و دیگر در روزنامه های روسیه نوشته اند که بجهت
 شدت برودت که امسال در حومه بیک اتفاق افتاد و کشتی تجارتی یکی از انجلیس و دیگری از روس در
 میان یخ انجماد یا قه بود بجهت بیرون آوردن آنها از میان یخ چند توپ با آن محل برده و بجهت اطراف
 کشتیها بسته کلولهای بیای خالی کرده و یخ را بهم شکستند آنها را بیرون آوردند و نوشته اند
 که تا این ایام با بنظر برودت و یخ بنده در آن اطراف مشاهده نشده بود و کسی یاد ندارد
 حتی آب که از یخ میخیزند بزین نرسیده میخیزد می کردید

روزنامه قاجاریه تاریخ یوم چهارشنبه سیم شعبان ام بن الوتیل

منطقه دارالخلافه طهران

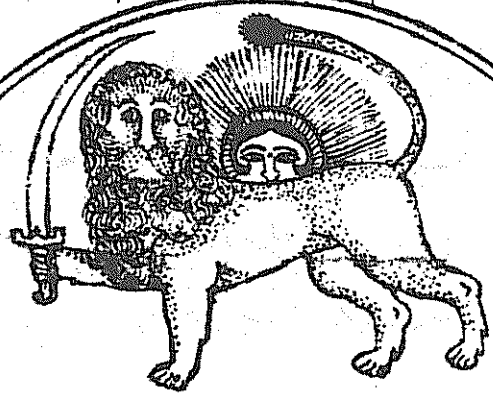
نزدیکه و متناوب چهار

قیمت اعلانات

هر خط

قیمت روزنامه

برنجه و شکر



اخبار داخله مملکت و بیرونه و شاه

دارالخلافه طهران

در این اوقات که ایام گردش عید است امنای دولت علیه و مقربان حضرت گردون بکشت
و قاطبه چاکران در بارها یون بید و باز دید یکدیگر مستحضر و بجا بزم بسیار خوب است
و بحسب برو دت فی الجملة از سالهای دیگر سردتر است ولی نه بجز بکشت و اشجار ضرر رساند و بجهت
و روز برونه نعمتی در دارالخلافه مبارکه حاصل است و عموم اهل از اعلی و ادانی اسوده خاطر مبارک
ذات اقدس ها یون شاهنشاهی اشتغال دارند (از جمله اعیان و معظله میر که سابقا درین دولت علیه رسم بود
و اعلی حضرت اقدس ها یون شاهنشاهی خداوند ملک و سلطان با قضای خلوص نیت و عقیدت ملوکا
در حق الله اظهار علیهم صلوات الله الملك التجار برقرار فرمودند عید مولود مسعود حضرت صاحب العصر الزمان
قائم ال محمد صلوات الله علیهم جمعین است که در نیمه شعبان مولد آن منظر الطاف الهی وقوع یافته با رسال
لوازم این عید سعید ملتی اقدام فرمودند و این عید را از جمله اعیان و معظله قرار دادند و مقرر فرمودند که بهر سال
در کل ممالک محروسه این عید را با نذایر عیال و معظله در کمال احترام بکمر بندند و در شب چهارشنبه
شب نیمه شعبان بود اسباب جشن و شادی در حضور هر روز فراموش آورده آن شب را بایش شادمانی
ببر بردند و روز چهارشنبه با نذر هم که روز عید بود تمامی اُمراء و مقربان در بار گردون ام و خوانین
ارباب قلم بقرا سائر اعیان و معظله اول مجلس جناب شرف امجد ارفع صدر عظم الفخیم در عمارت ارک
مستطبه بنحودشان رفته و در خدمت جناب عظم الیه صرف شربت و شیرینی و ادای تهنیت و مبارکباد
و در همان مجلس معرفت انجافان آقا محمد حسن حسند و قدار کیوب چیه ترمه لای شمس مرصع بکین از طبوس

بدن مبارک از جانب سنی بجاوب اقدس شان خلف عیدی آورده از جانب جناب معظم المیه لازم
توقیر و استقبال و احترام لعل آمده ریب بر دوش خود نموده و حضار مجلس تهنیت و مبارکباد
و بعد از صرف نهار که سلام حضور مهر ظهور هاپون شاهنشاهی اجبار شدند در عمارت ملوک در باغ
پادشاهی است سر بر سلطنت بفرود جو د فانیض البج و دایون ریب و زینت گرفته سلام عبد قلی انعقاد یافت
امناسی دولت علیه و شان برادگان عظام و سران و صاحب منصبان نظام و خواجهان و ارباب علم
سایر خدم و حشم بر یک در مرتبه مقام خود ایستاده جناب ملا کتاب اشرف العبد ارفع صدر اعظم
نیز در پیشگاه اقدس حاضر آمده بخطاب باب حرم آیات خسروانی مخصوص شد و از هر مقوله فرمایش ملوک
که دلیل کمال محنت و عطوفت نسبت به جمعی الهی مملکت از سپاهی و رعیت و آبادی مملکت بود و لفظ
که بار بار او فرمودند و اجرای شکر توپ و زنبورک و ادای خطبه و تصدیق بقاعده معمول اعیان و اهل
سلام عید مولود مبارک حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه سحری منقسی گردید (چون مقربان
امیر الامراء عظام محمد ناصر خان اشکاف قاسمی با شی در سلام عید سلطانی و نظم و ترتیب اهل سلام
و آراستگی و سکوه آنها اهتمام لعل آورده بود لهذا با عطای یکتوب جبهه ترمه از جانب سنی بجاوب
هاپون فرین افتخار و مبارکات آمد) (عالیجاه مجدت سر راه حاجی محسن خان سر منگ فوج نهادند که
نامور فارس بود و چندی قبل که از فارس با فوج ابوالجهمی خود مرخص و در نهاد مشغول نظام و
رسیدگی امور ات فوج مملوک بود در این اوقات شرفیاب و در بار معدلت مدار گردیده مورد عنایات
و مرحمت اقدس سنا یون شاهنشاهی و ادلیای دولت قوی شوکت شده و در ازای خدمات سفر فارس
یک طاقه شال لاک کرمانی اعلی برسم خلعت بافتی عالیجاه شالیه حمیت شد) (عالیجاه مجد رضا بیگ
یا و اول توپخانه مبارک که پیر مرحوم زینل بیگ باورشا چون مدرس سالها خدمت کرده و در راه دولت
در بهرات بخدمت کوله توپ بصدق فرق هاپون شد و خودش نیز در توپخانه مبارک که پیشه رحمت کشیده
و در ناموریت بو شهر کمال رشادت از او بظهور رسید حب الزمان هاپون منصب جلیل سروسنکی توپخانه
مبارک که برقرار و یک طاقه شال کرمانی اعلی برسم خلعت شالیه حمیت شد) (چون عالیجاه مجدت سر راه
ایست صاحب ناموریت بهم رسانده است که در دار الخلافه بعضی امور لازم را بکند و از این جهت این
دولت خودش با فون شده که بهر بار هاپون بیاید و از سفارت مستقیم به دستورش دولتی قرار شده که عالیجاه
مجدت سر راه و کتن صاحب نایب دوم سفارت موقتاً رفته در تبریز بخیل امور قنصل خبر الکی با و این
دو روزه خواهد رفت

دیگر نوشته اند که چندی بود بعضی اموال مردم در شهر خارج برفت میرفت ولی سارق محلی
 نبود تا درین اوقات فحلی نام قوچی بازوچه خود تراغ کرده و خواسته بود و اطلاق داده و
 دیگر بیکر و ضحیفه نیز دجالچه میرزا علیخان بیکر سکی رفته مذکور نموده بود که شهر من سرگرد پایت
 و شبها باد ستیاریان خود بخانه های مردم رفته و دزدی می کنند و بالفعل مبالغی اموال مردم در
 خانه او پنهان است و سالی رفقای او را نیز قتل داده و دجالچه پشار الیه قور فرستاده و فحلی نام
 با شش نفر دیگر از رفقای او و دیگر نموده و اطاعت های او را هر کردند و پشار الیه را با سرتان او
 شخصه نواب مستطاب مؤید الدوله آورده بعد از تحقیق و تنبیه نیز احکم بحسب او نموده معلوم کرد
 که این دزدان از طایفه زر کردند و شغل ظاهر آنها قوچی گری است و از امر او این کشتی طلب گشتن
 قوش باشد باین دست او بر پیش او نوکر میشوند و سه چهار سال است که در شهر و خارج شهر راهب رفته
 اقدام دارند بعضی از آنها در شهر و بعضی در خارج جا دارند و بر حد و کر میسر میروند در حین گرفتاری
 و دزدان یکی از آنها قرار کرده بیان می زنند که رفته بود و از قرار قتل او آن شخصه جمعی ازین دزدان هم در میان می
 بوده اند نواب معزی الیه آدم فرستادند که آنها را هم گرفته بیاورند و اموال مسروقه آنچه در خانه فحلی
 موجود بود آورده پیشانی دادن صاحبان مال و تصدیق یافتن صاحبان مال رونموده و آنچه مفقود بود
 اقرار نمودند و دزدان بر دوش بزرگ و کرمان برده بغرض رسانده اند و اموال مقتربان بشیر الملک و نواب عبداللہ
 و غیره که برفت رفته بود و کلا در میان این بسیار مسروقه بود و علاوه بر اینها قالی که و سندان و باب قلابی در
 اسباب آنها بود (دجالچه اما مفتی خان قاجار بیک قاسمی نواب مستطاب مؤید الدوله در اوایل حب از مسقط
 نموده جناب محبتضاب زبج اولاد حسید ثوینی امام مسقط کشتی خود را معتق نموده دجالچه پشار الیه را از مسقط
 ابو شهر رسانده بود و از قرار غیر دجالچه پشار الیه جناب امام مسقط لازم توقیر و احترام را از آن هر لحاظ
 مبارک که بجهت او اتفاق شده بود بجل آورده و عریضه و در سکن عربی بسیار خوب خدمت نواب
 مستطاب مؤید الدوله فرستاده بود) (دیگر نوشته اند در پنج فرسخی برکه واقع در تبرغان قلعه قدیم
 بود و جمعی از معنین اعراب آنجا را کمن خود کرده بنیاد شرارت میسازند و قلعه مزبور مستی به نخل بود محرم
 حسید مجد خان امام مسقط قلعه مزبور را خراب و اثر آنجا را متفرق کرده بود در این اوقات باران
 اعراب مزبور در آنجا احداث قلعه جدید کرده و استحکام داده بنای قیاد و شرارت گذاشته بود
 جناب حسید ثوینی بجهت رفع مادیات و این اوقات جمعیتی فرهم آورده عازم آنجا گردیده است که
 معنین آنجا را تنبیه و قلعه مزبوره را خراب نماید

کرمان

از فراری که در روزنامه کرمان نوشته اند امور آن ولایت اخسن مراقبت و کمال کفایت و اتمام
امیرالامرا نظام سپهدار حکمران کرمان قرین انتظام کامل و رفاه و امنیت از برای امانی آن ولایت
امور شهر و محلات نهایت انتظام دارد و سرفقت و شرارت هیچ وجه اتفاق نمی افتد و همچنین طرق
و شوارع و منازل عرض راه آن سرحدات همه باستحضار حفظ و حرارت و عابرین از قوافل و
رودار با کمال اطمینان خاطر عبور و مرور نمایند چنانچه زواری که بربار غنایات عالیات رفته
بودند سالما با وطن و اماکن خود مراجعت کرده اند و نیز قوافل که از سبادر فارس و بزد و حران
باتماع تجارتی عتبات کرمان نموده بودند صحیح و سالم دارند گشته امتعه خود را فروخته و متعه کرمان
خریداری نموده معاودت کردند و یکی کمال شکر گذاری از افضیت راهبها داشته اند (دیگر نوشته اند)
در غره ماه رجب خلعت مهر طاعت طوکانه و فرمان مرلحان که با عراز جناب قدوه العلماء و المحققین
عاجی سید جواد امام جمعه و جماعت کرمان از جانب سنی ایوانب هایون انفاذ شده بود پرتو
وصول افکنده امیرالامرا نظام سپهدار سجدت اعزاز و احترام جناب معسری الیه و توقیر و تکریم
خلعت هایون حیدر معسری الیه را با جمعی از علما و فضلا و اعیان و اشراف و تجار و غیره بدو
ارک بمهرل خود دعوت نموده و در اینجا بدست خود خلعت هایون را زیب بر دوختن جناب معسری الیه
نموده لوازم دعا کونی ذات اقدس هایون شهریاری خلد الله ملکه و سلطانه بجل آمد (دیگر نوشته اند)
روزنامه ماه رجب که نوشته اند چون اوقات آخر سال بوده حکام و مباحثین بلوکات و محلات
بجهت گذراندن محاسبات گذشته و گرفتن دستور العمل سال آینده بکرمان احضار گردیده و لحاظ
مقرتب انخافان میرزا محمد ستونی پیکار کرمان با مستوفیان آن ولایت برسد کی محاسبات و محاسبات
ولایت مشغول بوده اند (دیگر نوشته اند که در این اوقات ناخوشی سیاه سرفه و سرخه در میان
اطفال کرمان بهم رسیده است بطوریکه طفلی نمائند است که ازین ناخوشی بگرفته باشد و اغلب هم
بهاکت میرساند کتری جان سلامت بدبیرسند (دیگر نوشته اند که چند نفر فراچر لو شینجانه
شخصی شال بابت رفته سیرده طاقه شال کرمانی در دیده بودند درین راه که بپزدند بقرادلان
فوج کرده بر خورده و قرادلان شالها را از سارقین گرفته بودند بپزدند و فرستادند
شالها آمده شالها را بپزدند (دیگر نوشته اند که توبیخی و سیر باز سافل کرمان همه روز مشغول
سوق نمیشد و از جانب صاحبان کمال قوت در مشق آنها میزد

اخبار دول خارجه که از روزنامه‌های خارجه ترجمه شده و نوشته می‌شود
 از قراریکه در روزنامه فرانس نوشته اند از سفیر تجاری بیکی دینا کشتی اودان نام که سه هزار خروار بارگیری
 داشت از بیکی دینا حرکت کرده و چینی که از ست اسپانیول میگذشت بکشتی بخار تجاری فرانس که این
 نام داشت بضرر برخورد و بجهت جابجایی بیکی دینا کشتی بخار فرانس مشرف بفرق شدن کرد و خود
 کشتی بیکی دینا دید که خلاص کردن کشتی بخار از غرق شدن محال است در پیرون آوردن ادهای آن کشتی
 تعلق کرده بود و قبضه‌اش را یکبار آنها خلاص شدند و اینکه این کشتی بیکی دینا سبب غرق شدن کشتی آنها شد
 ادای شهادت خواهند نمود آنها را بهمان حالت گذشته و گذشته بود کشتی مزبور با اهل آن غرق شد
 دو سه نفر از سباحتان که در آن کشتی بودند بفرسی به رورق و تخمه پار و خود باصل رسانده گذارش را
 بان محل اخبار کردند و کشتی بیکی دینا از جانب حکومت توقیف شد تا بجا که آنها رسیدگی نمایند بعد الحاکمه
 حکم شده بود که اینگونه امورات ارقصایای اتفاقیه است و بگردن خود آن کشتی بیکی دینا چیزی وارد نیست
 مدعیان متقاعد شده و محاکمه را از سر گرفته در ثانی هم همین جواب شنیدند با بنهم متقاعد شده محاکمه
 بجلس خاص دولت فرانس کشیدند و در آنجا قودان مزبور را از اینکه اهل کشتی رهبتوانت از غرقه خلاص
 نماید و تعلق کرده است تعصیر کردن او و اودان صد و ششاد هزار تومان اودا تجریم کردند و باین جهت
 کشتی او را بکشتی زخانه فرانس کشیدند تا ادای وجه مزبور را نموده بعد از آن کشتی او مرخص باشد
 قودان مزبور در آنجا با یکی از قودان سفین تجاری دیگر که در خارج کشتی زخانه لنگر انداخته بود
 در جزو ممتد شده و از خارج تدارک بعضی اشخاص مجهول الاحوال شبانه شرع و سایر لوازمات را
 از آن کشتی خارج بکشتی خود در آورده و بکار انداخته کشتی را حرکت داده از لنگرگاه بیرون آمد و متعین
 که در خارج بودند نیز غافل نموده کشتی را گذرانده بود و دیگر قودان کشتی مزبور معلوم ضابطان محل گردیده
 گذارش را بواسطه طغراف بیکی دینا و سایر دول اخبار نموده و سه قطعه کشتی بخار دولتی نیز غصب او
 فرستاده تا بجا اینطور فرار کردن کشتی از کشتی زخانه دولتی فرانس شنیده نشده و معلوم نیست
 که کشتی مزبور بکدام طرف و کد ام محل فته باشد (دیگر در روزنامه‌ها نوشته اند که االی هستند تا
 کنون روشنی که بجای چراغ از بخار ذغال سنگی متداول است ندیده بودند و در این اوقات در
 شهر قالدونه کارخانه این روشنی را ساخته و بهر محل فانوسی وضع نمودند و از آن کارخانه روشنی
 بان جایها تا فت از اینکه کل این فانوسها بدست یک نفر روشن می‌شود و خاموش می‌گردد چنانکه
 رسید که صاحب این کارخانه با اتفاق اجته این کار را می‌کند لهذا صحبت کردند که آن کارخانه را بجا

مأمورین به امانت آنها برآمده و آنها را متحقق کردند و قرار کردند که در آن کارخانه و در هر جا که فاکتو
 از آن روشنائی است و اول بگذارند که کسی در صد و خرابی انجام نبرند (از قرار که در روزنامه
 جریده الحوادث اسلامبول نوشته اند در بیت و سیم ماه جمادی الآخر صورت مذکوره رسی که به
 سفارتخانه داده شده ازین قرار است از بنده دولت علیه و از اجنبیت کانی که قه و کار و سایر
 آلات و اسلحه جارحه با خود برمیستند و یا در جیب خود طباخچه داشته اند اینک فی الحال از طرف صلیبی
 و سیکه و در روی اسلحه آنها اگر از نقره آلات و غیره باشد صاحبان آنها رد شده فقط تیغه های
 اسلحه در نزد صلیبی توقیف و ضبط شده و این گرفتاران باند از جانب و تقصیرشان از سه ماه
 الی سال در حبس باشند قرار داده شده و درین باب از سفارت های دول متحابه که به بنده دولت
 خود این تنبیهات قویه مؤثره را القا و اجرا دارند باز ذکره التماس شده بود در این اوقات موجب
 اشعار از جانب صلیبی باز کرده او با شش و سبک مغزان تبعه خارج بعضی آلات و اسلحه وارحه که
 منع شده بود بر خود بسته و ما بین آنها در منازعه خبری یکدیگر را زخم زده بلکه راپیکه زوایای سبیل را
 هر کس آنها را است بیاید زخمی و مقتول می کنند و گذشته از آن وقتی که دسگیر می شوند یا ران
 آنها آنها را با اسلحه که داشتند طلب می کنند منظور مطالب از مخالفت مذکوره که ما در پیش بود
 فایده در او بجهت قبول نه پیوسته و فی الواقع دوام و بقای اسبکونه امور خلاف قاعده مطلوب الابرار
 صلیبی طلبه تیر را باعث می شود لهذا تنبیهات بقیه بدین قرار تجدید می شود که بعد ازین هر کس از قبیل
 ممنوعه با خود داشته باشد فی الحال صلیبی باید او را بگیرند و باند از تقصیر خبری آنها بعلی آید و یا
 از مالک محروسه بدولتهای خودشان طرد و تبعید شوند و از سفارتخانه های دول متحابه نیز او را
 این قرار از جانب دوستانه آنها درخواست می شود (دیگر نوشته اند که از امانی بنده که وی پیش
 پرست هستند بقانون خودشان در اول کانون در میشتی در یک محلی شش بسیار افروخته و خیلی
 از اهل این ملت و در اینجا جمع شده در بین اینکه قربانیا درج کرده با شش می انداختند و نفر از ربهانان
 آنها از کمال شوق خود را در میان شش انداخته کتاب بنده می ساختند (دیگر در روزنامه پاریس
 نوشته اند که البا برای کسب معلومات خودشان کسانی را که در بیمارخانه های غربا فوت می شدند
 کسی را اندازند آورده تشریح می نمایند در این اوقات شخصی در بیمارخانه های غربا فوت شده البا حبه
 او را آوردند که تشریح نمایند بعد از آنکه بار ذی او را بریدند حبه شش بجزکت درآمده و رفته رفته
 صحت نموده الآن در قید حیات است

گذارش تزویج دختر علیحضرت پادشاه انگلیس به پرنس و لید پادشاه پرتغال که در آن
 بنایم متجاری پادشاه پروس منصوب است در روزهای سابق نوشته شده بود از قرار روزنامه
 لندن که درین اوقات رسیده است در روز یازدهم کانون ثانی رسم سور و عروسی فرمود
 اجرایی گردیده در روز فروردین شیلکهای بزرگ و شبها چراغانیهای عظیم شده است و درستی
 که همراه عروس بوده اند اسبهارا که بکاسکه سواری او بسته بوده اند کشته و از او لاد کبرای
 انگلیس و طلاب دارالفنون بعد از قصد نفر از بزرگ زادگان کاسکه فرمودند به دست تاسرای عروسی
 کشته اند و ازین قبیل انواع تکلفات و اختراعات دیگر بعمل آورده اند (دیگر در روزنامه پاریس
 نوشته اند که نظربود قصه ای که از مضدین در حق علیحضرت امیرالطو فراموش نگذارد و بعضی ملا
 دیگر پنج اردو که مرکز مجلس آنها در پاریس باشد و هر اردوئی در تحت حکومت صاحب صبی که در پاریس
 مشرب باشد و جمله آنها در تحت حکومت ناظر حریم دولت فرانسه باشند مجددا در پاریس مشرب
 داده اند) (دیگر در روزنامه های سابق اشخاصی را که درین مقدمه قصد علیحضرت امیرالطو فراموش
 بضرب چهارمائی وستی تلف شده بودند صد و دوازده نفر نوشته بودند بموجب روزنامه که بعد
 عد این اشخاص را علی تحقیق صد و پنجاه نفر نوشته اند اعلان مقرب انجاقان و اکثر پولا
 حکیم باشی خاصه علیحضرت پادشاهی اعلان می نماید که چون در فرنگستان بی شکرتی و بخل نمی آید لهذا قدر از
 شیر نوعی از چغندر میارزند که از چغندر قدی می نامند و اکثر قدی که باسم قداروسی فروخته میشود
 همان قد ساخته از شیر چغندر است و شیرینی آن چغندر است که از یکجوار آن از مغف من الی دهن قد بخل می
 و بعضی آن هم برای دواب و کوسفند خوراک بسیار خوب است و ازین جهت که منافع کثلی از چغندر دارند کاشتن چغندر
 در بلاد فرنگستان شیوع دارد مخصوص که قوت زمین را هم کم نمی کند بلکه سال دیگر که آن را منی زرع میشود کندم بسیار
 چاق و فربه میروید و طریقه کاشتن آن مثل کشتن تخم همین چغندر است مگر اینکه برای بزرگوار شدن آن باید مثل ارغوا
 صیفی کاری معمول این ولایت پشته بسته که زمین ریخته بداند و قوی شود و آب دادن آن هم بهین طریق
 سجد وسط و اندازه خواهد بود و سال اول ریخته بند که استهال میشود سال دوم همان ریخته را که از سر محافطت کردند
 تخم میدهد چون در سیلابات بسیار خوب عمل می آید مناسب است که در ولایت ایران نیز معمول و متداول شود
 هم تخم چغندر فرموده برای کاشتن و هم ریخته بجهت تخم کرفتن در نزد مقرب انجاقان بسیار الیه موجود است
 هر کس طالب باشد و بخواهد باو بقدر کفایت بی قیمت و بدون مضایقه داده میشود بمهرل و مقرب
 مشارالیه رفته هر قدر لازم دارد بگیرد

RUZNAME - YE VAGHAYE ETTEFAGHYEH

National Library
of the Islamic Republic of Iran
In Coordination With
Centre for Media
Studies & Research
(CMSR)

Tehran 1994